



مطالعات راهبردی زنان

نشریه‌ی علمی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

Women's Strategic Studies

The Quarterly journal of Women and Family Socio

Cultural Council

Print ISSN: 2008-2827

Online ISSN: 2538-404X

—:~:~:~: صاحب امتیاز: شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده ~:~:~:—

☆ مدیر مسئول: کبری خزعلی

☆ سر دبیر: محمدجواد جاوید

☆ معاون سردبیر و مدیر اجرایی: شهربانو پاپی نژاد

ویراستار: زهره احدی یار

صفحه آرا: طاهره توکلی

حروف نگار: زهره محمدی

ناشر: روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

www.jwss.ir

ketabezanan@gmail.com

www.shorayezanan.ir

info@shorayezanan.ir

آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فلسطین شمالی، شماره ۳۰۹،
دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده
کد پستی ۱۵۸۳۹۱۷۶۵۴ صندوق پستی: ۱۴۱۸۵/۶۱۸
تلفن: ۶۶۴۶۸۲۷۱-۵

چاپ زیتون

آدرس چاپخانه: قم، خیابان امام خمینی، خیابان شهید زین الدین،

چهل و پنج متری مدرس، سینای جنوبی

تلفن: ۶۶۶۲۰۵

❖ فصلنامه «مطالعات راهبردی زنان» (کتاب زنان سابق) براساس نامه شماره ۳/۴۴۱۱ مورخ ۸۷/۶/۵ از کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری درجه علمی - پژوهشی دریافت نموده است.

❖ حق رد یا قبول و ویراستاری مقالات برای فصلنامه محفوظ است.

❖ استفاده از مطالب فصلنامه با ذکر مأخذ مجاز می باشد.

❖ مقالات منتشره لزوماً بیان کننده دیدگاه های شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده نیست.

❖ این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام به نشانی www.isc.gov.ir، بانک اطلاعات نشریات

کشور به نشانی www.magiran.com، پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.com

و پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی www.SID.ir نمایه می شود.

✧ داوران: (به ترتیب حروف الفبا)

نادر افقی
قادر بالاخانی
حامد بخشی
اسماعیل بلالی
ستار پروین
لطیف پرتوی
محمد باقر تاج‌الدین
حاتم حسینی
کرم حبیب‌پور گتایی
مهدی رضایی
مریم سروش
جواد شجاعی
رسول صادقی
رضا صفری شالی
عباس عسکری ندوشن
منصوره لولاور
هوشنگ نایبی

✧ هیئت تحریریه

سوسن آل‌رسول
(استاد دانشگاه آزاد اسلامی)
علی‌اکبر ایزدی‌فر
(استاد دانشگاه مازندران)
شهلا باقری میاب
(دانشیار دانشگاه خوارزمی)
اسماعیل بلالی
(دانشیار دانشگاه بوعلی‌سینا)
محمد حسین پناهی
(استاد دانشگاه علامه طباطبایی)
احمد حاجی ده‌آبادی
(استاد دانشگاه تهران)
محمد سعید ذکایی
(استاد دانشگاه علامه طباطبایی)
عبدالحسین شیروی خوزانی
(استاد دانشگاه تهران)
محمد باقر علیزاده اقدام
(استاد دانشگاه تبریز)
طوبی کرمانی
(استاد دانشگاه تهران)
محمد تقی کریمی قهی
(دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی)
مجید معارف
(استاد دانشگاه تهران)

- هدف مقالات فصلنامه واکاوی مسائل، مطالبات، شبهات و مشکلات در حوزه مسائل زنان به منظور ارائه پاسخ و راهکار است.
- مقالات ناظر به یافته‌های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی و...) باشد.
- مقالات قبلاً در نشریه یا مجموعه مقالات سمینارها چاپ نشده یا در دست بررسی و چاپ نباشد.
- مقاله در قالب حداکثر ۷ هزار کلمه و در محیط word تنظیم شده باشد.
- چکیده فارسی، انگلیسی و عربی حداکثر در ۱۸۰ کلمه و شامل موضوع مقاله، روش تحقیق و مهمترین نتایج همراه با واژگان کلیدی (۸-۵ کلمه) تنظیم شود.
- معادل لاتین اسامی، مفاهیم و اصطلاحات مهم در پانویست هر صفحه درج شود.
- ویراستاری مقالات به عهده‌ی مؤلف بوده و لازم است به جدیدترین روش، ویراستاری شود.
- برای ارجاع به منابع در داخل متن به صورت (نام مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) عمل شود.
- فهرست منابع در آخر مقاله برحسب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به صورت ذیل تنظیم شود:
- کتاب: نام خانوادگی، نام، (سال انتشار). عنوان کتاب (با قلم ایتالیک)، نام و نام خانوادگی مترجم، محل نشر: ناشر.
- مقاله: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان مقاله»، نام نشریه (با قلم ایتالیک)، شماره مجله.
- پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام، (سال)، عنوان پایان‌نامه (مقطع پایان‌نامه و رشته تحصیلی)، به راهنمایی (نام استاد راهنما)، شهر، نام دانشگاه، نام دانشکده.
- منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام، (سال). «عنوان». نشانی کامل سایت.
- چاپ مقاله در فصلنامه منوط به تأیید داوران بوده و فصلنامه در ویرایش مطالب آزاد است.

فهرست مطالب

- ۷ ✧ چالش‌های زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین شهر تهران (مطالعه‌ی کیفی)
زهرا میرحسینی، زهرا بوربور، مرضیه صمصامی، نیره احمدی، زینب اختری
- ۳۷ ✧ مطالعه‌ی کیفی منسجم نبودن خانواده و تکرار جرم در زندانیان زن سابقه‌دار
الهام شیردل، مریم محمدی
- ۶۵ ✧ موانع «خروج از مسیر ترقی مدیریت» برای زنان در سازمان‌های دولتی ایران
بر اساس الگوی ذهنی مدیران زن موفق
الهه ناصری نژاد، محمدمهدی فراچی، علیرضا خوراکیان، فریبرز رحیم نیا
- ۹۵ ✧ شناسایی مؤلفه‌های سازماندهی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در
شهرستان چالدران
وحید حاجی‌لو، حبیب ولی‌زاده، زهرا مقیمی
- ۱۱۷ ✧ تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در اقامتگاه (مطالعه‌ی پدیدارشناختی در شهر
تهران)
شهربانو پاپی‌نژاد، محمد باقر تاج‌الدین، حسن محدثی گیلوئی
- ۱۴۳ ✧ تجربه‌ی طلاق از منظر زوجین مطلقه در شهر تهران (در پنج سال اول زندگی)
اصغر عبداللهی، حسن احدی، بیوک تاجری، کبری حاج‌علیزاده
- ۱۶۳ ✧ واکاوی عوامل شروع پویا در همسران شهدای مدافع حرم
معصومه زیبایی‌نژاد، احمد برجعلی، معصومه اسمعیلی، آتوسا کلانتر هرمزی، محمد
عسگری
- ۱۸۸ ✧ چکیده مقالات به عربی
- ۱۹۵ ✧ چکیده مقالات به انگلیسی

چالش‌های زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین شهر تهران (مطالعه‌ی کیفی)

زهرا میرحسینی^{۱*}، زهرا بوربور^{۲*}، مرضیه صمصامی^{۳**}

نیره احمدی^{۴***}، زینب اختی^{۵****}

چکیده

مطالعه‌ی حاضر با هدف درک تفسیر زنان از زندگی حاشیه‌نشین و تجربه‌ی زندگی روزمره آنها در مناطق حاشیه‌ی شهر تهران (منطقه ۱۹) انجام شده است. روش تحقیق در این پژوهش مبتنی بر روش کیفی به شیوه‌ی پدیدارشناسی و تکنیک گردآوری داده‌ها «مصاحبه نیمه‌ساختاریافته» و «مشاهدات میدانی مشارکتی و غیرمشارکتی» بوده است. برای دستیابی به اهداف تحقیق ۱۴ نفر از زنان ۱۴-۶۰ ساله‌ی ساکن کوره‌های آجرپزی با حداقل ۵ سال سکونت در این منطقه، به شیوه‌ی هدفمند انتخاب شده‌اند. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه داشتند. برای تحلیل داده‌ها و استخراج مفاهیم و مضامین از داده‌های خام از تحلیل محتوا استفاده شده است. نتایج تحقیق حاکی است که سبک زندگی خاص زنان حاشیه‌نشین، شبکه‌های درهم‌تنیده‌ی همسایگی زنان، باقی ماندن زنان در دور فقر و محرومیت و زندگی شبه‌شهری زنان حاشیه‌نشین به گونه‌ای است که در نهایت به ساختن و برجسته‌سازی فرهنگ حاشیه‌نشین منجر شده است. همچنین نتایج بیانگر آن است که زندگی حاشیه‌ای چالش‌ها و تبعات متعددی برای زنان و دختران به همراه دارد، از جمله: احساس ناامنی اجتماعی، دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی و ثبات نداشتن و زندگی موقتی.

واژگان کلیدی

حاشیه‌نشین، زندگی روزمره، زنان حاشیه‌نشین، فرهنگ حاشیه‌نشین، سبک زندگی حاشیه‌نشین.

* استادیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

(z.mirhosseini@alzahra.ac.ir)

** کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (zboorboor@gmail.com)

*** کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (m.samsam135@gmail.com)

**** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (nhf.ahmadi@gmail.com)

***** دکترای تخصصی علوم اعصاب، دانشگاه علوم پزشکی بقیه الله و بنیاد کرامت رضوی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

(zeakhtari@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

از قرن هیجده میلادی، دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی، به‌خصوص صنعتی، موجب پیدایش دو پدیده شده است: یکی تأمین رفاه و آسایش بشر و دیگری، انباشت سرمایه و مازاد تولید. همین عوامل موجب تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ و بروز انواع مشکلات از جمله حاشیه‌نشینی در اطراف این شهرها شده است (خلیلوند، ۱۳۹۰: ۶۲). به‌تازگی غربی‌ها این مناطق حاشیه‌ای را سکونتگاه‌های غیرقانونی نامیده‌اند (هادی‌زاده بزاز، ۱۳۸۴: ۳۱).

بالغ بر ۶۰ درصد جمعیت دنیا در شهرها زندگی می‌کنند. رشد و گسترش نابسامان نظام‌ها و فضاهای شهرنشینی موجب بروز شبکه‌ی مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشورهای در حال توسعه شده است (کارگر، ۱۳۹۰: ۱۰۷). از این‌رو می‌توان گفت، تمام شهرهای جهان به نوعی با مشکلات حاشیه‌نشینی مواجه‌اند و این امر در کشورهای در حال توسعه نمود بیشتری دارد (آقایی، ۱۳۹۵: ۲۷).

در ایران نیز با ورود نظام سرمایه‌داری و فروپاشی کشاورزی و همچنین اختلاف سطح زندگی شهر و روستا، پدیده‌ی حاشیه‌نشینی ظهور و بروز یافته است (نقدی، ۱۳۸۹: ۵۵۴). این پدیده در ایران از دهه‌ی ۱۳۴۰ پا گرفته و در دهه‌ی ۱۳۵۰ گسترش یافته است (شیخی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). در واقع رشد شهرنشینی و رونق انواع خدمات و امکانات شهری (واعظ‌زاده و اباسه، ۱۳۹۵) و واسطه‌گری به جای تولید صنعتی و عواملی از قبیل افزایش جمعیت، به‌وجود آمدن محله‌های پرتردد و با ترافیک بالا، روش‌های کسب درآمد نامشروع و مشاغل کاذب در شهرها به دلیل افزایش تورم و همچنین بالابودن هزینه‌های زندگی و معاش-به‌خصوص هزینه‌ی زمین و ارزاق عمومی-موجبات رشد سریع و گسترده‌ی مراکز زیستی نامطلوبی در حواشی شهرهای بزرگ در ایران را فراهم کرده است (خلیلوند، ۱۳۹۰: ۶۸). بر همین مبنا، جمعیت شهری کشور از ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۷۱ درصد در سال ۱۳۹۰ رسید و به دنبال آن جمعیت روستایی کشور از ۶۸ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۲۸ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت. این آمار بیانگر تغییر الگوی سکونت سنتی در ایران است. رشد فزاینده‌ی تمایل به سکونت در مناطق شهری در ایران در حالی ثبت شده است که آمار جهانی شهرنشینی در همین بازه‌ی زمانی از ۳۴ به ۵۴ درصد تغییر کرده است (بهمنی و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۱).

با توجه به اینکه حاشیه‌نشینی یکی از معضلات عمده‌ی شهری است، تمام کشورها به دلیل آسیب‌ها و مشکلاتی که این مناطق دارند درصدد رهایی از آن هستند (آقایی، ۱۳۹۵: ۲۷). وجود نامنی در مناطق حاشیه‌ی کلان‌شهرها یکی از آسیب‌های این مناطق است که مستقیم یا

غیرمستقیم در امنیت کلان‌شهرها تأثیرگذار است (آقایی، ۱۳۹۵: ۹۶). پایین بودن امنیت اجتماعی در مناطق حاشیه‌نشین بیش از آنکه تابع شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی حاکم بر این قبیل محلات باشد، نتیجه‌ی نبود توازن در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که برونداد فضایی آن به صورت سکونت‌گاه‌های غیررسمی خود را نشان می‌دهد (کارگر، ۱۳۹۰: ۱۶۲). در گذشته، بیشتر جوانان، تحصیل کرده‌ها و مردان مهاجرت می‌کردند؛ اما در شرایط کنونی شاهد تغییر الگوهای مهاجرت و ورود زنان و دختران به جریان‌های مهاجرت هستیم. در پژوهش‌ها و مداخلات سیاسی بیست سال اخیر در مورد مهاجرت، جنسیت مقوله‌ای مؤثر برای تحلیل در نظر گرفته نشده است. علت بی‌توجهی به این موضوع، مردانه تلقی کردن جریان مهاجرت‌ها و مرتبط دانستن مهاجرت زنان با مهاجرت‌های خانوادگی بوده است. درحالی‌که هم‌اکنون زنان و دختران بیش از نیمی از مهاجران را تشکیل می‌دهند (محمودیان، ۱۳۸۸: ۵۲ به نقل از سنگرا، ۲۰۰۴: ۲). لازم به ذکر است که شاید به ظاهر زنان تصمیم‌گیرنده‌ی اصلی برای ترک روستا و مهاجرت به شهر نباشند، اما گرایش به زندگی در شهرها در بین زنان بیشتر بوده و اغلب زنان خانواده‌ها را به سمت مهاجرت سوق می‌دهند (نقدی، ۱۳۸۹: ۵۵۵)؛ بنابراین زنان در محله‌های غیررسمی حضور پررنگ و مداوم داشته و همین امر موجب ایجاد شبکه‌ی اجتماعی گسترده‌ی جنسیت‌مدار شده است (خاکپور، ۱۳۹۴: ۷۱).

با توجه به حضور پررنگ زنان و دختران در پدیده‌ی مهاجرت و حاشیه‌نشینی، ویژگی‌های خاص زندگی در مناطق حاشیه‌ای و همچنین سبک زندگی حاشیه‌نشینان به نظر می‌رسد، زنان و دختران حاشیه‌نشین زندگی روزمره خاص و متفاوتی نسبت به سایر زنان جامعه داشته باشند که محققین کمتر به آن توجه کرده‌اند. از آنجا که معمولاً زنان و دختران حاشیه‌نشین تمام وقت خود را در فضای محله می‌گذرانند و نیز نسبت به مردان آسیب‌پذیری بیشتری دارند، بیشتر از مسائل و مشکلات مناطق حاشیه‌ای رنج برده و سلامت جسم و روحشان متأثر می‌شود. از این رو پرداختن به زندگی زنان و دختران حاشیه‌نشین امری ضروری است؛ چراکه شناخت ابعاد مختلف زندگی آنها می‌تواند در کاهش پدیده‌ی حاشیه‌نشینی، کاهش تبعات اجتماعی- فرهنگی منفی ناشی از این پدیده مؤثر واقع شده و راهگشای مسئولین امر باشد.

پژوهش حاضر درصدد است با ارائه‌ی نمایی کلی از زندگی زنان و دختران حاشیه‌نشین منطقه ۱۹ تهران، درک تفسیر زنان از زندگی حاشیه‌نشین و تجربه‌ی زندگی روزمره آنها، گامی برای شناخت مشکلات و چالش‌های فرهنگی- اجتماعی زنان در محله‌های حاشیه‌نشین بردارد.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون تحقیقات متعددی ابعاد حاشیه‌نشینی و عوامل مؤثر در شکل‌گیری را بررسی کرده‌اند، برخلاف کثرت مطالعات، اغلب این پژوهش‌ها از متغیر جنسیت غافل بوده و یا در خوشبینانه‌ترین حالت به عنوان متغیری حاشیه‌ای بدان پرداخته‌اند. این در حالی است که یکی از اشکال مهم مهاجرت، مهاجرت‌های خانوادگی و به تعبیری تبعی است (زنجانی، ۱۳۷۱) و زنان که بخشی از جمعیت این نوع از مهاجرت هستند، اغلب به همراه همسران و یا بستگانشان ساکن مناطق حاشیه‌ای شهرها می‌شوند. در ادامه، به برخی از این پژوهش‌ها و نیز تحقیقات اندکی که در ارتباط با زنان حاشیه‌نشین در دسترس بود، اشاره شده است:

داس و همکارانش در پژوهشی با عنوان «آیا امکانات محلّه‌ای برای مناطق حاشیه‌ای موضوعیت دارد؟ شواهدی از حاشیه‌نشینان هندی»، به این نتیجه رسیدند که ساکنان مناطق حاشیه‌نشین در شرایط غیرانسانی، امکانات محدود اساسی و اشتراک چشمگیری بین منابع تأمین آب آشامیدنی، فاضلاب و منطقه‌ی دفع زباله به سر می‌برند (Das & et al, 2017).

بنت لطیف و همکارانش در مطالعه‌ای با عنوان «وضعیت اجتماعی- اقتصادی و سلامت حاشیه‌نشینان منطقه‌ی کلیانپور در شهر دهاکا»، دریافته‌اند که مشکلات تغذیه‌ای، مشکلات مسکن، شرایط بهداشتی ضعیف، کیفیت پایین یا نبود فاضلاب و زهکشی، امکانات آموزشی نامناسب، کمبود امکانات خدماتی مانند تأسیسات گاز، برق، آب لوله‌کشی و غیره از جمله مسائل و مشکلات حاشیه‌نشینان است (Binte Latif & et al, 2016).

پژوهشگران در مطالعات مذکور تنها چالش‌های کلی موجود در محله‌های حاشیه‌نشین را برشمردند و به چالش‌ها و آسیب‌هایی را که زندگی حاشیه‌نشین به طور خاص برای زنان و دختران به وجود می‌آورد و سلامت زندگی آنها را به مخاطره می‌اندازد، توجه نکرده‌اند.

هزاریکا در پژوهشی با عنوان «سلامت باروری زنان در منطقه‌ی حاشیه‌نشین هند»، رابطه‌ی بین حاشیه‌نشینان با خدمات بهداشتی باروری انتخاب شده از سوی زنان و همچنین ارتباط بین عوامل جمعیتی با بهره‌گیری از این خدمات را بررسی کرد. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که زنان مناطق حاشیه‌نشین به منظور دریافت خدمات بهداشت باروری به امکانات دولتی وابسته‌اند. همچنین تفاوت چشمگیری بین نتایج سلامت باروری زنان حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین وجود دارد (Hazarika, 2010).

برای درک عمیق و واقعی زندگی زنان حاشیه‌نشین باید از فرضیه‌آزمایی دست برداشت و وارد بطن زندگی آنها شد و به تجارب زندگی شخصی‌شان توجه کرد؛ بنابراین شایسته بود محقق

پژوهش مذکور علت اصلی تفاوت سلامت باروری زنان حاشیه‌نشین و غیر حاشیه‌نشین و وابستگی آنها به خدمات دولتی بهداشت باروری را از طریق مصاحبه‌های عمیق بررسی کرده و با محدود کردن مطالعه به آمار و ارقام کمی به نتایجی سطحی بسنده نمی‌کرد.

شیویا در مطالعه‌ای با عنوان «بهبود سلامت و زندگی مردم در محله‌های فقیرنشین»، به این نتیجه رسید که استراتژی‌های پیشگیرانه برای جمع‌آوری جمعیت‌های جدید شهری و ارتقاء محله‌های فقیرنشین دو رویکرد کلیدی هستند. همچنین ارتقاء مشارکتی - که اغلب شامل ارائه زیرساخت‌های اساسی است - در حال حاضر مقبول‌ترین مداخله در کشورهای در حال توسعه است. (Sheuya, 2008). در این پژوهش نیز جمعیت زنان و دختران حاشیه‌نشین به‌طور خاص مطالعه نشد. قزوینه و همکارانش در پژوهشی با عنوان «خانواده، زنان، محلات حاشیه‌نشین، توسعه‌ی شهری»، دریافتند که پیامدهای توسعه نیافتن شهری بر خانواده‌های محلات حاشیه‌نشین عبارت‌اند از: ۱. ارتباط نداشتن با بیرون؛ ۲. نگرانی از وضعیت آینده‌ی فرزندان؛ ۳. جدایی‌گزینی اجتماعی از بعد ذهنی؛ ۴. تبدیل شدن محله به پاتوق معتادان؛ ۵. ایجاد الگوی نامطلوب یادگیری برای کودکان (قزوینه و همکاران، ۱۳۹۶).

نقدی و همکارانش در پژوهشی نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی زنان حاشیه‌نشین شهر شیراز را مطالعه کرده‌اند. یافته‌های این تحقیق بیانگر مشارکت متوسط، تعلق شهروندی زیاد و تقدیرگرایی زنان حاشیه‌نشین است. اعتقاد به زیاد بودن آسیب‌های اجتماعی و سبک زندگی فقیرانه نیز از جمله نتایج توصیفی این پژوهش است (نقدی و همکاران، ۱۳۹۲).

دو پژوهش مذکور گرچه متغیر جنسیت را لحاظ کرده‌اند و برخی از ابعاد زندگی زنان و دختران حاشیه‌نشین را بازگو کرده‌اند، باز هم از برخی ابعاد زندگی آنها غافل شده و زنان را تنها در جایگاه مادری و شهروندی - و نه به طور مستقل - دیده‌اند.

نقدی و زارع در پژوهشی با عنوان «مطالعه تطبیقی مسائل زنان حاشیه‌نشین به منظور مدیریت آسیب‌های اجتماعی»، به این نتیجه رسیدند، افرادی که سابقه‌ی سکونت بیشتری در مناطق حاشیه‌ای دارند نسبت به افرادی که سابقه‌ی سکونت کمتری دارند، تعداد فرزندان بیشتری دارند و میزان آسیب‌های اجتماعی این مناطق را بسیار زیاد برآورد می‌کنند. همچنین افراد مسن‌تر از عملکرد نهادهای رسمی رضایت کمتری دارند، اما نسبت به افراد جوان مشارکت اجتماعی بیشتری دارند (نقدی و زارع، ۱۳۸۹).

اگر پژوهشگر خود را از افراد مورد مطالعه جدا فرض کند و فاصله‌ی خود را با آنها حفظ کند، نمی‌تواند مسائل را از دید آنها درک کند. در این مطالعه نیز به اطلاعات کلی و سطحی بسنده

شده و زندگی زنان حاشیه‌نشین از دید و منظر خود آنها بررسی نشده است. هرچند داده‌هایی از این دست به شرط اینکه تلفیقی بین این داده‌ها و مفاهیم و تفاسیر عمیق منتج از مصاحبه‌های کیفی انجام شود، نیز می‌توانند مفید فایده باشند.

نکته‌ی مهم در پژوهش حاضر - که موجب تمایز آن با تحقیقات گذشته شده - این است که این تحقیق مبتنی بر پژوهش کیفی و پدیدارشناسانه است و تلاش می‌کند تا چالش‌های روزمره زنان در مناطق حاشیه‌ای را در خلال توصیف‌ها و درک آنها از گذران زندگی در این مناطق با توجه به بسترها و زمینه‌های مکانی و منطقه‌ای و بنا بر روایت خود آنها مطالعه کند. تحلیل روایت‌های زنان برای توصیف سبک زندگی‌شان در مناطق حاشیه‌ای، چگونگی تغییر تمایلات و انتخاب حاشیه‌نشینی با وجود چالش‌ها و مشکلات ناشی از آن از نکات تأمل‌برانگیز این تحقیق است که در پژوهش‌های ذکر شده‌ی پیشین کمتر به آن توجه شده است.

۳- ملاحظات نظری

برخلاف تحقیقات کمی که بیشتر با توجه به مبانی نظری مشخص و فرضیات مبتنی بر آن آغاز می‌شود، تحقیق کیفی اساس کار خود را درک معنا و تفسیر و دسته‌بندی‌هایی قرار می‌دهد که از دید نمونه‌های پژوهش اهمیت دارد و بیان شده است (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۶). لذا پیرو سنت پژوهش‌های کیفی، محقق در این پژوهش قصد نظریه‌آزمایی و یا فرضیه‌آزمایی نداشته است، با این حال این به معنای خالی بودن ذهن از مبانی و ادبیات نظری پژوهش نبوده و ضمن مطالعه‌ی ادبیات تحقیق به نظریه‌های موجود - به عنوان چارچوب‌های استنادی و ارجاعی در تمام مراحل تحقیق - توجه شده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یکی از مهم‌ترین نظریاتی که با رویکرد فرهنگی سبک زندگی افراد حاشیه‌نشین و فقیر را بررسی کرده است، نظریه‌ی فرهنگ فقر^۱ اسکار لوییس است. مفهوم فرهنگ فقر یا محرومیت فرهنگی از ابداع‌های وی است. لوییس با بررسی سبک‌های زندگی مردمان بسیار فقیر امریکای لاتین به این نتیجه می‌رسد، از زمانی که مردم این کشورها از لحاظ اقتصادی به حاشیه رانده شدند، واکنش‌های تطبیقی را یاد گرفتند و از نسلی به نسل بعد انتقال دادند. به نظر او فرهنگ فقر واکنش فقیران به جایگاه حاشیه‌ای‌شان در یک جامعه طبقاتی و بسیار انفرادی سرمایه‌داری است. این فرهنگ از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. ضمن آنکه به فرزندان کمک می‌کند تا از عهده‌ی حل مسائل خاص فقر برآیند، در آنها تأثیر منفی می‌گذارد و مانع از آن می‌شود تا

در جامعه‌ی سرمایه‌داری برای رهایی از وضعیت خود و دستیابی به موفقیت تلاش کنند (مور، ۱۳۷۶: ۲۵۷ و ۲۵۸). شاخص‌های مهم فرهنگ فقر از نظر اسکار لوییس عبارت‌اند از: مشارکت نکردن فقرا در کار مؤسسه‌های عمومی به عنوان عضو مسلم جامعه؛ بهره‌ناچیز آنها از بانک‌ها، بیمارستان‌ها، فروشگاه‌های بزرگ، موزه‌ها و تالارهای هنری؛ بی‌اعتمادی به دولت و دارندگان جاه و مقام؛ بیزاری از پلیس؛ اخذ وام از رباخواران محلی با بهره سنگین؛ گرو گذاشتن اشیای شخصی؛ خرید اثاث و لباس کهنه؛ تقدیرگرایی؛ کوتاهی دوران کودکی؛ محروم بودن کودکان از حمایت‌های لازم، محرومیت افراد از مهر و محبت مادری؛ شروع روابط جنسی در سنین پایین؛ روابط آزاد و یا ازدواج‌های قراردادی؛ ترک زن و فرزند؛ شکاف زیاد در بین اعضای خانواده؛ آزادی و استقلال فرزندان برای ترک خانه؛ منش ضعیف؛ پرخاشگری؛ تمایل نداشتن به پس‌انداز؛ کار زنان و جوانان؛ خانه‌های کوچک پرجمعیت؛ پایین بودن سطح سواد؛ پایین بودن درآمد و داشتن مزد اندک (عنبری و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۴ به نقل از لوئیس، ۱۹۷۴).

فقر، محرومیت و چگونگی برخورد دولت‌ها با این مشکل در بسیاری از کشورها از جمله مسائل و مشکلات مهم برای دولت‌ها و به ویژه برنامه‌ریزان به شمار می‌آید. در این میان، فقر در جوامع روستایی یکی از چالش‌های مهم برشمرده می‌شود، که ذهن بسیاری از جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران مسائل توسعه‌ی روستایی را به خود معطوف کرده است. با بررسی خانوارهای فقیر و محیط اطرافشان می‌توان مشاهده کرد، مجموعه‌ای از عوامل، فقر، ضعف جسمانی، آسیب‌پذیری، انزوا و بی‌قدرتی در هم تنیده‌اند. این پدیده به عنوان دور باطل فقر، بیماری فقر، تله‌ی محرومیت^۱ و نیز تله‌ی فقر توصیف می‌شود (چمبرز، ۱۳۷۷: ۱۴۰). از این رو افرادی که در مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کنند به دلیل بی‌قدرتی، انزوا، بی‌پولی، بی‌سوادی و ناآگاهی نمی‌توانند گره‌های زندگی خود را باز کنند و از زیر بار مشکلات رهایی یابند و هر روز مشکلی به مشکلاتشان افزوده می‌شود و مانند باتلاقی در تله‌ی فقر و محرومیت فرو می‌روند. در ایجاد و تداوم تله‌ی فقر مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی نقش‌آفرینی می‌کنند. عواملی مانند انزوا و بی‌قدرتی از جمله عوامل درونی گسترش تله‌ی فقر و محرومیت و عواملی چون توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و قدرت و وجود نابرابری‌های گسترده را می‌توان در زمره‌ی عوامل بیرونی بسط تله فقر محسوب کرد؛ بنابراین به منظور رهایی افراد از این تله باید سدهای درونی و بیرونی شکسته شوند.

تغییرات شدید اجتماعی که موجب تضعیف و یا نادیده گرفتن قوانین و مقررات شود، سبب بروز بی‌سازمانی اجتماعی می‌شود. رابرت پارک در این باره می‌گوید: «اساس سازمان اجتماعی، سنت‌ها و رسوم‌اند و خانواده، همسایگی و جامعه در مجموع در طول دوران پایداری، مردم را کنترل می‌کنند. شهرنشینی، صنعتی شدن و مهاجرت این گونه تأثیرات پایدارکننده را مختل و بدین وسیله اقتدار نظام‌های اجتماعی سنتی را سست می‌کنند. مشی جامعه‌ی مدرن موجب تغییرات سریع است. این تغییرات خود موجب بی‌سازمانی اجتماعی^۱ می‌شوند. نمونه‌های بی‌سازمانی اجتماعی را می‌توان در میان مهاجران، بزهکاران و خانه به دوشان و در زندگی‌های بی‌ریشه‌ی مناطقی که این گونه افراد وجود دارند مشاهده کرد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۳۹۵: ۵۳-۵۱)، زیرا صرف حرکت جمعیت از یک نقطه‌ی کشور به نقطه دیگر - مهاجرت - تأثیری آشفته‌ساز دارد. از نظر مهاجران، چنین حرکتی ممکن است حرکتی رهایی‌بخش باشد که فرصت‌های فرهنگی و اقتصادی جدیدی را برای آنها فراهم می‌کند، اما به هر حال هم برای جوامعی که آن را پشت سر گذاشته‌اند و هم جوامعی که به آن انتقال یافته‌اند، بی‌سازمان‌کننده است؛ در عین حال ممکن است تأثیر منفی بر خود مهاجران و به ویژه بر نسل جوان آنها داشته باشد. بزهکاری و جرایم بی‌شمار نوجوانان، جوانان و بزرگسالان که امروز در حاشیه‌های شهر مشاهده می‌شود، حداقل بخشی مربوط به این واقعیت است که مهاجران نمی‌توانند بلافاصله خود را با محیط‌های جدید و به نسبت ناآشنا همساز کنند (همان، ۵۵ و ۵۶).

۱۴

در حقیقت حاشیه‌نشینی که یکی از پیامدهای توسعه‌ی نامتوازن و نامنظم در نظام شهرنشینی است (کارگر، ۱۳۹۰: ۱۰۷)، نوعی بی‌سازمانی فضایی-اجتماعی محسوب می‌شود که مستمراً اصول و راهبردهای توسعه‌ی پایدار جامعه را به چالش می‌کشد. در واقع بی‌سازمانی در بستر اجتماعی متأثر از اختلال کارکردی در نظم اجتماعی و نابرابری در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است که در عمق، مسائل اساسی نظیر فقر، تورم، مهاجرت و حاشیه‌نشینی را تولید می‌کند و در سطح، آسیب‌ها، انحرافات و آشفتنگی‌های اجتماعی را در حوزه‌ی امنیت اجتماعی بازتولید می‌کند (کارگر، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

طبق نظریه‌ی بی‌سازمانی اجتماعی، تأثیر آشفته‌ساز مهاجرت و تغییرات ناشی از آن و آرای بیان شده از سوی چمبرز و لوییس با عنوان تله‌ی محرومیت و فرهنگ فقر و دور باطلی از فقر که مجموعه‌ای از عوامل درونی و بیرونی به وجود آورنده و بازتولید کننده آن هستند، همچنین

تأکید بر مفاهیمی مانند بهره‌ی ناچیز زنان از امکانات، بی‌اعتمادی‌شان به دولت، تقدیرگرایی، کوتاهی دوران کودکی به دلیل ازدواج‌های زودهنگام و شروع روابط جنسی در سنین پایین و یا ازدواج‌های قراردادی، کار زنان، خانه‌های کوچک پرجمعیت، پایین بودن سطح سواد و داشتن مزد اندک، امکان توصیف و فهم چالش‌های روزمره زنان حاشیه‌نشین را در یک پژوهش کیفی پدیدارشناسانه فراهم کردند، زیرا نظریه‌ها به عنوان چارچوب‌های استنادی و ارجاعی، راهنمای کشف مفاهیم و الگوها در تحلیل داده‌های تحقیق بودند.

۴- روش پژوهش

در پژوهش حاضر از روش کیفی پدیدارشناسی^۱ بهره گرفته شده است. پدیدارشناسی عبارت است از مطالعه‌ی پدیده‌ها از هر نوع و توصیف آنها با در نظر گرفتن چگونگی بروز تجلی آنها قبل از اینکه هرگونه ارزش‌گذاری، تأویل و یا قضاوت ارزشی شده باشد. به عبارت دیگر، اگر پدیدارشناسی را معناشناسی بدانیم، معنایی که در زندگی افراد پدیدار می‌شوند، یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند. این نظام معنایی با اضافه کردن وجود به زمان و مکان حاصل می‌شود؛ یعنی یک شناخت مضاف به زمان و مکان که آن را «تجربه زندگی» می‌نامند (امامی سیگارودی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۷). ابزار گردآوری داده‌ها در این تحقیق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختار یافته و مشاهدات میدانی مشارکتی بوده است. نمونه‌های پژوهش به شیوه‌ی هدفمند از میان زنان ۶۰-۱۴ ساله‌ی ساکن کوره‌های آجرپزی منطقه ۱۹ تهران- واقع در بین اسلامشهر، اتوبان تهران- ساوه و اتوبان آزادگان - در سال ۱۳۹۷ انتخاب شده‌اند که حدود ۱۴۰ خانواده در این کوره‌ها سکونت دارند. روش نمونه‌گیری هدفمند بوده و در انتخاب نمونه‌ها تلاش شده تا حداکثر گوناگونی لحاظ شود و زنان مصاحبه‌شونده از گروه‌های مختلف سنی، قومیتی، تحصیلی و ... که توصیفات غنی‌تری نیز در رابطه با موضوع پژوهش روایت می‌کردند، برگزیده شوند. مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع داده، یعنی تا زمانی که داده‌های به‌دست آمده تکراری شوند، ادامه یافته است و در مجموع با ۱۴ نفر از زنان و دختران ساکن کوره‌های آجرپزی مصاحبه شده است. به منظور کدگذاری داده‌ها، استخراج مفاهیم و الگوها از تکنیک تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. تحلیل محتوا تکنیکی برای تفسیر داده‌های متنی از طریق طبقه‌بندی نظام‌مند و طراحی الگوهاست. در تحلیل محتوای کیفی بیشتر به مضامین نهان متن و مصاحبه‌ها توجه می‌شود و استنباط و استخراج معنا از آن مورد نظر است (مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۵).

کوبا و لینکلن (۱۹۸۵) بر این باورند که قابلیت اعتماد در برگیرنده‌ی چهار معیار مرتبط به هم است: ۱- باورپذیری^۱؛ ۲- اطمینان‌پذیری^۲؛ ۳- تأییدپذیری^۳؛ ۴- انتقال‌پذیری^۴ (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۸۷-۱۸۴). برای باورپذیر کردن تحقیق، ضمن درگیر شدن محققان با شرکت‌کنندگان به صورت طولانی‌مدت در زمان جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها از بازبینی همکاران پژوهش و شرکت‌کنندگان استفاده شد. بدین منظور مفاهیم و مضامین استخراج شده به تعدادی از شرکت‌کنندگان بازگردانده و بررسی شدند. برای افزایش اطمینان‌پذیری در طول مدت گردآوری داده‌ها با یک نفر از افراد مطالعه شده رابطه‌ی صمیمانه برقرار کرده و صحت مشاهدات و تفسیرهای محقق با او کنترل شد. برای دستیابی به معیار تأییدپذیری، تعدادی از اساتید متخصص در این موضوع مفاهیم و مضامین استخراج شده را اصلاح و بازبینی کردند. برای افزایش انتقال‌پذیری نیز از معرفی کامل طرح پژوهش بهره گرفته شد. همچنین برای افزایش اعتبار تحقیق، علاوه بر مصاحبه‌های عمیق کیفی از روش مشاهده و یادداشت‌برداری در میدان تحقیق نیز استفاده شده است.

جدول ۱: مشخصات شرکت‌کنندگان

وضعیت اشتغال	تعداد فرزندان	وضعیت تأهل	تحصیلات	سن	مصاحبه شونده
کار در کوره به صورت فصلی	۶ فرزند	متاهل	بی سواد	۵۰	کد ۱
کار در کوره به صورت فصلی	۵ فرزند	متاهل	بی سواد	۳۹	کد ۲
کار در کوره به صورت فصلی	۲ فرزند	متاهل	پنجم ابتدایی	۳۰	کد ۳
کار در کوره به صورت فصلی	۱ فرزند	متاهل	سوم ابتدایی	۳۵	کد ۴
انجام تزریقات در خارج از کوره	۲ فرزند	متاهل	پنجم ابتدایی	۲۸	کد ۵
خانه‌دار	۱ فرزند	متاهل	چهارم ابتدایی	۱۶	کد ۶
خانه‌دار	۱ فرزند	متاهل	ششم ابتدایی	۱۷	کد ۷
محصل (در گذشته کار در کوره)	-	مجرد	پیش دانشگاهی	۱۸	کد ۸

- 1- Credibility
- 2- Dependability
- 3 - Confirmability
- 4- Transformability

وضعیت اشتغال	تعداد فرزندان	وضعیت تأهل	تحصیلات	سن	مصاحبه شونده
خانه‌دار	۱ فرزند	متأهل	لیسانس	۲۷	کد ۹
کار در کوره به صورت فصلی	۳ فرزند	متأهل	بی‌سواد	۵۰	کد ۱۰
خانه‌دار	۴ فرزند	متأهل	بی‌سواد	۵۴	کد ۱۱
انجام کارهای هنری به صورت موقت	۳ فرزند	متأهل	سوم ابتدایی	۳۴	کد ۱۲
خانه‌دار	-	مجرد	سوم راهنمایی	۲۱	کد ۱۳
خانه‌دار	۲ فرزند	متأهل	بی‌سواد	۲۹	کد ۱۴

۵- یافته‌های پژوهش

در این بخش نتیجه‌ی تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی با زنان مصاحبه شونده آنها شده است. برای افزایش اعتبار و قابلیت اعتماد یافته‌های تحقیق و همچنین کاهش شائبه‌ی تفسیرهای شخصی به برخی از نقل قول‌های مشارکت‌کنندگان استناد شده است.

۵-۱- برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی

تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی و استخراج مفاهیم اولیه و مقوله‌بندی آنها نشان می‌دهد، «برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی» یکی از مقولات اصلی این پژوهش است که دربردارنده‌ی چهار مقوله‌ی فرعی «سبک زندگی حاشیه‌نشینی»، «شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی همسایگی»، «ماندن در چرخه‌ی محرومیت» و «زندگی شبه شهری» است. که در ادامه بدان پرداخته شده است.

۵-۱-۱- سبک زندگی حاشیه‌نشینی

تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی نشان می‌دهد، کنش‌های روزمره زنان در مناطق حاشیه‌ای و تعاملات آنها مبتنی بر سبک زندگی خاص و ویژه‌ای است که در نهایت به ساختن و برجسته‌سازی فرهنگ حاشیه‌نشینی منجر شده است. سبک زندگی‌ای که نحوه‌ی گذران اوقات فراغت، الگوی زندگی خانوادگی، مبانی دینی و امور معنوی، پوشش، تغذیه، الگوهای رفتاری و تعاملات روزمره، ازدواج، تأمین معاش و ... را در برگرفته و هنجارهای رفتاری و عملکردی ویژه‌ای را برای زنان حاشیه‌نشین برجسته می‌کند. سبک زندگی‌ای که در تلاقی فرهنگ منطقه‌ای که از آن مهاجرت کرده‌اند و منطقه‌ی میزبان از یک سو و همنشینی با سایر فرهنگ‌ها و پیوند به شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی موجود از سوی دیگر شکل گرفته است و بدین‌گونه متمایز شده است؛ به طوری که

بسیاری از ساکنین می‌توانند ساکنین را از سایر افراد در مکان‌ها و زمان‌های دیگر شناسایی کنند. در ادامه برخی از مفاهیم و مصداق‌های سبک زندگی بررسی شده است.

تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق کیفی وابستگی وضعیت شغلی و الگوی اشتغال این زنان را به ویژگی‌ها و بسترهای محیطی و ایام کار کوره‌ها (تابستان) آشکار می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد، بیشتر زنان مصاحبه‌شونده خانه‌دار بودند و تنها در ایام کار کوره (تابستان)، آجرها را جمع می‌کردند و در مابقی سال بیکار بودند و بیکاری فصلی را در کنار همسران خود تجربه می‌کردند. مصاحبه شونده کد ۳ در این ارتباط می‌گوید:

اینجا کار خانوما فصلیه و به جز زمان کار کوره بقیه سال رو بیکارن.

نکنتهی جالب توجه آنکه تعدادی از زنان و دختران به علت شرایط بد اقتصادی خانواده مجبور بودند در دوران کودکی در کنار سایر اعضای خانواده در کوره‌ی آجرپزی کار کنند و به همین علت هم اغلب مجبور به ترک تحصیل شده بودند. در حقیقت در میان ساکنین، کار کودکان امری عادی و پذیرفته شده است. در این باره مصاحبه‌شونده‌ی کد ۵ می‌گوید:

من تا کلاس پنجم اینجا خوندم. مامان بابام اینجا کارشون یه جوری بود که هر چی بچه بیشتر برای کار می‌بردن کارشون بیشتر می‌شد و مزدشون هم بیشتر. بهم گفتن تا پنجم بسه دختر بیا کار کن. تقصیری هم نداشتن هر چقد جمعیت بیشتر می‌شد درآمد اونا هم بیشتر می‌شد.

علاوه بر کارهای فصلی در کوره‌ها برخی زنان برای کمک به تأمین معاش خانواده گاهی رنگ‌آمیزی کارهای هنری همچون رنگ‌آمیزی کوزه و مجسمه را -که اغلب خیرین تهیه می‌کردند- نیز برعهده می‌گرفتند. در این میان برخی زنان نیز برای انجام کارهای نظافتی به منازل مردم می‌رفتند. نکته‌ی مهم در مورد الگوی کار زنان کوره، موقتی بودن و نداشتن مزایایی مثل بیمه بود و اینکه درآمد آنها کمک خرج خانواده محسوب می‌شد. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۲ در این باره می‌گوید:

پارسال دو ماه قبل از عید یه خانومی یه سری گلدون برامون میاورد تا رنگ کنیم. من با دخترم اینطوری یک میلیون و صد و بیست و یک هزار تومن کار کردیم.

لازم به ذکر است، بخشی از مابحتاج ضروری زندگی ساکنین این منطقه را خیرین تأمین می‌کنند. مصاحبه‌شونده کد ۹ در این باره توضیح می‌دهد:

گوشت رو خیر میاره، برای بچه شیر یا شیر کاکائو هم میان. اونطوری ماهی دو سه بار شیر میخوره، وگرنه خودمون نمی‌تونیم بخریم.

مصاحبه شونده‌ی کد ۳ می‌گوید:

سه ساله قسمت نشده برم به مانتو بخرم، پول نمی‌رسه. فعلاً همین مانتوها رو که قبلاً خیرا آوردن می‌پوشم، همینا خوبه و کفایت می‌کنه.

نتایج بیانگر آن است که زنان و دختران مصاحبه‌شونده نیز همانند بسیاری از افراد به مد و تهیه‌ی لباس روز توجه داشتند، ولی این انتخاب متأثر از وضعیت مالی و اقتصادی آنها قرار داشت. در این باره مشارکت‌کننده‌ی کد ۷ می‌گوید:

اگه یه لباس رو خیلی هم دوست داشته باشم نمی‌خرم چون خیلی گرونه. مثلاً شلوارها و مانتوهای جدیدی که اومده ... ما از مد که می‌افته و ارزان می‌شه می‌گیریم.

توجه به وضعیت اقتصادی و درآمد از جمله مسائلی است که در سبک زندگی زنان مصاحبه‌شونده تأثیر می‌گذارد و بیشتر انتخاب‌ها، سلاقی و علایق آنها و حتی ایده‌ها و آرزوهای آنها را متأثر کرده است؛ به طوری که برخی مصاحبه‌شوندگان برای رهایی از شرایط زندگی‌شان به دنبال راهکارهایی نظیر ادامه تحصیل و ازدواج نکردن با ساکنین کوره بودند. مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۴ در این ارتباط می‌گوید:

من خودم سختی کشیدم، چون درس نخوندم و به جایی نرسیدم. ایشالله خدا بخواد دخترای من باید تا آخر درس بخونن. حتی اگر شده خودم زحمت بکشم و کار کنم تا اینا به جایی برسن. دوس دارم دانشگاه برن، شغل داشته باشن، معلم یا دکتر بشن. شوهری هم که خودشون بخوان و دوس داشته باشن، من قبول می‌کنم.

علاوه بر اینها، وضعیت اوقات فراغت و چگونگی گذران آن از جمله مواردی بود که محققین در فهم سبک زندگی زنان بدان توجه کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد، در بسیاری مواقع نحوه‌ی گذران اوقات فراغت زنان متأثر از وضعیت اقتصادی و مالی آنها قرار داشت و بیشتر مصاحبه‌شوندگان در اوقات فراغت به انجام‌دادن کارهای هنری تمایل داشتند که منبع درآمدی نیز برایشان محسوب می‌شد.

نکته‌ی جالب توجه دیگر در زندگی روزمره ساکنین، استفاده از امکانات روز شهری نظیر اینترنت و شبکه‌های مجازی و همچنین تماشای ماهواره و شبکه‌های ماهواره‌ای بود؛ برای مثال مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۱ در این باره می‌گوید:

وقتهای بیکاری تو ماهواره اخبار نگاه می‌کنیم، فیلم نگاه می‌کنیم؛ بیشتر فیلم هندی و ایرانی.

و یا کد ۵ می‌گوید:

خانوما بیشتر تو ماهواره فیلم می‌بینن، فیلمای ترکیه‌ای می‌بینن.

در برنامه‌ی اوقات فراغت بیشتر زنان مشارکت‌کننده، سینما جایگاهی نداشت مگر آنکه خیرین آنها یا فرزندانشان را به سینما و یا سایر مکان‌های تفریحی می‌بردند. مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۲ در این باره می‌گوید:

خیرین ما یا بچه‌ها رو همه جا می‌برن. جاهایی که مثلاً ما نمی‌تونیم بریم، جاهای تفریحی مثلاً پارک. قبلاً برج میلاد بردن دو سه تا کنسرت بردن، جاهای دیدنی خیلی بردن.

به ورزش و پیاده‌روی نیز به دلیل نبود امکانات و نبود امنیت منطقه چندان توجهی نمی‌شد. تنها پیاده‌روی آن هم فقط گاهی در روز که هوا روشن بود در بعضی مسیرها انجام می‌شد (کد ۵ و ۷). در بسیاری مواقع نیز تنها سرگرمی کودکان و نوجوانان برای گذران اوقات فراغت، بازی در تنها پارک محله و زمین‌های خاکی بود (کد ۷ و ۹).

۲۰

بررسی روایت‌های زنان مصاحبه‌شونده نشان می‌دهد، تغذیه و عادات غذایی بسیاری از خانواده‌ها، متأثر از مواد غذایی است که خیرین در بین خانواده‌ها توزیع می‌کنند. از این رو برخلاف مصرف هفتگی مرغ، گوشت قرمز و برنج که خیرین فراهم می‌کردند، سبزیجاتی مانند کاهو و لبنیات - که خیرین کمتر به آنها توجه می‌کردند، به دلیل قدرت خرید نداشتن خانواده‌ها و نداشتن پول نقد در سبد غذایی آنها کمتر دیده می‌شد. مسلماً این مسئله تبعاتی بر ابعاد سلامتی آنها دارد که بررسی آن نیازمند تحقیق جداگانه‌ای است. مشارکت‌کننده کد ۱۰ در این باره می‌گوید:

مصرف ماست کاملاً هوسی هست، مثلاً اگه زن بارداری هوس خوردن ماست کنه، براش تهیه می‌کنن؛ وگرنه خوردن ماست اصلاً تو برنامه‌ی غذایی مون نیست.

علاوه بر این، سبک تغذیه‌ی ساکنین از آداب و رسوم محلی و غذاهای سنتی منطقه‌ای که از آن مهاجرت کرده‌اند نیز تأثیر می‌پذیرد. تأثیر مکان اولیه‌ی زنان در سبک پوشش برخی مصاحبه‌شوندگان نیز مشهود بود، هرچند بسیاری از آنها برخلاف آنکه مایحتاج پوششی خود را از محل تولدشان تهیه می‌کردند، برای فرزندانشان از تهران خرید می‌کردند؛ برای مثال مشارکت‌کننده‌ی کد ۱۲ در این باره می‌گوید:

برام می‌دوزه ... ولی برای بچه‌هام از همین جا لباس می‌خرم.

نتایج تحقیق بیانگر آن است که وضعیت بهداشتی و سلامت مصاحبه‌شوندگان متأثر از فضا و مکان محل سکونت و ویژگی‌های آن همچون مشترک بودن سرویس‌های بهداشتی، حمام و آشپزخانه و همچنین وضعیت شغلی و کار روزمره آنها و بی‌توجهی به سلامت و ناآگاهی از اصول مراقبت از خود بود؛ بنابراین بیماری‌های مختلف زنان در بین آنها شایع بود و بیشتر زنان مصاحبه‌شونده نیز از بیماری‌های مختلفی نظیر کمردرد و زانودردهای شدید ناشی از دیسک کمر، روماتیسم و آرتروز به دلیل کار در کوره و نبود آب گرم و شرایط نامناسب شیرهای آب برای شست‌وشوی ظروف و لباس و غیره، فشار خون و دیابت رنج می‌بردند. مشارکت‌کننده‌ی کد ۳ در این باره می‌گوید:

یه کوره هست که کلاً آبش شوره، اصلاً قابل خوردن نیست و بیشتر سنگ کلیه می‌گیرن، بیشتر از کمر و پا مریضن، قند دارن اکثراً، روماتیسم هم خیلی زیاده، چون همیشه آب اینجا سرده و محیط سرده، رخت و لباس و فرش رو که میشورن بیرون هستن همیشه تو آب سردن، آب گرم نیست، بیشتر هم از ناحیه‌ی کمر و پا آسیب دیدن جوونا، مردا و زنا، اکثراً عمل کردن، من خودم می‌خواستم عمل کنم.

مشارکت‌کننده‌ی کد ۱ می‌گوید:

مجبوریم کار کنیم. خودم دیسک کمر گرفتم زانوم ساییده. پای شیر آب می‌شینم و با آب سرد ظرف می‌شورم، وقتی می‌خوام بلند شم نمی‌تونم، دستام یخ می‌زنه.

لازم به ذکر است، رسیدگی به وضعیت سلامت و درمان ساکنین اغلب از سوی خیرین و یا پزشکان خیر و داوطلب انجام می‌شود. مراجعه نکردن منظم پزشکان، نبود پزشکان متخصص، نداشتن بیمه و دسترسی نداشتن به دارو و یا هزینه‌های سنگین درمان موجب شده تا بسیاری از زنان در وضعیت سلامتی نامناسبی قرار داشته باشند. همچنین زنان باردار توجه چندانی به مراقبت‌های دوران بارداری نداشته و اغلب در طول مدت بارداری نیز در کوره‌ها کار می‌کردند.

۵-۱-۲- شبکه درهم‌تنیده‌ی همسایگی

یکی از جنبه‌های جالب توجه زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین، ارتباطات و تعاملات گسترده‌ی آنها با همسایگان و با سایر زنان کوره است که اغلب متأثر از فضای محل سکونت، حیطه‌های مکانی مشترک، تجربه‌ی زیسته‌ی مشترک مهاجرت و دوری از اقوام و بستگان و مواردی نظیر این قرار دارد. مقوله‌ی «شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی همسایگی در بردارنده‌ی سه مقوله‌ی فرعی «عدم تفکیک فضاهای خصوصی»، «دور هم‌نشینی‌های زنانه» و «همسایگی مسالمت‌آمیز قومی-دینی» است.

الف- تفکیک نکردن فضاهای خصوصی

مشاهدات محققین و مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد، بسیاری از ساکنین کوره در استفاده از فضاهای خصوصی نظیر حمام، سرویس بهداشتی و آشپزخانه با سایرین مشترک‌اند و این موضوع مشکلات عدیده‌ای را برای کنترل امور شخصی و نظافت مکان‌های نامبرده برای آنها به وجود آورده است. در این باره مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۲ می‌گوید:

اینجا دو تا حموم داریم و دو تا دستشویی، که زن و مرد با هم استفاده می‌کنیم.

تعریف‌نشدن فضاهای خصوصی و درهم تنیدگی این فضاها علاوه بر اینکه زمینه‌ی نزدیکی زنان را به وجود آورده، در برخی موارد نیز موجب نزاع و اختلاف در بین آنها شده است.

ب- دورهم‌نشینی‌های زنانه

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، شبکه‌های محلی در میان زنان مصاحبه‌شونده اغلب به شکل سنتی آن جریان دارد؛ به طوری که در توصیف گذران اوقات فراغت در فصل بیکاری کوره‌ها، دورهم‌نشینی‌های زنانه در قالب «دم در نشستن» در روایات اغلب زنان مشاهده می‌شود؛ برای مثال کد ۷ می‌گوید:

با همسایه دم در خونه می‌شینیم. باز میایم نهار می‌خوریم؛ بعد دوباره بعد از ظهر می‌رویم کوره‌ی دیگه پیش زن‌ها می‌شینیم. چند ساعت بعد بر می‌گردیم خونه یا همین طوری تو کوره راه می‌ریم تا شب بشه و بریم خونه.

این دور هم‌نشینی‌های زنانه می‌تواند شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی اطلاع‌رسانی را نیز در بین آنها به‌وجود آورد که اغلب در استفاده از امکانات منطقه و یا کمک‌های خیرین از آن استفاده می‌شود.

ج- همسایگی مسالمت‌آمیز قومی- دینی

یکی از ویژگی‌های منطقه حضور اقوام و گروه‌های قومی و مذهبی مختلف است و این مسئله موجب شده تا پراکندگی‌های قومی- مذهبی زیادی در بین ساکنین وجود داشته باشد که متأثر تجربه‌ی زیسته‌ی مهاجرت و حاشیه‌نشینی، مسالمت‌آمیز با آن برخورد شده است.

این زندگی مسالمت‌آمیز باعث افزایش آمار ازدواج بین سنتی و شیعه^۱ شده بود. کد ۱۱ با اینکه خودش اهل تستن بود، ولی عروس و داماد شیعه داشت. کد ۷ نیز پدرش سنتی و مادرش شیعه بود. برادر و خواهرش نیز سنتی بودند و با شیعه ازدواج کرده بودند.

۱ - جمعیت شیعه و سنی در این منطقه تقریباً برابر بود.

۵-۱-۳- ماندن در چرخه‌ی محرومیت

یکی از مقولات فرعی مضمون «برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی»، مقوله‌ی «ماندن در چرخه‌ی محرومیت» است که از دل مفاهیم اولیه و مقولات جزئی چون زندگی خیریه‌ای و عادی شدن زندگی حاشیه‌نشینی، وابستگی محلی و تداوم فقر استخراج شده است.

الف- زندگی خیریه‌ای و عادی شدن زندگی حاشیه‌ای

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد، در بسیاری مواقع زندگی در مناطق حاشیه‌ای و محرومیت به مرور زمان به امری عادی و پذیرفته‌شده تبدیل می‌شود و افراد شرایط زندگی خود را می‌پذیرند. در این میان، برخی حمایت‌های خیرین (در قالب سبد غذایی و لوازم منزل) و وابستگی به این کمک‌ها و ترس از دست دادن این حمایت‌ها نیز نقش مؤثری در باقی ماندن در این مناطق و ادامه‌ی زندگی با شرایط نامساعد را فراهم می‌آورد^۱. بنابراین تعداد زیادی از ساکنین در کوره‌ها برخلاف وجود مسائلی همچون مبلمان شهری نامناسب و به هم‌ریختگی شهری محل سکونت، مواجهه با انگ و برچسب حاشیه‌نشینی و فقر و تعلق خاطر به زادگاه خویش، تمایلی به رفتن از این منطقه ندارند. در این باره مشارکت‌کننده‌ی کد ۹ می‌گوید:

اینجا خانما هیچ مشکلی ندارند، خیرهای زیادی اینجا رفت و آمد می‌کنن، به همین خاطر همه‌ی خانما دوست دارن اینجا باشن. اگه بهشون بگن بیرونتون می‌کنیم دیوونه می‌شن. خانما کل کوره‌ها رو می‌گردن، یه اتاق دوازده متری اینجا پیدا می‌کنن، به خاطر چی؟ بخاطر اینکه مثلاً جمعه‌ها خیرین بسته رب، برنج، خاوبار یا لباسی برای بچه‌هاشون میارن و بهشون میدن.

و یا مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ می‌گوید:

خیرا برامون کتاب تهیه کردن، لوازم تحریر برامون هر سال میارن، خیلی کمک کردن شاید اگر اونا نبودن ما مجبور بودیم تا الان کار کنیم.

لازم به ذکر است، کمک‌های خیرین اغلب بدون برنامه‌ریزی مشخص و بررسی مایحتاج و ضروریات واقعی ساکنین تأمین می‌شود. این مسئله نیز می‌تواند زمینه‌ی وابستگی افراد به منطقه را به وجود آورد. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۴ درباره‌ی زندگی برخی افراد در منطقه -برخلاف تمکن نسبی- می‌گوید:

۱- البته به سبب مشکلات اقتصادی و بیکاری در صورت قطع این اعانات قادر به تأمین نیازهای اولیه زندگی خود نبودند.

اینا به خاطر اون کمک‌هایی که آخر هفته براشون میارن دوس دارن اینجا بمونن اما اینو به کسی نمی‌گن.

یافته‌ها نشان داد، در این محله‌ها افرادی با عنوان سرپناه حضور دارند. این افراد در واقع به عنوان رهبری اجتماعی عمل می‌کنند. آنها نیازهای خانواده‌ها را رصد کرده و به اطلاع خیرین می‌رسانند و مدیریت توزیع اعانات را بر عهده دارند. همچنین برای افرادی که به منظور سکونت در این منطقه مراجعه می‌کنند، اتاق یا اتاق‌هایی را برای اجاره فراهم می‌کنند. گفتنی است، این آسیب وجود دارد که در برخی مواقع بعضی افراد به اصطلاح سرپناه با سوءاستفاده از قدرت اجتماعی خود کمک‌ها و اعانات خیرین را عادلانه توزیع نکنند و یا در دریافت کمک‌ها، بستگان و افراد خانواده خود را در اولویت قرار دهند و یا این کمک‌ها را به نفع خود مصادره کند. نکته‌ی جالب توجه آنکه برخی از سرپناه‌ها افراد متمولی بودند، اما با توجه به مزایایی که از این رهبری عاید آنها می‌شد نه تنها حاضر به ترک مناطق حاشیه‌ای نبودند، موجب مهاجرت اقوام و بستگان خود به این مناطق نیز شده بودند. کد ۴ (خواهر سرپناه) در این باره می‌گوید:

اول داداشم اومد اینجا و وقتی دید شرایط خوبه گفت مام بیایم اینجا.

ب- وابستگی محلی

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، وابستگی محلی در باقی ماندن افراد در چرخه‌ی محرومیت نقش مهمی دارد. این مقوله از دل مفاهیمی چون تقدیرگرایی، پیوند با شبکه‌های محلی و اعضا، ازدواج‌های درون محلی و ... استخراج شده است.

تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد، عده‌ی زیادی از افراد مصاحبه‌شونده سال‌های زیادی است که در این منطقه سکونت دارند و با وجود آنکه گاهی فرصت خروج از این منطقه برای آنها فراهم شده در این منطقه مانده‌اند. این مسئله بنا بر روایت‌های زنان مصاحبه‌شونده دلایل متفاوتی داشته است.

یافته‌ها بیانگر آن است که تقدیرگرایی و پذیرش سرنوشت از جمله مسائلی است که باعث تلاش نکردن برای خروج از محیط و تداوم فقر برای برخی افراد شده است؛ برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۴ در این باره می‌گوید:

... هرچی خواست خداست، فقط یه سلامتی بده از همه بهتره، اصلاً از زندگی این‌جوری ناشکری نمی‌کنیم.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد، پیوندهای محلی و وابستگی به محله و یا هم‌محله‌ای‌ها که معمولاً از طریق ازدواج با سایر افراد حاضر در منطقه، وابستگی به همسایه‌ها، زندگی در مجاورت اقوام و خویشاوندان و مواردی نظیر این محقق می‌شوند نیز از عوامل مهم و زمینه‌ساز وابستگی محلی هستند؛ برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۳ در این باره می‌گوید:

... همه‌ی همسایه‌هامون، فامیل و همشهری‌اند، تو کوره فقط با فامیلای خودمون میریم و میایم.

مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ می‌گوید:

... من اینجا دوستای زیادی دارم که راحت باهاشون رفت و آمد می‌کنم ... میرم خونشون خیلی خوب باهام صحبت می‌کنن؛ من از اونا طریقه‌ی زندگی و رفتار کردن رو یاد گرفتم.

نکته‌ی جالب توجه آنکه برخی دختران متأثر از آموزش‌های منطقه‌ای، پیامدهای ازدواج با افراد درون کوره را برمی‌شمردند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ در این باره می‌گوید:

بچه‌های همیاری که میان بعضیاشون روانشناس هستن. وقتی با ما حرف زدن به ما گفتن بهترین راهی که ما می‌تونیم تو آینده زندگی بهتری داشته باشیم اینه که با کسایی که تو کوره هستن ازدواج نکنیم، چون باعث میشه همین‌جا ازدواج کنیم، فردا هم بچه‌هامون همین‌جا هستن، یه نسلی که همشون مجبورن همین‌جوری زندگی کنن ولی اگه ما پیشرفت کنیم و از این محیط بیایم بیرون می‌تونیم انتخاب‌های بهتری داشته باشیم تو زندگیمون ...

ج- تداوم فقر و بینوایی

در این بین یافته‌ها نشان می‌دهد، عده‌ی زیادی از افراد نیز هستند که باقی ماندن در چرخه و دور باطل فقر و محرومیت را با توجه به تداوم فقر و نداری تجربه می‌کنند. دسترسی نداشتن به شغل دائم، بیکاری فصلی، نبود انگیزه‌ی کار و ... مواردی هستند که تداوم فقر را در بین این افراد برجسته می‌کند؛ برای نمونه مصاحبه‌شونده‌ی کد ۴ در این باره می‌گوید:

این‌جا افغان‌ها سر هر کاری میرن، میرن سر گذر یا اینور و اونور یا تو چوب‌بری. اما بعضی از مردای ایرانی اینجور کارا رو انجام نمیدن. حالا که کوره‌ها از کار افتاده بعضی از مردا (ایرانی) بیرون از کوره کار می‌کنن، اما بعضیا بیکارن و دنبال کار بیرون از کوره نمیرن.

۵-۱-۴- زندگی شبه‌شهری

«زندگی شبه‌شهری» به عنوان چهارمین مقوله‌ی فرعی «برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی» است که در این تحقیق در فرایند مقوله‌سازی به‌دست آمده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین در بسیاری مواقع از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی محل زادگاه از یک سو و هنجارها و ارزش‌های جامعه‌ی میزبان از سوی دیگر تأثیر می‌پذیرد. از این رو «زندگی شبه‌شهری» مفهومی است که در زندگی روزمره‌ی آنها تولید شده که مصداق‌ها و معیارهای ویژه‌ای نظیر غریبگی و ناشناختگی و نبود جاکنندگی محلی دارد.

الف- احساس غریبگی و ناشناختگی

احساس «غریبگی و ناشناختگی» مفهومی است که در روایت‌های تجربه‌ی زندگی روزمره برخی زنان مصاحبه‌شونده شنیده شد. جدا شدن از شبکه‌های سنتی قومی و احساس غریبگی ناشی از آن و جایگزینی شبکه‌های جدید شهری در بسیاری مواقع موجب می‌شود تا زنان مصاحبه‌شونده از زندگی در این مکان احساس رضایت کنند. هرچند ممکن است شبکه‌های درهم‌تنیده‌ی مکانی آنها را نظارت و کنترل کنند، از نظر برخی از مصاحبه‌شوندگان دور شدن از شبکه‌های سنتی اولیه و هنجارها و الزامات اجتماعی آن به مراتب پذیرفته‌تر است؛ برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ می‌گوید:

اگه تو فضای شهرستان خودمون بودیم، باید چادر می‌پوشیم و تنهایی بیرون نمی‌رفتم ولی الان آزادی بیشتری دارم و آدمای شهرستان نیستن که بهم ایراد بگیرن.

علاوه بر این، دسترسی به شهر و برخی امکانات شهری نیز موجب شده تا افراد ضمن مقایسه با امکانات گذشته، زندگی شبه‌شهری را تجربه کنند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ در این باره می‌گوید:

از اینجا خیلی راحت می‌تونم به شهر دسترسی داشته باشم. نیاز نیست حتماً با یه بزرگتر برم، ولی روستای خودمون جایی بود که نسبت به شهر دور بود. باید حتماً با بزرگتر می‌رفتم و برمی‌گشتم زیاد هم نمی‌تونستم به شهر برم. کلاس نمی‌تونستم بروم، اما من اینجا یه مدت خودم باشگاه می‌رفتم، راحت خودم کلاس می‌رفتم. خیلی راحت تردد می‌کنم. کتابخونه میرم؛ ولی تو شهر خودمون نمی‌تونستم این کارا رو بکنم.

یافته‌ها نشان می‌دهد، احساس غریبگی و ناشناختگی برای زنان و دختران جوان محله زمینه‌ساز آزادی‌هایی است که علاقه‌مندی آنها را به فضا و محیط بیشتر می‌کند.

ب- نبود از جاکنندگی محلی

این مقوله‌ی فرعی از سه مفهوم «روابط عمیق خویشاوندی و قومی»، «تلاش برای حفظ سنت‌ها و برجسته‌سازی زبان و آداب و رسوم زادگاه» و «میل بازگشت به زادگاه» تشکیل شده است. تحلیل مصاحبه‌ها بیانگر نبود از جاکنندگی از محلی است که افراد از آن مهاجرت کرده‌اند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۳ در این باره می‌گوید:

ما کلاً اینجا لباس محلی می‌پوشیم.

و یا مصاحبه‌شونده‌ی کد ۹ بیان می‌کند:

اینجا اگر چیزی برای زندگیم احتیاج پیدا کنم می‌خرم وگرنه لباس و کفش و غیره رو از شهر خودمون می‌خرم.

در حقیقت برخی زنان مصاحبه‌شونده تلاش می‌کنند، تا با حفظ لهجه‌ی محلی در تعاملات روزمره، ارتباط با نزدیکان و بستگان‌شان در کوره، پوشیدن لباس محلی، اظهار تمایل برای بازگشت به محل تولد، پخت غذای محلی و مواردی از این قبیل تعلق خود را به محلی که از آن مهاجرت کرده‌اند و نبود از جاکنندگی از آن نشان دهند. تا جایی که ترجیح می‌دهند مراسمی نظیر ازدواج را نیز در زادگاه خویش برگزار کنند. برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۱ می‌گوید:

شهر خودمون عروسی می‌گیرم، هیچ‌کس سر (در) کوره عروسی نمی‌گیره، همه میرن شهر خودشون.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد، بیشتر زنان مسن تمایل دارند به زادگاه‌شان برگردند و در مقابل این پرسش که «آیا دوست داری به روستای خود برگردی؟» اغلب پاسخ مثبت می‌دادند، اما در عین حال اذعان داشتند که راهی برای بازگشت ندارند^۱. اما زنان جوان تعلق خاطر کمتری به زادگاه‌شان داشتند و انگیزه‌ی کمی برای برگشت داشتند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۱ چنین می‌گوید:

اگر پول داشته باشیم همیشه اون‌جا (شهر خود) بهتره. ... اما بچه‌ها چون اینجا به دنیا اومدن اینجا را دوس دارن.

و یا کد ۱ می‌گوید:

شهر خودمونو دوس داریم، ولی واقعاً اون‌جا چیزی نیست. کار نیست مجبوریم اینجا باشیم.

۲-۵- چالش‌ها و تبعات حاشیه‌نشینی

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد، زندگی حاشیه‌نشینی چالش‌ها و تبعات متعددی برای زندگی زنان داشته است. بر این اساس سه مقوله پس از بررسی و مقایسه کدها و مفاهیم اولیه استخراج شد که عبارت‌اند از: «احساس ناامنی اجتماعی»، «دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌ها» و «نبود ثبات و زندگی موقتی».

۵-۲-۱- احساس ناامنی اجتماعی

یافته‌ها بیانگر آن است که احساس ناامنی اجتماعی و ترس از بزه‌دیدگی از جمله چالش‌های زندگی روزمره زنان مصاحبه‌شونده است که ارتباط نزدیکی با به‌هم‌ریختگی شهری و حضور افراد غریبه و معتاد در منطقه دارد؛ برای مثال مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ در این ارتباط می‌گوید:

اینجا اصلاً امنیت نداره. تو راه مزاحم دخترا و مزاحم مردهای بزرگ هم میشن. اینجا مسیرش خوب نیست، این قسمت محل مسکونی نیست به همین خاطر تا خیابون اصلی یا پیاده میریم یا با آژانس میریم. شبا که اصلاً بیرون نمیایم و تو خونه می‌مونیم. فقط تو بعضی شبای تابستون با چند تا خونواده جمع می‌شیم و با هم می‌ریم پارک و برمی‌گردیم.

و یا مصاحبه‌شونده‌ی کد ۵ درباره‌ی حضور پلیس در منطقه می‌گوید:

اینجا پلیس و پاسگاه نداره و اصلاً امن نیست.

همچنین مصاحبه‌شونده‌ی کد ۱۰ درباره‌ی ترس از بزه‌دیدگی در منطقه می‌گوید:

این جا جای خوبی نیست... برای بچه‌هامون امنیت نداره ... مثلاً شنیدم یه بچه رو، ببرن یا مثلاً ممکنه یه غریبه بیاد اینجا نعره کنه خودش رو، بعد اگه دختری دم در باشه سوارش کنه ببره، بچه رو پیداش هم نمی‌کنن. بچه رو اصلاً میبره دیگه نمایاره ... مثلاً دختر من رو ببرن خدایی نکرده، اونی هم که برده جلوی چشم باشه نمی‌دونی کی برده می‌خوای چیکار کنی.

۵-۲-۲- دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی

دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی «یکی از مهم‌ترین چالش‌های زندگی در این منطقه است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، دسترسی نداشتن به امکاناتی نظیر کلینک‌های سلامت و درمانگاه‌ها، پزشکان متخصص، کلاس‌های آموزشی برای فرزندان، ضعف حمل‌ونقل عمومی و مواردی نظیر این از تبعات زندگی حاشیه‌نشینی برای زنان است که مشکلات و مسائلی را برای ساکنین به وجود آورده است. مصاحبه‌شونده کد ۵ در ارتباط با دوری مسافت مدرسه و عدم امنیت منطقه می‌گوید:

مدرسه بچه‌ها خیلی دوره ... بچه‌هامون مجبورن با سرویس برن مدرسه ... راننده‌اش آشناست، مال همین کوره‌ست ... ولی ماهی ۶۰ تومن برای سرویس باید بدم ...

۵-۲-۳- ثبات نداشتن و زندگی موقتی

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد، یکی دیگر از چالش‌های زندگی زنان مصاحبه‌شونده «ثبات نداشتن و زندگی موقتی» است. برخی زنان مصاحبه‌شونده - که بیشتر نیز جوان بودند - معتقد بودند زندگی و حضور آنها در این منطقه موقتی است و آنها در اولین فرصت این محل را ترک خواهند کرد. نکته‌ی جالب توجه آنکه زنان مسن نیز اعتقاد داشتند موقتی در این مکان هستند، با این تفاوت که آنها بیشتر بر بازگشت به زادگاه تأکید داشتند. مصاحبه‌شونده‌ی کد ۸ در این باره می‌گوید:

دوس دارم درس بخونم. شغل خوب داشته باشم که تو جامعه مطرح باشم، اگه ما پیشرفت کنیم، از این محیط بیاییم بیرون می‌تونیم انتخابای بهتری داشته باشیم تو زندگی مون.

در مجموع یافته‌ها نشان می‌دهد، این مسئله در بسیاری مواقع موجب تعلق نداشتن محله‌ای و بی‌تفاوتی به وضعیت محله در بین ساکنین و به‌ویژه زنان مصاحبه‌شونده شده است.

جدول ۲: توصیف مفاهیم و مقولات

مفاهیم	مقولات فرعی	مقولات اصلی
اوقات فراغت - الگوی زندگی خانوادگی - الگوی اشتغال - تحصیلات - سلامت و درمان - تأمین معاش - پوشش - رفتار فردی - امور معنوی و ارزشی - الگوهای رفتاری و تعاملات اجتماعی	سبک زندگی حاشیه‌نشینی	
تفکیک نشدن فضاهای خصوصی - دور هم نشینی‌های زنانه - همسایگی مسالمت‌آمیز قومی - دینی	شبکه‌های درهم تنیده‌ی همسایگی	برساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی
زندگی خیره‌ای و عادی شدن حاشیه‌نشینی - وابستگی محلی - تداوم فقر و بینوایی	ماندن در چرخه‌ی محرومیت	
احساس غریبگی و ناشناختگی - نبود از جاکندگی محلی	زندگی شبه شهری	
ناامنی منطقه - ترس از بزه‌دیدگی - ترس از ربه‌شده شدن - وجود افراد معتاد و غریبه	احساس ناامنی اجتماعی	
دسترسی نداشتن به پزشکان متخصص - فقدان درمانگاه و کلینیک سلامت - دوری مدارس و نبود کلاس‌های آموزشی - ضعف سیستم حمل و نقل	دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی	چالش‌ها و تبعات حاشیه‌نشینی
تعلق نداشتن محله‌ای - به هم‌ریختگی فضای شهری - بی‌ثباتی در زندگی	ثبات نداشتن و زندگی موقتی	

بحث و نتیجه گیری

پدیده‌ی حاشیه‌نشینی که از پیامدهای انقلاب صنعتی است، یکی از بسترهای بروز آسیب‌های اجتماعی تلقی می‌شود. نظر به اینکه زنان بیش از نیمی از جمعیت حاشیه‌نشینان را تشکیل می‌دهند، مطالعه‌ی زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین و درک و توصیفات آنها از گذران زندگی در این مناطق و چالش‌های آن برای شناسایی مسائل و مشکلات ایشان ضروری است. نتایج تحقیق حاضر حاکی است که سبک زندگی خاص زنان حاشیه‌نشین، شبکه‌های درهم‌تنیده‌ی همسایگی زنان، باقی ماندن زنان در دور فقر و محرومیت و زندگی شبه‌شهری زنان حاشیه‌نشین به گونه‌ای است که در نهایت به ساختن و برجسته‌سازی فرهنگ حاشیه‌نشینی منجر شده است. همچنین نتایج بیانگر آن است که زندگی حاشیه‌ای چالش‌ها و تبعات متعددی برای زنان و دختران به همراه دارد، از جمله احساس ناامنی اجتماعی، دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی و ثبات نداشتن و زندگی موقتی.

تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که کنش‌های روزمره‌ی زنان در مناطق حاشیه‌ای و تعاملات آنها مبتنی بر شیوه‌ی خاصی از زندگی است که در نهایت به برجسته‌سازی و بر ساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی منجر شده است؛ بنابراین سبک زندگی زنان حاشیه‌نشین - که چگونگی گذران اوقات فراغت، الگوی زندگی خانوادگی، الگوی اشتغال، مبانی دینی و امور معنوی، پوشش، تغذیه، الگوهای رفتاری و تعاملات روزمره، ازدواج، تأمین معاش و... را در بر گرفته - هنجارهای رفتاری و عملکردی ویژه‌ای را برای زنان حاشیه‌نشین برجسته می‌کند.

نکته‌ی دیگر در مورد زندگی زنان حاشیه‌نشین ارتباطات و تعاملات گسترده‌ی آنها با همسایگان و با سایر زنان کوره است که اغلب متأثر از فضای محل سکونت، حیطه‌های مکانی مشترک، تجربه‌ی زیسته‌ی مشترک مهاجرت و دوری از اقوام و بستگان و مواردی نظیر این است؛ بنابراین وجود فضاهای مشاع و تفکیک‌نشده‌ی فضاهای خصوصی در مناطق حاشیه‌ای، دورهم‌نشینی‌های زنانه در اوقات فراغت و بیکاری و همسایگی مسالمت‌آمیز اقوام و گروه‌های قومی و مذهبی متفاوت باعث ایجاد شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی همسایگی شده است که به نوعی در بر ساخت فرهنگ حاشیه‌نشینی نقش ایفا می‌کند.

چمبرز در نظریه‌ی تله محرومیت خود بیان می‌کند که برخی عوامل باعث ایجاد دور باطل فقر و محرومیت می‌شوند (چمبرز، ۱۳۷۷: ۱۴۰). در پژوهش حاضر زندگی خیره‌ای و عادی شدن حاشیه‌نشینی، وابستگی محلی و تداوم فقر و بینوایی از جمله مواردی هستند که سبب می‌شوند زنان حاشیه‌نشین در چرخه محرومیت باقی بمانند و همین دور محرومیت در برجسته‌سازی

فرهنگ حاشیه‌نشینانی نقش‌آفرینی می‌کند. نتایج حاکی است که یکی از جنبه‌های زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین، عادی شدن زندگی حاشیه‌ای و خیریه‌ای است. به‌گونه‌ای که تعداد زیادی از افراد ساکن در کوره‌ها به دریافت کمک‌ها و اعانات خیرین وابسته می‌شوند و برخلاف مسائل و مشکلات زندگی حاشیه‌ای به زندگی در این منطقه ادامه می‌دهند. هرچند که گاهی این کمک‌ها بدون برنامه‌ریزی و بررسی نیازهای واقعی ساکنین تأمین می‌شود و یا سرپناه آنها را عادلانه توزیع نمی‌کند. علاوه بر این، تقدیرگرایی زنان حاشیه‌نشین، پیوند با شبکه‌های محلی و ازدواج‌های درون محلی به نوعی وابستگی محلی منجر می‌شوند که تداوم چرخه‌ی محرومیت را برجسته می‌کنند. همچنین عده‌ی زیادی از افراد نیز هستند که باقی ماندن در چرخه و دور باطل فقر و محرومیت را با توجه به تداوم فقر و نداری ناشی از بیکاری و مشکلات شغلی، تجربه می‌کنند.

زندگی شبه‌شهری زنان حاشیه‌نشین از دیگر مواردی است که بر ساخت فرهنگ حاشیه‌نشینانی را برجسته می‌کند؛ چراکه زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین از یک سو متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی محل زادگاه و از سوی دیگر تحت تأثیر فرهنگ و هنجارهای جامعه‌ی میزبان است. غریبگی و ناشناختگی و نبود از جاکندگی محلی مؤلفه‌هایی هستند که بیانگر زندگی شبه‌شهری زنان حاشیه‌نشین هستند. نتایج بیانگر آن است که رها شدن از شبکه‌های سنتی قومی و احساس غریبگی ناشی از آن - با وجود جایگزینی شبکه‌های نظارت جدید شهری - در بسیاری مواقع برای زنان حاشیه‌نشین به مراتب پذیرفته‌تر است. همچنین روابط عمیق خویشاوندی و قومی، تلاش برای حفظ سنت‌ها و برجسته‌سازی زبان و آداب و رسوم زادگاه و میل به بازگشت به زادگاه از مصادیق نبود از جاکندگی محلی هستند که زندگی شبه‌شهری را برجسته می‌کنند.

زندگی حاشیه‌نشینانی چالش‌ها و آسیب‌های متعددی برای زنان حاشیه‌نشین در بردارد. نتایج پژوهش حاکی است که احساس ناامنی اجتماعی، ترس از بزه‌دیدگی و ربوده شدن از جمله چالش‌های زندگی روزمره زنان مصاحبه‌شونده است که ارتباط نزدیکی با به‌هم‌ریختگی شهری و ناامنی منطقه و حضور افراد معتاد و غریبه در منطقه دارد. دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی نظیر مراکز درمانی و آموزشی و ضعف حمل‌ونقل عمومی نیز از دیگر تبعات زندگی در این منطقه است که سبب بروز مسائل و مشکلات بسیاری از جمله معضلات بهداشتی برای زنان شده است. یکی دیگر از چالش‌های زندگی حاشیه‌نشینانی ثبات نداشتن و زندگی موقتی ساکنین این مناطق است که موجب بی‌تعلقی محله‌ای ساکنین به ویژه زنان شده است. نتایج به دست آمده در این مطالعه مؤید تحقیقات پیشین نیز است؛ چنان‌که در مطالعه‌ی نقدی و زارع نیز میزان آسیب‌های اجتماعی مناطق حاشیه‌ای کرمانشاه و همدان (از سوی افراد مورد مطالعه)، بسیار بالا

گزارش شده است (نقدی و زارع، ۱۳۸۹: ۵۵۳). مطابق مطالعه‌ی بیات متغیرهای احساس نابرابری، خدمات شهری، امکانات رفاهی، کنترل اجتماعی و شلوغی محل با آسیب‌ها و جرایم مناطق حاشیه‌نشین شهر تهران رابطه دارند (بیات، ۱۳۹۴: ۱). نتایج تحقیق رضایی و همکارانش نیز بیانگر آن است که بین تعادل اجتماعی، امنیت اجتماعی و گسترش حاشیه‌نشینی رابطه‌ی معکوسی وجود دارد (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۷). مطابق پژوهش قاسمی اردهایی و نوبخت نیز فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی از آسیب‌های مناطق حاشیه‌نشین شهر تبریز هستند که ناامنی را ایجاد کردند (قاسمی اردهایی و نوبخت، ۱۳۹۴: ۳۷). همچنین از نتایج تحقیق قزوینه و همکارانش، تبدیل شدن مناطق حاشیه‌ای به پاتوق معتادین است (قزوینه و همکارانش، ۱۳۹۶). پوراحمد و همکارانش نیز از جمله چالش‌ها و مشکلات حاشیه‌نشینی در توسعه‌ی پایدار شهر سقز را پایین بودن دسترسی به خدمات شهری و ضعف تجهیزات و تأسیسات برشمردند (پوراحمد و همکاران، ۱۳۹۲). نقدی و زارع نیز در پژوهش خود میزان رضایت از وضعیت بهداشتی حاشیه‌های شهرهای همدان و کرمانشاه را پایین گزارش کرده‌اند (نقدی، ۱۳۹۰: ۱۲۶). همچنین نتایج پژوهش مطالعه‌ی داس و همکارانش و بنت لطیف و همکارانش بیانگر مشکلات بهداشتی در مناطق حاشیه‌ای است (Das & et al., 2016: 73) (Binte Latife & et al, 2017: 1887). اسماعیلی و امیدی نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که اضطراب دائمی به دلیل نبود مالکیت زمین و مسکن و بی‌اطلاعی از تصمیمات مسئولان درباره‌ی چگونگی رفتار با این مناطق و ساکنان آنها همواره حاشیه‌نشینان را در عذاب دائمی نگه می‌دارد (اسماعیلی و امیدی، ۱۳۹۱: ۱۷۹).

در نهایت با توجه به یافته‌های پژوهش در راستای کاهش چالش‌ها و مشکلات زنان و دختران حاشیه‌نشین و کاهش این پدیده مواردی پیشنهاد می‌شود:

- اگرچه سازمان آموزش و پرورش متولی امر آموزش در کشور است، می‌توان با هدایت ظرفیت‌های مردمی و گروه‌های داوطلب وضعیت آموزشی و تربیتی زنان و دختران را با برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت بهبود بخشید.

- با مخاطب قرار دادن زنان و دختران حاشیه‌نشین در طرح‌های توانمندسازی، می‌توان از ظرفیت آنان در راستای بهبود اوضاع ساکنان و حل مسائل خودشان استفاده کرد.

- به دلیل ارتباط مستمر زنان با محله، کالبد بیمار محلات باعث روان‌نژندی زنان می‌شود؛ بنابراین بهسازی کالبدی و فیزیکی محله در رونق اقتصادی، بهداشتی و دل‌بستگی اهالی به محیط و حتی کاهش خشونت و ندالیزم در این مناطق تأثیرگذار است.

- شایسته است سازوکاری برای ساماندهی کمک‌های خیرین در این مناطق تدبیر شود و اعانات با برنامه‌ریزی و بررسی نیازهای واقعی ساکنین به منظور تأمین سلامتی آنها تهیه و توزیع شود.

- زنان و دختران حاشیه‌نشین به دلیل ضعف سیستم حمل و نقل عمومی و ناامنی منطقه، برای تحصیل، تفریح، خرید و یا کار، با سرویس و یا آژانس به مناطق مرکزی شهر رفت و آمد می‌کنند. بنابراین بخش زیادی از درآمد آنها صرف هزینه رفت و آمد می‌شود و همین مسئله باعث می‌شود آنها به منظور مدیریت هزینه‌ها نیازهای آموزشی، بهداشتی و ... خود را در اولویت‌های بعدی قرار دهند و یا آنها را حذف کنند. لذا ارتقاء سیستم حمل و نقل عمومی نقش مهمی در کاهش این معضلات خواهد داشت.

- به منظور کاهش احساس ناامنی اجتماعی و ترس از بزه‌دیدگی زنان در این مناطق، دولت می‌بایست با تدابیری چون افزایش حضور پلیس در منطقه و افزایش نور منطقه در شب زمینه ارتکاب جرم را کاهش دهد.

- از آنجا که یکی از دلایل گسترش حاشیه‌نشینی، افزایش قیمت و اجاره بهای مسکن است؛ شهرداری‌ها به عنوان نهادی مکمل می‌توانند ضمن جلوگیری از جزیره‌ای و دوقطبی شدن شهر مانع بروز پدیده‌ی حاشیه‌نشینی شوند.

- با توجه به اینکه اغلب حاشیه‌نشینان افراد بی‌بضاعت و یا کم‌بضاعتی هستند که فاقد امکانات لازم برای اشتغال در زادگاهشان هستند؛ پیشنهاد می‌شود مسئولین امر با واگذاری زمین به آنها از طریق پرداخت وام‌های طولانی مدت و آموزش آنها برای کسب مهارت فنی و تخصصی و اعطای تسهیلات ویژه برای راه‌اندازی مراکز تولیدی اعم از پرورش دام، طیور، قالببافی و ...؛ و ایجاد روحیه‌ی کارآفرینی در آنان، زمینه‌ی اشتغال آنها و مهاجرت معکوس به زادگاهشان را فراهم نمایند.

منابع

- ◀ اسماعیلی، رضا و مهدی امیدی، (۱۳۹۱). «بررسی تجربه حاشیه‌نشینی از دیدگاه حاشیه‌نشینان: یک مطالعه پدیدار شناسانه»، *مطالعات شهری*، سال ۲، ش ۳.
- ◀ آقای، هادی، (۱۳۹۵). *حاشیه‌نشینی و امنیت اجتماعی*، تهران: سخنوران.
- ◀ امامی سیگارودی، عبدالحسین و همکاران، (۱۳۹۱). «روش‌شناسی تحقیق کیفی: پدیدار شناسی»، *پرستاری و مامایی جامع نگر*، سال ۲۲، ش ۶۸.
- ◀ بهمنی، سجاد و همکاران، (۱۳۹۷). «مرور نظام‌مند مطالعات انجام شده در زمینه حاشیه‌نشینی (۱۳۷۵ تا ۱۳۹۶)»، *رفاه اجتماعی*، سال ۱۸، ش ۷.
- ◀ بیات، بهرام، (۱۳۹۴). «تحلیل آسیب‌ها و جرایم مناطق حاشیه‌نشینی شهر تهران»، *مطالعات امنیت اجتماعی*، دوره ۶، ش ۴۳.
- ◀ پوراحمد، احمد و همکاران، (۱۳۹۲). «حاشیه‌نشینی به عنوان چالشی در توسعه پایدار شهری»، *نخستین همایش ملی مدیریت یکپارچه شهری و نقش آن در توسعه پایدار*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سنندج.
- ◀ چمبرز، ریچارد، (۱۳۷۷). *توسعه روستایی و اولویت بخشی به فقرا*، ترجمه‌ی مصطفی ازکیا، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ خاکپور، براتعلی، (۱۳۹۴). «سرمایه اجتماعی، توانمندسازی زنان حاشیه‌نشین و بازار کار شهری مطالعه موردی: جامعه زنان محلات اسکان غیر رسمی تبریز»، *جغرافیا و توسعه فضای شهری*، سال ۲، ش ۱.
- ◀ خلیلوند، کلثوم، (۱۳۹۰). *حاشیه‌نشینی و فرآیند شکل‌گیری آن در ایران*، ایلام: جوهر حیات.
- ◀ رایبگتن، ازل و مارتین واینبرگ، (۱۳۹۵). *بررسی رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسائل اجتماعی*، ترجمه‌ی رحمت‌اله صدیق سروستانی، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ رضایی، میثم و همکاران، (۱۳۹۵). «ارزیابی و تحلیل ابعاد اجتماعی حاشیه‌نشینی در کلان‌شهرها (مطالعه موردی: محلات حاشیه‌نشین شیراز)»، *جغرافیایی سرزمین*، دوره ۱۳، شماره ۵۲.
- ◀ زنجانی، حبیب‌الله، (۱۳۷۱). *مهاجرت*، تهران: سمت.
- ◀ شیخی، محمد، (۱۳۸۲). *سکونتگاه‌های خودرو، گذر از حاشیه‌نشینی به الگویی از سکونتگاه‌های پیرامون کلان‌شهرهای ایران*، مجموعه مقالات حاشیه‌نشینی و اسکان غیر رسمی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا، زینب جهاندار لاشکی و عبدالحسین کلانتری، (۱۳۹۹). «واکاوی اعتیاد مردان متأهل در یک مطالعه‌ی کیفی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۲۲، ش ۸۷.
- ◀ عبری، موسی و سارا بقایی، (۱۳۹۳). «ارتباط فرهنگ فقر و آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری (مورد مطالعه: منطقه دیزج شهر همدان)»، *توسعه روستایی*، دوره ۶، ش ۲.

- ◀ قاسمی اردهبایی، علی و رضا نوبخت، (۱۳۹۴). «حاشیه‌نشینی و احساس امنیت، مطالعه جوانان حاشیه‌نشین شهر تبریز»، فصلنامه جمعیت، سال ۲۲، ش ۹۱ و ۹۲.
- ◀ قزوینه، ژیلا و سیدغلامرضا حسینی، (۱۳۹۶). «پیامدهای اجتماعی عدم توسعه شهری بر خانواده‌های محلات حاشیه‌نشین (مطالعه موردی زنان محله حکمت آباد کرمانشاه)»، سومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی جامعه‌شناسی علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی، شیراز: موسسه عالی علوم و فناوری خوارزمی.
- ◀ کارگر، بهمن، (۱۳۹۰). شهر، حاشیه و امنیت اجتماعی، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ◀ محمدپور، احمد، (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش: مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ محمودیان، حسین و همکاران، (۱۳۸۸). «زنان مهاجر تحصیل کرده در تهران»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۷، ش ۴.
- ◀ مور، استفن، (۱۳۷۶). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ◀ مؤمنی‌راد و همکاران، (۱۳۹۲). «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، اندازه‌گیری تربیتی، سال ۴، ش ۱۴.
- ◀ نقدی، اسداله و صادق زارع، (۱۳۸۹). «مدیریت مسائل اجتماعی: مطالعه تطبیقی مسائل زنان حاشیه‌نشین به منظور مدیریت آسیب‌های اجتماعی، فصلنامه مطالعات مدیریت انتظامی، سال ششم، شماره ۴.
- ◀ ——— (۱۳۹۰). «الگوی زیست حاشیه، تهدیدی برای توسعه و سلامت پایدار شهری»، مطالعات شهری، سال ۱، ش ۱.
- ◀ ——— (۱۳۹۲). «مطالعه نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی زنان حاشیه‌نشین (مورد مطالعه: شهرک سعدی شیراز)»، مطالعات جامعه‌شناختی شهری (مطالعات شهری)، دوره ۳، ش ۹.
- ◀ واعظ زاده، ساجده و علی اباسه، (۱۳۹۵). «زنان حاشیه‌نشین و بازتولید خشونت در روابط اجتماعی»، همایش بین‌المللی زنان و زندگی شهری، تهران، شهرداری تهران.
- ◀ هادی‌زاده بزاز، مریم، (۱۳۸۴). حاشیه‌نشینی و راهکارهای ساماندهی آن در جهان، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

► Binte Latif Mahmuda. Irin Anjuman. Ferdous Jannatul, (2016) . "Socio-economic and health status of slum dwellers of the Kalyanpur slum in Dhaka city", *Bangladesh Journal of Scientific Research*. Volume 29, Issue 1.

► Das Saudamini, Mitra Arup, Kumar Rajnish, (2017). *Do neighbourhood facilities matter for slum housing? Evidence from Indian slum clusters*. *Urban Studies* , Volume 54, Issue 8.

- ▶ Hazarika, Indrajit. (2010). “*Women’s Reproductive Health in Slum Populations In India*”: Evidence from NFHS -3, *Journal of Urban Health: Bulletin of the New York Academy of Medicine*. Volume 87, Issue 2.
- ▶ Sheuya shaaban, (2008). *Improving The Health And Lives Of People Living In Slums* . *Annals of the New York Academy of Sciences*. Volume 1136, Issue 1.

مطالعه‌ی کیفی منسجم نبودن خانواده و تکرار جرم در زندانیان زن سابقه‌دار

الهام شیردل^{۱*}، مریم محمدی^{۲*}

چکیده

افزایش و تکرار جرم در زنان حاکی از خلأهای مختلف در زندگی آنها و ساختار اجتماعی است که مشکلات و خسارات مادی و معنوی فراوان برای فرد، خانواده و جامعه به همراه دارد. این پژوهش با استفاده از روش کیفی و نظریه‌ی زمینه‌ای فرایند شکل‌گیری زندگی خانوادگی و تکرار جرم در زنان سابقه‌دار زندان شهر کرمان را بررسی می‌کند. براساس معیار اشباع نظری، ۱۳ نفر از زندانیان زن سابقه‌دار با شیوه‌ی نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند و از آنها مصاحبه‌ی عمیق گرفته شد. در فرایند گردآوری و تحلیل اطلاعات از روش نظریه‌ی زمینه‌ای اشتراوس و کوربین استفاده و تعداد ۸ مقوله‌ی فرعی، ۳ مقوله‌ی اصلی و ۱ مقوله‌ی هسته‌ای از درون گفته‌های مشارکت‌کنندگان استخراج شد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد، شرایط نامناسب خانواده از جمله «ازهم‌گسیختگی شبکه‌ی خانوادگی، والدین بی‌صلاحیت و زیست فقیرانه‌ی خانواده» موجب پدیده‌ی محوری «منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار» می‌شود. به عبارتی دیگر، در بیشتر موارد جرم و تکرار آن در بین زنان به دلیل مشکلات خانوادگی چون طلاق والدین و مشکلات فرزندان بعد از جدایی، انحراف و اعتیاد والدین و همسر، نبود والدین حمایتگر، ساخت نامتعارف خانواده، تعاملات خشونت‌آمیز والدین با فرزندان و فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده به‌وجود آمده که نه تنها انسجام و همبستگی خانوادگی آنها را مخدوش کرده بلکه به ناامنی اجتماعی نیز منجر شده است.

واژگان کلیدی

تکرار جرم، انسجام خانوادگی، زنان.

*. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده‌ی

مسئول) (eshirdel@lihu.usb.ac.ir)

**کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (maryammohammadi36@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

خانواده در تأمین بسیاری از نیازهای بنیادی فرد و جامعه از جمله تنظیم رفتار جنسی و زادوولد، مراقبت از فرزندان و افراد سالمند، جامعه‌پذیری کودکان و تثبیت جایگاه و منزلت اجتماعی آنها و خلاصه تأمین نیازهای جسمی و روحی آنها نقش اساسی ایفا می‌کند (ستوده، ۱۳۸۵: ۴۹ و ۵۰). به همین دلیل خانواده مهم‌ترین و آخرین واحد اجتماعی به شمار می‌آید و بقای آن سبب رشد و انسجام جامعه خواهد شد (اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۱)؛ بنابراین از هم‌گسیختگی نظام خانواده، بیکاری و کاهش کارایی نهادهای اجتماعی در ارتباط با تربیت و آموزش باعث افزایش جرایم اجتماعی شده و در این میان کاهش عملکرد خانواده و به هم خوردن ساختار آموزشی و تربیتی آن بیش از همه اثرگذار بوده است. خانواده نهاد اصلی در جامعه است که بخش اعظم رفتارها را بر عهده دارد و هرگونه آسیب در این نهاد باعث بحران و بی‌نظمی در اجتماع می‌شود (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸: ۳۴).

نکته‌ی مهم و اساسی این است که افراد زمانی می‌توانند با موفقیت مراحل مختلف زندگی را پشت سر بگذرانند که خانواده‌ها منسجم‌اند؛ بنابراین یکی از پایه‌های کلیدی در نظام خانوادگی، انسجام است. انسجام خانواده پیوند هیجانی است که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که انسجام خانواده یک عامل حمایتی است که در برابر عوامل استرس‌زای بیرونی عمل می‌کند. به بیان دیگر، عامل حمایتی انسجام خانواده در برابر درماندگی به عنوان کارکرد روابط نزدیک و منسجم خانواده، اشتراک در احساس صداقت، تقابل و یگانگی در میان اعضای خانواده قلمداد شده است (مسعودنیا، ۱۳۹۶: ۳۰۸).

فهم این مطلب که زنان زندانی سابقه‌دار در خانواده چه فرایندهای اجتماعی و حتی روحی-روانی را تجربه کرده‌اند بسیار مهم است، زیرا تجربه‌ی داشتن خانواده‌ی نامنسجم و زندان مشکلات زنان، خانواده و جامعه را افزایش می‌دهد و آنها بعد از آزادی از حبس با طیف وسیع مشقات نظیر نداشتن درآمد کافی، اعتیاد و مصرف الکل، ضربه‌ی روحی، کاهش سلامت روان، نگهداری از فرزندان در زندان، رها شدن فرزندان، طرد شدن از سوی خانواده و انزوای اجتماعی، آشنایی با دوستان ناباب و تجاوز جنسی روبه‌رو می‌شوند (Richie, 2001:368-389)؛ بنابراین شاید مطالعه‌ی شرایط ارتکاب و تکرار جرم بتواند به بهبود وضعیت زنان، فرزندان و خانواده‌های آنها و نظم و امنیت جامعه کمک کند و بی‌توجهی به زنان در جرم‌شناسی یک نقطه‌ضعف و بی‌عدالتی محسوب می‌شود. تغییرات اجتماعی و فرهنگی، گسترش شهرنشینی و صنعتی‌شدن، رسانه‌های جمعی و حضور زنان در عرصه‌های گوناگون به تدریج دگرگونی‌هایی در زندگی اقتصادی و اجتماعی در وضعیت زنان به‌وجود

آورده که احتمال بروز و تکرار جرم زنان را بیشتر کرده است (شجاعی، ۱۳۸۲)؛ بنابراین مطالعه‌ی عمیق در زمینه‌های خانوادگی شکل‌گیری و تکرار جرم زنان درخور اهمیت و توجه است. یکی از مسائل اجتماعی مهم که نظم، امنیت و سلامت افراد را به خطر می‌اندازد، جرم در گروه زنان است تا جایی که آدلر و اسمارت معتقدند که آزادی زنان در توسعه‌ی توانمندی‌هایشان برای تحقق اهدافشان در زندگی، آنها را هم‌زمان در معرض ناکامی‌ها و فشار زندگی قرار می‌دهد که در گذشته چنین مشکلاتی را عمدتاً مردان تجربه می‌کردند. چنین تحولاتی زنان را در معرض فرصت‌هایی برای ارتکاب جرایم به‌ویژه جرایم مالی قرار می‌دهد (رشیدی و براتی، ۱۳۹۵: ۶۶).

بر اساس اعلام انجمن جامعه‌شناسی ایران (۱۳۸۸) در دهه‌ی ۸۰ حدود ۴ درصد از محکومان زندانی را زنان تشکیل می‌دادند. این رقم در سال‌های اخیر بیش از ۲۰ درصد افزایش یافته است. بر اساس اعلام معاون قضایی سازمان زندان‌ها (۱۳۹۳)، ۳/۵ درصد زندانیان را زنان تشکیل می‌دهند. بر اساس گزارشی دیگر این میزان حدود ۶ درصد است. اگرچه زنان نسبت به مردان کمتر مرتکب جرم می‌شوند، اما امروزه تحقیقات نشان می‌دهد که در ایران و دیگر جوامع شرقی و غربی، تعداد زندانیان زن رو به افزایش است (قربانی، ۱۳۹۶: ۹۶).

اهمیت این آمار بدین دلیل است که طبق تحقیقات انجام شده، تکرار جرم در زندانیان مرد و زن نه تنها کاهش نیافته بلکه روند کنش انحرافی و بازگشت به زندان افزایش داشته است، به‌طوری‌که محسنی (۲۰۱۲) بیان می‌کند حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد زندانیانی که از زندان آزاد می‌شوند، دوباره جرم را خارج از زندان تکرار می‌کنند. از طرفی دیگر، زنان به دلیل مسائل و شرایط خاص‌تری که نسبت به مردان دارند، ممکن است هنگام ورود به زندان و در طول دوره‌ی محکومیت و همچنین پس از آزادی از زندان نیز با مشکلات بیشتری مواجه شوند. از مهم‌ترین مسائل زندان‌زنان، مسئله‌ی زنان باردار، زنان مادر و سوء استفاده‌ی جنسی و وابستگی به مواد مخدر است.

مطالعات نشان می‌دهد که میزان خودکشی در زندانیان ۶ برابر جمعیت عمومی گزارش شده و این وضعیت در زنان زندانی بیشتر از مردان زندانی مشاهده شده است. از طرف دیگر، معضل خودآزاری زنان زندانی عامل دیگری برای بروز خطر مرگ و آسیب‌های جدی روانی برای آنهاست که در این میان زنان زندانی مکرراً از مشکلات مربوط به سلامت روان شامل استرس پس از زندانی شدن، افسردگی و خودآزاری رنج می‌برند. برخی از مطالعات انجام شده در زندان‌های ایران نشان می‌دهد که حدود ۸۷/۵ درصد از زندانیان به داشتن نوعی اختلال روانی مشکوک هستند و در این میان زندانیان زن بیشتر از زندانیان مرد از بیماری‌های روانی رنج می‌برند (نرمایون، جوادی و زارعی‌پور، ۱۳۹۶: ۴۵).

همچنین در زندان‌ها حقوق زنان برابر مردان فرض شده، اما دسترسی زنان به حقوقشان به ندرت اتفاق می‌افتد، زیرا سیستم زندان‌ها در درجه‌ی اول بر اساس نیازهای مردان طراحی شده است. به همین دلیل در بیشتر موارد به نیازهای ویژه‌ی زنان بی‌توجهی می‌شود (ریماز، ابراهیمی کلان و همکاران، ۱۳۹۴: ۲). شایان ذکر است که با پایان دوره‌ی محکومیت، مشکلات زنان به پایان نمی‌رسد، گاهی آزادی سرآغاز بسیاری از مشکلاتی است که زن مجرم با آن دست به گریبان است. از جمله مشکلاتی که پس از آزادی زندانیان زن به‌وجود می‌آید، آمادگی نداشتن برای ورود به جامعه، از دست دادن امکانات رفاهی، بی‌پولی، بدن‌امی، بیکاری، تشدید اعتیاد، از بین رفتن روابط خانوادگی و سختی سازگاری با زندگی جدید است (قربانی، ۱۳۹۶: ۱۰۰-۹۶).

در این میان، خانواده‌ی زنان مجرم می‌توانند با پشتیبانی مادی و معنوی تا حد بسیار زیادی به آنها کمک کنند. درحقیقت تمامی انسان‌ها در طول زندگی از آغاز تا پایان به حمایت و پشتیبانی خانواده نیاز دارند. از سویی دیگر، خانواده شالوده‌ی اساسی در ساختار اجتماعی جوامع است که سلامت یا بیماری آن قوام و اضمحلال جامعه را در پی دارد (بزرگ‌منش و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸). هدف پژوهش حاضر بررسی این سؤال است که چگونه خانواده در تکرار جرم زنان سابقه‌دار نقش‌آفرینی می‌کند. چه فرایندها و سازوکارهایی در خانواده‌ی زنان سابقه‌دار وجود دارد که موضوع مهم جرم و تکرار آن را رقم می‌زند.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در سال ۲۰۰۲ مارسیا ارتباط بین هویت و روابط خانوادگی را بررسی کرده و یافته‌های تحقیق او را به این نتیجه رهنمون کرده است که هویت در یک ارتباط دو طرفه بین دو نسل والدین (به خصوص مادر) و فرزند شکل می‌گیرد. کودک برای رسیدن به رشد و بلوغ فکری، استقلال، خلاقیت و هویت به مادر وابسته و از طرفی دیگر مادر نیز برای رسیدن به خودباوری به کودک وابسته است (Marcia, 2002: 120-133).

در سال ۲۰۰۹ بوگارت طی تحقیقاتی به این نتیجه رسید که دل‌بستگی‌ها و رفتار در بزرگسالی وابسته به نوع تربیت والدین در دوران کودکی فرزندان است. بدین ترتیب که والدین بر سلامت روح و روان کودکان تأثیر انکارناپذیر و بسیار زیادی دارند. بنابراین تربیت صحیح و درست والدین باعث سلامت عاطفی، روانی و اجتماعی فرزندان می‌شود (Bogart, 2009).

جانگر و همکارانش تحقیقی با عنوان «جنایت والدین، خشونت خانوادگی و بین‌نسلی و سرایت جنایت در یک گروه سنی» انجام دادند. نمونه‌ای که آنها در این تحقیق به کار بردند، یک گروه

کامل از خانواده‌هایی بود که فرزندان‌شان در یکی از شهرهای هلند به دنیا آمده و دستگیر شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که ۷/۲ درصد از مادرها و ۱۸ درصد از پدرهای این فرزندان سابقه‌ی دستگیری داشته‌اند. همچنین احتمال دستگیری والدین به احتمال دستگیری پدر و مادرشان (پدربزرگ و مادربزرگ) مرتبط بود. خلاصه اینکه جرم و دستگیری در بین سه نسل پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر و فرزندان موروثی بوده است و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است (Junger & et al, 2013).

آشا در مطالعه‌ای تطبیقی نقش خانواده در ایجاد جرم را بررسی کرده است. وی در این تحقیق زنان زندانی زندان‌های مرکزی راجستان را مطالعه کرده و باور دارد که زندگی خانوادگی و ازدواج بیشتر اهرم مهمی برای جرم و جنایت به خصوص برای مردان محسوب می‌شوند. مکانیسم‌هایی که به ناامنی و جرم منجر می‌شوند، طبیعی است، اما زنان و مردان متأهل لزوماً با روشی مشابه نسبت به آن پاسخ نمی‌دهند. این پژوهش، فرضیه‌ی روابط خانوادگی و تمایل به جرم و همچنین درک تأثیرگذاری «خانواده‌ی نسبی» و «خانواده‌ی سببی» در زنانی که مرتکب جرم شده‌اند را بررسی می‌کند. برای این منظور، عوامل مختلفی همچون تعداد اعضای خانواده، محیط خانوادگی، روابط بین اعضای خانواده، نقش جنسیت در خانواده، تاریخچه و سابقه‌ی جرم در خانواده، روابط همسران با یکدیگر و نقش قوانین در نظر گرفته شده است. وی در این پژوهش، با استفاده از داده‌های کمی و مصاحبه‌ی کیفی به این نتیجه دست یافته است که خانواده‌ی سببی نقش مهمی در تحریک فعالیت‌های جنایی در زنان دارد (Asha, 2018:109-118).

آهنگریان و دهپهلوانی در سال ۲۰۱۴ مقاله‌ای با عنوان «نقش خانواده‌ها در نابهنجاری و جرم کودکان» منتشر کردند. در این تحقیق بیان شده است که خانواده یکی از مهم‌ترین زمینه‌های ارتکاب جرم و جنایت است. یافته‌های تحقیق نشان داد که بین کنترل فرزندان از جانب خانواده‌های آنها، تعداد فرزندان، انسجام خانواده و گرایش به رفتار مجرمانه رابطه‌ی معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر، با افزایش متغیرهای فوق، گرایش کودکان به رفتارهای مجرمانه کاهش می‌یابد و برعکس. مقایسه‌ی نتایج نشان داد، فرزندان که والدین آنها جدا از هم زندگی می‌کنند، تمایل بیشتری به رفتارهای مجرمانه دارند (Ahangaran & Dehpahlavani, 2014:86-94).

پژوهش ابولپورهمایی با عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر امید به بازگشت به جامعه در بین زندانیان جوان زندان بندرعباس» به روش پیمایشی انجام شده است که جامعه‌ی آماری شامل که همه‌ی زندانیان اندرزگاه جوانان زندان بندرعباس به تعداد ۵۳۱ نفر به صورت تمام‌شماری اطلاعات مورد نظر از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد، بین متغیرهای

مستقل (تغییر نگرش زندانیان، تعامل زندانیان با یکدیگر، نوع جرم ارتكابی زندانیان، تعهد به امور جاری زندگی و خانواده) با متغیر وابسته (امید به بازگشت به جامعه) رابطه‌ی معناداری وجود دارد (ابولپورهمایی، ۱۳۹۲: ۶۳-۳۵).

همچنین عشایری و نامیان تحقیقی در باب «عوامل مؤثر بر پیشگیری از وقوع جرم» انجام داده‌اند که از روش فراتحلیل (کمی) استفاده شده و جامعه‌ی آماری آنها ۳۰ مطالعه و ۱۸ سند به عنوان حجم نمونه انتخاب شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، عوامل متعددی همچون سرمایه‌ی اجتماعی (اعتماد، انسجام، مشارکت)، دین‌داری، عوامل انتظامی، عوامل محیطی و رسانه‌های جمعی می‌تواند در پیشگیری از جرم مؤثر باشد (عشایری و نامیان، ۱۳۹۸: ۵۴-۳۳).

۳- چارچوب مفهومی

کژرفتاری پدیده‌ای است که به طرقي با انتظاراتی مشترک اعضای یک جامعه سازگاری ندارد و بیشتر افراد آن را ناپسند و نادرست می‌دانند. هر جامعه‌ای از اعضای خود انتظار دارد از ارزش‌ها و هنجارها تبعیت کنند؛ جامعه افرادی را که هماهنگ و همساز با ارزش‌ها و هنجارها باشند «سازگار» یا «همنوا» می‌نامد. در واقع کسانی که با هنجارهای جامعه هم‌نوا هستند، «بهنجار» شمرده می‌شوند و آنها که هم‌نوايي ندارند «نابهنجار» نام می‌گیرند. از میان افراد نابهنجار، کسی که رفتار نابهنجارش زودگذر نباشد و دیرگاهی دوام آورد، کژرفتار یا منحرف نامیده می‌شود و رفتار او را کژرفتاری یا انحراف اجتماعی می‌خوانند. آلبرت کوهن، رذالت، تقلب، خدعه، نادرستی، جنایت، آب زیر کاهی، تمارض، گوش‌بری، فساد، خیانت، اختلاس، تبه‌کاری، بزه‌کاری و نظایر آن را کژرفتاری و جرم می‌داند (ستوده، ۱۳۸۵: ۳۶).

دورکیم - بنیان‌گذار اصلی جامعه‌شناسی - بر این باور است که نرخ انحراف در جوامع متأثر از نوع سازمان اجتماعی و میزان انسجام اجتماعی است. او در مطالعات خود نشان داد، نوع و میزان جرم در جامعه با شیوه‌های بنیادی که جامعه حول آن سازمان یافته است، ارتباط مستقیم دارد (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۰۵). در واقع، دورکیم باور دارد که جرم یک پدیده‌ی عادی اجتماعی است و نباید یک پدیده‌ی غیرعادی اجتماعی تلقی شود. وی معتقد است، جرم مربوط به فرهنگ و تمدن بوده و تابع زمان و مکان نیست. دورکیم معتقد است که جامعه و به همین منوال خانواده قبل از فرد وجود دارد و اثر خود را در فرد انباشته و او را تربیت کرده و بر او مسلط می‌شود (عابدینی و عابدینی، ۱۳۹۷: ۱۱۴).

دورکیم بی‌هنجاری را علت جرم می‌داند و مفهوم بی‌هنجاری را برای این فرض به‌وجود آورد که در جوامع امروزی معیارها و هنجارهای سنتی بی‌آنکه هنجارهای جدیدی جایگزین آنها شود، تضعیف می‌شوند. بی‌هنجاری هنگامی وجود دارد که برای راهنمایی رفتار در حوزه‌ی معینی از زندگی اجتماعی معیارهای روشنی وجود ندارد. مرتن همسو با دورکیم بر این باور بود که رفتار انحرافی در هر جامعه نشانگر نوع خاصی از بی‌سازمانی اجتماعی است (همان). از نظر مرتن، مشکل اساسی زمانی رخ می‌دهد که میان هدف‌های فرهنگی ارزشمند و ابزارهای اجتماعی قانونی برای رسیدن به این اهداف هماهنگی وجود نداشته باشد (شایگان و معتمدی، ۱۳۹۳: ۱۷۱). در واقع، مشکلات اقتصادی و فقر در خانواده‌ها گاهی باعث می‌شود که بعضی از خانواده‌ها با به‌کارگیری ابزارهای نامشروع، یکسری از نیازهای مشروع و اولیه خودشان را تأمین کنند؛ از جمله تهیه‌ی غذا، پوشاک، مسکن و ... و این امر منشأ رفتارهای انحرافی و بزهکارانه‌ی اعضای خانواده می‌شود و دیگر اعضای این خانواده‌ها و به‌خصوص کودکان با الگوپذیری از والدین و بزرگسالان رفتارهای بزهکارانه را می‌آموزند (کی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۱۷).

شاو و مک‌کی در مکتب شیکاگو بر سبک‌های زندگی تأکید کردند. آنها سبک‌های زندگی به‌گونه‌ی انحرافی - که نتیجه‌ی بی‌سازمانی و فقدان همبستگی اجتماعی است - را عامل بروز بزه و جرم به‌شمار می‌آورند (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸). یکی دیگر از جامعه‌شناسان مشهور مکتب شیکاگو به نام جورج هورتن کولی نظریه‌ایی دارد به نام «خود آینه‌سان». کولی چنین استدلال می‌کند که خود یک شخص از رهگذر تبادل او با دیگران رشد می‌یابد. تأکید کولی بر کلیت زندگی اجتماعی، توجه وی را به تحلیل آن گروه‌بندی‌هایی منعطف کرده بود که او آنها را در پیوند دادن انسان با جامعه‌اش و ادغام افراد در ساختمان اجتماعی، عواملی اساسی می‌دانست. کولی این گروه‌ها را با عنوان گروه‌های نخستین مطرح می‌کند که عبارت‌اند از «آن گروه‌هایی که با همکاری و هم‌پستگی رودررو مشخص می‌شوند نظیر خانواده» و عنوان گروه نخستین می‌یابند به این دلیل که در تشکیل ماهیت اجتماعی و آرمان‌های افراد نقشی بنیادی دارند. گروه نخستین بستر رشد احساسات و عواطف انسانی است (کوزر، ۱۳۸۵: ۴۱۴-۴۰۹).

بنابراین طبق نظریه‌ی کولی خانواده نقش بسزایی در چگونگی شکل‌گیری شخصیت فرد دارد، تا جایی که طبق دستاوردهای آماری کولی ۱ ۲۴ درصد از موارد بزهکاری ثمره‌ی تربیت غلط خیلی خشن یا خیلی ملایم و ملاطفت‌آمیز بوده است. حتی پیناتل ۲ می‌گوید: «وضع رفتار

1 - cooley

2 -Panatela

اخلاقی فاسد فرزندان ممکن است نموداری از فساد اخلاقی پدر و مادر آنها باشد» (کی‌نیا، ۱۳۸۶: ۲۵۶). در حقیقت نقش خانواده‌ها در تربیت و شخصیت کودکان به حدی زیاد است که کی‌نیا در کتاب *مبانی جرم‌شناسی* معتقد است، غفلت والدین در تربیت کودکان خود، اغلب با رفتار جنایی والدین در یک ردیف است و کفایت‌نداشتن خانواده در تربیت فرزندان برای جامعه مشکل به وجود می‌آورد، درحالی‌که اگر خانواده به نحوی مؤثر در تربیت فرزندان همت گمارد، موجبی برای بزهکاری و سیه‌روزی آنها در آینده باقی نخواهد ماند.

خانواده نقش بسیاری در شکل‌گیری شخصیت و رفتار کودک دارد؛ محیط گرم و دوستانه‌ی خانواده که در آن پدر و مادر و دیگر اعضای خانواده، روابط خوب و صمیمانه‌ای دارند، معمولاً کودکانی سالم، با شخصیتی مثبت و فعال بار می‌آیند که بازتاب عشق و علاقه‌ی خانوادگی است و برعکس، خانواده‌ی از هم‌پاشیده و زندگی در محیط‌های آلوده و انحرافی، مراقبت دقیق نکردن والدین و بی‌توجهی آنها در امر تعلیم و تربیت فرزندان، اساس کجروی‌ها را در کودکی پایه‌گذاری می‌کند که این امر در نوجوانی با شدت و حدت ظاهر می‌شود (ستوده، ۱۳۸۵: ۵۰). بر همین اساس، نظریه‌ی همنشینی افتراقی ساترلند بر این باور است که افراد یک جامعه از طریق فرایند همنشینی با شبکه‌ی اجتماعی ناباب نظیر اعضای خانواده، فرهنگ و ارزش‌های بزهکارانه و جنایی را فرا می‌گیرند. از طرفی دیگر، کوهن نیز خرده‌فرهنگ نابهنجار را شیوه‌ی خاص زندگی برخی افراد و گروه‌ها در جامعه می‌داند که شیوه‌ی زندگی‌شان تبدیل به نوعی سنت در آن جامعه شده است و همین خرده‌فرهنگ در خانواده باعث روی آوردن افراد به رفتارهای بزهکارانه می‌شود. همچنین اگنیو در نظریه‌ی فشار بیان می‌کند، از دست دادن روابط و یا روابط منفی و آزار دهنده با والدین، اعضای خانواده و فشارهای ناشی از رویدادهای استرس‌زای زندگی می‌تواند به ظهور رفتارهای بزهکارانه منجر شود (piers & Messerschmidt, 2005: 178-240).

نکته‌ی مهم و تأمل‌برانگیز این است که خانواده مکمل جامعه است و با تغییرات جامعه مفهوم وظایف خانواده هم تغییر می‌کند؛ بنابراین خانواده یک سیستم باز در حال تحول است؛ یعنی دائماً داده‌هایی را از «برون خانواده» می‌گیرد و به آن می‌دهد و خود را با تقاضاهای مختلف مراحل تکاملی خود تطبیق می‌دهد. در نتیجه ساخت خانواده بسیار مهم و در خور پژوهش و مطالعه است؛ چراکه ساخت خانواده مجموعه‌ی نامرئی از انتظارات عملکردی است که شیوه‌های مروده یا میان-کنش‌های اعضای خانواده را سازمان می‌دهد. خانواده سیستمی است که عملکرد آن از طریق الگوهای مروده‌ای انجام می‌شود. مرادات یا میان‌کنش‌های تکراری، الگوهایی به وجود می‌آورند مبنی بر اینکه چطور، چه وقت و با چه کسی رابطه برقرار شود و همین الگوها زیربنای

سیستم را هم تشکیل می‌دهد؛ در حقیقت الگوهای مروده‌ای رفتار اعضای خانواده را منظم می‌کند (Minuchin, 1984).

در توضیح بیشتر مطلب فوق باید اضافه کرد که با تغییر جامعه، خانواده نیز تغییر خواهد کرد (همان: ۷۹) و همچنین با پیشرفت و توسعه‌ی جوامع، خانواده‌ها نیز در پی برآورده کردن نیازهای جدیدی هستند که ارمغان جوامع جدید است؛ بنابراین ساخت خانواده باید بتواند با تغییر شرایط تطبیق پیدا کند. خانواده سیستمی است که تداوم آن بستگی به دامن‌های مقبولی از الگوها، وجود الگوهای مروده‌ای جایگزین و انعطاف در به حرکت درآوردن الگوها هنگام لزوم دارد. چون خانواده پاسخ‌گوی تغییرات درونی و بیرونی است، باید بتواند خود را طوری دگرگون کند که جوابگوی شرایط تازه باشد، البته بی‌آنکه یکنواختی خود را که ضامن چارچوبی برای اعضای آن است از دست بدهد (همان: ۸۲).

۴- روش پژوهش

این تحقیق به دنبال تبیین کلی از فرایند چگونگی زندگی در خانواده و سابقه‌دار شدن زنان است. به دلیل حساسیت موقعیت جامعه‌ی مورد مطالعه و کسب اطلاعات عمیق و واقعی از تحقیق کیفی و برای کشف مدل مفهومی از این فرایند بر پایه‌ی دیدگاه مشارکت‌کنندگان از روش‌شناسی نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده شد تا تبیین کاملی از این موضوع در نمونه‌ی خاص زنان سابقه‌دار به دست آید. در واقع، محقق نظریه‌ی زمینه‌ای به دنبال خلق نظریه‌ای در بررسی و مطالعه‌ی کسانی است که در فرایند کنش یا تعامل مشابهی درگیرند (Strauss & Corbin, 1999). برای انتخاب مشارکت‌کنندگان از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. بدین ترتیب که از مددجویان زن با سوءسابقه و جرم‌های مختلف انتخاب شد که اطلاعات غنی و زیادی در راستای خلق مدل مفهومی تحقیق فراهم شود.

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌ی عمیق و نیمه‌ساختار یافته استفاده شده است. معمولاً محقق مصاحبه‌هایی در حدود ۲ الی ۸ ساعت در میدان تحقیق انجام داد. راهنمای سؤالات مصاحبه به فراخور شرایط و فرایند مصاحبه گاهی کم یا زیاد شدند و در صورت نیاز از مشارکت‌کننده سؤالات بیشتری پرسیده می‌شد. همکاری مددجویان زندانی در مصاحبه آزادانه و با کسب رضایت‌شان انجام شد و در ابتدای مصاحبه تمامی حقوق به مشارکت‌کنندگان توضیح داده شده و سپس با رضایت مددجویان مصاحبه آغاز شد.

در این تحقیق، اشباع نظری نقطه‌ی پایانی برای حجم نمونه و گردآوری داده‌ها در نظر گرفته شده است. نمونه‌ی این تحقیق پس از مصاحبه با ۱۳ نفر از مددجویان زن سابقه‌دار محکوم در شهرستان کرمان به اشباع نظری رسید.

در فرایند انجام مصاحبه‌ها و تحلیل آنها پژوهشگر متوجه انباشت و تکمیل اطلاعات از سوی مشارکت‌کنندگان مختلف شد تا اینکه از مصاحبه‌ی نفر دهم به بعد محقق متوجه شد اطلاعات چندانی به یافته‌های قبلی افزوده نمی‌شود و اطلاعات مرتب تکرار می‌شوند.

در این روش، طی فرایندی رفت‌ووبرگشتی به تدریج از دل کدها، مفاهیم و از دل مفاهیم، مقوله‌ها و از دل مقوله‌ها، نظریه بیرون می‌آید (صادقی فسایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۸ به نقل از Strauss and Corbin, 1995:22). لذا برای تحلیل داده‌ها بر اساس روش تحلیل گلیزر و اشتراوس سه مرحله‌ی کدگذاری انجام شد: ۱- کدگذاری باز؛ ۲- کدگذاری محوری؛ ۳- کدگذاری گزینشی.

در کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها چندین بار خوانده و حدود ۷۰ مفهوم از جملات معنی‌دار استخراج شد. مفاهیم در کدگذاری محوری در ۸ مقوله‌ی فرعی و ۳ مقوله‌ی اصلی و انتزاعی‌تر تلفیق شدند. در نهایت یک مقوله‌ی هسته‌ای نهایی «منسجم نبودن خانواده زنان سابقه‌دار» که جامع و چکیده‌ای از تمامی مقولات اصلی و تحلیل داستانی از فرایند داده‌هاست استخراج شد.

در این پژوهش، از راهبردهای مثلث‌بندی، اعتبار پاسخ‌گو و مقایسه‌های تحلیلی برای اثبات قابلیت اعتماد ۱ و افزایش باورپذیری براساس نظریه‌ی زمینه‌ای اشتراوس و کوربین استفاده شده است. برای اعتباریابی یافته‌های تحقیق از مثلث‌بندی کدگذاران، محققان و کارشناسان زندان استفاده شد، بدین ترتیب که در جریان تحلیل اطلاعات، کدگذاران و محققان مختلف مشارکت داده شدند و بین آنها در مورد یافته‌های تحقیق توافق وجود داشت. نکاتی که از سوی مددکاران و روان‌شناسان زندان بعد از نتایج تحقیق ارائه شد، همگی در جهت تأیید یافته‌های تحقیق بودند.

در شیوه‌ی اعتبار پاسخ‌گو، بعد از تحلیل اطلاعات با چندی از مشارکت‌کنندگان تماس مجدد برقرار شد و متن مصاحبه و تحلیل آن برای تصدیق موارد با آنها مطرح شد تا اطمینان لازم به دست آید که خلاصه‌ی دقیق و کاملی از مباحث تهیه شده و نظرات و نکاتی که مشارکت‌کنندگان بر آن تأکید داشتند، در تحلیل اطلاعات، جست‌وجو و برجسته شده است. در روش سوم، یعنی مقایسه‌های تحلیلی همواره محقق در مراحل مختلف جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات به پیش‌فرض‌های روش‌شناسی، سؤالات اساسی تحقیق و داده‌ها رجوع کرده و ساخت‌بندی مقولات و مدل پارادایمی

را با داده‌های خام مقایسه کرد تا از صحت یافته‌های تحقیق به دست آمده اطمینان حاصل کند. در این پژوهش با ۱۳ نفر از زندانیان زن سابقه‌دار کرمان مصاحبه شد که دامنه‌ی سنی آنها بین ۲۲ تا ۵۶ سالگی قرار داشت. همچنین سن اولین سابقه‌ی این زنان از ۱۷ سالگی تا ۴۵ سالگی متغیر بوده به طوری که سن اولین سابقه‌ی سه نفر زیر ۲۰ سال، هشت نفر بین ۲۱ تا ۳۰ سال و دو نفر آن‌ها بالای سی سالگی بود. نوع جرم ۵ نفر از زندانیان مواد مخدر، ۴ نفر رابطه‌ی نامشروع، ۳ نفر سرقت و کلاهبرداری و ۱ نفر قتل بود و تعداد سابقه‌ی یک نفر از آنها ۶ بار، سه نفر بین ۳ تا ۴ بار و سایر (نه نفر) افراد شرکت کننده ۲ بار بوده است. وضعیت تأهل هشت نفر از مشارکت‌کنندگان این تحقیق مطلقه و ۴ نفر متأهل و ۱ نفر مجرد بود. شش نفر از مشارکت‌کنندگان دارای یک فرزند و یک نفر دارای ۶ فرزند و سایرین فرزندی نداشتند. تحصیلات بیشتر زنان سابقه‌دار زیر دیپلم بود؛ به طوری که ۲ نفر بیسواد، ۳ نفر دبستان و ۵ نفر تا مقطع راهنمایی درس خوانده بودند و تنها ۲ نفر دیپلم و ۱ نفر تا مقطع لیسانس ادامه تحصیل داده بودند.

جدول ۱: ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

مشارکت کننده	سن	تأهل	تعداد فرزند	تحصیلات	تعداد سابقه	سن اولین سابقه
۱	۲۹	متأهل	-	دیپلم	۲	۲۵
۲	۳۲	مطلقه	۱	دیپلم	۲	۲۹
۳	۳۹	مطلقه	۱	لیسانس	۴	۲۴
۴	۲۲	مجرد	-	دبستان	۲	۲۰
۵	۳۲	مطلقه	۱	دبستان	۲	۳۰
۶	۲۶	مطلقه	-	دبستان	۳	۲۱
۷	۲۸	مطلقه	-	سیکل	۲	۲۴
۸	۵۶	متأهل	۶	بیسواد	۲	۴۵
۹	۳۹	مطلقه	۱	سیکل	۳	۳۱
۱۰	۳۶	مطلقه	-	بیسواد	۶	۲۶
۱۱	۲۳	متأهل	-	سیکل	۲	۱۹
۱۲	۲۸	متأهل	۱	سیکل	۲	۱۷
۱۳	۳۵	مطلقه	۱	سیکل	۲	۳۲

۵- یافته‌های پژوهش

در این پژوهش، مقوله‌ی محوری و هسته که همواره از داده‌ها به دست می‌آید و تمامی مقوله‌های اصلی دیگر به آن مرتبط می‌شوند، منسجم نبودن خانواده زنان سابقه‌دار است. پدیده‌ی محوری این تحقیق بیان می‌کند، پیامد چگونگی و کیفیت روابط بین اعضای خانواده نقش مهمی در اعمال زنان زندانی، جرم و تکرار آن دارد. از آنجا که پدیده‌ی محوری از مقولات اصلی «از هم گسیختگی روابط خانوادگی»؛ «والدین فاقد صلاحیت»؛ و «زیست فقیرانه‌ی خانواده» استخراج شده است، «منسجم نبودن خانواده‌ی زنان سابقه‌دار» نام گرفت. به عبارتی دیگر، زنان زندانی نتوانستند در خانواده‌ی منسجم احساس امنیت و آرامش را کسب کنند، در نتیجه با یک‌سری چالش‌ها و بحران‌هایی مواجه شدند که موجب شده آنها به سمت کژرفتاری کشیده شوند. این سه مقوله اصلی نیز از مقولات فرعی دیگری منبعت شده‌اند که در ادامه هر یک از مقولات اصلی استخراج شده با نقل‌قول‌های مشارکت‌کنندگان توضیح داده می‌شود.

۵-۱- شرایط علی: والدین فاقد صلاحیت

والدین فاقد صلاحیت در سرپرستی از فرزندان، به عنوان شرایط علی، توضیح مناسبی از سازوکار شکل‌گیری پدیده‌ی محوری «منسجم نبودن خانواده» در زندگی زنان سابقه‌دار است. مقولات فرعی شامل «خشونت والدین علیه فرزندان در خانواده»، «خرده فرهنگ انحرافی در خانواده» و «والدین بدسرپرست معتاد» می‌شود که نشان می‌دهد زنان سابقه‌دار همواره از والدین صلاحیت‌دار محروم بوده‌اند و به همین دلیل در خانواده‌ی نامنجمی به‌سربرده‌اند و این آشفتگی در آنها نیز رسوخ کرده و به صورت ارتکاب جرائم متعدد بروز کرده است.

الف- خشونت والدین علیه فرزندان در خانواده: مفاهیم استخراج شده از گفته‌های زندانیان زن سابقه‌دار حاکی از تعاملات خشونت‌آمیز والدین با فرزندان و تخریب انسجام و یگانگی در بین اعضای خانواده و در نهایت تحریک آنها به سمت جرم و جنایت شده است. مفاهیم اشاره‌شده‌ی آنها شامل یادآوری تنبیه پدر در کودکی، شباهت اخلاقی تند به پدر و مادر، رفتار پرخاشگرانه پدر و مادر، عقده‌ای شدن به دلیل تحقیر و رفتار بد والدین است.

مشارکت‌کننده‌ای چنین نقل می‌کند:

هیچوقت یادم نمیره، بابام خیلی کتکم زد به خاطر همین می‌خواستم راحت بشم و از خانه بروم، من یک وقتی عصبی میشم به بابام رفتم، همینم کار دستمون داد و باعث شد چند بار دچار سوءسابقه بشم.

مشارکت‌کننده‌ای در مورد خشونت پدرش در خانه چنین می‌گوید:

پدرم خیلی ما را می‌زد، مثلاً یک بار منو کرد تو حموم و با سیم بکسل منو زد، و هیچ وقت محبت پدری رو درک نکرد.

در زمینه رفتار پرخاشگرانه پدر و مادر چنین اظهار کردند:

من الان خودم مادرم هستم، خیلی فرق داره به بچه‌ام بگم بشین یا بتمرگ یا جلوی جمع بد باهاش صحبت کنم، بهش فحش بدهم و کمش بیارم، اینا رو پدر و مادرم انجام دادند، گفتم حداقل من با بچه‌ام درست رفتار کنم که اونم مثل من نشه.

ب- خرده‌فرهنگ انحرافی در خانواده: مفاهیم خلافکار و سابقه‌دار بودن اعضای خانواده،

مصرف مواد باهم در خانه، مواد فروش بودن والدین، همراهی و همدستی پدر و مادر در ارتکاب جرم، خلافکاری طایفه‌ای، توجیه خلافها از سوی پدر و مادر، فداکاری برای شوهر خلافکار و اعتیاد همسر همگی حاکی از تسلط یک نوع خرده‌فرهنگ انحرافی در بین اعضای خانواده است. تعدادی از زنان مشارکت‌کننده که خانواده‌ای خلافکار داشته‌اند ذکر کردند:

بچه بودم بابام به جرم قتل غیر عمد افتاد زندان، منم برای کار اوادم کرمان با چند نفر دوست شدم و افتادم تو کار خلاف، آخرین جرمم سرخته

یا مشارکت‌کننده دیگری اظهار کرد:

پدرم همین الان زندانه، موقع دستگیری پدرم همراهمون بود.

مفهوم دیگر «همراهی و همدستی پدر و مادر» در ارتکاب جرم است که مشارکت‌کنندگان

در این مورد توضیح دادند:

ما اولش میرفتیم برای رابطه با مردها، پدرمون از دور مراقب بود تا سرمون کلاه نره و جوونا اذیتمان نکنن، و اگر پولمون ندادن پدرم برای دعوا بیاد.

مشارکت‌کننده‌ای در مورد خلافکاری طایفه‌ای بیان کرد:

خیلی از رفتارمون ریشه در آبا و اجدادمون داره، افکار و ذات ما ریشه در گذشتگان ما داره، بین طایفه‌ها کشتارهای زیادی اتفاق میفته و ادامه پیدا می‌کنه و هنوزم هست.

برخی از مشارکت‌کنندگان زن به دلیل خلافکار بودن شوهر و فداکاری برای او و زندگی

مشترکشان گرفتار شدند:

جرم اولیم چک بود، همین شوهرم که میگم؛ گفت من چک‌های زنش رو قبول دارم چک‌های خودش رو قبول ندارم. مثله دیوونه‌ها، چک کشیدم دادم به جا او، که اونو زندان نیارن که دیگه خودم گرفتار شدم.

اظهارات مشارکت‌کننده‌ای حاکی از اعتیاد همسر است:

اولین بار مواد الکلی را با شوهرم خوردم، دیگه اون می‌خورد منم می‌خوردم، اینقدر که یک‌بار شوهرم گفت خیلی خوردی حالت بد شده.

ج- والدین بدسرپرست معتاد: مفاهیم اعتیاد مادر و مادر بزرگ، اعتیاد پدر، تمایل نداشتن به زندگی با والدین معتاد، انتقال اعتیاد از والدین به فرزندان، سوءاستفاده از فرزندان برای تهیه‌ی مواد مخدر، ترس از بازگشت اعتیاد در خانواده‌ی معتاد و ایفای نقش ناموفق والدین معتاد در صحبت‌های مشارکت‌کنندگان حاکی از مقوله‌ی والدین بدسرپرست معتاد در خانواده است. در مورد اعتیاد مادر و مادر بزرگ در خانواده تعدادی از مشارکت‌کنندگان چنین بیان کردند:

بابام به مامانم می‌گفت زن ترک کن، خوبیت نداره، اینقدر اذیت نکن، مامان بزرگم هم با مامانم تریاک مصرف می‌کرد و زندگی من و مامانم را خراب کرد.

در مورد اعتیاد پدر نیز بیان داشتند:

بابام شیشه‌ایه، معتاد به شیشه خرابه، خیلی وضعش خرابه، همین جورم ما رو اذیت میکرده، حتی به من و مامانم فحش زشت می‌داد، منو اذیت می‌کنه، می‌زنه، فحش و بد و بیراه به من می‌گه.

مشارکت‌کنندگان در مورد تمایل نداشتن به زندگی با والدین معتاد توضیح دادند:

مادرم معتاد بود همش با پدرم دعوا می‌کرد، پدر و مادرم کاری کردند من دست به خیلی کارها زدم اصلاً مشروب‌خور شدم.

مشارکت‌کنندگان مفهوم انتقال اعتیاد از والدین به فرزندان را چنین بیان کردند:

من و خواهرم از شکم مادر معتاد بودیم، تریاک و شیره می‌کشیدیم بعدش چیزهای دیگه، از تولدمون اینجور شدیم

سوءاستفاده‌ی والدین معتاد از فرزندان مفهوم دیگری است:

۱۳ سالم بود مادرم منو به زور برد پیش یک مردی برای پول موادش، گریه می‌کردم، نمی‌تونستم کاری کنم.

۲-۵- شرایط زمینه‌ای: از هم گسیختگی روابط خانوادگی

مقوله‌ی «ازهم گسیختگی روابط خانوادگی» شرایط زمینه‌ای و خاصی ایجاد کرده که در فرایند پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده و کنش و راهبردهای زنان سابقه‌دار نقش داشته است. مقوله‌ی اصلی ازهم گسیختگی روابط خانوادگی ۳ مقوله‌ی فرعی «فقدان والدین حمایتگر، ساخت نامتعارف خانواده، طلاق والدین و نادیده گرفتن فرزند بعد از جدایی» دارد.

الف- **فقدان والدین حمایتگر در زندگی:** این مقوله از مفاهیمی چون «مفاهیم حمایت هیچ‌جانبه‌ی والدین، نبود حمایت و پیش‌تیبانی خانواده، انتظار حمایت والدین در چالش‌های زندگی، ارزش حمایت معنوی والدین، نزاع برای دریافت حمایت مادی، حضور کم پدر در خانه، کمبود محبت و غفلت پدر و مادر، کمیت و کیفیت ارتباط با والدین، نقش حیاتی پدر و مادر در آینده‌ی فرزندان، نبود رابطه صمیمی با مادر و تلاش دختر برای کسب توجه خانواده» تشکیل شده است. یکی از مصاحبه‌کننده‌ها در مورد کیفیت ارتباط با والدینش بر این باور است:

با هم رابطه‌مون کارد و پنیره، مثلاً این چند سال پیش تو بچگی، پدرم سر به چی کم دعوامون می‌کرد به پدرم می‌گفتم ور من هیچی نمی‌خری، زندگی ما رو خراب کرد اگر پدرم معتاد نبود اگر چیزی داشت الان ايجور نبودیم، از پدر و مادرم بدم میاد هیچ کدومشون دوست نداشتم پدرم نمی‌داشت پدرم چون نونش می‌دادیم نمی‌خواست عروس بشیم می‌گفت نمی‌خوام عروس بشی تا خونه همسایه می‌رفتیم جیغ می‌زد که بیا.

مشارکت‌کننده‌ی دیگری درخصوص نبود رابطه‌ی صمیمی با مادر می‌گوید:

مادرم انگارش نه انگار کاری به ما نداشت. اصلاً می‌گی مادر نبود از تو شکمش در نیومده بودیم.

مشارکت‌کنندگان درخصوص مفهوم حمایت هیچ‌جانبه‌ی والدین بیان کردند:

هر دفعه بیرون بودم دختر خاله و دختر عمه‌م می‌دیدم که پدر و مادر اونا چقدر خوبن، همه کار براشون می‌کنن ولی پدر و مادر من هیچ کاری برای من نکردن حتی لباس عید هم نداشتم.

مفهوم ارزش حمایت معنوی والدین در گفته‌های مشارکت‌کنندگان تأکید شده است:

دختر نیاز به محبت داره خانوادم محبت نمی‌کردن.

همچنین در مورد نزاع برای دریافت حمایت مادی در زندان بیان کردند:

چند روز پیش با برادرم دعوا شد گفتم پول بریز برام گفت ندارم، گفتم برم به یه غریبه‌ای بگم پول بده، گفت: تو غلط می‌کنی.

ب- ساخت نامتعارف خانواده: این مقوله شامل مفاهیمی چون «تجربه‌ی یتیمی در سن پایین و خانواده‌ی بی‌سرپرست، زندگی در خانواده‌ی تک‌والدی، رنج مضاعف مرگ مادر و داشتن نامادری، مادر نان‌آور خانواده، ازدواج مجدد مادر و زندگی با ناپدری، آزار دیدن از سوی نامادری، هویت خانوادگی گمشده، زندانی شدن پدر و مادر و خانواده‌ی چندهمسری» است که در انسجام یا ازهم پاشیدگی خانواده در جامعه نقش دارد. مشارکت‌کنندگان در مورد تجربه‌ی یتیمی در سن پایین بیان کردند:

من خودم یتیم هستم پدرم فوت کرده الان ۳۵ ساله که پدرم فوت کرده.

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در مورد خانواده‌ی تک‌والدی بیان کرد:

تو بچگی مامانم از بابام جدا شد و از بچگی پهلوی مامانم بزرگ شدم، من یک دونه بچه بودم. مامانم میرفت سر کار تا دیروقت خونه تنها بودم، می‌رفتم خونه‌ی دوستم، با مامانم می‌کشیدم منم نشستم کنارشون کشیدم از فکر میومدم بیرون.

مصاحبه‌کننده‌ی دیگر در مورد چندهمسری پدر و آزار دیدن از سوی نامادری می‌گوید:

من از زمانی به عقل و هوش در اومدم بابا یه زنی بالا سر مادرم گرفته بود، زن بابام اذیتم می‌کرد، مادرم فوت کرد منم توخونه‌ها کلفتی می‌کردم چون زن بابام باهام بد بود.

مشارکت‌کننده‌ی دیگری در مورد تجربه‌ی ناپدری می‌گوید:

مادرم رفت دوباره عروس شد، ناپدری‌ام معتاد بود منم ازش خیلی می‌ترسیدم، یجوری بود بدش نمی‌اومد باهام بخوابه، منم فرار کردم دیگه پام به اینجا واشد زندون مثل یه مردابه هرچی بیشتر فرو بری؛ هرکی اومده زندون آزاد شده بازم برگشته، خاکش دامن گیره.

ج- طلاق والدین و نادیده گرفتن فرزند بعد از جدایی: بیشتر مشارکت‌کنندگان در این تحقیق طلاق والدین و مشکلات اجتماعی، عاطفی، تربیتی و اقتصادی همراه آن را در سنین پایین و حساس تجربه کرده‌اند. در این مقوله، مفاهیم «طلاق والدین به‌خاطر دخالت مادرزن و پول، فرزند طلاق، جدایی والدین در دوران نوجوانی و حساس فرزند، ازدواج مجدد مادر و پدر، به یاد نداشتن پدر بعد از جدایی، دور بودن از والدین بعد از طلاق، نبود علاقه بین پدر و مادر، مشکل حضانت بعد از جدایی والدین و ناتوانی مادر در برآوردن هزینه‌های مادی بعد از جدایی» که از گفته‌های مشارکت‌کنندگان استخراج شدند.

یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد طلاق والدینش می‌گوید:

بچه بودم از هم جدا شدن هرکسی رفت برا خودش، پدرم رفت منم اصلاً یادم نی اصلاً نمی‌دونم چه شکلیه کیه؟ آدم خوبی به بدیه. منم سراغش نرفتم.

همچنین در مورد دور بودن از والدین بعد از طلاق گفته شد:

پدر و مادرم از هم جدا شدن، بابام رفت پی زندگی خودش زن گرفت مادرم رفت پیش مادرش مایم با مادرم بودیم، بعد از مدتی مادرمم عروس شد ما رو ترک کرد. ما پیش مامان بزرگمون و دایی‌مون زندگی می‌کردیم، داییم مواد می‌فروخت منم چند باری ور خاطر همین گرفتن سری آخر ریختن توخونه گرفتیمون.

در جایی دیگر مشارکت‌کننده از نبود علاقه بین پدر و مادرش می‌گوید:

همو بهتر جدا شدن همش بهم فُش می‌دادن همو می‌زدن عین سگ و گربه. نمی‌خواستن همو. مادرم از پدرم بدش می‌اومد معتاد بود دوستش نداشت. ماهم تو دعواهاشون همش گریه می‌کردیم. سخت بود یا از ترس می‌رفتیم یه گوشه‌ای قایم می‌شدیم. آرامش نداشتیم.

مصاحبه‌کننده‌ی دیگری که با ۳ بار سوءسابقه به خاطر رابطه و مواد در زندان بود از مشکلات حضانت بعد از جدایی می‌گوید:

بعد از جدایشون همش ما را به هم پاس می‌دادن. اون نمی‌خواست چون می‌خواست زن بگیره مادرمون هم می‌گفت من پول ندارم خونه ندارم نمی‌تونم می‌خوام عروس بشم، احساس اضافی بودن می‌کردیم ناشکری نمی‌کنم ولی کاش خدا به همچی کسایی بچه نمی‌داد.

۵-۳- شرایط مداخله‌گر: زیست فقیرانه‌ی خانواده

سومین مقوله‌ی اصلی تحقیق «زیست فقیرانه در خانواده» است که از دو مقوله‌ی فرعی «فقر اقتصادی» و «فقر فرهنگی» در خانواده به دست آمده و از جمله شرایط مداخله‌گر در شکل‌گیری منسجم نبودن خانواده و راهبردهای زنان سابقه‌دار است. به عبارتی وضعیت بد اقتصادی خانواده و زندگی کردن در شرایط فکری، اعتقادی و عاداتی نامناسب سبب زندگی فقیرانه‌ی شدید و از هم‌پاشیدگی خانواده می‌شود که در گرایش زنان به جرم نقش زیادی دارد.

الف- فقر اقتصادی خانواده: این مقوله از مفاهیم «نداشتن بضاعت مالی خانواده، وضعیت مادی بد خانواده، تأمین نیازهای اولیه‌ی خود در سن پایین، امکانات زندگی پایین خانواده، فریب خوردن به دلیل فقر خانواده، شرم از دستتنگی خانواده، ناتوانی والدین کارگر در تأمین هزینه‌ی

زندگی و بیماری صعب‌العلاج و احتیاج به درمان» تشکیل شده است. در این تحقیق نیز صحبت‌های مشارکت‌کنندگان حاکی از فقر مالی خانواده‌ی زنان سابقه‌دار است:

دیگه هیچکی از خوشی این کار را نمی‌کنه، بالاخره یک پدری می‌بینی نون شب بچه‌هاش نیست، پول زایمان زنش نیست مجبوره مثلاً یک نفر خلافکار عمده بهش می‌گه من یه تن مواد بهت میدم، این مواد رو ببر تهرون، ولی دیگه به عاقبتش فکر نمی‌کنه که شاید تو راه اینو بگیرن و چه حکمی براش صادر بشه. یا زنه مثلاً شوهرش مریضه سرطانیه، یا نمی‌دونم فلجه، فوت کرده یه چند تا بچه‌ی بی‌سرپرست رو دستشه، مجبوره تن به مواد بده، بعضیا معذرت می‌خوام خودفروشی می‌کنن، نمی‌دونم دزدی می‌کنن. باور کنیید تو جامعه فقط به خاطر فقر.

مشارکت‌کنندگان در مورد شرم از دستتنگی توضیح دادند:

بابام زندان بود نه شرایطی بود و نه چیزی؛ همیشه مامانم تو خونه‌ی دختر عموم کار میکرد، جارو، ظرف و همه کار دختر عموم را می‌کرد، شوهر دختر عموم پولدار بود و وضعشون خوب بود، هر روز این مدل لباس و اون مدل لباس می‌پوشیدن من می‌دیدم بهم برمی‌خورد.

مشارکت‌کنندگان در گفته‌های خود به مشکلات بیماری و احتیاج به درمان نیز اشاره کردند:

بچه‌ام شش ماهه بوده، وارد زندان شدم، الان بچه من ده ماهه، یک ماهه دیگه باید عملش کنن به خاطر چشمش، مجرای اشکش بسته‌ست. هزینه‌اش را توکل به خدا. شوهرم هم مریضه سرطانیه، اونم زندانه.

مفهوم فریب خوردن به دلیل فقر خانواده در اظهارات مشارکت‌کنندگان به‌دست آمد:

آدم به خاطر زندگی فقیرانه فریب ظاهر می‌خوره و یه سری اشتباه می‌کنه که فکر می‌کنیم همه ناخواسته پیش می‌ره، وقتی اومد زندون می‌فهمه اشتباه کرده که فایده نداره.

ب- فقر فرهنگی خانواده: فقر فرهنگی خانوادگی یکی از مقولات فرعی زیست‌فقیرانه در

خانواده است که از مفاهیم «تحصیلات کم و بیسوادی والدین، علاقه نداشتن به مطالعه، ترک تحصیل، تحصیلات پایین فرد، کار در کودکی، بی‌توجهی به سلامت بدن، ازدواج در سن پایین، تجربه‌ی جنسی زودرس، خرافه‌پرستی و گدایی همراه والدین» به‌دست آمده است. والدین زنان مطالعه شده عموماً بی‌سواد و یا سواد کمی داشتند:

پدرم دو اکابر، مادرم سیکل بود.

پدر مادرم بی‌سواد بودند.

زنان سابقه‌دار تحصیلات پایینی داشتند و ترک تحصیل نیز در این زنان زیاد به چشم می‌خورد:

نمی‌تونستم ادامه تحصیل بدهم همش به فکر خانواده‌ام بودم که والدینم داشتن از هم جدا می‌شدن به خاطر همین ترک تحصیل کردم.

تا اول دبیرستان خواندم بعد عاشق شدم دیگه مدرسه نرفتم.

من از مدرسه فرار می‌کردم دنبال مواد بودم، به خاطر همین درسو ول کردم.

همچنین این زنان علاقه‌ای به مطالعه و کتابخوانی نشان ندادند:

به کتاب خوندن و این چیزها علاقه ندارم.

مشارکت‌کنندگان درباره‌ی مفهوم تجربه‌ی ازدواج در سن پایین بیان کردند:

وقتی به خانه برگشتم با مستاجر مادر بزرگم در ۱۵ سالگی ازدواج کردم، شوهرم از من می‌خواست مثل ماهواره باشم تو رابطه. منم مخالفت کردم، اینقدر منو زد می‌خواست منو خفه کنه.

۱۳ سالگی ازدواج کردم بعد طلاق گرفتم و الان یه بچه دارم.

چون بابام نبود و زندان بود دایمی‌ام اجبارم کرد گفتن چون پدرت نیست باید زود عروس بشی، ازدواج کردم فهمیدم شیشه میکشه و همش منو می‌زد.

زنان درباره‌ی تجربه‌ی کار در کودکی بیان کردند:

از همون کودکیم خودمو شناختم همش زحمت می‌کشیدم، پدرم سر برج پولم را می‌گرفت و به زنش می‌داد.

بی‌توجهی به بدن و سلامتی در اظهارات مشارکت‌کنندگان مشاهده شد:

۱۹ سالمه هیچ دندونی تو دهنم نیس از بس مواد کشیدم. مادرم از بس مواد کشیده ریه‌ش سوراخ شده و پدرم سرطان معده داره.

اظهارات برخی از مشارکت‌کنندگان از اعتقاد آنها به خرافات حکایت داشت:

من هر وقت مشکل داشتم می‌رفتم پیش فالگیر و بهم همه چیزو می‌گفت، دقیقاً همون می‌شد.

زندونی‌ها بهم می‌گفتند تو که خوشگلی چیزی کم نداری بیفتی زندون، منم میگم در هر صورتی پیشونی آدم هر چی باشه همونه، پیشونی آدم مینویسه زندون میوفتی.

جدول ۱: تحلیل مفاهیم و مقولات منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار

مقوله‌ی هسته‌ای	مقوله‌ی اصلی	مقولات فرعی	مفاهیم
منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار	ازهم پاشیدگی روابط خانوادگی	فقدان والدین حمایتگر در زندگی	حمایت هیچ‌جانبه‌ی والدین، حمایت و پشتیبانی نکردن از خانواده، ارزش حمایت معنوی والدین، حضور کم پدر در خانه، کمبود محبت و غفلت پدر و مادر، کمیت و کیفیت ارتباط با والدین، نقش حیاتی پدر و مادر در آینده‌ی فرزندان، نداشتن رابطه‌ی صمیمی با مادر، بی‌توجهی و بی‌اعتنایی والدین
		ساخت نامتعارف خانواده	تجربه‌ی یتیمی در سن پایین، زندگی در خانواده‌ی تک‌والدی، رنج مضاعف مرگ مادر و داشتن نامادری، مادر نان‌آور خانواده، زندگی با ناپدری، آزار از سوی نامادری، زندانی شدن والدین، خانواده‌ی چندهمسری
		طلاق والدین و نادیده گرفتن فرزندان بعد از جدایی	طلاق والدین، بلا تکلیفی فرزند طلاق، جدایی والدین در دوران نوجوانی و حساس فرزند، فراموشی فرزند بعد از ازدواج مجدد، دور بودن از والدین بعد از طلاق، نبود علاقه بین پدر و مادر، مشکل حضانت بعد از جدایی والدین
	والدین فاقد صلاحیت	خشونت والدین علیه فرزندان	به یاد داشتن تشبیه پدر در دوران کودکی، شباهت بد اخلاقی فرزند به پدر و مادر، رفتار پر خاشاک‌رانه پدر و مادر، عقده‌ای شدن به دلیل تحقیر و رفتار بد والدین
		خرده فرهنگ انحرافی در خانواده	خلافکار و سابقه‌دار بودن اعضای خانواده، مواد فروش بودن والدین، همراهی و همدستی پدر و مادر در ارتکاب جرم، خلافکاری طایفه‌ای، توجیه خلاف‌ها از سوی پدر و مادر، فداکاری برای شوهر خلافکار، اعتیاد همسر
		زندگی با والدین بدسرپرست معنادار	اعتیاد مادر و مادر بزرگ، بی‌توجهی مادر معنادار به آینده‌ی فرزندان، اعتیاد پدر، تلاش پدر برای معنادار کردن مادر، تمایل نداشتن به زندگی با والدین معنادار، انتقال اعتیاد از والدین به فرزندان، سوءاستفاده از فرزندان برای تهیه‌ی مواد مخدر
	زیست فقیرانه در خانواده	فقر فرهنگی خانواده	تحصیلات کم والدین، علاقه نداشتن به مطالعه، ترک تحصیل، تحصیلات پایین فرد، کار در کودکی، کلفتی در کودکی، بی‌توجهی به سلامتی بدن، ازدواج در سن پایین، تجربه‌ی جنسی زودرس، خرافه‌پرستی، گلدایی همراه والدین
		فقر اقتصادی خانواده	عدم بضاعت مالی خانواده، وضعیت مادی بد خانواده، تأمین نیازهای اولیه‌ی خود در سن پایین، امکانات زندگی پایین خانواده، فریب خوردن به دلیل فقر خانواده، شرم از دستتنگی، ناتوانی والدین کارگر در تأمین هزینه‌ی زندگی، بیماری صعب‌العلاج و احتیاج به درمان

۴-۵- راهبردهای مشارکت‌کنندگان

استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در پاسخ به پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار شامل «توجیهات کنش انحرافی، همسان‌همسری بین سابقه‌داران و تشکیل زنجیره‌ی منحرفانه» می‌شود. طبق گفته‌های مشارکت‌کنندگان، زنان سابقه‌دار بعد از اینکه برچسب متهم و مجرم بودن را دریافت کردند، جامعه و حتی خانواده آنها را طرد کرده است و علاوه بر این، شرایط خانوادگی مساعدی نیز برای حمایت شدن و رسیدن در مسیر زندگی سالم ندارند. بنابراین یکی از کنش‌های افراد در پی این پدیده‌ی محوری گرویدن به حلقه‌های ارتباطی مجرمانه است که این افراد را هرچه بیشتر در ورطه‌ی بزهکاری غرق می‌کند. مشارکت‌کنندگان این چنین توضیح دادند:

از اینجا که رفتم رفت و آمد با کسی از آشنا و اقوام نداشتم، نمی‌خواستم هر کی رسید یه حرفی بزنه، برا چی رفتی تو، چکار کردی، سؤال پیچم می‌کردن، هر وقت مشکلی داشتم به همین دوستم که پسره زنگ می‌زدم چون فقط به اون اعتماد دارم.

راهبرد توجیه کردن در مشارکت‌کنندگان به صور گوناگون نشان داده شد:

می‌گم یه وقتایی اتفاق می‌افته همه چیزا دست به دست هم میدن، هیچ‌کس از قصد نمیاد چون کسی رو بگیره، یا نمی‌خواد کار خلافی رو انجام بده، یه دفعه می‌بینی، دیگه انسان جایز الخطاست.

بالاخره ما هم داشتیم، مثل حضرت یوسف (ع) مثل امام موسی کاظم (ع) بودن انداختنشون زندان.

این افراد به لحاظ رعایت همسان‌همسری ناچار می‌شوند فردی متناسب با شرایط خانوادگی خاص خود انتخاب کنند؛ یعنی فردی که مانند آنها سابقه‌دار بوده و به نوعی برچسب منحرف دارد. این امر نیز می‌تواند به تکرار جرم در فرد منتهی شود. مشارکت‌کنندگان اظهار کردند:

شوهر دومم خلاف کار بود، یک وقتایی آدم از بی‌کسی براش اتفاق می‌افته.

۵-۵- پیامدها

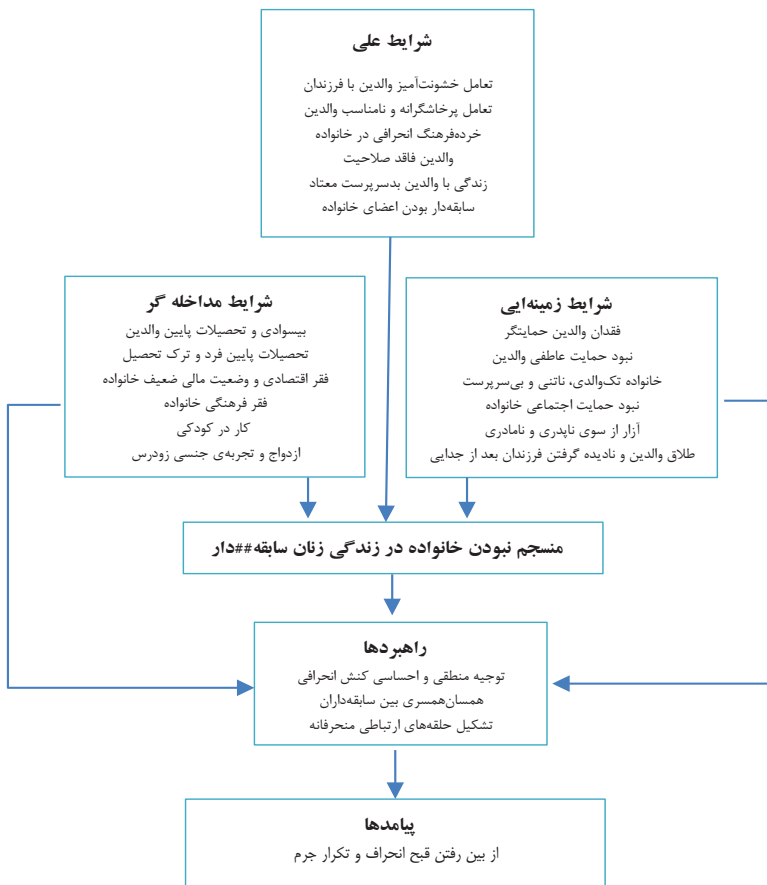
پیامدهای منتج شده از به‌کارگیری استراتژی‌های مشارکت‌کنندگان در مدل پارادایمی پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار شامل «از بین رفتن قبح انحراف و تکرار جرم» می‌شود. مشارکت‌کنندگان درباره‌ی پیامدهای مورد نظر ابراز کردند:

دفعه‌ی اول ۱۹ سالم بود، دفعه‌ی دوم ۲۲ سال.

حکم اولم ۳ سال بوده با سی گرم، رفتم دوباره با ۲ کیلو برگشتم.

خلاف یک چیزیه که آدم بهش عادت می‌کنه، دیگه غیر از خلاف کاری ندارم تازه سابقه دارم شدم. اصلاً نمی‌تونم هیچ‌جا برم سرکار. دفعه‌ی اول به‌خاطر مصرف مواد اومدم زندون، دیگه اومدم زندون همین‌جور کم‌کم تو زندون با این و اون دوست شدم رفتم بیرون مواد فروختم و دفعه‌ی دوم به‌خاطر فروش مواد افتادم زندون.

مشارکت‌کنندگان در برخورد با پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار با به‌کارگیری استراتژی‌های منفی، پیامد تلخ سابقه‌دار شدن و تکرار جرم را تجربه می‌کنند.



مدل ۱: مدل پارادایمی منسجم نبودن خانواده در زندگی زنان سابقه‌دار

بحث و نتیجه‌گیری

مدل پارادایمی تحقیق، فرایند شکل‌گیری انسجام خانوادگی و تکرار جرم در زنان سابقه‌دار را تبیین می‌کند. در این مدل مشاهده می‌شود شرایط نامناسب خانوادگی از ابتدای زندگی در این زنان وجود داشته و هنوز ادامه دارد که موجب پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده و در نهایت تکرار جرم شده است. این شرایط مختلف در مشارکت‌کنندگان شامل اختلاف و تنش بین اعضای خانواده، نبود آرامش و صمیمیت در بین اعضای خانواده، زندگی با ناپدری و نامادری و آزار و اذیت شدن از سوی آنها، رفتار پر خاشگرانه و تحقیرآمیز پدر و مادر، خرده‌فرهنگ انحرافی و اعتیاد در والدین و اعضای خانواده، طلاق والدین و نادیده گرفتن فرزندان، نبود والدین و خانواده‌ی تک‌والدی، نبود حمایت عاطفی و اجتماعی والدین، تحصیلات پایین والدین و فقر فرهنگی و اقتصادی خانواده می‌شود. زنان مطالعه‌شده در این شرایط و مواجهه با پدیده‌ی محوری راهبردهای توجیه جرم، همسان‌همسری انحرافی و شبکه‌ی منحرفانه را اتخاذ می‌کنند که پیامد تکرار جرم و از بین رفتن قبح انحراف را به دنبال دارد. یافته‌های تحقیق حاکی است، مشکلات خانوادگی مختلفی در زندگی زنان سابقه‌دار وجود داشته و کماکان وجود دارد و برای رفع این مشکلات نیازمند مشاوره، روان‌درمانی و مددکاری هستند.

کانون خانواده‌ای که در اثر تعارض و جدال بین پدر و مادر آشفته است، آثاری در زندگی زنان زندانی این تحقیق گذاشته که چندین سال بعد به شکل عصیان جوانی و سرکشی از مقررات اجتماعی بروز می‌کند. نتایج تحقیقات قلخان‌باز و همکاران (۱۳۹۱)، صادقی‌فر (۱۳۸۹)، زاهد و الماسی (۱۳۸۶)، کی‌نیا (۱۳۸۶)، گیدنز (۱۳۸۵) و ستوده (۱۳۸۵). پذیرفته‌نشدن فرد در خانواده و فقدان صمیمیت بین اعضای خانواده را جزء عوامل اصلی انحرافات مردان معرفی می‌کند. تحقیقات والرش‌تاین و کلی (۱۹۸۰) و آهنگرانی و دهپهلوانی (۲۰۱۴). طلاق و تنش‌های روابط والدین بعد از آن را در رفتارهای مجرمانه‌ی پسران مؤثر می‌دانند. جانگر و همکاران (۲۰۱۳) و آشا (۲۰۱۸) نیز معتقدند، خانواده‌ی سببی موجب تحریک ارتکاب به جرم در زنان می‌شود. در این راستا، پژوهش حاضر ویژگی‌ها و شرایط خانوادگی زنان سابقه‌دار را از جنبه‌های گوناگون و از دیدگاه مشارکت‌کنندگان کشف و بیان کرد. در این پژوهش، بر اهمیت کیفیت شبکه‌ی خانوادگی، صلاحیت والدین و فقر فرهنگی و اقتصادی خانواده به‌عنوان مهم‌ترین شرایط شکل‌گیری منسجم نبودن خانواده در زنان مورد مطالعه و همچنین امکان اصلاح و بازپروری افراد در قالب خانواده تأکید شد. زیرا مطابق با نظریه‌های مختلف نظیر کولی، دورکیم، مرتن، ساترلند، کوهن و پارسونز زندگی در خانواده‌ی ازهم‌پاشیده و منحرف‌کننده - که از مسائلی نظیر خشونت، اعتیاد، خرده

فرهنگی انحرافی، حمایت نکردن و بی توجهی والدین، فقر اقتصادی و فرهنگی و خانواده‌ی ناپایدار رنج می‌برد- اساس کجروی‌ها را در زنان مطالعه‌شده پایه‌گذاری کرده است و این امر در نوجوانی با شدت ظاهر می‌شود و دوباره در مراحل بعدی زندگی ادامه می‌یابد. بنابراین سازوکار شرایط شکل‌گیری پدیده‌ی محوری منسجم نبودن خانواده و راهبردهای مشارکت‌کنندگان در نهایت به پیامد مخرب و منفی تکرار جرم و انحراف ثانویه در زنان سابقه‌دار منجر می‌شود.

با توجه به یافته‌های تحقیق، برای پیشگیری و حل فقدان انسجام خانوادگی و تکرار جرم در زنان سابقه‌دار موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- دریافت کمک از نهادهای رسمی و غیررسمی مثل کمیته‌ی امداد و بهزیستی برای شناسایی خانواده‌های بدسرپرست و بی‌سرپرست و دادن آموزش و مشاوره به این خانواده‌ها و فرزندانشان برای تربیت درست و تصحیح سرپرستی و همچنین نظارت بر عملکردشان؛

۲- اهمیت دادن مدارس به دانش‌آموزان ترک تحصیل کرده و رسیدگی به وضعیت آنها از طریق نهادهای اجتماعی؛ نظارت رسمی و قانونی آموزش و پرورش- مدارس- در شناسایی، ریشه‌یابی و رسیدگی به وضعیت دانش‌آموزان مشکل‌دار، بدسرپرست و ترک تحصیل کرده؛ راهنمایی و مشاوره دادن به دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها. چراکه آموزش و پرورش فرایندی است که از طریق آن علاوه بر دانش باید مهارت، شایستگی و کیفیت‌های مطلوب رفتار یا منش به فرد آموخته شود (کونن، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

۳- مشکل‌یابی دختران فراری از خانه و مشاوره‌ی مخصوص برای رسیدگی به وضعیت آنها و اجرای پروتکل حمایتی ویژه؛ نظارت رسمی و قانونی اداره‌ی بهزیستی بر این مسئله؛

۴- آموزش و فرهنگ‌سازی از سوی مدارس، رسانه‌های جمعی، خیریه‌ها و ... به خانواده‌ها و دختران در مورد مضرات و پیامدهای مصرف مواد مخدر؛

۵- حمایت اقتصادی و آموزش کسب درآمد و یکسری مهارت‌ها (مثل کارهای هنری از جمله شیرینی‌پزی، آشپزی، قالی‌بافی، خیاطی و ...) به مددجویان در زندان و همچنین خانواده‌های آنها، از طرف نهادهای اجتماعی نظیر بهزیستی، کمیته امداد، هلال احمر و حتی زندان ...؛

۶- تلاش برای بهبود شرایط روحی و روانی مددجویان و خانواده‌های ایشان از طریق روان‌درمانی و روان‌پزشکی و تا حد امکان درمان اختلالات شخصیتی، رفتاری و احساسی مددجویان توسط روان‌شناسان و روان‌پزشکان حاذق، برای توانمندسازی‌شان در مقابل مشکلات.

۷- آموزش مهارت‌های اجتماعی برای مددجویان جهت بهبود و بالا بردن سطح کیفیت روابط با خانواده و گرفتارنشدن در دام فریب اطرافیان؛

۸- ایجاد دفتر مددکاری ویژه‌ی مددجویان زن و خانواده‌ی آنها در بیرون از زندان برای نظارت و پیگیری و رسیدگی به وضعیت آنها.

از جمله محدودیت‌ها در مسیر این تحقیق انجام بازرسی‌های طولانی و وقت‌گیر هنگام ورود محقق به زندان، جلب رضایت زندانیان و اعتمادسازی در آنها و کسب اطلاعات واقعی از مشارکت‌کنندگان حین مصاحبه است.

منابع

- ◀ ابولپورهمایی، حسین، (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر امید به بازگشت به جامعه در بین زندانیان جوان زندان بندرعباس»، *دانش انتظامی هرمزگان*، ۴(۸).
- ◀ احمدی، حبیب، بیژن خواجه نوری و سید مجید موسوی، (۱۳۸۸). «عوامل مرتبط با بزهکاری دانش‌آموزان نوجوان»، *رفاه اجتماعی*، ش ۳۳.
- ◀ اخبار عمومی اداره کل زندانهای استان قم، (۱۳۹۳). لزوم گسترش فعالیتهای اصلاحی و تربیتی در زندانها (www.qomprisons.ir)
- ◀ اعزازی، شهلا، (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات خانواده.
- ◀ انجمن جامعه‌شناسی ایران، (۱۳۸۸). *زنان زندانی استانداردهای بین‌المللی و وضعیت داخلی* (www.isa.org.ir/node/2237).
- ◀ بزرگ منش، کاملیا، علی‌محمد نظری و کیانوش زهرا کار، (۱۳۹۵). «اثربخشی خانواده‌درمانی بر انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده»، *پرستاری و مامایی جامع‌نگر*، ۲۶(۸۲).
- ◀ رشیدی، احمد و مریم براتی، (۱۳۹۵). «بررسی وضعیت زنان زندانی و روش‌های بازپروری آنها؛ مطالعه‌ی موردی زندانیان اراک در سال ۱۳۹۴»، *پژوهش‌نامه‌ی زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۷(۳).
- ◀ ریماز، شهناز و همکاران، (۱۳۹۴). «بررسی سلامت روان و عوامل مؤثر بر آن در زنان زندانی»، *ره‌آورد سلامت*، ۱(۲).
- ◀ ریو، جان مارشال، (۱۳۸۲). *انگیزش و هیجان*. ترجمه‌ی یحیی سید محمدی، تهران: ویرایش.
- ◀ زاهد زاهدانی، سید سعید و مسعود الماسی، (۱۳۸۶). «بررسی تطبیقی عوامل اجتماعی مرتبط با گرایش به رفتار بزهکارانه در میان حاشیه‌نشینان و غیر حاشیه‌نشینان»، *فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، ۲(۳).
- ◀ ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۸۵). *آسیب‌شناسی اجتماعی - جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: آوای نور.
- ◀ شایگان، فریبا و صدیقه معتمدی، (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در بزهکاری زنان

مقایسه‌ی زنان بزهکار با زنان غیر بزهکار تحت پوشش بهزیستی رباط کریم»، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۶ (۶۳).

◀ شجاعی، علی، (۱۳۸۲). تأثیر دیدگاه‌های فمینیستی بر حوزه جرم‌شناسی (پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی شهلا معظمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران).

◀ شیعه نیوز، (۱۳۹۳). شایع ترین جرم زنان زندانی در ایران (<http://www.shia-news.com/fa/>) news/85124).

◀ صادقی فر، مهدی، (۱۳۸۹). «عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش نوجوانان و جوانان پسر به بزهکاری و راهکارهای پیشگیری از آن»، *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۶ (۵).

◀ صادقی فسایی، سهیلا، زینب جهاندار لاشکی و عبدالحسین کلانتری، (۱۳۹۹). «واکوی اعتیاد مردان متأهل در یک مطالعه‌ی کیفی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۲۲، ش ۸۷.

◀ عابدینی، معصومه و داود عابدینی، (۱۳۹۷). «بررسی تأثیرات خانواده نابسامان بر ارتکاب جرم فرزندان»، *دانش انتظامی سمنان*، ۸ (۲۹).

◀ عشایری، طاهّا و فاطمه نامیان، (۱۳۹۸). «فرا تحلیل عوامل مؤثر بر پیشگیری از وقوع جرم»، *پژوهش‌های مدیریت انتظامی*، ۱۴ (۱).

◀ قربانی، مهدخت، (۱۳۹۶). «زنان در زندان بررسی و نقد کتاب جامعه‌شناسی زندان زنان»، *نقد کتاب علوم اجتماعی*، ۴ (۱۳).

◀ قلخانباز، احمد و همکاران، (۱۳۹۱). «عوامل مرتبط با تکرار زندانی شدن در بین زندانیان شهر تویسرکان»، *پزشکی قانونی*، ۱۹ (۱-۴).

◀ کوزر، لوئیس، (۱۳۸۵). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.

◀ کوئن، بروس، (۱۳۸۸). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.

◀ کی‌نیا، مهدی، (۱۳۸۶). *مبانی جرم‌شناسی*. تهران: دانشگاه تهران.

◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران: نی.

◀ مسعودنیا، ابراهیم، (۱۳۹۶). «بررسی رابطه نارسایی در انسجام خانواده با شیوع خستگی فیزیکی و روانی در میان اعضای خانواده‌های نیروی انتظامی استان یزد»، *طب نظامی*، ۱۹ (۳).

◀ نرمایون، نوشین، محمدحسن جوادی و مرادعلی زارعی‌پور، (۱۳۹۶). «مقایسه سطح سلامت روان در زنان زندانی و غیر زندانی شهر ارومیه در سال ۱۳۹۵»، *پرستاری گروه‌های آسیب‌پذیر*، ۴ (۱۰).

► Ahangaran, Mohammad Rasool & Meisam Dehpahlavani, (2014). "The Role of Family in Abnormality and Crime in Children with a Case Study". *International Journal of Pediatrics*, 2(4-2).

► Asha, Bhandari, (2018). "The Role of the Family in Crime Causation: A

Comparative Study of 'Family of Orientation' and 'Family of Procreation' (A Study of Women Prisoners in the Central Jails of Rajasthan)". *Journal of International Women's Studies*, 19(3).

► Bogart, L. (2009). Students, perceived parenting style, and their later Romantic Attachment styles and preferred coping tendencies, (P.h.D dissertation, Carolina University).

► Junger, M. & et al. (2013). "Parental Criminality, Family Violence, and Intergenerational Transmission of Crime Within a Birth Cohort". *European Journal on Criminal Policy and Research*, 19.

► Marcia, J.E. (2002). "Concurring Pattens of Womans Identity Status, Styles, and Understanding of Children's Development", *Journal of Behavioral Development*, 25.

► Minuchin, S. (1984), *Family Kaleidoscope*. Cambridge: Harvard University press.

► Mohseni, Reza Ali, (2012). "The sociological analysis of prison: Costs and consequences", *Journal of Law and Conflict Resolution*, 4(1).

► Piers, B. & W. Messerschmidt James, (2005). "Criminology: A Sociological Approach", Oxford University.

► Richie, Beth E, (2001). "Challenges Incarcerated Women Face as They Return to Their Communities: Findings from Life History Interviews", *Crime & Delinquency*, 47(3).

► Strauss, A., & J. Corbin, (1999). *Basics of qualitative research: Procedures and techniques for developing grounded theory*. Ed: Thousand Oaks, CA: Sage.

► Wallerstein, J.S. & J.B. Kelly, (1980). *Surviving the breakup: How children & parents cope with white divorce*. New York: Basic Books.

موانع «خروج از مسیر ترقی مدیریت» برای زنان در سازمان‌های دولتی ایران بر اساس الگوی ذهنی مدیران زن موفق

الهه ناصری نژاد^{*}، محمدمهدی فراهی^{**}، علیرضا خوراکیان^{***}، فریبرز رحیم نیا^{****}

چکیده

قانون برنامه‌ی ششم توسعه مقرر می‌دارد؛ تا پایان سال اجرای برنامه، ۳۰ درصد پست‌های مدیریت در سازمان‌های دولتی به زنان اختصاص یابد. با این حال، مسیر ترقی زنان در سازمان‌ها با چالش‌های متعددی مواجه است؛ از جمله‌ی این چالش‌ها، پدیده‌ی «خروج از مسیر ترقی» است. وقوع خروج از مسیر ترقی در رهبران و مدیران به ویژه مدیران زن به پدیده‌ی سازمانی فراگیری تبدیل شده که پیامدهای منفی بسیار وسیعی برای فرد و سازمان ایجاد خواهد کرد. در این پژوهش، تلاش شده تا با شناسایی موانع خروج از مسیر ترقی، الگوی ذهنی مدیران زن موفق در این باره بررسی شود؛ بنابراین با استفاده از روش کیو، همه‌ی موانع کلیه موانع خروج از مسیر ترقی به عنوان فضای گفتمان پژوهش از ادبیات موضوع گردآوری شد و سپس با انتخاب نمونه‌ای ۱۵ نفره از مدیران زن موفق در سازمان‌های دولتی ایران، الگوی ذهنی غالب این مدیران با کمک چیدمان فضای گفتمان در نمودار کیو، شناسایی شد. نتایج تحقیق حاکی است که داشتن دانش تخصصی، ارتباطات مؤثر و داشتن چشم‌انداز فردی و نگاه بلندمدت از مهم‌ترین موانع در خروج از مسیر ترقی در میان مدیران زن سازمان‌های دولتی ایران است. همچنین بر اساس نتایج تحقیق، زنان موفق در سازمان‌های دولتی ایران علاوه بر حفظ روحیه‌ی زنانه و لطیف خویش، فرزندآوری و مسئولیت تربیت فرزند را مانع رشد و ترقی خود نمی‌دانند. در مقابل با تقویت روحیه‌ی استقلال و کمال‌طلبی، رشد حرفه‌ای و یادگیری را تقویت کرده و مسیر حرفه‌ای خود را راهبری می‌کنند.

واژگان کلیدی

خروج از مسیر ترقی، مدیریت زنان، سازمان‌های دولتی، روش شناسی کیو.

*. دانشجوی دکتری مدیریت، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (el.na@mail.um.ac.ir)
**. استادیار گروه مدیریت، دانشگاه فردوسی مشهد؛ مشهد، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (mfarahi@um.ac.ir)
***. دانشیار گروه مدیریت، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (a.khorakian@um.ac.ir)
****. استاد گروه مدیریت، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (r-nia@um.ac.ir)
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۳۰

۱- مقدمه و بیان مسئله

سازمان‌ها در تلاش‌اند با استفاده از روش‌های متعددی مانند برنامه‌های توسعه‌ی مدیریت، برنامه‌ریزی جانشینی، برنامه‌ریزی استعداد و مربیگری استعداد‌های سازمان و به‌ویژه استعداد‌های مدیریت را شناسایی کرده و با شکوفاکردن ظرفیت‌های درونی افراد، مدیران اثربخشی را برای ایفای نقش‌های جدید در مسیر شغلی پیش رو تربیت کنند (Gentry & et al (A), 2007: 225-325); (Williams, 2001: 59-70)، اما مطالعات متعدد حاکی از نرخ بالای شکست افراد در این مسیر است (Williams, 2001: 59-70; Ross, 2013: 12-17). به بیان دیگر، افراد به علت شایستگی‌ها و استعداد‌های خویش در مسیر شغلی مدیریت قرار می‌گیرند، اما بعد از ارتقا به دلایل مختلف نمی‌توانند مانند گذشته عملکرد بالایی را در این سمت‌ها نشان دهند که حتی ممکن است به ترک سازمان منجر شود (Ferguson & et al, 2014). چنین مدیرانی را می‌توان به قطاری تشبیه کرد که در ریل خود با موفقیت و سرعت مسیر را ادامه می‌دهند، اما ناگهان از مسیر ریل خارج می‌شوند. «خروج از مسیر ترقی»^۱ بیانگر شرایطی است که در آن مدیری که سازمان باور داشته شایستگی و توانایی رسیدن به پست‌های بالاتر را دارد، کمتر از سطح انتظارات عمل می‌کند و در نهایت در مسیر شغلی درجا می‌زند، نزول می‌یابد، یا ترک شغل می‌کند (Gentry & Chappelow, 2009). امروزه، نرخ وقوع خروج از مسیر ترقی در مدیران به میزان ۵۰ تا ۷۵ درصد رسیده (Irani & et al, 2018; Williams & et al, 2013: 85-97; Williams, & et al, 2006: 190-202; Furnham, 2018). این پدیده عواقب منفی جبران‌ناپذیر و هزینه‌های گسترده برای فرد، سازمان و کارکنان سازمان در پی خواهد داشت (Gentry & et al, 2007 (b); 857-813; Hogan & et al, 2010). این پدیده از چالش‌های اساسی هر سازمان محسوب می‌شود که در کلیه‌ی مراحل جذب، آموزش و ارتقاء مدیران سازمانی باید مدنظر قرار گیرد که متأسفانه در بسیاری از سازمان‌ها از آن غفلت شده و پس از تحمیل هزینه‌های متعدد برای سازمان بدان توجه می‌شود.

از سوی دیگر، بررسی مدیریت مسیر شغلی در مدیران زن نشانگر آن است که بیشتر مدیران زن در مسیر شغلی خود تجربه‌ی خروج از مسیر ترقی را درک می‌کنند و خروج از مسیر ترقی یکی از بزرگ‌ترین معضلات مسیر شغلی مدیران زن در سراسر دنیا است (Nobre & et al, 2014: 1-37). به علت چالش‌هایی - همچون وجود نگرش‌های منفی نسبت به مدیریت زنان، نبود حمایت سازمانی، سقف شیشه‌ای، مقاومت نسبت به تصمیم‌گیری

زنان و حتی نگرش‌های زنان نسبت به توانمندی‌های خودشان - که در مسیر شغلی مدیریت زنان وجود دارد، امکان خروج ایشان از مسیر ترقی را بیشتر می‌کند (Nobre & et al, 2014: 729-742). در کشور ایران نیز با وجود ایجاد برنامه‌های حامی پیشرفت زنان در سازمان‌ها، مسیر شغلی زنان در مشاغل مدیریتی با چالش‌های متعددی مواجه است که نرخ حضور آنها در مشاغل مدیریت را متأثر می‌کند و در برخی موارد حتی به خروج آنها از مسیر شغلی منجر شده است؛ برای مثال زنان نه تنها در آغاز استخدام فرصت مساوی با مردان ندارند، در مسیر پیشرفت شغلی نیز نسبت به مردان شانس کمتری دارند (موسوی‌راد و دیگران، ۱۳۹۵؛ آزادفر، ۱۳۸۴؛ حسین‌پور و دیگران، ۱۳۹۱). در سازمان‌های دولتی ایران، زنان بیشتر در پست‌های سطح پایین سازمانی گماشته می‌شوند و سهم اندکی در به‌دست‌گیری پست‌های مدیریتی سازمان دارند (مرادی، ۱۳۹۴) و کمتر از ۲۰ درصد از قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران سطوح عالی کشور زن هستند (محمودیان، ۱۳۹۵). از سوی دیگر، بررسی تطبیقی پست مدیریت از لحاظ جنسیتی میان زنان و مردان نشانگر آن است که مشارکت جدی زنان در پست‌های مدیریتی عامل رشد و ترقی کشورهاست و تبعیض میان زنان و مردان، مانع جدی پیشرفت جوامع می‌شود (محمودیان، ۱۳۹۵؛ حسین‌پور و دیگران، ۱۳۹۱؛ نوبه و دیگران، ۲۰۱۴؛ مرادی، ۱۳۹۴؛ محمدی، ۱۳۹۲؛ جعفرنژاد و اسفیدانی، ۱۳۸۴؛ Nobre & et al, 2014).

با توجه به برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای که برای حمایت از حضور زنان در سازمان‌های دولتی ایران شده، مدیران زن به میزان بسیار کمتری نسبت به مردان، ارتقاء به مناصب عالی سازمانی را درک و تجربه می‌کنند و چالش‌های فراروی زنان در مسیر ترقی همچنان پابرجاست؛ لذا مطالعه‌ی موانع خروج از مسیر ترقی در مدیران زن بسیار اهمیت دارد. مسئله‌ی «خروج از مسیر ترقی» در مدیران زن ممکن است، علاوه برآنکه سازمان را گرفتار هزینه‌های ناشی از این پدیده کند، به ایجاد نوعی تجربه‌ی منفی از حضور زنان در پست‌های مدیریت منجر شده و رشد و توسعه‌ی آنها در سازمان‌ها را با محدودیت‌های بیشتر مواجه کند. بنابراین برای جلوگیری از این هزینه‌ها و حمایت از حضور زنان در سازمان‌ها ضروری است تحقیقات گسترده در این باره انجام شود. آنچه ضرورت انجام تحقیق حاضر را دوچندان می‌کند، بررسی نشدن پدیده‌ی خروج از مسیر ترقی در ادبیات مدیریت در ایران و همچنین مطالعه‌ی بسیار اندک این پدیده در مدیران زن در ادبیات جهان است که حاکی از وجود خلأ مطالعاتی در این باره است. بر این اساس، این پژوهش با هدف فائق آمدن بر خروج از مسیر ترقی تلاش می‌کند، با شناسایی موانع خروج از مسیر ترقی در زنان، سازمان‌ها و جوامع را از حضور زنان در مشاغل عالی منتفع کند. در این پژوهش، سعی شده تا با در نظر گرفتن و مطالعه‌ی مدیران زن در سازمان‌های دولتی ایران - که توانسته‌اند بر این موانع در

مسیر شغلی غلبه کنند، و به پست‌های بالا (مدیریت ارشد و رهبری سازمان) دست یابند- موانع خروج از مسیر ترقی از فضای ذهنی آنها و با توجه به ادبیات موانع خروج از مسیر ترقی استخراج و گردآوری شوند. اجرای این پژوهش در اولویت اول، در توجه و درک پدیده‌ی خروج از مسیر ترقی میان مدیران و سازمان‌های ایران گامی بزرگ خواهد برداشت؛ چراکه تاکنون پژوهشگران ایرانی به این مقوله توجه نکرده‌اند. همچنین نتایج این پژوهش به مدیران زن شایسته و باظرفیت بالا در سراسر دنیا کمک خواهد کرد تا بتوانند در مسیر شغلی خود موفق و مترقی باشند و به سطوح عالی سازمانی دست یابند. از سوی دیگر، نتایج این تحقیق می‌تواند سهمی در برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی مدیریت، مدیریت برنامه کارراهه شغلی، مدیریت نگرش‌ها و رفتارهای مدیران و کارکنان و به‌خصوص مدیران زن کاربرد داشته باشد.

۲- ملاحظات نظری

یکی از دغدغه‌های اصلی هر سازمان، تربیت و انتصاب مدیران لایق و شایسته برای پست‌های مدیریتی است و در این راستا برنامه‌های متعددی پیش‌بینی و اجرا می‌شوند که هزینه‌های فراوانی برای سازمان ایجاد خواهد کرد، اما فواید داشتن مدیر شایسته بسیار فراتر از هزینه‌های انجام شده خواهد بود؛ بنابراین درباره‌ی چگونگی تربیت مدیران سازمانی مطالعات بسیاری انجام شده است و در ادبیات منابع انسانی و رفتار سازمانی، ابعاد مختلف شناسایی و پرورش مدیران موفق تحلیل و بررسی شده است. با وجود مطالعات گسترده‌ی انجام شده درباره‌ی مسیر ترقی و پیشرفت مدیران سازمانی، هنوز جنبه‌هایی از آن مغفول مانده است. یکی از ابعاد بسیار مهم درباره‌ی مسیر ترقی مدیران، خروج از مسیر ترقی است که برای شمار زیادی از مدیران در سراسر جهان رخ می‌دهد. خروج از مسیر ترقی در رهبری یا مدیر ارشد به معنی درج‌ازدن، تنزل یافتن یا اخراج شدن و یا شکست در رسیدن به سطوح بالای سازمانی و ماندن در سطوح پایین‌تر از آنچه انتظار می‌رفته فرد به آن سطوح دست یابد، تعریف شده است (Burke, 2006: 91-100). خروج از مسیر ترقی استعاره‌ای از خارج شدن یک قطار از مسیر بوده که این حادثه همیشه غیرارادی و غیرعمدی است و به ورود آسیب‌های جدی بر قطار و مسافران (فرد و سازمان) منجر خواهد شد (Inyang, 2018: 78-86; Furnham, 2013). بنا به تعریف سجلی و ابومنصور خروج از مسیر ترقی در مدیران سازمان هنگامی اتفاق می‌افتد که مدیر سازمان که عملکرد بالایی از وی انتظار می‌رفته و سازمان به شایستگی و توانایی او در ارتقاء به مقام‌های بالاتر اعتقاد داشته است، پس از ارتقا یافتن، کمتر از حد انتظار، عملکرد داشته باشد و تجربه‌ی افول، تنزل یا ترک شغل برای او ایجاد شود (Sejeli

22-26; Abu Mansor, 2015). آنچه میان خروج از مسیر ترقی و سایر سازه‌های مدیریتی مانند عملکرد ضعیف، نبود ارتقاء و ... تفاوت ایجاد می‌کند، عامل انتظارات مآیوس‌کننده است؛ بدین معنا که خروج از مسیر ترقی، وجود انحراف میان آنچه رؤسا از یک مدیر انتظار دارند و آنچه مدیر در مسیر شغلی به آن نایل می‌شود، تعریف شده است (Bono & et al, 2016: 1-37). عواقب خروج از مسیر ترقی برای مدیر سازمان شامل درج‌زدن، اخراج یا نادیده گرفته شدن، اجبار به بازنشستگی یا حتی بدتر پیگرد قانونی و بازداشت (Wan, 2011; Jones & Lewis, 2005)؛ برای سازمان شامل کاهش عملکرد تیم‌ها و سازمان، از دست دادن شهرت سازمانی و رشد و رواج رفتارهای غیرکارکردی، غیراخلاقی و غیرمسئولانه در سازمان (Gentry & et al, 2007 a); Hogan & et al, 2010 (295-325) و همچنین هزینه‌های پنهان مانند از دست دادن سرمایه‌ی دانشی و اجتماعی سازمان، کاهش تمایل به کار تیمی در سازمان و ایجاد استرس در کارکنان (Hogan & et al, 2010; Tang & et al, 2013: 326-343) ایجاد شده در کارکنان - که ناشی از مدیریت و رهبری ضعیف یک فرد خارج شده از مسیر ترقی است- نیز می‌توان کاهش عجین شدن با کار در کارکنان تحت سرپرستی مدیر خارج شده از مسیر ترقی (Tang & et al, 2013; Ross, 2013; Nobre & et al, 2014)، ایجاد اختلافات در کارکنان (Gentry & et al, 2007 a)، درگیری، خشمگینی، تعارض (Irani Williams & et al, 2013); Inyang, 2013)، غیبت کارکنان و دزدی (Norbe & et al, 2014; slattery, 2009) را برشمرد.

۳- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی عوامل منجر شونده به خروج از مسیر ترقی مدیران و رهبران، مطالعات و طبقه‌بندی‌های مختلفی انجام شده است. در سال ۲۰۰۳، هوگان و وارنفلز با بررسی نظام‌مند مطالعاتی که عوامل منجر شونده به خروج از مسیر ترقی مدیران را شناسایی کرده بودند، این عوامل را در ۴ گروه مشکلات در ارتباطات میان‌فردی، شکست در ساخت و رهبری تیم، شکست در رسیدن به اهداف کسب‌وکار و مهارت‌های درون‌فردی پایین دسته‌بندی کردند. از آنجاکه بررسی ادبیات خروج از مسیر ترقی نشانگر آن بود که در این‌باره، مطالعه‌ی مروری یا نظام‌مندی موانع خروج از مسیر ترقی را شناسایی و طبقه‌بندی نکرده است، نویسندگان با بررسی نظام‌مند ادبیات، کلیه‌ی موانع خروج از مسیر ترقی شناسایی کردند که براساس ویژگی‌های این موانع در قالب ۶ عامل اصلی دسته‌بندی شدند. مجموعه‌ی این موانع بر اساس ادبیات پژوهش در جدول شماره‌ی (۱) به صورت عمومی - و نه خاص زنان یا گروهی از افراد در سازمان‌ها- آورده شده است.

جدول (۱): موانع خروج از مسیر ترقی مدیران

اعتماد به نفس	هوگان و هوگان (۲۰۰۱)، نوبره و دیگران (۲۰۱۴)	عوامل شخصیتی و نگرش فرد
تاب آوری در مقابل دیر ارتقا یافتن	اینیانگ (۲۰۰۳)، اینارسن و دیگران (۲۰۰۷)، نوبره و دیگران (۲۰۱۴)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)	
وظیفه شناسی و پشتکار	لسلی و ونوسلر (۱۹۹۶)، ادلمن و دیگران (۲۰۱۲)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)، اسپین و دیگران (۲۰۱۳)، نوبره و دیگران (۲۰۱۴)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)	
داشتن شخصیت احساس گرا	هوگان و هوگان (۲۰۰۱)، جنتری و دیگران (b2007)	
خوش بینی	مک کال و لامباردو (۱۹۸۳)، شین و شیلینگ (۲۰۱۳)، نوبره و دیگران (۲۰۱۴)، فارنهام (۲۰۱۸)	
داشتن چشم انداز فردی و نگاه بلندمدت	مک کال و لامباردو (۱۹۸۳)، لامباردو و مک کالی (۱۹۸۸)، هوگان و هوگان (۲۰۰۱)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)	
تغییر دیدگاه و طراحی مجدد منابع ذهنی	بنتز (۱۹۸۵)، اینارسن و دیگران (۲۰۰۷)، نوبره و دیگران (۲۰۱۴)	
سیاسی بازی	ایچینگر و لامباردو (۲۰۰۳)، ادلمن و دیگران (۲۰۱۲)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)	
ذهن آگاهی	لامباردو و مک کالی (۱۹۸۸)، ویلیامز (۲۰۰۴)، جنتری و دیگران (۲۰۰۹)، لامباردو و دیگران (۲۰۱۳)، دسروسیر و بلانکشیپ (۲۰۱۵)، بیکر و دیگران (۲۰۱۸)	مهارت‌ها و توانمندی‌ها
خود یادگیری	بنتز (۱۹۸۵)، پادایلا و دیگران (۲۰۰۷)، یه (۲۰۰۸)	
دانش و مهارت مدیریت و سرپرستی	ایچینگر و لامباردو (۲۰۰۳)، ویلیامز (۲۰۰۴)، اینارسن و دیگران (۲۰۰۷)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)، بیکر و دیگران (۲۰۱۸)	
خود رهبری و شکل دادن به لحظات	ونوسلر و دیگران (۱۹۹۳)، جنتری و دیگران (۲۰۰۷) a	
خود آگاهی	ایچینگر و لامباردو (۲۰۰۳)، اینارسن و دیگران (۲۰۰۷)، هوگان و دیگران (۲۰۱۰)، اسپین و دیگران (۲۰۱۳)، اینیانگ (۲۰۱۳)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)، ایرانی ویلیامز و دیگران (۲۰۱۳)، فارنهام (۲۰۱۸)	

نوبره و دیگران (۲۰۱۴)	ایجاد تعادل میان نقش‌های چندگانه‌ی شغلی	مهارت‌ها و توانمندی‌ها
لسلی و ونوسلر (۱۹۹۶)، مک کال و لامباردو (۱۹۸۳)، ادلمن و دیگران (۲۰۱۲)، نوبره و دیگران (۲۰۱۴)	انطباق یافتن با نیازهای شرایط نوسانی	
مک کال و لامباردو (۱۹۸۳)، مک کارتنی و کمپبل (۲۰۰۶)، یه (۲۰۰۸)	داشتن دانش تخصصی	
هوگان و هوگان (۲۰۰۱)، ایچینگر و لامباردو (۲۰۰۳)، اینارسن و دیگران (۲۰۰۷)، اینیانگ (۲۰۱۳)، اسپین و دیگران (۲۰۱۳)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)	مهارت حل مسئله	
ایچینگر و لامباردو (۲۰۰۳)، نوبره و دیگران (۲۰۱۴)، بیکر و دیگران (۲۰۱۸)	هوش هیجانی	
نوبره و دیگران (۲۰۱۴)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)، بونو و دیگران (۲۰۱۶)، بیکر و دیگران (۲۰۱۸)	مدیریت برند فردی	
فارنهام (۲۰۱۸)	فرهنگ منسجم	ویژگی‌های فرهنگ سازمان
ونوسلر و دیگران (۱۹۹۳)، هوگان و کایزر (۲۰۰۵)، لامباردو و ایچینگر (۲۰۰۶)، هوگان و دیگران (۲۰۱۰)، اینیانگ (۲۰۱۳)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)، فارنهام (۲۰۱۸)، بیکر و دیگران (۲۰۱۸)	فرهنگ حامی بازخوردادن و گرفتن	
فارنهام (۲۰۱۸)	فرهنگ جمع‌گرا	
مک کال و لامباردو (۱۹۸۳)، ردی (۲۰۰۵)، هوگان و دیگران (۲۰۱۰)، ادلمن و دیگران (۲۰۱۲)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)، اینیانگ (۲۰۱۳)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)، دسروسیر و بلانکشیپ (۲۰۱۵)، فارنهام (۲۰۱۸)	ارتباطات مؤثر	عوامل ارتباطی
بنتز (۱۹۸۵)، ایچینگر و لامباردو (۲۰۰۳)، برادی و دیگران (۲۰۱۳)، نوبره و دیگران (۲۰۱۴)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)، بونو و دیگران (۲۰۱۶)، بیکر و دیگران (۲۰۱۸)	تیم‌سازی قوی و رهبری تیم	

بننز (۱۹۸۵)، اینیانگ (۲۰۱۳)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)، دسروسیر و بلانکشپ (۲۰۱۵)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)	نظام جانشین‌پروری سازمان	رویه‌ها و فرایندهای سازمان و منابع انسانی
ایچیگر و لامباردو (۲۰۰۳)، لامباردو و ایچیگر (۲۰۰۶)، فارنهام (۲۰۱۰)، هوگان و دیگران (۲۰۱۰)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)	نظام گزینش سازمان	
هوگان و وارنفلتز (۲۰۰۳)، فارنهام (۲۰۱۰)، دای و دیگران (۲۰۱۰)، هوگان و دیگران (۲۰۱۰)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)	مدیریت مسیر شغلی در سازمان	
هوگان و کابزر (۲۰۰۵)، فارنهام (۲۰۱۰)، دای و دیگران (۲۰۱۰)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)	آشناسازی	
اینیانگ (۲۰۱۳)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)، فارنهام (۲۰۱۸)	نظام ارزیابی سازمان	
ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)، اینیانگ (۲۰۱۳)، اسپین و دیگران (۲۰۱۳)، دسروسیر و بلانکشپ (۲۰۱۵)، بونو و دیگران (۲۰۱۶)	وجود نظام مربی‌گری	
ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)	انتظارات روشن از فرد	
مک کال و لامباردو (۱۹۸۳)، بننز (۱۹۸۵)، بیکر و دیگران (۲۰۱۸)	تفویض اختیار	
مک کال و لامباردو (۱۹۸۳)، اینارسن و دیگران (۲۰۰۷)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)، بونو و دیگران (۲۰۱۶)	رفتار عادلانه‌ی مدیر ارشد	
بننز (۱۹۸۵)، ایچیگر و لامباردو (۲۰۰۳)، اینارسن و دیگران (۲۰۰۷)، سجلی و ابومنصور (۲۰۱۵)	سازمان آرمان‌گرا	
اینارسن و دیگران (۲۰۰۷)، فارنهام (۲۰۱۰)، هوگان و دیگران (۲۰۱۰)، ژانگ و دیگران (۲۰۱۳)	عملیاتی کردن اهداف	
مک کال و لامباردو (۱۹۸۳)، موسکوسو و سالگادو (۲۰۰۴)	تحول‌گرایی در سازمان	

مطابق جدول شماره ۱، براساس ادبیات پژوهش مهم‌ترین موانع خروج از مسیر ترقی شامل عوامل شخصیتی و نگرشی فرد، مهارت‌ها و توانمندی‌ها، ویژگی‌های فرهنگ سازمان، عوامل ارتباطی، رویه‌ها و فرایندهای سازمان و منابع انسانی و در نهایت ویژگی‌های سازمانی آرمان‌گرا و تحول‌گرا در سازمان بوده است. در ادامه این عوامل مختصر تبیین شده است.

الف- عوامل شخصیتی و نگرش فرد: خروج از مسیر ترقی در مدیرانی رخ می‌دهد که توانایی بالایی دارند. بیشتر این مدیران با استعداد، با تحصیلات بالا و بلندپروازند، اما زمانی که به قدرت زیادی می‌رسند، نیمه‌ی تاریک شخصیت آنها خودنمایی می‌کند (Furnham, 2018:70). مطالعات خروج از مسیر ترقی نشانگر این امر مهم است که علت اصلی این امر، غلبه‌ی عیوب شخصیتی فرد بر وی است (Hogan & Hogan, 2001:40-51)؛ بنابراین با در نظر داشتن رویکرد شخصیتی که دربرگیرنده‌ی شخصیت ناسازگار است، می‌توان به میزان زیادی از خروج از مسیر ترقی مدیران جلوگیری کرد (McCauley & Campbell, 190-202: 2006). همچنین برخی محققین بر این باورند که عوامل نگرشی مانند سیاسی‌بازی و وابستگی به احزاب و جناح‌ها از موانع خروج از مسیر ترقی تلقی می‌شود (Adelman & et al, 2012: 291-304; Sejeli & Abu Mansor, 2015: 22-26).

ب- مهارت‌ها و توانمندی‌ها: نداشتن برخی مهارت‌ها و توانمندی‌ها در مدیران به خروج ایشان از مسیر ترقی منجر می‌شود. از جمله‌ی این مهارت‌ها می‌توان بی‌کیفیتی تصمیمات و ناتوانی در اخذ تصمیمات سخت، ناتوانی در مدیریت ابهام (Bentz, 1985: 82-144; Lombardo & Eichinger, 2006)، تجربیات اندک مدیریتی (Zhang & et al, 2013: 95-102)، تفکر استراتژیک نداشتن در محیط متغیر (McCauley & Lombardo, 1983: 553-545)، خودآگاه نبودن (به معنای نداشتن دانش در مورد قوت‌ها و ضعف‌ها، استعدادها و شایستگی‌ها، احساسات و نقاط آسیب‌پذیر و خصوصیات و عادات فردی) (Gentry & et al, 2007 a; Hogan & Hogan, 2001:40-51)؛ نام برد؛ بنابراین (Furnham, 2018 (Gentry & et al, 2007 a; Lombardo & Eichinger, 2006 با بررسی این عوامل، می‌توان به برخی موانع خروج از مسیر ترقی پی برد.

ج- ویژگی‌های فرهنگ سازمان: برخی ویژگی‌های فرهنگ‌های حاکم بر جامعه و سازمان به خروج مدیران از مسیر ترقی منجر می‌شود. جامعه با فرهنگ فردگرا مانند جوامع غربی (Furnham, 2018)، فرهنگ سازمانی حامی نتایج بی‌درنگ، بی‌پروایی، اقدامات فردی و موفقیت‌های مالی (Van Velsor & Leslie, 1995: 62-72; Furnham, 2018)، فرهنگی که به افراد اجازه ندهد از شکست خود درس بگیرند (Van Velsor & Leslie, 1995)، فرهنگ غیرکارکردی که باعث بروز رفتارهای ضداجتماعی و نامناسب مانند خشم و مراعات نکردن اخلاقیات در ارتباطات با دیگران

می‌شود (Lombardo & Eichinger, 2006)، از ویژگی‌های فرهنگی‌ای هستند که به خروج از مسیر ترقی منجر خواهند شد. با در نظر گرفتن این عوامل می‌توان موانع مسیر ترقی در این باره را شناسایی کرد.

د- عوامل ارتباطی: عواملی مانند مشکل در ارتباطات بین فردی و گوشه‌گیری در سازمان، ناتوانی در رهبری تیم و مدیریت تعارض، مشکل در تیم سازی و شناسایی کارکنان اثربخش (Lombardo & et al, 2013; Leslie & Van Velsor, 1996; Bentz, 1985: 82-144; Lombardo & Eichinger, 2006)، حساسیت نداشتن نسبت به دیگران و ناتوانی در تیم‌سازی (McCauley & Lombardo, 1983) به خروج مدیران از مسیر ترقی منجر می‌شود؛ بنابراین می‌توان موانعی در این باره برای ممانعت از خروج از مسیر ترقی پیش‌بینی کرد.

رویه‌ها و فرایندهای سازمان و منابع انسانی: از عوامل منجر شونده به خروج از مسیر ترقی می‌توان به عواملی اشاره کرد که در سازمان و فرایندهای سازمانی شکل می‌گیرد و در مدیران سازمان تأثیر می‌گذارد (McCauley & Lombardo, 1990)؛ برای مثال ساختار پاداش‌دهی سازمان که به نتایج زود هنگام پاداش می‌دهد یا بدون توجه به فرایند کار پاداش می‌دهد یا باعث می‌شود افراد منافع خودشان را بر دیگران ارجح بدانند (Lombardo & Eichinger, 2006)، نبود مدیریت در مسیر شغلی (Van Velsor & Leslie, 1995: 62-72)، بی‌توجهی مدیریت منابع انسانی سازمان به استعداد های سازمان در طراحی مسیر شغلی و جانشین‌پروری و مسیر شغلی نامناسب برای افراد مستعد (Leslie & Van Velsor, 1996; Zhang & et al, 2013) از عوامل خروج از مسیر ترقی هستند که با مدیریت صحیح آنها می‌توان مانع بروز این پدیده شد.

ویژگی‌های سازمانی آرمان‌گرا و تحول‌گرا: سازمان برای موفقیت افراد و ممانعت از خروج آنها از مسیر ترقی و ایجاد تحولات و پویایی در سازمان باید هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی داشته باشند (McCauley & Lombardo, 1990). این تحولات باید با شیب ملایم در سازمان پیاده‌سازی شوند تا بر افراد استرس تحمیل نشود. همچنین ایجاد آمادگی ذهنی قبل از تحول و تحول ذهنی و آموزشی در افراد نیز ضروری است (Moscoso & Salgado, 2004).

بررسی نظام‌مند موانع خروج از مسیر ترقی حاکی از اهمیت مطالعه‌ی این موانع در بستر و زمینه‌ی خاص سازمان است. زنان با شرایط و چالش‌هایی متفاوت از سایر گروه‌ها در سازمان مواجه‌اند که می‌تواند بر مجموعه عوامل مؤثر در مسیر شغلی ایشان افزون شود. این تأثیر ممکن است اهمیت برخی موانع را در خروج از مسیر ترقی برای زنان افزایش یا کاهش دهد. هدفی که این تحقیق در ادامه درصدد پاسخ دادن بدان است.

۴. روش‌شناسی پژوهش

هدف این پژوهش، شناسایی الگوی ذهنی مدیران زن موفق از موانع خروج از مسیر ترقی در سازمان‌های دولتی ایران است؛ لذا تحقیق حاضر از نوع بنیادی و فلسفه‌ی پژوهش تفسیری و مبتنی بر ذهنیت افراد است و با استفاده از روش‌شناسی کیو^۱ انجام شده است. روش‌شناسی کیو به دنبال شناسایی نقطه‌نظرات و نگرش‌های افراد، کشف ذهنیت آنها و در نهایت آشکارشدن الگوها و اشتراک نظرات یک گروه معین از افراد است (Gentry & et al, 2009; Dey, 2008:141-171). در این روش، ابتدا با استفاده از روش قیاسی و با توجه به نظریه‌ها و مطالعات انجام شده درباره‌ی عوامل مهم مرتبط با موضوع تحقیق (موانع خروج از مسیر ترقی) فضای گفتمان را ایجاد کرده، و با استفاده از روش استقرایی، و به وسیله‌ی مصاحبه این فضای گفتمان تکمیل می‌شود؛ بنابراین رویکرد تحقیق ترکیبی و قیاسی-استقرایی است. این روش مبتنی بر ذهنیات افراد و به نوعی اکتشافی و کیفی است. از سوی دیگر، یافته‌ها از طریق تحلیل عاملی و با استفاده از روش‌های کمی گردآوری می‌شوند؛ لذا استراتژی تحقیق ترکیبی است.

فرایند مطالعه‌ی کیو شامل مراحل مختلفی است که دربرگیرنده‌ی همه‌ی مراحل روش شامل گردآوری فضای گفتمان، طراحی مجموعه‌ی کیو، انتخاب نمونه‌ی مشارکت‌کنندگان، بررسی روایی و پایایی، ارزش‌گذاری کارت‌های کیو، تجزیه و تحلیل و تحلیل یافته‌های تحقیق است و در ادامه در قالب گام‌های هفتگانه توضیح داده می‌شود.

گام اول: گردآوری فضای گفتمان: اولین گام در انجام روش کیو، گردآوری تمامی دیدگاه‌های موجود درباره‌ی موضوع تحقیق در قالب فضای گفتمان است (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۰-۵۱). تعداد مناسب گزینه‌های کیو، حدود ۴۰ تا ۸۰ گزینه تعیین شده‌است. چنانچه تعداد گزینه‌های کیو بیشتر باشد، فرایند رتبه‌بندی پیچیده‌تر و زمانبر خواهد بود و با دقت کمتری انجام می‌شود؛ لذا پژوهشگر می‌بایست از میان مجموعه بزرگی از گزینه‌های بالقوه، بر اساس موضوع پژوهش خود، تعداد مناسب را انتخاب و فضای گفتمان کیو نهایی را طراحی کند (همان: ۵۳-۵۵؛ لاجوردی و دیگران، ۱۳۹۵). در پژوهش حاضر جهت تشکیل فضای گفتمان از ادبیات نظری و کتب و مقالات معتبر و همچنین انجام مصاحبه با کارشناسان و متخصصان استفاده شد. برای مرور نظام‌مند ادبیات در حوزه‌ی خروج از مسیر ترقی، مجلات معتبر مدیریتی دنیا در پایگاه‌های اطلاعاتی آنها

بررسی وسیع شدند و همه‌ی مقالاتی که در چکیده یا کلمات کلیدی آنها از «خروج از مسیر ترقی» استفاده شده بود استخراج شدند. همچنین با استفاده از موتورهای جست‌وجوگر اینترنتی کتب و مقالات در موضوع خروج از مسیر ترقی شناسایی شدند. سپس این مقالات و کتب مطالعه و تلاش شد تا همه‌ی موانع خروج از مسیر ترقی شناسایی شوند. همچنین برای آگاهی از تجربیات خبرگان این امر و اطمینان از جامع‌بودن عوامل شناسایی‌شده، با چهار نفر از مدیران سازمانی زن مصاحبه‌ی تلفنی شد. همه‌ی این بررسی‌ها به شناسایی و احصا ۱۱۴ عامل فردی و سازمانی که مانع خروج از مسیر ترقی می‌شوند، منجر شد که بر اساس هدف تحقیق، این عوامل به صورت کلمات تدوین شد. سپس این ۱۱۴ عامل، برای بازبینی بهتر عبارات در دسته‌بندی‌های فرعی بررسی شدند. در نهایت با توجه به استاندارد تعیین شده در تعداد کارت‌ها، بازبینی‌های چندین باره، انجام پایلوت تست و همچنین با استفاده از مشاوره و نظر خبرگان و کارشناسان، گزینه‌هایی که با هم همپوشانی داشتند یا هم‌معنی بودند، ترکیب یا حذف شده و تعداد عبارات تقلیل یافت. در نهایت ۴۴ عامل به صورت دسته‌بندی ۸ گانه از عوامل تأیید شدند.

گام دوم: طراحی مجموعه کیو: در گام بعدی مطالعه، هر گزینه‌ی کیو بر روی یک کارت نوشته و به این ترتیب طراحی کارت‌ها یا به عبارت دیگر مجموعه‌ی کیو نهایی طراحی شد. این مجموعه شامل ۳۶ موانع شناسایی‌شده از ادبیات مرتبط با خروج از مسیر ترقی (جدول ۱) و ۸ موانع شناسایی‌شده در ادبیات مرتبط با رشد زنان در سازمان و مصاحبه‌های انجام شده با مشارکت‌کنندگان پژوهش استخراج شده‌اند که این موانع شامل حل مسئله‌ی باروری، حمایت و تشویق خانواده، تعادل بین زندگی و کار، نبود مردسالاری در خانه، فرهنگ‌سازی توجه به مزایای حضور بانوان (ایجاد باور تنوع جنسیتی برای پیشرفت سازمان)، داشتن مدیران زن رده بالا، نگرش مدیر ارشد به زنان و سازگاری شغل با روحیات زنانه (Eagly & Karau, 2002:57-63)؛ حسین‌پور و دیگران، ۱۳۹۱؛ موسوی‌راد و دیگران، ۱۳۹۵؛ محمودیان، ۱۳۹۵؛ اسماعیل‌پور و تفقدی، ۱۳۹۶) می‌شود.

گام سوم: نمونه‌ی مشارکت‌کنندگان: در روش کیو، گروه مشارکت‌کنندگان کسانی هستند که با داشتن ذهنیت و دیدگاه درخور توجهی نسبت به موضوع، کارت‌های کیو را در نمودار آن ارزش‌گذاری می‌کنند. از آنجا که روش کیو الگوهای ذهنیتی افراد را شناسایی می‌کند و تعمیم یافته‌ها به جامعه‌ای بزرگ‌تر را مدنظر ندارد، نمونه‌ی مشارکت‌کنندگان به صورت کوچک و گلچین شده متناسب با موضوع پژوهش انتخاب می‌شود (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۲). براین اساس،

مشارکت‌کنندگان تحقیق حاضر شامل زنانی است که طی ۱۰ سال گذشته سابقه‌ی مدیریتی در بخش دولتی داشته، در مسیر شغلی خود توانسته‌اند به سطح بالای سازمانی ترقی یابند و در حال حاضر در سمت‌های مدیریت عالی، معاونت یا مدیریت میانی مشغول به کارند. به بیان دیگر، در خروج از مسیر ترقی خود موانعی ادراک و ایجاد کرده‌اند. طی جست‌وجوهای اولیه در سایت‌های وزارت‌خانه‌ها و صحبت‌های مقدماتی با افرادی که این زنان را می‌شناختند تعداد ۲۵۰ نفر مدیر زن شناسایی شد. سپس از میان این افراد، با توجه به معیارهای زیر، نمونه‌ی مشارکت‌کنندگان انتخاب شد:

- بر مبنای شایستگی و عملکرد مناسب در سلسله مراتب سازمانی ارتقا یافته و به مناصب عالی سازمان رسیده‌اند.
- حداقل ۶ ماه در پست فعلی خود به عنوان مقام ارشد سازمان مشغول به کار هستند.
- به موضوع تحقیق علاقه‌مند بوده و مشتاق بودند تا با حوصله، بخشی از زمان خود را صرف چیدن منحنی کیو کنند.

گام چهارم: روایی و پایایی: درباره‌ی روایی محتوایی ابزار تحقیق در روش کیو، جامع بود عبارات نمونه‌ی کیو، ظاهرکارت‌های کیو و ادبیات نگارشی بررسی می‌شود (دنيس، ۱۹۸۸). در پژوهش حاضر، برای اطمینان از روایی محتوا، در این مرحله با خبرگان علمی، مدیریتی و کارشناسان مربوطه درباره‌ی فضای گفتمان مصاحبه‌ی کیفی انجام شد. سپس برای انجام پایلوت تست، این مجموعه در اختیار ۵ نفر از مدیران زن و صاحب‌نظران قرار گرفت و از آنها خواسته شد تا رتبه‌بندی کیو را انجام دهند. این مرحله به اصلاح مجموعه‌ی کیو و روایی ابزار کمک شایانی کرد و به تغییراتی در تعداد، شکل، اندازه و شیوه‌ی مرتب‌سازی نمونه‌ی کیو منجر شد و روایی ابزار تحقیق را افزایش داد که در نهایت ۴۴ کارت به عنوان مجموعه‌ی کیو تأیید شد.

برای مرتب‌سازی کیو، پایایی نیز مطرح می‌شود. برای بررسی پایایی، باید پرسید که آیا یک مشارکت‌کننده یک دسته کارت را با دستورالعمل یکسان در تکرارهای مختلف به یک شکل مرتب می‌کند؟ واتس و استانر معتقدند در تحقیق پایا، تکرار مرتب‌سازی تا ۸۵ درصد با مرتب‌سازی قبلی سازگار خواهد بود (Watts & Stenner, 2012: 67-91). برای تأمین پایایی پژوهش حاضر، در مرحله‌ی پایلوت تست، از ۵ نفر از مدیران زن و صاحب‌نظران خواسته شد تا مدتی پس از چیدمان دستی کارت‌ها آنها را با استفاده از نرم‌افزار دوباره بچینند. نتایج بررسی حاکی است که تا ۸۸ درصد این دو چیدمان با یکدیگر مشابه بودند و این پایایی ابزار تحقیق را تأیید کرد. همچنین

بررسی آلفای کرونباخ نتایج به دست آمده از دیدگاه مشارکت کنندگان، نشانگر قابلیت اعتماد بالای عبارات و نمودارهای پژوهش است که به میزان ۰/۸۹۳ برآورد شد.

گام پنجم: ارزش گذاری کارت های کیو: پس از تأیید روایی و پایایی کارت های کیو، مشارکت کنندگان آنها را متناسب با طرز تفکرشان در نمودار کیو شده می چینند. بیشتر محققین در استفاده از روش کیو از توزیع نرمال اجباری استفاده می کنند، زیرا به پاسخ گو این امکان را می دهد تا درباره ی تفاوت میان کارت ها بیشتر دقت کند (Ellingsen & et al, 2010: 395-409). در این پژوهش، نمودار کیو با توجه به نظر خبرگان و اساتید در بازه ی ۴- تا ۴+ طراحی شد و در اختیار مشارکت کنندگان قرار گرفت. نکته ی بسیار مهم این است که انجام مرحله ی پایلوت تست نشانگر آن بود که تمامی مدیران زنی که با آنها مصاحبه ی اولیه و از آنها خواسته شد تا کارت های کیو را در نمودار بچینند متفاقیاً بر این باور بودند که همه ی گزینه کیوهایی که در اختیار آنها قرار گرفته تأثیر مثبتی در پیشرفت شان در مسیر شغلی داشته و به بیان دیگر، همگی موانع خروج آنها از مسیر ترقی بوده اند، اما شدت تأثیر این عوامل مختلف است؛ بنابراین با توجه به این امر مهم و با انجام مشاوره های تخصصی با صاحب نظران و اساتید درباره ی روش کیو در نهایت این تصمیم گرفته شد که ستون (۴+) به گزینه ها با تأثیر بسیار زیاد، و ستون (۴-) به گزینه هایی با حداقل تأثیر اختصاص یابد. بنابراین هرچه از سمت راست نمودار به سمت چپ آن حرکت شود، اثر عوامل کمتر می شود. ستون (۰) نیز به عوامل با تأثیر متوسط اختصاص یافت. سپس مطالعه ی مشارکت کنندگان تا رسیدن به اشباع دیدگاهی ادامه یافت که در این راستا، ۱۵ نفر به عنوان مشارکت کنندگان تحقیق بررسی شدند.

گام ششم: تجزیه و تحلیل: در این گام با استفاده از نرم افزار Spss و PQMethod، داده ها تحلیل آماری شدند. در روش کیو برای تحلیل آماری داده ها از تحلیل عاملی کیو استفاده می شود (خوشگواریان فرد، ۱۳۸۶: ۱۳۴؛ Ellingsen & et al, 2010: 395-409). بر اساس خروجی نرم افزار، مقادیر بارهای عاملی با یکدیگر مقایسه شدند و عامل های مهم یا عقایدی که اهمیت بیشتری دارند، شناسایی شدند. معیار اهمیت یک عامل و تحلیل آن به میزان بزرگی بارهای عاملی آن بستگی دارد. در گروه ۱۵ نفره از مدیران زن سازمان های دولتی، داده های به دست آمده از طریق نرم افزارهای نام برده تحلیل و بررسی شدند. براساس خروجی نرم افزار، مقادیر بارهای عاملی با یکدیگر مقایسه و مطابق جدول شماره ی ۲ تعداد ۵ الگوی ذهنی شناسایی شدند که به ترتیب میزان اهمیت براساس مقدار بار عاملی از عامل شماره ی ۱ تا شماره ی ۵ نام گذاری شده اند. همان طور که در

جدول شماره‌ی ۲ مشاهده می‌شود، بیشترین میزان بار عاملی مربوط به الگوی شماره‌ی ۱ به میزان مجموع ۴/۲۶۲ و پراکندگی ۴۰/۴۴٪ است.

جدول (۲): بار عاملی الگوهای ذهنی شناسایی شده

بارهای عاملی استخراج شده			عامل
مجموع	پراکندگی %	تجمعی %	
۴/۲۶۲	۴۰/۴۴۳	۴۰/۴۴۳	۱
۱/۷۶۷	۱۲/۶۱۹	۵۳/۰۶۱	۲
۱/۶۲۳	۱۱/۵۹۶	۶۴/۶۵۷	۳
۱/۲۵۱	۸/۹۳۷	۷۳/۵۹۴	۴
۱/۰۲۵	۷/۳۱۹	۸۰/۹۱۴	۵

در جدول شماره‌ی ۳ ماتریس عاملی با دوران، شدت ارتباط هر مشارکت‌کننده با الگوی ذهنی منتسب به آن مشخص شده است. تشخیص این نکته با محاسبه‌ی بارهای عاملی امکان‌پذیر است تا میزان همبستگی هر فرد را با آن طبقه نشان دهد. برای تحلیل این جدول باید مقدار همبستگی هر الگوی ذهنی با هر عامل مقایسه شود. چنانچه میزان بار عاملی بیشتر از استاندارد (۰/۵۰) باشد، آن الگوی ذهنی در برآورد آن عامل مؤثر خواهد بود. چنانچه مشاهده می‌شود، الگوهای ذهنی شماره‌ی ۱۰ و ۱۵ در فرایند برآورد هیچ کدام از عوامل نقشی نداشته‌اند از سوی دیگر، الگوهای ذهنی ۴، ۵، ۶ و ۷ در شکل‌گیری عامل اول تأثیرگذار بوده‌اند.

جدول (۳): ماتریس عاملی دوران یافته

عامل					
الگوی ذهنی	۱	۲	۳	۴	۵
۱	۰/۲۱۴	۰/۸۱۴	۰/۱۵۳	۰/۰۳۳	-۰/۰۷۰
۲	۰/۱۷۰	۰/۱۴۴	-۰/۰۵۴	-۰/۰۲۲	۰/۸۵۲

عامل					
۵	۴	۳	۲	۱	الگوی ذهنی
-۰/۱۰۹	-۰/۰۴۰	۰/۸۸۳	-۰/۰۵۱	۰/۰۴۵	۳
۰/۰۵۷	۰/۱۲۸	-۰/۱۲۲	۰/۲۹۵	۰/۸۱۹	۴
۰/۳۰۹	۰/۰۴۷	۰/۲۶۴	۰/۱۸۴	۰/۸۰۶	۵
۰/۵۴۳	۰/۲۳۲	۰/۱۵۹	-۰/۱۷۰	۰/۶۲۴	۶
۰/۰۲۳	۰/۰۸۳	۰/۰۵۲	۰/۰۱۹	۰/۸۴۹	۷
۰/۱۶۰	۰/۷۲۵	۰/۰۴۴	-۰/۱۳۹	۰/۲۸۸	۸
۰/۱۳۱	۰/۴۲۳	۰/۶۱۰	-۰/۱۲۴	۰/۲۹۶	۹
۰/۱۱۶	۰/۴۵۰	۰/۱۸۴	۰/۳۹۸	۰/۳۴۴	۱۰
-۰/۰۶۹	۰/۸۵۴	۰/۰۲۶	۰/۱۳۳	-۰/۰۵۸	۱۱
۰/۲۷۸	-۰/۰۷۸	-۰/۱۷۸	۰/۶۲۰	۰/۰۵۴	۱۲
۰/۱۱۹	۰/۰۷۱	۰/۶۴۸	۰/۴۵۵	-۰/۰۳۰	۱۳
۰/۵۸۱	۰/۲۱۵	۰/۱۰۱	۰/۵۴۰	-۰/۰۰۱	۱۴
۰/۰۸۰	-۰/۰۳۷	۰/۲۱۰	۰/۰۸۱	۰/۰۰۳	۱۵

گام هفتم: تحلیل یافته‌های تحقیق: آخرین گام روش کیو، تفسیر نتایج حاصل از تحلیل عاملی کیو است که در ادامه خواهد آمد.

۵- یافته‌های پژوهش

براساس خروجی نرم‌افزار، مقادیر بارهای عاملی با یکدیگر مقایسه شدند و مطابق جدول شماره ۲ تعداد ۵ الگوی ذهنی شناسایی شد. سپس با توجه به هدف تحقیق، برای شناسایی اولویت‌بندی ذهنی مدیران زن سازمان‌های دولتی از مهم‌ترین موانع در خروج از مسیر ترقی، الگوی ذهنی که بیشترین بار عاملی را داشت، تحلیل و بررسی شد. همان‌طور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، الگوی ذهنی اول، مهم‌ترین الگوی ذهنی مدیران زن موفق سازمان‌های دولتی ایران است که ۴۰ درصد از بار عاملی داده‌های تحقیق را به خود اختصاص داده است. این الگوی ذهنی در نمودار شماره ۱ به تصویر کشیده شده است.

کاملاً مؤثر								
کاملاً بی اثر								
+۴	+۳	+۲	+۱	۰	-۱	-۲	-۳	-۴
داشتن چشم انداز فردی و نگاه بلند مدت	مدیریت برند فردی	وظیفه شناسی و پشتکار	حمایت و تشویق خانواده	عملیاتی کردن اهداف	نظام ارزیابی سازمان	تفویض اختیار	انطباق یافتن با نیازهای شرایط روحیاتی زنان	سازگانی شغل با روحیات زنان
ارتباطات مؤثر	خودآگاهی	خودرهبری و شکل دادن به لحظات	دانش و مهارت مدیریت و سرپرستی	انتظارات روشن از فرد	عدم مردسالاری در خانه	مهارت حل مسئله	تحول گرایی در سازمان	وجود نظام مربی‌گری در سازمان
داشتن دانش تخصصی	خودیادگیری	سازمان آرمان‌گرا	نگرش مدیر ارشد به زنان	فرهنگ حامی بازخور دادن و بازخورد گرفتن	نظام جانشین‌پروری سازمان	داشتن شخصیت احساس‌گرا	حل مسئله باروری	سیاسی بازی
	تیم‌سازی قوی و رهبری تیم	مدیریت مسیر شغلی در سازمان	آشناسازی	فرهنگ‌سازی توجه به مزایای حضور بانوان در سازمان	رفتار عادلانه مدیر ارشد	هوش هیجانی	فرهنگ منسجم	
		تبادل میان کار	ایجاد تعادل میان نقش‌های چندگانه شغلی	تاب‌آوری در مقابل دیران‌تفا یافتن	ذهن آگاهی	فرهنگ جمع‌گرا		
		تغییر دیدگاه و طراحی مجدد منابع ذهنی		اعتماد به نفس	خوش‌بینی			
				نظام‌گزینش				
				داشتن مدیر زن رده بالا				

نمودار (۱): الگوی غالب ذهنی مدیران زن موفق سازمان‌های دولتی از موانع خروج از مسیر ترقی

در نیمه‌ی سمت راست نمودار کارت کیوهای پیچیده شده‌اند که مشارکت‌کنندگان بر این باورند که این گزینه‌ها، در خارج نشدن آنها از مسیر ترقی تأثیر مثبت بسیار قوی و بیش از حد متوسط داشته است. نیمه‌ی چپ نمودار مختص عواملی است که به باور مشارکت‌کنندگان در خارج نشدن آنها از مسیر ترقی تأثیر کمتر از حد متوسطی داشته است.

براساس یافته‌های تحقیق، مهم‌ترین موانع خروج از مسیر ترقی در مدیران زن سازمان‌های

دولتی به ترتیب شامل موارد زیر می‌شود:

داشتن دانش تخصصی: در ادبیات خروج از مسیر ترقی یکی از عوامل جلوگیری از خروج از مسیر ترقی، داشتن دانش تخصصی هم‌راستا با شغل به‌ویژه پس از ارتقا یافتن است (Yeh, 2008:82-93). متأسفانه بیشتر مدیران به علت موفقیت در شغل قبلی خود ارتقا می‌یابند و از آنجاکه شغل جدید نیازمند مهارت‌های دیگری است، در شغل جدید موفق نبوده و از مسیر ترقی خارج می‌شوند (McCartney & Campbell, 2006: 190-202; Mccall & Lombardo, 1983). مدیران زن موفق در سازمان‌های دولتی ایران نیز بر این باور بودند که داشتن تخصصی مرتبط با زمینه کاری از عوامل بسیار مهم پیشرفت در سازمان است. برخی از مدیران زن در مصاحبه‌های تکمیلی خود اذعان داشتند بدون داشتن دانش تخصصی نمی‌توان پیشرفت کرد.

ارتباطات مؤثر: بیشتر پیشنهاداتی که در ادبیات برای جلوگیری مدیران از خروج از مسیر ترقی مطرح می‌شوند، بر ایجاد شبکه‌های ارتباطی و ارتباطات مؤثر تأکید دارند (Furnham, 2018). ارتباطات موفق برای جلوگیری از خروج از مسیر ترقی، شامل یادگیری ارتباط با رئیس جدید، زیردستان و ذی‌نفعان سازمان می‌شود (Hogan & et al, 2010; Ready, 2005: 21-25; Desro- siers & Blankenship, 2015:173). همچنین برقراری ارتباط مؤثر میان مدیران در زمان‌های مشخص و داشتن شنود مؤثر و بررسی مشکلات فردی مدیران تا حدی می‌تواند از خروج از مسیر ترقی آنها جلوگیری کند (Zhang & et al, 2013:95-102; Sejeli & Abu Mansor, 2015: 22-26; Inyang, 2013). مدیران سازمان‌های دولتی نیز بر این باور بودند که گوشه‌گیری و ناتوانی در حل تعارضات به‌ویژه با مدیران بالادست از عوامل شکست زنان در سازمان است. از علل اصلی ارتقا در سازمان تماس با افراد مؤثر سازمانی است و هرچه افراد در مرکز شبکه‌های ارتباطی سازمان باشند، احتمال ارتقا یافتن آنها در سازمان بیشتر است. همچنین مدیران باید مهارت شنود مؤثر را در خود ارتقا دهند و در برقراری ارتباطات همه‌ی جوانب را در نظر داشته باشند. البته برقراری شبکه‌های ارتباطی غیررسمی نیز از عوامل مهم پیشرفت در سازمان است که در این باره، زنان با محدودیت‌های متعددی مواجه‌اند.

داشتن چشم‌انداز فردی و نگاه بلندمدت: از ویژگی‌های مدیران موفق در مسیر شغلی، داشتن چشم‌انداز و دیدگاه بلندمدت است (Mccall & Lombardo, 1983). چشم‌انداز فردی به معنای ترسیم و بیان یک فرد از آنچه در آینده می‌خواهد باشد، است (Sejeli & Abu Mansor, 2015: 22-26). چنین افرادی هدف‌محوری و تمرکز بر اهداف بلندمدت را سرلوحه‌ی زندگی خود قرار داده‌اند (Lombardo & McCauley, 1988). براساس دیدگاه مدیران زن موفق سازمان‌های دولتی، برای موفقیت باید چشم‌انداز و برنامه‌ی بلندمدت برای خود تعیین کرد. چنین برنامه‌ی

بلندمدتی، تعیین‌کننده‌ی مسیر موفقیت است و از خروج از مسیر ترقی به میزان بسیار زیادی جلوگیری خواهد کرد.

مدیریت برند فردی: مدیریت برند فردی به معنی دیده شدن و اثرگذاری در سازمان است (Bono & et al, 2016: 1-37). برای رسیدن به این عامل، مدیران باید مکالمات قدرتمند و اثربخش داشته باشند (Sejeli & Abu Mansor, 2015: 22-26). آنها باید با معرفی موفقیت‌های فردی، محترمانه و هوشمندانه خود را در سازمان بر سر زبان بیاورند (Nobre & et al, 2014: 726-742). همچنین برقراری ارتباطات با دولت و مدیران ارشد دولتی عامل مهمی در این راستاست تا از خروج از مسیر ترقی جلوگیری کرد (Baker & et al, 2018: 400-403). مدیران زن سازمان‌های دولتی بر این باور بودند که همه‌ی تلاش‌ها زمانی باعث پیشرفت می‌شود که دیده شود. انزوا و موفقیت‌هایی که به چشم مدیران سازمان نمی‌آیند، باعث درجا زدن فرد می‌شود؛ چه‌بسا افرادی که با وجود کسب موفقیت‌های فراوان به علت ناتوانی در ایجاد برند شخصی نتوانستند به مناصب بالای سازمانی که استحقاق آن را داشتند، دست یابند.

خودآگاهی: خودآگاهی به زبان ساده به معنی داشتن دانش در مورد خودمان، قوت‌ها و ضعف‌ها، شایستگی‌ها و عقب‌افتادگی‌ها، ویژگی‌های منحصر به فرد، شکست‌ها و موفقیت‌هاست (Furnham, 2018). همه‌ی تلاش‌های توسعه‌دهنده باید از خودآگاهی آغاز شود (Eichinger & Lombardo, 2003: 12-15; Schyns & Schilling, 2013: 138-158; Spain & et al, 2013: 78-86). افراد در این فرایند، نباید درگیر رفتارهای مدافعانه شوند و در همه حال از خود دفاع کنند و از شیفتگی در اثر موفقیت‌های قبلی بپرهیزند (Irani Williams & et al, 2013: 85-97; Einarsen & et al, 2007: 207-216; Eichinger & Lombardo, 2003: 12-15). بیشتر سازمان‌های موفق از بازخورد ۳۶۰ درجه استفاده می‌کنند که در آن رتبه‌بندی عملکرد از طریق مافوق، هم‌تایان، زیردستان، با رتبه‌بندی خود فرد مقایسه می‌شود (Hogan & et al, 2010). براساس دیدگاه مدیران زن موفق سازمان‌های دولتی ایران، مهارت خودآگاهی و شناسایی نقاط کور عملکرد یک عامل کلیدی و حیاتی برای جلوگیری از خروج از مسیر ترقی است. به زعم آنها، خودآگاهی اولین گام در ایجاد تغییرات مورد نیاز برای موفقیت در سازمان است. ارزیابی شخصیت بسیار مهم و عقلایی است تا جنبه‌های شخصیتی که به شکست منجر می‌شود، شناسایی شود.

خودیادگیری: مدیرانی که از مسیر ترقی خارج نشده‌اند، مهارت بالای یادگیری از شرایط و موقعیت‌های مختلف را دارند (Bentz, 1985). خودیادگیری به معنای خودانگیزی و آماده‌سازی

خود برای تناسب با نیازهای شغل است (Lombardo & Eichinger, 2006). این افراد یادگیرنده‌ی فعال‌اند، بدین معنا که شرایط و تجربه‌های گذشته را مرتب تحلیل می‌کنند تا شکست‌ها و اشتباهاتشان باعث ایجاد قوت در آنها شود و همیشه به فکر شکوفایی استعدادها هستند (Padilla 194-176: 2007; et al, &). براساس مصاحبه‌های تکمیلی با مدیران زن سازمان‌های دولتی، مهارت خودیادگیری یکی از مهم‌ترین موانع برای خروج از مسیر ترقی است. مدیران باید به موفقیت‌ها و شکست‌های خود توجه کنند و هر روز درسی جدید از رفتارهای خود بگیرند.

تیم‌سازی قوی و رهبری تیم: یک عامل مهم دیگر در موفقیت مدیران در مسیر شغلی، ایجاد تیم کاری قوی است (Bentz, 1985; Eichinger & Lombardo, 2003: 12-15; Schyns & 729-742: 2014; Nobre & et al, 2013: 138-158; Schilling, 2013). مدیران علاوه بر ایجاد تیم کاری قوی - متشکل از افرادی که با هم همکاری می‌کنند- باید توان رهبری و انگیزش تیم و شناسایی نقاط قوت و ضعف افراد تیم را داشته باشند (Baker & et al, 2018: 400-403) و بر تیم‌سازی تمرکز زیادی کنند (Braddy & et al, 2013; Nobre & et al, 2014: 729-742). آنها باید بتوانند با تأکید بر توسعه‌ی روابط تیم در میان اعضای تیم اعتماد ایجاد کنند و آنها را با تیم عجین کنند (Bentz, 1985; Nobre & et al, 2014: 729-742; Sejeli & Abu Mansor, 2015: 22-26). براساس دیدگاه مدیران موفق زن سازمان‌های دولتی، تیم‌سازی و ایجاد رابطه با افراد قوی در قالب تیم کاری یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در پیشرفت مدیران است.

بحث و نتیجه‌گیری

روند حضور زنان در سازمان‌ها و مشاغل مدیریتی رو به فزونی است. با این حال، زنان در مسیر شغلی خود، بیش از مردان با پدیده‌ی «خروج از مسیر ترقی» مواجه می‌شوند. این تحقیق موانع خروج از مسیر ترقی در مدیران زن در سازمان‌های دولتی ایران را مطالعه کرد. مهم‌ترین یافته‌ی این پژوهش، شناسایی موانع خروج از مسیر ترقی است که مدیران زن موفق در سازمان‌های دولتی معتقد بودند نقش بسیار مهمی در باقی ماندن در مسیر پیشرفت ایشان دارند.

براساس یافته‌های تحقیق، مهم‌ترین موانع خروج از مسیر ترقی که در قسمت (۳+) و (۴+) نمودار واقع شده‌اند، در دسته‌ی مهارت‌ها و توانمندی‌های فردی و عوامل ارتباطی قرار گرفته‌اند. این بدین معناست که زنان موفق در سازمان‌های دولتی بر این باورند که مهارت‌های فردی و حفظ و توسعه‌ی ارتباطات مهم‌ترین مانع خروج از مسیر ترقی برای آنها بوده است. «داشتن چشم‌انداز فردی و نگاه بلندمدت به رشد خود»، «دانش تخصصی»، «خودآگاهی»، «خودیادگیری»، و

«مدیریت برند فردی» پنج عامل از میان هفت عامل مهم موانع خروج از مسیر ترقی برای زنان معرفی شده‌اند که همگی در دسته‌ی مهارت‌ها و توانمندی‌های زنان است. این عوامل به همراه عامل «خود رهبری» که در درجه‌ی بعدی اهمیت آمده است نیز تکمیل می‌شود. این یافته‌ها حاکی است، زنان در مسیر ترقی خود نیازمند نوعی نگاه غیروابسته و مستقل مبتنی بر آگاهی و اعتماد به خود و توانایی‌های فردی برای برنامه‌ریزی رشد حرفه‌ای و توسعه‌ی خود هستند. این استقلال و برنامه‌ریزی مسیر رشد براساس توانایی‌های فردی - از جمله داشتن چشم‌انداز رشد حرفه‌ای، خودآگاهی و شناخت نقاط قوت و ضعف - خودیادگیری و خودرهبری است که قدرت زنان را در مسیر رشد حرفه‌ای و ترقی حفظ کرده و نه تنها مانع خروج ایشان از مسیر ترقی شده، چه‌بسا ترقی ایشان را در مسیر رشد حرفه‌ای تسهیل و تسهیل می‌کند. به عبارتی یافته‌ها نشان داد، وابستگی و وابسته کردن رشد حرفه‌ای و توسعه‌ی فردی به عوامل بیرونی و به عوامل یا افرادی غیر از خود و داشتن نوعی شخصیت غیرمستقل در برنامه‌ریزی رشد حرفه‌ای مهم‌ترین عوامل خروج از مسیر ترقی برای ایشان است. زنانی که با شناخت و آگاهی از خود، رشد خویش را مستقل از تمامی عوامل محیطی مستقل برنامه‌ریزی کرده و با تمام سختی‌ها محقق می‌کنند، به نوعی به برند فردی و شخصیتی ناشی از استقلال و استحکام شخصیت نیز دست خواهند یافت. برخی از تحقیقات به اهمیت توجه به برنامه‌ریزی رشد حرفه‌ای و تلاش برای رسیدن به آن در مسیر رشد و ارتقا اشاره کرده‌اند. پژوهش‌ها نشان داده، احساس وابستگی در زنان و ضعف آگاهی نسبت به خود از مهم‌ترین موانع رشد و ارتقا برای ایشان در سازمان‌هاست (نوبره و دیگران، ۲۰۱۴). نتایجی که یافته‌های این تحقیق بیش از پیش بر اهمیتشان در جلوگیری از خروج از مسیر ترقی در زنان تأکید کرده است.

علاوه بر این پنج عامل، دو عامل دیگر شامل «ارتباطات موثر» و «تیم‌سازی قوی و رهبری تیم» از مهم‌ترین موانع خروج از مسیر ترقی برای زنان شناخته شده‌اند. اهمیت ارتباطات مؤثر و مهارت رهبری تیم در تسهیل موفقیت مدیران و ارتقا در سازمان، در پژوهش‌ها و تحقیقات متعدد اشاره شده است. زنانی که بتوانند قدرت روحی، حرفه‌ای و مدیریت خویش را در ارتباطات با دیگران، حل مسائل ارتباطی و رفع تعارض‌ها و چالش‌های بین فردی نشان دهند و ارتباطات اثربخش حرفه‌ای با زیرمجموعه و سایر همکاران در سطوح مدیریت برقرار کنند، مهم‌ترین موانع را در خروج از مسیر ترقی ایجاد کرده‌اند. همچنین با توجه به اهمیت شایستگی تیم‌سازی و رهبری در شایستگی‌های مدیریت زنانی که بتوانند در سازمان مهارت تیم‌سازی و رهبری قوی نشان دهند، در عمل شایستگی‌های حرفه‌ای خویش را برای پذیرش مشاغل در سطوح بالاتر نشان داده‌اند.

به نظر می‌رسد، تمام این هفت عامل که در بالا اشاره شد، به نوعی مرتبط به یکدیگر و در تقویت یکدیگر نقش خواهند داشت. به عبارت دیگر، زنانی که با شناخت و آگاهی و اعتماد به خود، یادگیری و رشد حرفه‌ای خود را محکم و مستقل برنامه‌ریزی می‌کنند، مهارت‌ها و دانش فنی خویش را توسعه می‌دهند و می‌توانند با تلاش و سخت‌کوشی و ایمان به توانایی‌های خود برند و اعتبار خود را توسعه داده و به سایرین نشان دهند، توانایی‌های مدیریتی خوبی دارند و خواهند توانست مسائل ارتباطی میان خود و دیگران را به صورت اثربخش حل کرده و با ایجاد نوعی فضای ارتباطات حرفه‌ای، مهارت‌های تیم‌سازی و رهبری قوی را در خود تقویت کرده و نشان دهند. این ویژگی‌ها مهم‌ترین موانع در خروج از مسیر ترقی برای زنان خواهد بود.

براساس یافته‌های تحقیق و با توجه به ویژگی‌های زنان - که اغلب در ایشان داشتن شخصیت و روحیه‌ای مستقل، محکم و غیروابسته برای برنامه‌ریزی رشد حرفه‌ای خویش کمتر دیده می‌شود- توسعه و تقویت ویژگی‌های نام برده شده و نیز توسعه‌ی مهارت‌های خودیادگیری، خودرهبری، خودآگاهی و نیز بر اساس آن تقویت مهارت‌های ارتباطات اثربخش و مهارت‌های رهبری از مهم‌ترین راهکارها برای تقویت حضور زنان در مشاغل مدیریت و ماندگاری ایشان در مسیر ترقی خواهد بود.

در ادامه، یافته‌های تحقیق نشان داد در رتبه‌ی بعد عواملی مانند «وظیفه‌شناسی و پشتکار»، «سازمان آرمان‌گرا»، «تعادل میان کار و زندگی»، «نگرش مدیران ارشد به مدیریت زنان»، «حمایت و تشویق خانواده»، «تغییر دیدگاه و طراحی مجدد منابع ذهنی»، «اعتمادبه‌نفس»، «تاب‌آوری در مقابل دیرارتقایافتن» و «فرهنگ‌سازی توجه به مزایای حضور بانوان در سازمان» از موانع مهم خروج از مسیر ترقی برای زنان است. بررسی فهرست مذکور نشان می‌دهد، وجود فرهنگ حامی و پشتیبان حضور زنان در مشاغل مدیریت، از طرف سازمان و خانواده نقش مهمی در خارج نشدن از مسیر ترقی زنان و ماندگاری ایشان در مسیر ارتقا خواهد داشت. بخش عمده‌ای از عوامل در ستون‌های (+۲) تا (۰) نشان می‌دهد، چنانچه نوعی فرهنگ حامی و پذیرفته شده برای حضور زنان در مشاغل مدیریت و سرپرستی وجود داشته باشد. این پذیرش به‌ویژه از طرف مدیران ارشد سازمان حمایت شود، می‌تواند نقش مهمی در خارج نشدن زنان از مسیر شغلی ایفا کند. اهمیت فرهنگ سازمان و پذیرش حضور زنان در مشاغل مدیریت در پژوهش‌های چندی تأکید شده است. وجود فرهنگ حامی حضور زنان در سازمان، به طراحی نظام‌های متعادل‌کننده‌ی کار و زندگی و سهولت ایفای نقش‌های چندگانه زنان منجر خواهد شد که نقش بسزایی در تمایل زنان برای حضور در مشاغل مدیریت و ماندگاری در این مسیر خواهد داشت. بیشتر جوامع به ویژه جوامع

در حال توسعه بر اهمیت استقرار برنامه‌های تعادل میان کار و خانواده برای زنان - برای افزایش حمایت از ایشان در مشاغل مدیریت و سرپرستی در سازمان‌ها - تأکید و توجه دارند. مطابق نمودار شماره ۱ عواملی که کمترین تأثیر را در خروج از مسیر ترقی زنان دارند شامل «سیاسی‌بازی»، «حل مساله باروری»، «سازگاری شغل با روحیات زنانه»، و «وجود نظام مربی‌گری در سازمان» می‌شود که در قسمت (۳-) و (۴-) نمودار واقع شده‌اند.

به عبارت دیگر یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، برخلاف تصور متداول که مسائل مربوط به زنان همچون داشتن فرزندان و مسئله‌ی باروری را ممکن است از مهم‌ترین عوامل خروج از مسیر ترقی بدانند، اما یافته‌های تحقیق نتایجی برخلاف آن را نشان می‌دهد. زنان موفق در مصاحبه‌های تکمیلی در این تحقیق بیان کردند که «تقسیم‌بندی شغل به دو گروه زنانه و مردانه امری اشتباه است. مشاغل مختلف نیازمند توانمندی‌های مختلفی هستند که این هیچ ربطی به جنسیت ندارد. همچنین بارداری و تربیت فرزند به هیچ وجه نمی‌تواند مانعی برای رشد و موفقیت زنان ایجاد کند، زیرا زنان توانمند توان اداره‌ی هم‌زمان این دو و انجام هر دو به بهترین وجه را دارند. اگرچه این عوامل طی فرایند تحقیق و با مصاحبه‌های اولیه به موانع خروج از مسیر ترقی زنان اضافه شد، با این حال بررسی و جست‌وجوی بیشتر ادبیات پژوهش نیز نشان داد، در ادبیات مربوط به رشد حرفه‌ای زنان کمتر مواردی مانند مسئله‌ی فرزندان، مسئله‌ی باروری، روحیات زنانه و مانند آن از موانع رشد حرفه‌ای معرفی شده‌اند. همچنین عامل «داشتن شخصیت احساس‌گرا» از موانعی است که در قسمت (۲-) نمودار و با اثر مانعیت اندک در خروج از مسیر ترقی قرار گرفته‌است. این نشان می‌دهد که براساس نظر زنان موفق، این‌گونه زنان، زانی نیستند که روحیات لطیف و نقش‌های همسری و زنانه در خانه ایفا نکنند.

براساس یافته‌های تحقیق از موانع خروج از مسیر ترقی در مدیران زن موفق سازمان‌های دولتی، مهم‌ترین مانع نبود فرافکنی است. زنان مستحکم و قدرتمند که رشد پایداری در مشاغل مدیریتی دارند، روحیه‌ی زنانه و لطیف خویش را حفظ می‌کنند، داشتن فرزندان و مسئولیت تربیت ایشان را مانع رشد و ترقی خویش نمی‌دانند، رشد نکردن خود را بر گردن بازی‌های سیاسی نمی‌اندازند و درمقابل با تقویت روحیه‌ی استقلال و استحکام خویش رشد حرفه‌ای و یادگیری را در خویش تقویت می‌کنند، مسیر حرفه‌ای خویش را راهبری می‌کنند و با تلاش مناسب و ضمن شناخت نقاط قوت و ضعف خود، توان رهبری و مدیریت را در خویش تقویت کرده و مسائل ارتباطی خویش را در سازمان به صورت اثربخش حل می‌کنند. در این بین توسعه‌ی فرهنگ سازمان و اجتماع برای پذیرش و حمایت از حضور زنان در مشاغل مدیریت نیز مهم است.

یافته‌های این تحقیق نتایج شایان توجهی درباره‌ی موانع خروج از مسیر ترقی از منظر زنان موفق به دست داد. یافته‌های این تحقیق به ویژه دربردارنده‌ی نگرش‌های جالب توجه بانوان کشورمان است که می‌تواند مبنایی برای توسعه‌ی مسیر رشد حرفه‌ای و برنامه‌ریزی موفقیت برای ایشان قرار گیرد. همچنین یافته‌ها می‌تواند جهت‌گیری‌های برنامه‌های توسعه‌ی زنان در سازمان‌های کشور و اجرای سیاست‌های کلان در این خصوص را مشخص کند.

پیشنهاد می‌شود، پژوهش‌ها درباره‌ی موانع خروج از مسیر ترقی در مدیران زن موفق ادامه یابد. بررسی دقیق‌تر اثر عواملی مانند شخصیت مستقل و غیر وابسته، نگرش‌های خود توسعه‌دهنده و مهارت‌های خودآگاهی، خودیادگیری و خودرهبری، و همچنین مهارت برنامه‌ریزی فردی رشد حرفه‌ای، مهارت‌های ارتباطی و رهبری در موفقیت زنان از طریق آزمون‌های میدانی می‌تواند نتایج این تحقیق را کامل کند. همچنین انجام پژوهش‌ها درباره‌ی فرهنگ حمایتی از حضور زنان در مشاغل مدیریت و عوامل تقویت‌کننده‌ی آن پیشنهاد می‌شود. به‌علاوه انجام پژوهش‌هایی درباره‌ی نگرش‌هایی مانند داشتن فرزندان، روحیات لطیف و زنانه و سایر نگرش‌هایی که یافته‌های این تحقیق نشان داد در خروج زنان از مسیر ترقی اهمیت بسیار پایین دارند، اما در جامعه جزء موانع عوامل اصلی رشد زنان تلقی می‌شوند، می‌تواند یافته‌های تکمیلی در این خصوص فراهم کند.

۸۸

منابع

- ◀ اسماعیل‌پور، رضا و حمیدرضا تفقیدی، (۱۳۹۶). «مطالعه کیفی موانع ارتقای شغلی و مدیریتی بانوان»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۵، ش ۲.
- ◀ جعفرنژاد، احمد و محمدرحیم اسفیدانی، (۱۳۸۴). «وضعیت زنان در اشتغال و مدیریت»، مطالعات زنان، ش ۷.
- ◀ حسین‌پور، محمد، بهمن حاجی‌پور و الهام حسینیان، (۱۳۹۱). «موانع دستیابی زنان به سطوح مدیریتی میانی و ارشد»، زن و فرهنگ، سال ۴، ش ۱۴.
- ◀ خوشگواریان فرد، علیرضا، (۱۳۸۶). روش‌شناسی کیو، تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران.
- ◀ دانایی فرد، حسن، سید مهدی الوانی و عادل آذر، (۱۳۹۲). روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع، نشر صفار.
- ◀ لاجوردی، سمانه، فریبرز رحیم‌نیا، سعید مرتضوی و اسدالله کردنائیج، (۱۳۹۵). «کاربرد روش کیو در شناخت الگوهای ذهنی: ارزش‌گذاری عوامل بهره‌وری منابع انسانی از دیدگاه اعضای هیات علمی»، پژوهش‌های مدیریت عمومی، سال ۹، ش ۳۱.

- ◀ محمدی، مسلم، (۱۳۹۲). «تحلیل تفاوت‌های جنسیتی زن و مرد در علوم تجربی و آموزه‌های دینی»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۲۹.
- ◀ محمودیان، شهره، (۱۳۹۵). «بررسی موانع مشارکت زنان در سطوح مدیریتی سازمان آموزش و پرورش»، مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی جندی شاپور، ویژه‌نامه ۹۵.
- ◀ مرادی، مرتضی، (۱۳۹۴). «سبک مدیریت در سازمان‌ها و حضور زنان در پست‌های مدیریتی با تأکید بر رابطه هویت زنانه و تاکتیک‌های ارتباطی»، مرکز مطالعات زنان، سال ۱۳، ش ۲.
- ◀ موسوی‌راد، طاهره، ابوالفضل فراهانی و پریوش بیات، (۱۳۹۵). «اولویت‌بندی موانع مدیریت زنان در ورزش به روش تحلیل سلسله مراتبی»، پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی، سال ۵، ش ۱.
- ▶ Adelman, Marisa ;Linda ,Rhoades, Eric D. Heggstad ;Ashley M ;Andrew ,M. Pugh ,Douglas ;Matthew Walter” (2012) The Relationship Between Dysfunctional Interpersonal Tendencies ,Derailment Potential Behavior ,and Turnover, “*Journal of Business and Psychology*, Vol. 27, Issue 3.
- ▶ Baker, E.; S. Boedigheimer, S. Moffatt; D. Altman; B. Castrucci; P. Halverson, (2018). “Preventing leader derailment- A strategic imperative for public health agencies”, *The management moment*, Vol. 24, No. 4.
- ▶ Bentz, V. J. (1985). *Research findings from personality assessment of executives*. In J. H. Bernardin & D. A. Bownas (Eds.), *Personality assessment in organizations*. New York: Praeger.
- ▶ Bono, Joyce E. Phillip W. Braddy, Yihao Liu Gilbert, Elisabeth K. John, W. Fleenor.; Louis N Louis N . Quast, , Center, Bruce A. (2016). “Dropped on the way to the top: Gender and managerial derailment”, *Personnel Psychology*, Vol. 70, Issue 4.
- ▶ Braddy, Phillip, Janaki Gooty, John J. Fleenor, Francis Yammarino, (2013). “Leader behaviors and career derailment potential: A multi-analytic method examination of rating source and self-other agreement”. *The Leadership Quarterly*, (in press) doi: 10.1016/j.leaqua.2013.10.001.
- ▶ Burke, R.J. (2006), “Why leaders fail: exploring the darkside”, *International Journal of Manpower*, Vol. 27 No. 1.
- ▶ Dai, G., K. P. De Meuse, & C. Peterson, (2010). “Impact of multi-source feedback on leadership competency development: A longitudinal field study”. *Journal of Managerial Issues*. 22.

- ▶ Day, Shane, (2008) “Applications of Q Methodology to a variety of policy process theories and frameworks”, *International Journal Of Organization Theory And Behavior*, Vol. 11, Issue 2.
- ▶ Dennis, K. (1988). Q Methodology: New perspectives on estimating reliability and validity .In O.L .Strickland & C.F .Waltz) Eds ,(Measurement of nursing outcomes .Vol .2.Measuring nursing performance :Practice ,education, and research) pp .(409-419 .New York :Springe.
- ▶ Desrosiers ,Erica & J .Ross Blankenship .(2015) ,Coaching the Derailing Leader ,The Center for Creative Leadership Handbook of Coaching in Organizations.
- ▶ Eagly ,A .H & ,S .J .Karau” .(2002) ,Role congruity theory of prejudice toward female leaders ,“*Psychological review*, No. 109, Vol. 3.
- ▶ Eichinger, Robert W.; Michael M. Lombardo, (2003). “Learning Agility as a Prime Indicator of Potential, Human Resource Planning”, No. 27.
- ▶ Einarsen, Ståle; Merethe Schanke Aasland,; Anders Skogstad, (2007). “Destructive leadership behaviour: A definition and conceptual model”, *The Leadership Quarterly*, Vol. 18.
- ▶ Ellingsen, I. T., I. Storksen, , & P. Stephens, (2010). “Q Methodology in Social Work Research”. *International Journal of Social Research Methodology*, 13(5).
- ▶ Ferguson, Eamonn; Heather Semper; Janet J.Yates; Edward Fitzgerald, Anya Skatova, David James, (2014). “The ‘Dark Side’ and ‘Bright Side’ of Personality: When Too Much Conscientiousness and Too Little Anxiety Are Detrimental with Respect to the Acquisition of Medical Knowledge and Skill”, *PLoS ONE* 9(2): e88606. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0088606>.
- ▶ Furnham, Adrian, (2018). Management Failure and Derailment, The Leadership Hubris Epidemic, https://doi.org/10.1007/978-3-319-57255-0_4 .
- ▶ Furnham, A. (2010). *The Elephant in the Boardroom: The Causes of Leadership Derailment*. Basingstoke: Palgrave MacMillan.
- ▶ Gentry W, B. Katz, B. McFeeters, (2009). “The continual need for improvement to avoid derailment: a study of college and university administrators”, *Higher Education Research & Development*, Vol. 28, No. 3.

- Gentry, W.A., C. Chappelow, (2009). *Managerial derailment: Weaknesses that can be fixed*. The Perils of Accentuating the Positive.
- Gentry William A.; Kelly M. Hannum, Bjørn Z.Ekelund, Annemarie Jong, (2007 a). “A study of the discrepancy between self- and observer-ratings on managerial derailment characteristics of European managers”, *European Journal Of Work And Organizational Psychology*, Vol. 16, No.3.
- Gentry, William A., Scott P. Mondore, Brennan D. Cox, (2007 b). “A study of managerial derailment characteristics and personality preferences”, *Journal of Management Development*, Vol. 26, Issue 9.
- Hogan, Joyce; Robert Hogan, Robert B. Kaiser, (2010). Management derailment personality assessment and mitigation, American Psychological Association Handbook of Industrial and Organizational Psychology. Sheldon Zedeck (Editor). Washington, DC: American Psychological Association.
- Hogan, R., & R. Warrenfeltz, (2003). *Educating the modern manager*. Academy of Management Learning and Education, 2.
- Hogan, R., & R. B. Kaiser, (2005). *What we know about leadership*. Review of General Psychology, 9.
- Hogan, R., & J. Hogan, (2001). “Assessing leadership: A view of the dark side”. *International Journal of Selection and Assessment*, Vol. 9.
- Inyang, Benjamin James, (2013). “Exploring the Concept of Leadership Derailment: Defining New Research Agenda”, *International Journal of Business and Management*, Vol. 8, No.16.
- Irani Williams, Feruzan; Constance Campbell, William McCartney, (2013). *Leadership & Organization Development Journal*, Vol. 34 No. 1.
- Jones, J. W., & B. O. Lewis, (2005). Assessing leaders to head off executive derailment. Paper presented at IPAT’s “Strategic Talent Management Briefing”, Chicago, IL. Accessed on November 17, 2016, from <http://www.ipat.com/siteCollectionDocuments/pdf/wp-hoed.pdf>.
- Lombardo, M.M. & C.D. McCauley, (1988). *The Dynamics of Managerial Derailment*, Center for Creative Leadership, Greensboro, NC.
- Lombardo, Michael M., Clair Usher, Cynthia D. McCauley, Jean Brittain,

- Leslie, & Dana McDonald-Mann, (2013). *Benchmarks® feedback report*. Greensboro, NC: Center for Creative Leadership.
- ▶ Lombardo, M. & R. Eichinger, (2006). *The Leadership Machine*. Minneapolis, MN: Lominger Ltd.
 - ▶ Leslie JB, E. Van Velsor (1996). *A look at derailment today: North America and Europe* (No. 169). Greensboro, NC: Center for Creative Leadership.
 - ▶ McCartney, W.W. & Campbell, C.R. (2006), "Leadership, management, and derailment: a model of individual success and failure", *Leadership and Organization Development Journal*, Vol. 27 No. 3.
 - ▶ McCall, M. W. Jr., & M. M. Lombardo, (1983). Off the track: Why and how successful executives get derailed. Technical Report No. 21. Greensboro, NC: Center for Creative Leadership.
 - ▶ McCauley, C. D., & M. M. Lombardo, (1990). Benchmarks: An instrument for diagnosing managerial strengths and weaknesses. In K. E. Clark & M. B. Clark (Eds.), *Measures of leadership* (pp. 535-545). Greensboro, NC: Center for Creative Leadership.
 - ▶ Moscoso, S., & J. F. Salgado, (2004). "Dark side" personality styles as predictors of task, contextual, and job performance. *International Journal of Selection and Assessment*, 12.
 - ▶ Nobre, Michelle; Jos Coetzee, Marietjie Walt, Wilfred I. Ukpere, (2014). "Exploring characteristics that prevent the derailment of women leaders", *Mediterranean Journal of Social Sciences MCSER Publishing*, Vol. 5, No. 2.
 - ▶ Padilla, A., R. Hogan, & R. Kaiser, (2007). "The toxic triangle: destructive leaders, susceptible followers and conducive environments". *Leadership Quarterly*, No. 18.
 - ▶ Ready, D. A. (2005). "Is your company failing its leaders?" *Business Strategy Review*. No. 16. Issue 4.
 - ▶ Ross, Suzanne, (2013). "Talent derailment: a multi-dimensional perspective for understanding talent", *Industrial and Commercial Training*, Vol. 45 Issue: 1.

- Sejeli, Dayana Syuhana; Nurnaha Abu Mansor, (2015). "Leadership Derailment: Does Self-Leadership Matters?", *International Journal of Economics and Financial Issues*, Issue 5.
- Schyns, Birgit & Jan Schilling, (2013). "How bad are the effects of bad leaders? A meta-analysis of destructive leadership and its outcomes", *The Leadership Quarterly*, Vol. 24.
- Slattery, C. (2009). The dark side of leadership: Troubling times at the top. Retrieved from http://www.semanslattery.com/file_download/156.
- Schmidt, L. M. (2009). *Executive Women's Perceptions of their Career Derailment*. United States: Fielding Graduate University.
- Spain, Seth M.; Peter Harms, James M. Lebreton, (2013). "The dark side of personality at work", *Journal of Organizational Behavior*, DOI: 10.1002/job.1894.
- Tang, King Yii; Guangrong Dai, Kenneth P. De Meuse, (2013). "Assessing leadership derailment factors in 360 feedback: Differences across position levels and self-other agreement", *Leadership & Organization Development Journal*, Vol. 34 Issue 4.
- Van Velsor, E., & J. B. Leslie, (1995). "Why executives derail: Perspectives across time and cultures". *Academy of Management Review*, Vol. 9.
- Watts, S. & P. Stenner (2012). "Doing Q Methodology: Theory, Method and Interpretation"; *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 2.
- Wan, K. E. (2011). Understanding managerial derailment. *Ethos*, 9, 1-4. Retrieved from <http://www.cscollege.gov.sg/knowledge/Ethos/IssuesJune2011>.
- Williams, John A. (2004) an in-depth comparative review of burnout, plateau, and derailment: concepts that threaten the success of hospitality industry managers, *Hospitality and Leisure*, Vol 1, No. 59-70.
- William W. McCartney Constance R. Campbell (2006)"Leadership, management, and derailment", *Leadership & Organization Development Journal*, Vol. 27, Iss 3.

- ▶ Yeh, Jen Quey (2008). “Exploring Career Stages of Midcareer and Older Engineers—When Managerial Transition Matters”, *Transactions On Engineering Management*, Vol. 55, No. 1.
- ▶ Zhang, Yi B., Jean Brittain Leslie, Kelly M. Hannum, (2013). “Trouble Ahead: Derailment Is Alive and Well”, *Thunderbird International Business Review*, Vol. 55, Issue 1.

شناسایی مؤلفه‌های سازماندهی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در شهرستان چالدران*

وحید حاجی‌لو**، حبیب ولی‌زاده***، زهرا مقیمی****

چکیده

در عصر حاضر، با مطرح شدن مفهوم عاملیت انسانی در نظریه‌های توسعه، یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه‌ی هر کشور، وضعیت زنان و سطح توانمندسازی این قشر از جامعه است. این تحقیق با هدف بررسی راهکارهای سازماندهی بانوان سرپرست خانوار و چگونگی توانمندسازی آنها انجام شده است. روش تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی - اکتشافی است. جامعه‌ی آماری تحقیق زنان سرپرست خانوار در شهرستان چالدران است که تعداد ۲۶۵ نفر به عنوان نمونه‌ی آماری انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری و روش حداقل مربعات جزئی انجام شده است. نتایج نشان داد، «عوامل اجتماعی»، «عوامل اقتصادی» و «عوامل روانشناختی» از اصلی‌ترین عوامل مؤثر در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار هستند. همچنین بیشترین تأثیر مربوط به زیرمؤلفه «خودآگاهی» با ضریب تأثیر ۰/۹۱۲ است و زیرمؤلفه‌های «توانایی بازپرداخت بدهی» و «کسب درآمد» نیز در اولویت‌های بعدی قرار دارند. از آنجاکه خودآگاهی ابعاد درونی و بیرونی دارد، تقویت ظرفیت‌های روحی و اعتماد به نفس زنان سرپرست خانوار باید با مهارت‌آموزی و افزایش توانایی‌های تجربی آنها همراه شود تا به سطح مقبولی از توانمندی دست یابند.

واژگان کلیدی

سازماندهی، توانمندسازی، زنان سرپرست خانوار، خودآگاهی.

*. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «بررسی راهکارهای سازماندهی بانوان سرپرست خانوار و نحوه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در شهرستان چالدران» است که با حمایت مالی استانداری استان آذربایجان غربی انجام شده است.
** دکترای مدیریت دولتی، پژوهشگر گروه کسب و کار جهاد دانشگاهی، ارومیه، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (Vahid_sun62@yahoo.com)

*** استادیار گروه پژوهشی کسب و کار، جهاد دانشگاهی، ارومیه، ایران (vhvh374@yahoo.com)

**** استادیار گروه مدیریت، واحد بندرگز، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرگز، ایران (shadi.moghimi@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۱۲

۱- مقدمه و بیان مسئله

پدیده‌ی از دست دادن مرد به عنوان سرپرست و نان‌آور خانواده عمری طولانی و به درازای سالیان خلقت دارد. زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیری هستند که گاه عواملی چون طلاق، فوت، اعتیاد همسر، از کارافتادگی همسر و رها شدن از سوی توسط مردان مهاجر یا بی‌مبالات، موجب آسیب‌پذیری این طیف وسیع از جامعه می‌شود (کیمیایی، ۱۳۹۰). زنان سرپرست خانوار به عنوان پایه و اساس نهاد خانواده در سراسر جهان به هنگام از دست دادن همسرانشان، یا بیماری و یا بیکاری آنها، سرپرستی و اداره‌ی خانواده را برعهده می‌گیرند. در ایران نیز افزایش تعداد خانوارهای زن سرپرست خانوار را شاید بتوان یکی از مسائل نوظهور اجتماعی دانست (کردزنگنه و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

زنانی که به دلایل مختلف همسرشان را از دست می‌دهند و یا از همسرشان جدا می‌شوند به یک‌باره با جهان دیگری روبه‌رو می‌شوند. دنیایی که بسیاری از مختصات آن ناآشناست (کلدی و سلحشور، ۱۳۹۱). دشواری‌هایی که این زنان تاب می‌آورند بیشتر به دغدغه‌های معیشتی عاطفی، وسواس‌های فکری، حاشیه‌های ناخواسته از برخورد نامناسب اطرافیان و... مربوط می‌شود (ویسی، ۱۳۸۴). مشکل دیگر، دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های تأمین معاش است که زنان بی‌سرپرست (خودسرپرست) به آن مبتلا می‌شوند؛ اگر زن بخواهد شاغل باشد با مشکل مواجه می‌شود (برزن و همکاران، ۱۳۹۱). مشکلات اشتغال زنان در شهرهای کوچک بیش از شهرهای بزرگ است چون بیشتر زنان جذب مشاغل خدماتی و اداری می‌شوند و این مشاغل در شهرهای کوچک زمینه ندارند. از طرفی به دلیل درگیر بودن زنان فاقد سرپرست با مشکلات روزمره، آینده‌نگری و برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی برای آینده در این خانواده کمتر به چشم می‌خورد. در این خانواده‌ها به دلیل کار و فشار روانی، مادر دچار پیروی زودرس و بیماری‌های جسمی می‌شود و گاهی تربیت فرزندان به دقت و کامل انجام نمی‌شود که این امر در شخصیت فردی و اجتماعی آینده‌ی آنها تأثیر منفی می‌گذارد (مدنی، ۱۳۹۱). مشکلات بی‌سرپرستی و مطلقه بودن زنان باعث ایجاد انواع اختلالات روانی و رفتاری در آنها همچون پرخاشگری و ناسازگاری با محیط و خانواده و فرزندان، بزهکاری، روسپیگری، اعتیاد، افسردگی و سرانجام ناتوانایی آنها در اداره‌ی زندگی می‌شود. به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین اقدامات در این باره، موضوع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار باشد (فروزان، ۱۳۸۲). لانگه - از نظریه‌پردازان در امور زنان - معتقد است برای توانمندسازی زنان باید مراحل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل را به ترتیب، طی کرد (لانگه، ۱۳۹۲). در مرحله‌ی رفاه، رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد بررسی می‌شود و رفع تبعیض بین زنان و

مردان مدنظر قرار می‌گیرد. در مرحله‌ی دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (زمین، کار، سرمایه)، کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش‌های مهارت‌زا - که استخدام و تولید را ممکن می‌کند و به محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند (مطیع، ۱۳۹۲). در مرحله‌ی آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که منشأ مشکلات آنها از کمبودهای شخصی‌شان نیست، بلکه ناشی از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ بوده و بنابراین تغییرکردنی است. آگاهی در این مفهوم به معنای باور داشتن برابری است (Chant, 2017). در مرحله‌ی مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند. مشارکت آنها باید با تعداد و شمار آنها در جامعه متناسب باشد. در نهایت، برابری در کنترل به معنی توازن قدرت میان زنان و مردان است (لانگه، ۱۳۹۲). از بررسی تعاریف مشخص می‌شود، توانمندی حاوی سه عنصر یا مفهوم مشترک در غالب تعاریف و مفاهیم است. منابع نخستین عنصر است که متغیرهایی مانند آموزش و اشتغال را شامل می‌شود و از عوامل تسریع‌کننده‌ی توانمندسازی به‌شمار می‌آید (Kabber, 2015). دومین عنصر عاملیت است. عاملیت زنان از عوامل تسریع‌کننده‌ی توانمندسازی به‌شمار می‌آید، عاملیت زنان به این موضوع اشاره می‌کند که زنان را نباید فقط دریافت‌کنندگان خدمات در نظر گرفت، بلکه خود زنان باید بازیگران اصلی در فرایند تغییر - به‌ویژه در تدوین انتخاب‌های مهم زندگی و کنترل بر منابع و تصمیمات مؤثر در زندگی‌شان - شوند. این عنصر معرف اهمیت گفتمان از پایین به بالا نسبت به رویکرد از بالا به پایین است. سومین عنصر، دستاوردها یا نتایج و پیامدهاست که در اثر فرایند توانمندسازی ایجاد می‌شود. دستاوردها می‌تواند از برآورده شدن نیازهای اساسی تا دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خشنودبودن، عزت‌نفس داشتن، مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی و غیره را در برگیرد (آمارتیا، ۱۳۹۱). بنابراین هدف توانمندسازی کمک به افراد ضعیف است تا تلاش کنند بر ضعف‌هایشان غلبه، جنبه‌های مثبت زندگی‌شان را بهبود بخشیده، مهارت‌ها و توانایی‌هایشان را برای کنترل عاقلانه بر زندگی افزایش داده و آن را در عمل پیاده کنند (Whirter, 2004).

سازماندهی زنان سرپرست‌خانوار می‌تواند در دسته‌بندی کردن و شناسایی نیازهای این اقشار و به خصوص برنامه‌ریزی برای چگونگی توانمندسازی آنها بسیار اهمیت داشته باشد. بدیهی است، پیشنهاد راهکارهایی برای سازماندهی زنان سرپرست‌خانوار می‌تواند مشکلات آنها را ریشه‌ای بررسی کند و در راستای ارائه راهکارهای عملی برای بهبود وضع معیشتی این اقشار مهم از جامعه و جلوگیری از پیامدهای احتمالی آنها اهمیت بسزایی داشته باشد (Malhatra & et al, 2002). ماهاترا و همکاران توانمندسازی زنان را فرایندی تعریف می‌کنند که به‌وسیله‌ی آن زنان برای سازماندهی خودشان توانمند می‌شوند و اعتمادبه‌نفس خود را افزایش می‌دهند و از حقوق

خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع - که به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان منجر می‌شود- دفاع می‌کنند (کلدی و همکاران، ۱۳۹۱). ارقام مربوط به ساختار سنی این گروه از زنان حاکی است، حدود ۲۶ درصد از آنها در گروه سنی ۲۵ تا ۴۴ سال، ۳۸ درصد بین ۴۵ تا ۶۴ سال و ۳۲ درصد نیز بین سنین ۶۵ ساله و بالاتر قرار دارند. به بیان دیگر، هرچه سن زنان افزایش می‌یابد، احتمال قرار گرفتن آنها در گروه زنان سرپرست خانوار بیشتر می‌شود. از آنجا که تعداد زنان سرپرست خانوار برای افزایش نرخ طلاق، افزایش نرخ جرایم اجتماعی، افزایش تعداد زندانیان، اعتیاد یا مهاجرت سرپرست خانوار روندی صعودی دارد، لازم است تدابیری اتخاذ شود تا مشکلات آنها موجب اخلاص در نظم و ثبات اجتماعی و تکمیل زنجیره‌ی آسیب‌های اجتماعی نشود. کمیته امداد امام خمینی (ره) قریب ۱۵۰۰ زن سرپرست خانوار در شهرستان چالدران را حمایت می‌کند. این مرکز همه‌ساله برای توانمندی این خانواده‌ها تسهیلاتی را پرداخت می‌کند که این رقم برای سال ۱۳۹۷ بیش از ۸ میلیارد ریال در قالب مشاغلی همچون دامداری، دامپروری، قالببافی، خیاطی و آرایشگری بوده است (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۷). ملاحظه می‌شود تسهیلات پرداختی در قبال خروجی مورد انتظار یعنی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، بسیار کم است و بیشتر خانواده‌های استفاده کننده از این تسهیلات در بسیاری از مواقع حتی توان پرداخت اقساط آن را ندارند و این تسهیلات به جای آنکه خانواده‌ها را برای درآمدزایی و زندگی بهتر توانمند کند، نتیجه‌ای عکس را به همراه دارد. بسیاری از این خانواده‌ها بدون توانایی لازم، کسب و کار ایجاد کرده و آن را اداره می‌کنند و توسعه می‌دهند و در کوتاه مدت متحمل هزینه‌های زیادی نیز می‌شوند. این آمار با استفاده از آمار کارآفرینان جدید نیز تبیین می‌شود. آمارها نشان می‌دهد که از کسب‌وکارهای جدید در دو سال اول بالای ۵۰ درصد اعلام شکست می‌کنند و ۹۰ درصد آنها در زیر ۵ سال به کل از بین می‌روند. تنها کمتر از ۱۰ درصد کسب‌وکارها توانایی ادامه‌ی مسیر را دارند و مابقی به علت نداشتن توانمندی لازم محکوم به شکست هستند (کاظمی، ۱۳۸۶). به نظر می‌رسد، می‌توان به جای اعطای صرف خدمات و تسهیلات مالی از خدمات دیگری استفاده کرد که توانمندی لازم را برای زنان سرپرست خانوار فراهم کند تا هم توانایی لازم برای مدیریت زندگی و هم توانایی مدیریت و توسعه‌ی کسب‌وکار خود را داشته باشند. بر همین اساس مهم‌ترین سؤال این تحقیق این است که مؤلفه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کدام‌اند و راهکارهای عملی افزایش سطح توانمندی این قشر از جامعه چیست؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

در دهه‌های اخیر، با توجه به فراگیری مسائل اجتماعی مرتبط با موضوع توانمندسازی زنان در جوامع مختلف، تحقیقات متعددی در خصوص این موضوع انجام شده است. بسیاری از تحقیقاتی که در حوزه‌ی علوم اجتماعی و به طور مشخص جامعه‌شناسی توسعه موضوع «زنان سرپرست خانوار» یا «خانوارهای زن سرپرست» و مسائل پیرامون آنها را بررسی کرده‌اند، دغدغه‌های اصلی و پیشینی خود را در حوزه‌ی فقر و نابرابری تعیین کرده‌اند (محمدی، ۱۳۸۶؛ رضایی، ۱۳۸۰؛ شادی‌طلب و گرابی‌نژاد، ۱۳۸۳؛ شولدر و روتاک، ۲۰۱۰؛ گیل و گانش، ۲۰۰۷). البته برخی محققین این مقوله را یک صفت اجتماعی تمایزبخش در نظر گرفته‌اند که مبنایی برای مطالعه و مقایسه‌ی کنشگران اجتماعی در شرایط معین را برایشان فراهم کرده است (نصیری ماهینی، ۱۳۸۸؛ خیری خامنه، ۱۳۸۸؛ جمال نیک، ۱۳۸۸).

پژوهش‌های انجام شده در ایران درباره‌ی زنان سرپرست خانوار را می‌توان به چهار دسته‌ی کلی تقسیم کرد. در بین موارد بررسی شده، برخی از تحقیقات بیشتر بر آسیب‌شناسی وضع زنان سرپرست خانوار تأکید کرده‌اند (محمدی، ۱۳۸۶؛ رضایی، ۱۳۸۰). در گروهی دیگر از تحقیقات انجام شده، تأثیر عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی در وضع زندگی زنان سرپرست خانوار بررسی شده است؛ عواملی از قبیل سرمایه‌ی اجتماعی (نصیری ماهینی ۱۳۸۸)، کمیت و کیفیت خدمات اجتماعی ارائه شده (میرزایی، ۱۳۸۸؛ درودیان، ۱۳۸۸) و آموزش (فاتحی، ۱۳۸۷؛ جمال نیک، ۱۳۸۸). در بخش سوم این تقسیم‌بندی می‌توان پژوهش‌هایی را جای داد که جنبه‌های مختلف زندگی زنان سرپرست خانوار و سنجش نگرش آنها نسبت به موضوعات مختلف مرتبط را توصیف کرده‌اند (شکاری الانق، ۱۳۸۴؛ خیری خامنه، ۱۳۸۸). هرچند در بیشتر پژوهش‌های مذکور مباحث مرتبط با توانمندسازی در ضمن موضوعات دیگری پیگیری شده است، در گروهی دیگر از پژوهش‌های انجام شده این موضوع صریح‌تر بررسی شده است (فاتحی، ۱۳۸۷؛ تقی‌زاده، ۱۳۸۵؛ میرزاوند، ۱۳۸۸). در این قبیل پژوهش‌ها علاوه بر ارائه بحث‌های نظری در موضوع توانمندسازی، با تمرکز بر یک یا چند مورد از مسائل مبتلا به زندگی زنان سرپرست خانوار، راهکارهایی برای توانمندسازی آنها در راستای فائق آمدن بر مسائل مذکور پیشنهاد شده است.

این پژوهش با در نظر گرفتن تمامی ابعاد و جوانب توانمندسازی (اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی) و با بهره‌گیری از مبانی نظری و پیشینه‌ی تجربی موضوع کوشیده است، نسبت به پژوهش‌های پیشین مدل جامع‌تری ارائه کرده و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را فراتر از مباحث مادی و معیشتی بررسی کند.

قنبری و انصاری در پژوهشی با عنوان: «شناسایی و تبیین عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر توانمندسازی زنان روستایی» به این نتیجه رسیدند که برای ارتقاء توانایی زنان روستایی شهرستان رستم در فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و برنامه‌ریزی و گسترش مشارکت آنها، حذف موانع ضروری است (قنبری و انصاری، ۱۳۹۳).

عباس زاده و همکاران در پژوهش دیگری با عنوان «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر راهکارهای بومی» با استفاده از نظریه‌های تواناسازی، رفاه و با تأکید بر نقش سرمایه‌ی اجتماعی (حمایت اجتماعی، اعتماد و اطمینان) به‌منظور توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی راهکارهای جدیدی را پیشنهاد دادند (عباس زاده و همکاران، ۱۳۹۲).

کلدی و سلحشوری در پژوهش دیگری با عنوان «بررسی تأثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان» دریافته‌اند که حمایت اجتماعی در توانمندسازی روان‌شناختی، توانمندسازی اقتصادی، توانمندسازی جسمی و توانمندسازی کل تأثیر داشته است (کلدی و سلحشوری، ۱۳۹۱).

قلی‌پور و رحیمیان با «بررسی رابطه‌ی عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» به این نتیجه رسیدند که زنان سرپرست خانوار به دلیل داشتن نقش‌های متعدد فرصت آموزش ندارند و معمولاً در مقایسه با دیگر زنان تحصیلات کمتری دارند، از این‌رو آموزش تأثیر مثبتی در خانواده آنها دارد (قلی‌پور و رحیمیان، ۱۳۹۰).

کیمیایی با بررسی «شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» دریافت که اجرای برنامه‌ی توانمندسازی نه تنها به اشتغال، افزایش سطح درآمد و کاهش وابستگی زنان سرپرست خانوار منتهی می‌شود، توانایی آنها در حوزه‌های روان‌شناختی را نیز به دنبال دارد (کیمیایی، ۱۳۹۰).

گرچی و همکاران با بررسی «عوامل اقتصادی-اجتماعی تأثیرگذار بر روی نگرش مرتبط با نابرابری جنسیتی بانوان» دریافته‌اند که عواملی چون وضعیت اشتغال و تحصیلات زنان و مادران آنها تأثیر بسزایی در تغییر روابط موجود در جامعه و خانواده دارد. این امر نشان می‌دهد که با افزایش میزان تحصیلات و بهبود وضعیت اشتغال زنان تغییر روابط در خانواده امری بدیهی خواهد بود (گرچی، ۱۹۹۹).

ماهاترا با «اندازه‌گیری توانمندی بانوان به عنوان متغیری در توسعه بین‌المللی» به این نتیجه رسید که توانمندسازی زنان روستایی ابعاد مختلفی نظیر عوامل اقتصادی (شامل کسب یا افزایش درآمد، توانایی بازپرداخت وام و ...)، عوامل اجتماعی (شامل آزادی زنان برای مشارکت در فعالیتهای اجتماعی)، عوامل خانوادگی (شامل قدرت تصمیم‌گیری در مورد امور مختلف خانواده)، عوامل سیاسی (شامل شرکت در انتخابات و مناسبت‌های سیاسی)، عوامل قانونی (شامل آگاهی از

حقوق شهروندی) و عوامل روان‌شناختی (شامل عزت نفس، خودکارآمدی و ...) را در برمی‌گیرد (Molhatra, 2002).

مورل نیز در پژوهشی «توانمندسازی براساس آموزش و حمایت از والدین ایرانی مهاجر در سوئد و کانادا» را بررسی کرده و دریافت که با افزایش سطح آگاهی والدین از مبانی نظری روان‌شناختی و تربیتی در خصوص مهاجرت و زندگی خانوادگی، ارتباط زن و مرد، فرزندان طلاق، اختلاف بین نسلی، قدرت و خانواده و... سازگاری خانواده‌ها افزایش و مشکلات آنها کاهش یافته است (مورل، ۲۰۰۳).

در برخی پژوهش‌ها توانمندسازی زنان مستلزم برداشتن موانع و تحول در کلیه‌ی نهادهایی است که زنان را از به‌دست آوردن توانمندی‌های خود باز می‌دارند (شکوری و همکاران، ۱۳۸۶). مطالعات انجام شده در این راستا به تأثیر عوامل فردی و ویژگی‌های زنان، همچون میزان تحصیلات آنها (کتابی، ۲۰۱۱؛ قلی پور، ۲۰۱۱؛ ولی پور، ۲۰۰۹)، تأثیر عوامل اجتماعی- فرهنگی، همچون غلبه بر تفکرات سنتی رایج در مورد زنان و مشارکت‌های اجتماعی آنها (موحد و همکاران، ۱۳۸۴)، تأثیر عوامل سیاسی- اداری مانند نقش سیاست‌های حمایتی دولت از زنان و مشارکت‌های سیاسی، تأثیر عوامل اقتصادی همچون اشتغال زنان و میزان دسترسی آنها به منابع مالی و همچنین میزان برخورداری آنها از حق مالکیت قانونی (کتابی، ۲۰۰۳) و تأثیر وضع سلامت روانی همچون عزت نفس، اثربخشی، اعتمادبه‌نفس و استقلال فکری (شکوری، ۲۰۱۱؛ کتابی، ۲۰۰۳) در توانمندسازی زنان تأکید می‌کنند. آنچه که این مطالعه را از مطالعات دیگر متمایز می‌کند این است که در این مطالعه توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را از سه بعد اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی بررسی می‌کند و می‌تواند نگاه جامع‌تری به بحث توانمندسازی زنان سرپرست خانوار داشته باشد.

۳- مبانی و چارچوب نظری

درک این مسئله که فقر زنان فقط مربوط به درآمد نیست، بلکه قدرت، اعتماد، خودباوری، پذیرش اجتماعی و... در حل این مسئله مهم است سبب شکل‌گیری رویکردهای متفاوتی از تأکید بر نیازهای اساسی زنان تا کسب وضعیت برابر قانونی در همه‌ی امور و جنبه‌های زندگی (نیازهای استراتژیک) شده است. تجربیات حاصل از رهیافت‌های متفاوت و اجرای طرح‌های خاص زنان و توزیع امکانات و یا فراهم کردن خدمات از سوی دولت‌ها در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ نشان داد که زنان بیش از گذشته از متن توسعه به حاشیه رانده شده‌اند (Davis, 2010:83-89). دیدگاه توسعه‌ی همه‌جانبه که دلیل بی‌قدرتی زنان را دسترسی نداشتن آنها به خدمات بهداشتی، آموزشی و

منابع حیاتی می‌داند- تنها توانسته با فراهم کردن خدمات و تأمین نیازهای عملی وضعیت زنان را بهبود بخشد. رهیافت توسعه‌ی اقتصادی نیز - که آسیب‌پذیری اقتصادی زنان را دلیل اصلی ناتوانی و بی‌قدرتی آنها می‌داند- اگر به تقویت موقعیت زنان به‌عنوان نیروی کار در بازار کار دست یافته باشد، سبب توانمندی آنها نشده است. ماندگاری نابرابری‌ها و تبعیض‌ها نشانه‌ی روشنی از توفیق‌نداشتن این دیدگاه‌ها و رهیافت‌های متناسب با آنهاست. بنابراین برای توانمندسازی زنان به بینش توسعه‌ای و رهیافت دیگری که نیازهای عملی و استراتژیک آنها را همزمان هدف قرار دهد، نیاز است، رهیافتی که با ارتقاء آگاهی و سازماندهی زنان و با به چالش کشیدن تبعیض‌های جنسیتی در تمام ابعاد زندگی ضمن ارتقاء اتکاء به خود و توانمندی زنان پایگاه اقتصادی‌شان را بهبود می‌بخشد (Kabeer, 2015: 13-24). بدین ترتیب دیدگاه جدید با عنوان جنسیت و توسعه و رهیافت توانمندسازی از طریق جریان‌سازی جنسیتی مطرح شده است. این دیدگاه نقش‌های سه‌گانه‌ی بازتولیدی، تولیدی و اجتماعی زنان را مدنظر دارد (-Fleidcher & et al, 2007: 678). هدف رویکرد توانمندی زنان خوداتکایی بیشتر و تقویت درونی آنهاست. برخورد با نیازهای استراتژیک زنان و نابرابری‌های ساختاری غیرمستقیم از راه تجهیز زنان برای تشکل و سازماندهی حرکت آنها در پایین‌ترین سطح (از سوی تشکل‌های زنان وابسته به حکومت) و با تأمین نیازهای عملی تحقق می‌یابد و تلاش برای افزایش آگاهی زنان موجب به چالش کشیدن فقر و فرودستی آنها می‌شود.

۱۰۲

رویکرد شناختی، توانمندسازی را وسیع‌تر و یک حالت انگیزش درونی مرتبط با شغل تعریف می‌کند که شامل چهار احساس درونی است:

۱. معنی دار بودن: بدین معنی که فرد وظیفه‌ی خود را بامعنی و ارزشمند تلقی کند.
۲. شایستگی یا خود باوری: اعتقاد فرد به توانایی و ظرفیت خود برای انجام کارهاست.
۳. مؤثر بودن: عبارت از حدی که در آن فرد توانایی نفوذ در پیامدهای کار خود را دارد.
۴. خودتعیینی (حق انتخاب): شایستگی یک مهارت رفتاری است، ولی خودتعیینی یا حق انتخاب یک احساس فردی در مورد حق انتخاب برای تنظیم فعالیت‌هاست. همچنین خودتعیینی به آزادی عمل شاغل در تعیین فعالیت‌های لازم برای انجام دادن وظایف شغلی خود اطلاق می‌شود (Spritzer & et al, 2013:1431-1460).

براساس نتایج برخی پژوهش‌ها در کارهای مشارکتی زنان بیش از مردان روحیه‌ی همدلی، تعاون و مشارکت دارند و با مشارکت آنها نتایج فعالیت‌ها بیشتر می‌شود. از این‌رو خانواده‌های زن‌سرپرست محیط مساعدی برای انجام‌دادن فعالیت‌های مشارکتی است که این فعالیت‌ها

می‌تواند زمینه را برای توسعه‌ی انسانی پایدار فراهم کند. در هر جامعه‌ای زنان سرپرست همواره می‌توانند به درآمدهای خانوار تخصیص بهتری بدهند. البته نباید این نکته را فراموش کرد که خانوارهای با سرپرست زن، شکاف عمیق‌تری را در هر دهک درآمدی نسبت به سرپرستان مرد دارند (مطیع، ۱۳۹۲).

یکی از عوامل تأثیرگذار در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار داشتن خودکارآمدی است. واژه نام‌هی میریام ویستر سه عامل اساسی را برای تشخیص سطح خودکارآمدی افراد ذکر کرده است (Ugbomeh & George, 2001: 289-302). مفهوم خود^۱، کنترل^۲، فرایند شناختی^۳. مفهوم خود، دیدگاهی است که فرد متأثر از تعاملات و تجارب اجتماعی از خود کسب کرده است. جرسیلد^۴ بر آن است که مفهوم خود از مجموعه احساسات و افکار شخص درباره‌ی اینکه «او کیست» تشکیل یافته است. باید توجه داشت که مفهوم «خود» و «خودکارآمدی» دو مفهوم متفاوتند؛ مفهوم خود ارزیابی کلی فرد از خویش است، درحالی‌که خودکارآمدی در فعالیت‌ها و موقعیت‌های مختلف متفاوت است (عباس‌زاده، ۱۳۹۲).

۱۰۳

منبع کنترل بر تصور فرد از علت نتیجه‌ای که برایش حاصل شده متمرکز است. ممکن است فردی نتیجه‌ی عملش را حاصل شانس و کمک دیگران بداند (منبع کنترل خارجی) یا نتیجه‌ی مستقیم توانایی و تلاش خود (منبع کنترل درونی). خودکارآمدی بر تصور شخص از اینکه توانایی کسب نتیجه‌ی مطلوب را دارد یا خیر متمرکز است. بنابراین، اگر منبع کنترل فرد درونی باشد و خود را در کسب نتایج مؤثر بداند، کارآمدی بسیاری را برای خود تصور می‌کند. طبق دیدگاه بندورا، اعتقاد فرد به کارآمدی خود تعیین‌کننده‌ی تقریبی عمل انسان به شمار می‌رود. انتظار موفقیت یا شکست در یک فعالیت از کارآمدی تأثیر می‌پذیرد و اگر فردی احساس کارآمدی بالایی در زندگی داشته باشد، انگیزه‌ی بیشتری برای سازماندهی اهداف بلندتر خواهد داشت. بنابراین، افرادی که اهداف بالایی در زندگی دنبال می‌کنند و برای رسیدن به این اهداف پیگیر هستند، خودکارآمدی بالاتری دارند (خسروی، ۱۳۹۰).

در یکی از بهترین مطالعات تجربی انجام شده در مورد توانمندسازی تا به امروز، اسپریتزر چهار بُعد شناختی را برای توانمندسازی شناسایی کرده است و آگبومه و گئورگ نیز در پژوهش

1- Self-Concept

2- Control

3-Cognitive Process)

4- Jrsyld

خود یک بُعد به مدل اسپریتزر افزوده‌اند. براساس نتایج این پژوهش‌ها برای اینکه مدیران بتوانند دیگران را با موفقیت توانمند کنند، باید این ۵ ویژگی را در آنها ایجاد کنند:

الف- احساس شایستگی^۱ (خوداثربخشی)^۲: خوداثربخشی در حقیقت احساس افراد در توانایی انجام وظایفشان با مهارت بالاست (Chant, 2000: 12). افراد توانمند شده نه تنها احساس شایستگی بلکه احساس اطمینان می‌کنند که می‌توانند کار را با شایستگی انجام دهند. آنها احساس برتری شخصی می‌کنند و معتقدند که می‌توانند برای رویارویی با چالش‌های تازه بیاموزند و رشد یابند (Bandura, 1998).

ب- احساس داشتن حق انتخاب (خودسامانی)^۳: خودسامان بودن به معنای تجربه‌ی احساس انتخاب در اجرا و نظام بخشیدن شخص به فعالیت‌های مربوط به خود است (Kabeer, 2015: 13-24). خودسامانی با احساس داشتن حق انتخاب درباره‌ی روش‌های استفاده‌شده برای انجام دادن وظیفه، مقدار تلاشی که باید انجام شود و سرعت کار و چارچوب زمانی که کار باید در آن انجام شود پیوستگی بسیار مستقیم دارد (مدنی، ۱۳۹۱).

ج- احساس مؤثر بودن^۴ (پذیرفتن شخصی نتیجه)^۵: احساس مؤثر بودن عبارت است از اعتقادات فرد در یک مقطع مشخص از زمان در مورد توانایی‌اش برای ایجاد تغییر در جهت مطلوب (Dennerstein, 1993: 234-236). افرادی که احساس مؤثر بودن دارند، می‌کوشند به جای رفتار واکنشی در مقابل محیط، تسلط خود را بر آنچه می‌بینند حفظ کنند (Resenfield, 2010: 77-91).

د- احساس معنی‌دار بودن یا مهم بودن (ارزشمند بودن)^۶: افراد توانمند احساس معنی‌دار بودن می‌کنند. آنها برای مقاصد، اهداف یا فعالیتی که به آن اشتغال دارند ارزش قائل‌اند. در آن فعالیت، از نیروی روحی یا روانی خود مایه می‌گذارند و در درگیری و اشتغال خویش نوعی احساس اهمیت شخصی دارند. بنابراین، مهم بودن به نگرشی ارزشی معطوف است (ویسی، ۱۳۸۴: ۵۰-۳۸).

ه- احساس داشتن اعتماد^۷ به دیگران: توانمندسازی به شدت با احساس اعتماد به دیگران پیوند می‌خورد. داشتن این احساس که رفتار دیگران استوار، ثابت و اعتمادکردنی است، اینکه اطلاعات را می‌توان با اطمینان تلقی کرد و اینکه به قول و قرارها عمل خواهد شد، همگی بخشی

1-Competence

2-Self - efficiency

3-Self - determination

4-Impact

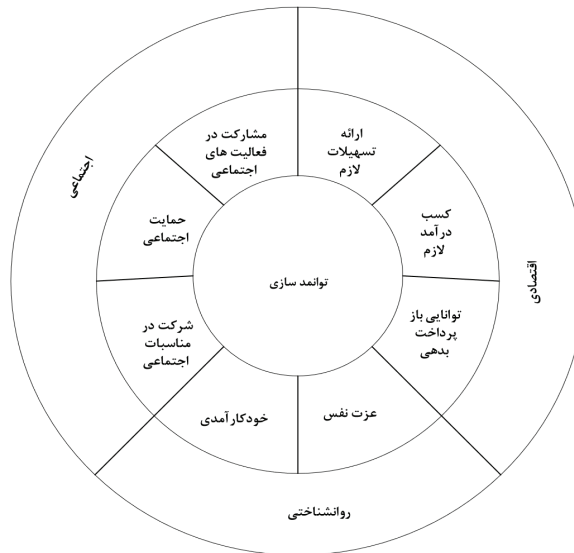
5-Personal Consequence

6-Personal significance

7-Trust

از شکل‌گیری و رشد احساس توانمندسازی در افراد هستند. آنها بیشتر مستعد صراحت، صداقت^۱ و سازگاری^۲ هستند. همچنین آنها بیشتر پژوهش‌گرا، خودسامان، خودباور و مشتاق به یادگیری هستند (مطیع، ۱۳۹۲).

چارچوب نظری این تحقیق مبتنی بر نظر گوتیرز، پارسونز و کوکس (۱۹۹۸)، راجانو (۲۰۱۵) و ساراالانکه (۲۰۱۰) است. بر اساس نظر گوتیرز، پارسونز و کوکس توانمندسازی نوعی تلاش است که شامل اصلاح نگرش، تجربه، دانش و عمل کردن است. در «نگرش‌ها، ارزش‌ها و باورها» به خصوص باورهای مربوط به خودکارآمدی، خودارزشی و احساس کنترل در فرایند توانمندسازی اثرگذار است. در «اعتباریابی از طریق تجارب مشارکتی» فرد و دیگران در یک تجربه سهیم می‌شوند که به کاهش خودسرزنی منتهی می‌شود. در «دانش و مهارت عمل و تفکر نقادانه» افراد می‌توانند از طریق حمایت و مشارکت متقابل درباره‌ی جنبه‌های درونی و بیرونی مشکل تفکر نقادانه داشته باشند و در «عمل کردن» افراد می‌توانند از طریق عمل انعکاس، با راهبردی عملی، بسیج منابع و دانش و مهارت‌های موردنیاز را برای تأثیر در ساختار درونی و برونی امکان‌پذیر کنند. این نظریه بر بعد روان‌شناختی تأکید فراوان دارد (کیمیایی، ۱۳۹۰: ۹۲-۶۳). برای بعد اجتماعی از نظر راجانو استفاده شده است. در این نظریه به جای به چالش کشیدن از رویکرد مثبت تشویقی استفاده می‌شود. وی معتقد بود برای توانمندسازی باید از «حمایت و آگاهی از محیط اجتماعی و نقش اجتماعی» و «آگاهی و استفاده از سیستم حمایت اجتماعی» بهره برد (عباس زاده، ۱۳۹۲). نهایتاً در بعد اقتصادی نیز از نظر داویس استفاده شده است. بر اساس این نظریه برآورده‌ساختن نیازهای اساسی از حقوق اولیه‌ی افراد است و هر فردی باید امکان این را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند. این فرایند برای شروع علاوه بر خودباوری و اعتمادبه‌نفس نیازمند منابع مالی است که در قالب حمایت‌های مالی می‌تواند انگیزه‌ی لازم برای آموزش و ترویج تفکرات نوین برای تولید بیشتر را فراهم کند.



شکل (۱): مدل مفهومی پژوهش

۱۰۶

اگبومه نیز توانمندسازی را به معنای دستیابی بیشتر زنان به منابع و کنترل بر زندگی خود تعریف کرده است که موجب استقلال و اعتمادبه‌نفس بیشتری در آنها می‌شود (کتابی و همکاران، ۱۳۸۴). همان‌طور که در تعریف نظری توانمندسازی نیز مشخص است، توانمندسازی تک بعدی نیست و برای توانمندسازی باید ابعاد دیگری را در نظر گرفت که فراتر از حمایت‌های مالی باشد. بنابراین توانمندسازی زنان در این تحقیق از سه بعد اجتماعی (راجانو، ۲۰۱۵)، اقتصادی (داویس، ۲۰۱۰) و روان‌شناختی (گوتیرز، پارسونز و کوکس، ۱۹۹۸) بررسی شد. در این تحقیق بعد اجتماعی شامل سیستم‌های حمایت اجتماعی و تقویت نقش اجتماعی است و در بعد اقتصادی فرض بر این است که برآورده کردن نیازهای اساسی از حقوق اولیه افراد است و این امر با حمایت‌های مالی نهادهای درگیر امکان‌پذیر است. در بعد روان‌شناختی نیز تأکید بر اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس زنان است و شامل هرگونه اقدامی است که بتواند از نظر روانی زنان سرپرست‌خانوار را قدرتمند کند.

۴- روش‌شناسی پژوهش

شیوه‌ی انجام این پژوهش پیمایشی و از نوع توصیفی - همبستگی است. جامعه‌ی آماری پژوهش، زنان سرپرست‌خانوار شهرستان چالدران هستند. تعداد این خانوارها براساس گزارش‌های کمیته امداد امام‌خمینی (ره) شهرستان چالدران ۸۲۵ خانوار است. برای تعیین حجم نمونه با استفاده

از فرمول کوکران تعداد ۲۶۵ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. برای توزیع پرسش‌نامه‌های تحقیق از روش نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک استفاده شده است.^۱

همچنین برای بررسی مفاهیم توانمندسازی زنان سرپرست خانوار (از بعد اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی) از پرسش‌نامه محقق‌ساخته به‌عنوان ابزارهای اصلی گردآوری داده‌ها استفاده شد. برای بررسی پایایی پرسش‌نامه‌ها نیز از آلفای کرونباخ و برای بررسی روایی سوالات از روایی محتوا استفاده شد. برای تعیین روایی محتوایی^۲ از روش‌های پیشنهادی چادویک و همکاران (۱۹۸۴) و لاوشی (۱۹۷۵) استفاده شد.

ضریب لاوشه از تمامی گویه‌های بالای ۰/۴۲ به‌دست آمد که نشان‌دهنده‌ی مناسب بودن هریک از سوالات مربوط هر متغیر است.

شاخص روایی محتوا^۳ نشان‌دهنده‌ی جامع‌بودن قضاوت‌های مربوط به روایی یا به سمت قابلیت اجرای مدل، آزمون یا ابزار نهایی است که هر قدر به سمت ۰/۹۹ میل کند بهتر است. نتایج نشان داد که مقدار شاخص روایی محتوایی برای هر یک از سوالات بیشتر از ۰/۷۵ و به سمت ۰/۹۹ میل می‌کند.

جدول(۱): تشریح برآورد پایایی مقیاس‌های پرسشنامه‌ی تحقیق

پایایی	سوالات	مؤلفه‌ها	بعد	پرسشنامه
۰/۸۵	۵ تا ۱	مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی	اجتماعی	توانمندسازی زنان سرپرست خانوار
	۱۰ تا ۶	حمایت اجتماعی		
	۱۵ تا ۱۱	شرکت در مناسبات اجتماعی		
۰/۹۱	۲۰ تا ۱۶	کسب درآمد لازم	اقتصادی	
	۲۵ تا ۲۱	توانایی بازپرداخت بدهی		
۰/۸۸	۳۰ تا ۲۶	عزت نفس	روان‌شناختی	
	۳۵ تا ۳۱	خودآگاهی		

۱- توضیح اینکه براساس گزارش کمیته‌ی امداد شهرستان چالدران لیست کلیه‌ی خانوارهای دارای سرپرست خانوار زن تهیه و براساس آن حجم نمونه به تعداد ۲۵۶ نفر سرپرست خانوار تعیین شد که با مراجعه‌ی حضوری به منازل آنها داده‌های لازم گردآوری شد.

2- Content Validity Ratio

3- Content Validity Index

در این پژوهش، برای پاسخ‌گویی به سؤالات و برازندگی مدل از مدل‌یابی معادلات ساختاری و روش حداقل مربعات جزئی استفاده شده است. حداقل مربعات جزئی برای تحلیل داده‌ها در دو گام از سوی هالاند پیشنهاد شده است که در گام اول از تحلیل عاملی تاییدی و در گام دوم از تحلیل مسیر برای تحلیل روابط بین سازه‌ها استفاده می‌شود (Hulland, 1999).

۵- یافته‌های پژوهش

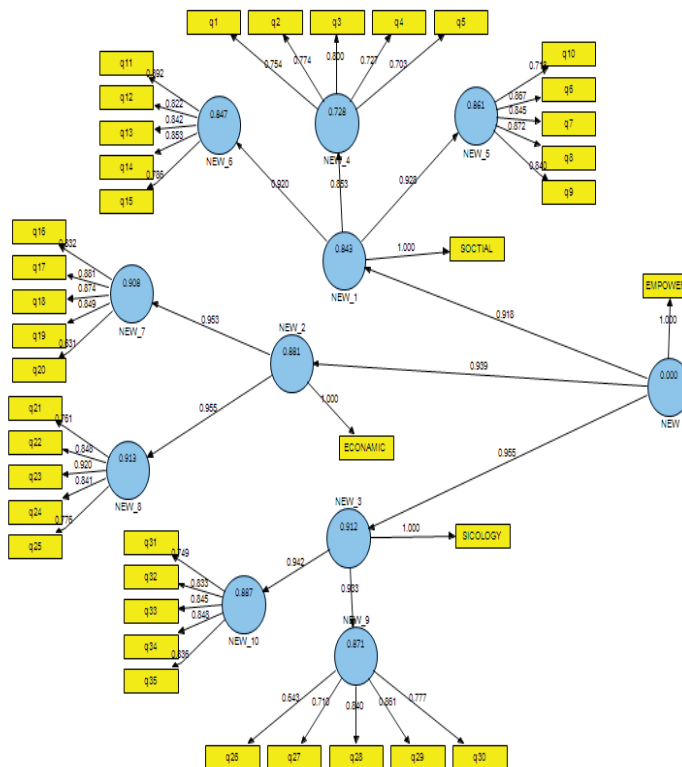
در این پژوهش تعداد ۲۶۵ پرسش‌نامه توزیع شد. برای بررسی آمار توصیفی (بررسی متغیرهای زمینه‌ای) از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است. در آمار توصیفی پاسخ‌دهندگان از نظر سن فرزندان، درآمد، وضعیت سنی زنان و مدت سرپرستی خانواده بررسی شد. نتایج بررسی وضعیت سنی فرزندان زنان سرپرست‌خانوار نشان داد که بازه‌ی زیر ۱۰ سال ۷۰/۱ درصد و بازه‌ی بالای ۱۰ سال با ۲۹/۱ درصد فراوانی دارند. وضعیت درآمدی خانوار زنان سرپرست نشان داد که ۶۸/۳ درصد از زنان سرپرست‌خانوار درآمد زیر ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال و ۳۱/۷ درصد آنها درآمد بالای ۲,۰۰۰,۰۰۰ ریال دارند. وضعیت سنی زنان سرپرست‌خانوار نیز نشان داد که بیشترین تعداد فراوانی مربوط به وضعیت سنی ۴۰ تا ۵۰ سال (۳۷/۴ درصد) و کمترین تعداد مربوط به بازه‌ی سنی ۲۰ تا ۲۵ سال (۱/۱) درصد هستند. در نهایت وضعیت مدت سرپرستی خانواده نیز نشان داد که بیشترین فراوانی مربوط به بازه‌ی ۱۱ تا ۱۵ سال با ۵۴/۳ درصد و کمترین فراوانی مربوط به بازه‌ی بیشتر از ۲۰ سال با ۰/۴ درصد فراوانی هستند. در این پژوهش از معیار GOF برای برازش مدل استفاده شده است. این معیار چهار شاخص مطلق، نسبی، مدل درونی و مدل بیرونی دارد. نتایج نشان از برازندگی خوب مدل دارد.

۱۰۸

جدول (۲): شاخص‌های برازندگی مدل

مقدار	شاخص‌های برازندگی مدل
۰/۶۱۷	مطلق
۰/۸۴۴	نسبی
۰/۸۵۳	مدل بیرونی
۰/۸۱۲	مدل درونی

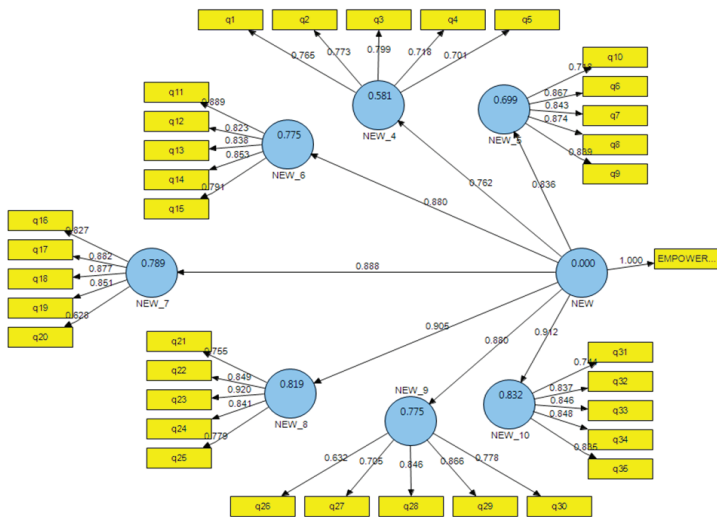
تحلیل مسیر گسترش روش‌های رگرسیون و در حقیقت، کاربرد رگرسیون چندمتغیری در ارتباط با تدوین بارز مدل‌های علی است. هدف از تحلیل مسیر به دست آوردن برآوردهای کمی از روابط علی بین مجموعه‌ای از سازه‌ها است. استنباط‌ها به واقع به مسیریابی بستگی دارد که طرح مطالعه مشخص کرده است. در تحلیل مسیر روابط بین متغیرها در یک جریان مشخص و به عنوان مسیرهای متمایز در نظر گرفته می‌شوند. نتیجه‌ی این آزمون در شکل شماره ۲ نشان داده شده است.



شکل (۲): بررسی ضرایب بتای مدل پژوهش

در شکل شماره ۲ ملاحظه می‌شود که زیرعامل «خودآگاهی» با ضریب تأثیر ۰/۹۴۲ بیشترین تأثیر در «عامل اقتصادی» را دارد و بعد از آن زیرعامل «عزت نفس» تأثیرگذار است. در مجموع، می‌توان مدل مناسب برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را در سه دسته‌ی «اجتماعی»، «اقتصادی» و «روانشناختی» تقسیم کرد که در دسته‌ی «عوامل اجتماعی» موارد «مشارکت در

فعالیت‌های اجتماعی»، «حمایت اجتماعی» و «شرکت در مناسبات اجتماعی» قرار می‌گیرند و در دسته‌ی «عوامل اقتصادی» موارد «کسب درآمد» و «توانایی بازپرداخت بدهی‌ها» و در نهایت در دسته‌ی «عوامل روان‌شناختی»؛ موارد «عزت‌نفس» و «خودآگاهی» قرار می‌گیرند. همچنین شکل شماره‌ی ۳ بررسی هم‌زمان مؤلفه‌های اصلی پژوهش را برای تعیین بهترین راهکار نشان می‌دهد، در بین عوامل اصلی عامل روان‌شناختی بهترین گزینه برای توانمندسازی زنان سرپرست‌خانوار است. در حضور زیرعامل «مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی»، «حمایت اجتماعی»، «شرکت در مناسبات اجتماعی»، «کسب درآمد»، «توانایی بازپرداخت بدهی»، «عزت‌نفس»، و «خودآگاهی» بررسی شده است. نتایج به وضوح نشان می‌دهند که بعد از آن زیرعامل‌های «توانایی بازپرداخت بدهی» و «کسب درآمد» بهترین گزینه برای توانمندسازی زنان سرپرست‌خانوار در چالدران هستند.



شکل (۳): بررسی ضرایب بتای مولفه‌های اصلی تحقیق

بحث و نتیجه‌گیری

براساس نتایج به‌دست آمده در طراحی مدل مناسب برای توانمندسازی زنان سرپرست‌خانوار شهرستان چالدران مشخص شد که عوامل اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی عوامل اصلی در توانمندسازی زنان سرپرست‌خانوار هستند. همچنین نتایج این تحقیق نشان داد، عوامل روان‌شناختی بیشترین تأثیر (با ضریب تأثیر ۰/۹۵۵) را در توانمندسازی زنان سرپرست در شهرستان چالدران دارد و بعد از آن عوامل اقتصادی و عوامل اجتماعی قرار دارند. نتایج نشان

داد، می‌توان مدل مناسب برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را در سه دسته‌ی «اجتماعی»، «اقتصادی» و «روان‌شناختی» تقسیم کرد که در دسته‌ی «عوامل اجتماعی» موارد «مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی»، «حمایت اجتماعی» و «شرکت در مناسبات اجتماعی» قرار می‌گیرند و در دسته‌ی «عوامل اقتصادی» موارد «کسب درآمد» و «توانایی بازپرداخت بدهی‌ها» و در نهایت در دسته‌ی «عوامل روان‌شناختی» موارد «عزت‌نفس» و «خودآگاهی» قرار گرفتند. در واقع، این مدل به منظور تکامل مدل‌های قبلی ترسیم شده تا با نگاهی چند بعدی به توانمندسازی زنان سرپرست خانوار کارایی بیشتری داشته باشد. بیشتر مطالعات پیشین برای توانمندسازی زنان بر جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی تأکید دارند، اما پژوهش حاضر نشان داد که جنبه‌ی روان‌شناختی در توانمندسازی زنان سرپرست با اهمیت‌تر از جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی است و زنان با خودآگاهی - که یکی از زیرمؤلفه‌های توانمندسازی روان‌شناختی است - می‌توانند توانایی‌های لازم را کسب کنند. در واقع زنان سرپرست خانوار با کسب مهارت خودآگاهی می‌توانند نسبت به خصوصیات، نیازها، اهداف، احساسات و نقاط قوت و ضعف خود شناخت بیشتری داشته باشند. این خودآگاهی کمک می‌کند که احساسات واقعی خود را بشناسند، از وجود آنها آگاه شده و در مواقع لزوم آنها را کنترل کنند. از طرفی خودآگاهی موجب شناسایی نیاز و یافتن راه‌حل مناسب برای مواجهه با آنها می‌شود. در عین حال اهداف زندگی مشخص‌تر و واقع‌بینانه‌تر شده و ارزش واقعی افراد و مسائل پیرامونشان نمایان‌تر می‌شود. بنابراین خودآگاهی فرایند هویت‌یابی را برای زنان سرپرست خانوار سهل‌تر کرده و به زندگی آنها آرامش و رضایت بیشتری می‌دهد.

درباره‌ی پیشنهاد راهکارهای مناسب برای سازماندهی زنان سرپرست خانوار نتایج نشان داد که در بین عوامل اصلی عامل روان‌شناختی بهترین گزینه برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است. به عبارت کامل‌تر، پیشنهاد راهکار در حضور زیر عامل‌های «مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی»، «حمایت اجتماعی»، «شرکت در مناسبات اجتماعی»، «کسب درآمد»، «توانایی بازپرداخت بدهی»، «عزت‌نفس»، و «خودآگاهی» بررسی شده است. نتایج به وضوح نشان داد که زیرعامل «خودآگاهی» با ضریب تاثیر ۰/۹۱۲ و بعد از آن نیز زیرعوامل «توانایی بازپرداخت بدهی» و «کسب درآمد» بهترین گزینه برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در چالدران هستند. پشتیبانان این یافته در ارتباط با زیرعامل «خودآگاهی» تأکید داشتند که مسئولین باید به دنبال روش‌هایی برای افزایش انگیزه‌ی زنان روستایی و شکوفایی استعدادها و توانایی‌های آنها و ایجاد زمینه‌های لازم برای به‌کارگیری این استعدادها باشند. در همین راستا محققانی چون لانگه به این نتیجه رسیدند که ترویج افکار بدیع، آموزش‌های مهارتی برای فعالیت در بخش‌های اقتصادی و ارتقای

آگاهی همه‌ی اعضای جامعه از نقش‌های زنان در توانمندسازی ایشان اهمیت زیادی دارد. برخی نیز برای ارتقای توانمندی زنان سرپرست خانوار بر عوامل خودآگاهی تأکید کرده‌اند.

زیرعامل «توانایی بازپرداخت بدهی» راهکار مهم دیگری است که مطرح شده است. به نظر می‌رسد، زنان سرپرست خانوار از ناتوانایی در بازپرداخت بدهی‌های خود رنج می‌برند. این یافته به وضوح نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم در توانمندسازی زنان سرپرست خانوار ایجاد شرایطی برای افزایش توان بازپرداخت دیون این قشر از جامعه است تا با آسودگی خیال بیشتر در جست‌وجوی راه‌های تعالی خود و خانواده‌شان باشند. در همین راستا برخی پژوهش‌ها تأکید کرده‌اند که با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می‌توان با ایجاد شرایط خاص این دغدغه را کاهش داد.

راهکار سوم زیرعامل «کسب درآمد» است. یافته‌ها نشان می‌دهد که توانمندسازی زنان سرپرست با کسب درآمد ارتباط مستقیم دارد. تقریباً بدون داشتن درآمد خوب نمی‌توان انتظار حرکت‌های بزرگ را داشت. بنابراین لازم است، زنان سرپرست خانوار با داشتن پشتوانه‌ی روانی و شناختی خوب که در راستای ارتقای اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس آنهاست در مسیر انتخاب فعالیت اقتصادی متناسب با روحیات خود باشند. دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری تأکید می‌کند که با آموزش‌های فنی و حرفه‌ای مناسب می‌توان این امر را تسهیل کرد. گروهی از محققین عقیده دارند که آثار اعتبارات خرد برای داشتن شغل مناسب ضروری است و در این صورت است که با سرمایه‌گذاری مناسب زنان سرپرست خانوار می‌توانند به داشتن درآمد مناسب امیدوار باشند. برخی نیز تشکیل تعاونی‌های ویژه‌ی زنان بی‌سرپرست را پیشنهاد داده‌اند و عقیده دارند که تشکیل تعاونی‌ها می‌تواند موجب کاهش فشار روانی، اقتصادی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار شده و زمینه‌ی رشد، خوداتکایی و خودشکوفایی آنها را فراهم کند. به عقیده‌ی برخی نیز آموزش مهارت‌های زندگی برای بالابردن خودکارآمدی زنان سرپرست خانوار اهمیت بسزایی دارد و از این راه توان کسب درآمد زنان سرپرست خانوار افزایش می‌یابد. براساس یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود، با بهره‌گیری از مکانیزم‌های بازخورد عملکرد، عزت‌نفس زنان سرپرست خانوار افزایش یافته و در عین حال نسبت برطرف کردن نقاط ضعف عملکردی آنها اقدام شود و برای زنان سرپرست خانوار دوره‌های مستمر کسب مهارت خودآگاهی باحضور اساتید حرفه‌ای برگزار شود. همچنین از آنجا که آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار ممکن است باعث ایجاد ناهنجاری‌های شدید اجتماعی و فرهنگی در کودکان آنها و اجتماع شده و به بدنه‌ی جامعه آسیب‌های جدی وارد شود، پیشنهاد می‌شود با حمایت مالی و ایجاد اشتغال مناسب و آموزش کافی برای زنان سرپرست خانوار از این نیروهای تولیدی قوی و بانگیزه بهره‌جست. بدین ترتیب هم احساس رضایت فردی در آنها ایجاد شود و هم برای جامعه مفید خواهند بود.

منابع

- ◀ بختیاری، صادق و افسانه شایسته، (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر بهبود فضای کسب و کار بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب با تاکید بر ایران»، *اقتصاد مالی*، ۶(۱۹).
- ◀ برزن، حمید، سیده ایسا پاک‌نژاد و افروز حقدوست، (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر بر سلامت روان». www.gums.ac.ir/Upload/Modules/Articels.
- ◀ جمال نیک، مریم، (۱۳۸۸)، اثربخشی آموزش گروهی با الگوی بک بر جرأت‌ورزی زنان سرپرست خانوار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبایی.
- ◀ تقی‌زاده حمید، (۱۳۸۵)، «بررسی شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار استان تهران، منطقه شهری (نگرش سنجی از زنان سرپرست خانوار)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- ◀ خسروی، زهره، (۱۳۹۰). «بررسی آسیب‌های روانی - اجتماعی زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه علمی - پژوهشی *علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)*، ش ۳۹.
- ◀ خیری خامنه، بهناز، (۱۳۸۸). بررسی نگرش زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر شیراز نسبت به ازدواج موقت، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- ◀ دورودیان، معصومه، (۱۳۸۸). بررسی مقایسه‌ای کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار عضو گروه همیار و زنان غیر عضو بهزیستی استان تهران، دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ◀ رضایی فاطمه، (۱۳۸۰). «بررسی مشکلات اقتصادی اجتماعی خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش بهزیستی شهرستان خمین»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی.
- ◀ کیمیایی، محمد، (۱۳۹۰). «شیوه‌های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، *رفاه اجتماعی*، دوره ۱۱، ش ۴۰.
- ◀ کلدی، علیرضا و پروانه سلحشوری، (۱۳۹۱). «بررسی تأثیر حمایت اجتماعی بر توانمندسازی زنان»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۴، ش ۴.
- ◀ کتابی، محمود، بهجت یزدخواستی و زهرا فرخی راستایی، (۱۳۸۴). «بررسی موانع و چالش‌های کسب و کارهای خانگی زنان سرپرست خانوار شاغل در شهر اصفهان»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، ش ۱۹.
- ◀ کردزنگنه، جعفر، هاشم محمدیان پستکان و شهلا سهرابی صمیره، (۱۳۹۵). «بررسی میزان احساس امنیت زنان و عوامل مؤثر در آن»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۱۸، ش ۷۱.
- ◀ شادی‌طلب، ژاله، (۱۳۸۳). «فقر زنان سرپرست خانوار»، *پژوهش زنان*، ۲، ش ۱.
- ◀ شکوری، علی، رفعت‌جاه، مریم، جعفری، معصومه، (۱۳۸۶). مولفه‌های توانمندسازی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آن‌ها، زن در توسعه و سیاست، ۵، ش ۱ (پیاپی ۱۷).
- ◀ شکاری‌الاق، رقیه، (۱۳۸۴)، «مطالعه وضعیت رفاهی زنان سرپرست خانوار (مورد شهر تهران)»،

- پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- ◀ فروزان، ستاره و اکبر بیگلریان، (۱۳۸۲). «زنان سرپرست خانوار، فرصت‌ها و چالش‌ها»، پژوهش زنان، د، ش ۵.
- ◀ عباس‌زاده، محمد، علی بوداچی و فرانک اقدسی، (۱۳۹۲). توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تاکید بر راهکارهای بومی، مقالات برگزیده همایش ملی توانمندسازی، تهران.
- ◀ کاظمی، موسی، (۱۳۸۶). نگاهی به راهکارهای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تاکید بر نقش تعاونی‌ها، تعاون، ش ۱۹۲-۱۹۱.
- ◀ قنبری، حسین، (۱۳۹۲). بررسی مسایل اقتصادی زنان سرپرست خانوار، تهران: مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری.
- ◀ قنبری، یوسف و رحیمه انصاری، (۱۳۹۳). شناسایی و تبیین عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر توانمندسازی زنان روستایی (مورد مطالعه: شهرستان رستم)، پژوهش و برنامه ریزی روستایی، سال ۴، ش ۳، پیاپی ۱۱.
- ◀ قلی‌پور، آرین و اشرف رحیمیان، (۱۳۹۰). رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، رفاه اجتماعی، د ۱۱، ش ۴۰.
- ◀ لانگه، سارا، (۱۳۹۲). معیارهایی برای تواناسازی زنان، تهران: روشنگران.
- ◀ مدنی، سعید، (۱۳۹۱). طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار، دفتر بررسی‌های اقتصادی - فرهنگی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ◀ موحد، مجید، حلیمه عنایت و عباس گرگی، (۱۳۸۴). عوامل اقتصادی اجتماع موثر بر نگرش زنان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی، زن در توسعه و سیاست، د ۳، ش ۲ (پیاپی ۱۲).
- ◀ محمدی، بهلول، (۱۳۸۶). «بررسی عوامل بازدارنده موثر بر توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی شهرستان قزوین»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- ◀ میرزواند، فرزانه، (۱۳۸۸). «شناخت تأثیر مهاجرت مردان بر وضعیت اقتصادی اجتماعی زنان سرپرست خانوار (خانواده‌های کارگران مهاجر) و توانمندسازی آن‌ها»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ◀ مطیع، ناهید، (۱۳۹۲). «فرصت‌های کودکان در خانواده‌های زن سرپرست»، زنان، ش ۵۳ و ۵۴.
- ◀ آمارتیا، سن، (۱۳۹۱). توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران: دستان.
- ◀ ویسی، هادی و محمد بادی، (۱۳۸۴). «بررسی عوامل مؤثر بر نقش اجتماعی زنان در فعالیت‌های روستایی: مطالعه موردی استان کردستان»، کار و اجتماع، ش ۱۴۲.
- ◀ میرزایی، عزت‌اله، (۱۳۸۸). «بررسی رابطه خدمات ارائه شده از سوی کمیته امداد امام خمینی (ره) و کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش: مطالعه موردی زنان سرپرست خانوار

کمیته امداد امام خمینی (ره) شهرستان جهرم، «دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه شیراز. < نصیری ماهینی، زینب، (۱۳۸۸). بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر میزان رضایت از زندگی زنان سرپرست خانوار، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.

➤ Bandura, E. (1998). Counseling for empowerment. Alexandria, VA: American Counseling Association.

➤ Chant, S. (2017). Women-headed households: diversity & dynamics in the developing world. Hound mills, Basingstoke, McMillan.

➤ Chadwick BA, Bahr HM, Albrecht (1984). SL. Social science research methods, Prentice-Hall, Englewood Cliffs.

➤ Davis, C. (2010). "Role occupancy, quality and psychological distress among Caucasian and African American women". Affilia- journal of women and social work. Vol. 26, no.I.

➤ Dennerstein, L. (1993). "Psychological and mental Health aspects of women's health". Wld statist. Quar, 46.

➤ Gill, Rebecca and Ganesh, Shiv(2007) 'Empowerment, Constraint, and the Entrepreneurial Self: A Study of White Women Entrepreneurs', Journal of Applied Communication Research, 35: 3, 268 – 293.

➤ Fleischer NL, LC. Fernald, AE. Hubbard (2007), "Depressive symptoms in rural Mexico". Epidemiology Nov; 18(6).

➤ Gergis, A.1999. "Citizen Economic Empowerment In Botswana Concepts and Principles", BIDPA Working Paper No.22.

➤ Hulland, J. (1999). "Use of partial least squares (PLS) in strategic management research: a review of four recent studies", Strategic Management Journal 20(2).

➤ Kabeer,N.,(2015). "Gender Equality and Womwn's Empowerment:A Critical Analysis of the Third Millennium", Development Goal Gender and development, Vol. 13, No. 1.

➤ Lawshe CH. (1975). a Quantitative approach To Content Validity. Personnel Psychology; 28 (4).

➤ Malhatra, S. R. schuler and C. Boender (2002). "Measuring Womens Empowerment as a Variable in International Development", <http://sitere sources.worldbank.org>.

- ▶ Mc Whirter, E. (2004). Counseling for empowerment. Alexandria, VA: American Counseling Association.
- ▶ Morell M. M. (2003). Empowerment and long-living women: return to the rejected body. Journal of Aging studies. Vol 17, pp. 69-85.
- ▶ Resenfield, S. (2010). "The effects of women's employment; personal control and sex differences in mental health". Journal of Health and social Behavior, 30.
- ▶ Spritzer, B. K.; A. P Catherin, . & K. Chickering, (2013). "Empowerment of women for health promotion: a meta analysis". Social science and medicine. Vol 46.
- ▶ Schuler, Sidney Ruth and Rottach, Elisabeth(2010) 'Women's Empowerment across Generations in Bangladesh', Journal of Development Studies, 46: 3, 379 – 396.
- ▶ Ugbomeh, M & M. George (2001). "Women Empowerment in Agricultural Education, for Sustainable Rural Development", Oxford University Press and Community Development Journal, Vol. 36, No. 4.

تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در اقامتگاه (مطالعه‌ی پدیدارشناختی در شهر تهران)

شهربانو پاپی نژاد*، محمد باقر تاج‌الدین**، حسن محدثی گیلوئی***

چکیده

در نگاه اول شاید انتخاب شیوه‌ی زندگی فردی تصمیمی شخصی به نظر برسد، اما با نگاهی عمیق‌تر می‌توان گفت دگرگونی‌های شکل گرفته در شیوه‌ی زندگی افراد، گذشته از آنکه متأثر از تحولات جاری جامعه است، خود زمینه‌ساز و اثرگذار در شکل‌گیری تحولات آتی خانواده و جامعه نیز خواهد بود. نتایج به‌دست آمده از مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهد، در پی تغییراتی چون افزایش تحصیلات و مهاجرت دختران زندگی در اقامتگاه‌ها در شهر تهران افزایش یافته است. این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری اسمیت، فلاور و لارکین، فهم و تفسیر دختران ساکن در اقامتگاه و تجربه‌ی زیست آن‌ها از این شیوه‌ی زندگی را مطالعه کرده است. جامعه‌ی آماری پژوهش ۱۶ نفر از دختران ساکن در اقامتگاه در شهر تهران است. داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌ی عمیق نیمه‌ساختاریافته به‌دست آمد. از نتایج به‌دست آمده ۷ مضمون اصلی استخراج شد که عبارت‌اند از: حسرت داشتن حریم خصوصی، جامعه‌پذیری جدید، پنهان کردن عمدی شیوه‌ی زندگی، به‌دنبال خوداتکایی و خودسالاری، بی‌برنامگی در گذران اوقات فراغت، تلاش برای رهایی از اقامتگاه، تنهایی مفرط و احساس پوچی در زندگی.

واژگان کلیدی

دختران، اقامتگاه، زندگی مستقل، پدیدارشناسی.

*. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (sh_papynzhad@yahoo.com)

** استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

(Mb_tajeddin@yahoo.com)

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Mohaddesi2001@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۷

۱- مقدمه و بیان مسئله

جامعه‌ی ایران در دو دهه‌ی گذشته تحولات ساختاری و ارزشی بسیاری را تجربه کرده است. با توجه به درون‌مایه‌ی این تحولات نظیر رونق سطح رفاه اجتماعی، بهبود موقعیت زنان و دسترسی آن‌ها به تحصیلات دانشگاهی (ربیعی، ۱۳۸۰ و رفیع‌پور، ۱۳۷۶)، بدیهی است که این تحولات در شیوه‌ی و سبک زندگی افراد تاثیرگذار بوده است. شواهد موجود نشان می‌دهد که در جریان این تحولات شیوه‌ی زندگی زنان در ایران با تغییرات بسیاری همراه بوده است. مشارکت گسترده‌ی زنان در سطح اجتماع و حضور آن‌ها در عرصه‌های آموزش و اشتغال گذشته از آنکه شاخصی برای پیشرفت زنان محسوب می‌شود، تغییرات زیادی را در سبک زندگی آن‌ها ایجاد کرده است؛ تغییراتی نظیر افزایش سن ازدواج، افزایش تحصیلات و افزایش مهاجرت‌های زنان از جمله‌ی این تغییرات است.

امروزه، زنان دیگر خود را به وظایف سنتی محدود نمی‌دانند و همین تغییرات در نگرش و دگرگونی در باورهای نسل جوان و تعاریفشان از نقش زن در جامعه و افزایش توقعات و آرزوها و تمایلات اقتصادی و اجتماعی باعث شده است، زنان و دختران برای دسترسی به موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی بالاتر بیشتر تلاش کنند. علاوه بر تلاش برای تحرک اجتماعی، یکی از راهبردهای اساسی ایشان برای دستیابی به موقعیت بهتر، مهاجرت و تحرک مکانی بوده است (مشفق و خزایی، ۱۳۹۴: ۸۷).

افزایش سطح تحصیلات و به تبع آن میل به تحرک اجتماعی در بین زنان به تحرکات مکانی و مهاجرتی بیشتر در بین آن‌ها منجر شده است، به طوری که سهم جمعیت زنان مهاجر در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری یافته است. طبق آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران، مهاجرت زنان نسبت به گذشته افزایش یافته و بیشترین درصد افزایش مهاجرت به تهران بوده است. بررسی‌ها در ایران نشان می‌دهد، در دوره‌ی ۱۳۹۰-۱۳۸۵ حدود ۵۵۳۴۶۶۶ در کشور مهاجرت کرده‌اند که ۵۲ درصد از آن‌ها مردان و ۴۸ درصد آن‌ها، زنان بوده‌اند و در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰ نسبت مهاجرت زنان ۳ درصد افزایش یافته است (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۳).

در پی افزایش مهاجرت دختران - همانند سایر تغییرات اجتماعی و فرهنگی - مسائل و مباحث نوپدید در حال شکل‌گیری است که از آن جمله می‌توان به گسترش مکان‌هایی نظیر پانسیون و اقامتگاه اشاره کرد. با وجود مشکلات اقتصادی و ممکن نبودن تهیه‌ی مسکن برای بیشتر دخترانی که در تهران به دور از خانواده و به شکل مستقل زندگی می‌کنند، تعداد پانسیون‌ها و اقامتگاه‌ها و تعداد دخترانی که در آن‌ها زندگی می‌کنند در شهر تهران رو به گسترش است. زندگی در این

اقامتگاه‌ها با توجه به تفاوت‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی دختران تجارب و شرایط خاص و متفاوتی را برای آن‌ها به همراه دارد.

نکته‌ی مهم در خصوص این اقامتگاه‌ها نامتجانس بودن افرادی است که در این مجموعه‌ها با هم زندگی می‌کنند. برخلاف خوابگاه دانشجویی که متشکل از فضایی یکدست و تعاملی بین دانشجویان است، افراد ساکن در اقامتگاه جمع متنوع از دخترانی است که به دلایل مختلف و متفاوت در آنجا حضور دارند. در برخی از این اقامتگاه‌ها افراد فقط با ارائه‌ی کارت دانشجویی یا گواهی اشتغال به کار می‌توانند ساکن شوند. اما در بیشتر اقامتگاه‌ها افراد مختلف با شرایط متفاوت می‌توانند ساکن شوند.

همچنین تنوع این اقامتگاه‌ها به لحاظ داشتن مجوز با امکانات و شرایط مناسب‌تر و یا بدون مجوز و با داشتن حداقل امکانات و تعداد زیاد تخت‌ها در یک اتاق و یا قرار گرفتن آن‌ها در مناطق مختلف شهر نسبت به وضعیت مالی دختران مراجعه‌کننده بستریهای متفاوتی را برای آن‌ها فراهم می‌کند و به تبع این ناهمگونی‌ها دختران درک و روایت متفاوتی از تجربه‌ی زیسته‌ی زندگی خود دارند. از سوی دیگر، از آنجا که دختران این اقامتگاه‌ها را مکانی موقتی برای زندگی انتخاب می‌کنند، شکل خاصی از زندگی و روابط برای آن‌ها تعریف می‌شود.

این پژوهش در نظر دارد، باتوجه به تحولات و تغییرات پدید آمده در زندگی دختران تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در اقامتگاه‌های شهر تهران را واکاوی کند. از آنجا که درک و فهم زمینه‌ها و پیامدهای تجربه‌ی منحصربه‌فرد زندگی دختران ساکن در اقامتگاه‌ها نیازمند یک مطالعه‌ی کیفی و همدلانه است، این پژوهش با استفاده از روش پدیدارشناسانه انجام شده است. این روش به محققین این امکان را می‌دهد که به تبیین و فهم تجارب زندگی افراد از منظر کسانی بپردازد که خود آن شرایط را تجربه می‌کنند. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش‌هاست که دختران ساکن در اقامتگاه‌ها، زندگی خود را چگونه سپری می‌کنند؟ چه درک و برداشتی از وضعیت خود دارند؟ این دختران براساس تجارب زیسته‌ی خود چگونه خود را با این شکل از زندگی وفق می‌دهند؟ و زندگی مجردی خود را در این موقعیت اجتماعی چگونه تجربه کرده‌اند؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

به تبع افزایش سهم دختران در پی مهاجرت و افزایش زندگی در اقامتگاه‌ها، ضرورت مطالعه و پژوهش در این باره زمینه یافته است، لیکن تاکنون مطالعات انجام شده در این حوزه به طور عمده زندگی مجردی دختران و یا موضوع مهاجرت را بررسی کرده‌اند و بررسی تجربه‌ی

زیسته و بازنمایی آثار زندگی در اقامتگاه‌ها مغفول مانده است. در بین پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی این موضوع، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

طاهرخانی در پژوهش خود عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا- شهری را بازشناسی کرده است. تجزیه و تحلیل‌های تجربی نشان می‌دهند، اگرچه انگیزه‌های اقتصادی در مهاجرت جوانان روستایی نقش مهمی دارند، عوامل غیراقتصادی نیز اثرات مستقیم در رفتار آن‌ها می‌گذرانند؛ برای مثال تسهیلات محلی، رضایت از محل سکونت، رفاه اجتماعی، استانداردهای زندگی، نیاز به پیشرفت، زندگی بهتر و هدف‌های ارزشی به طور معناداری انگیزه مهاجرت جوانان را افزایش داده‌اند (طاهرخانی، ۱۳۸۱). عطالهی نیز در تحقیقی دیگر زمینه‌ی گرایش دانشجویان غیرتهرانی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران به مهاجرت به شهر تهران را بررسی کرده است. از بین فرضیات تحقیق، متغیر مستقل جاذبه‌ی اقتصادی - رفاهی تهران، جاذبه‌ی فرهنگی - اجتماعی تهران، دافع‌ی اقتصادی - رفاهی مبدأ، دامنه‌ی فرهنگی - اجتماعی مبدأ، وضعیت تأهل، وضعیت اشتغال، میزان وابستگی به گروه‌های سیاسی و انتخاب شهر تهران به عنوان اولین شهر برای تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد با متغیر وابسته رابطه‌ی معناداری داشتند (عطالهی، ۱۳۸۲: ۵۳). نتیجه‌ی پژوهش ارشاد و حزباوی نیز نشان داد، بین شرایط اقلیمی، بهبود نسبی معیشت، تعارض‌های فرهنگی - اجتماعی داخل استانی، تثبیت سطح درآمد متعارف و استمرار آن که قدرت‌گزینش افراد را تقویت می‌کند و تمایل به مهاجرت به عنوان متغیر وابسته رابطه‌ی معناداری وجود دارد (ارشاد و حزباوی، ۱۳۸۴).

کازم‌پور و قاسمی اردهائی در تحقیقی با عنوان «تجربه اقامتی و تمایل به مهاجرت به شهر تهران» مدل و شناخت تأثیر تجربه‌ی اقامت در تهران در میزان تمایل به مهاجرت به این شهر را ارزیابی کرده‌اند. براساس این پژوهش متغیرهای پایگاه اقتصادی، اجتماعی و سن در تمایل به مهاجرت اثر مثبت دارد. تجربه‌ی اقامت در تهران یکی از متغیرهای عمده تأثیرگذار در تمایل به مهاجرت به تهران است (کازم‌پور و قاسمی اردهائی، ۱۳۸۶: ۴۲).

کرمی قهی و پاپی‌نژاد در پژوهشی دریافتند که در میان دانشجویان دختری که تجربه‌ی اقامت موقت برای ادامه تحصیل در تهران را دارند، تجربه‌ی آزادی و استقلال بیشتر در تمام ابعاد زندگی همراه با گمنامی در این شهر باعث شده، نسبت به بازگشت به شهر خود تمایلی نداشته باشند (کرمی قهی و پاپی‌نژاد، ۱۳۹۱). کامرانی در پژوهش دیگری نشان داد، روحیه‌ی فردگرایی دانشجویان در راهبردهای مختلف آن‌ها در تعامل با خانواده‌ی خود در زمینه‌هایی که بر سر آن تعارض دارند، اثرگذار است؛ به طوری که ابتدا راهبرد مقاومت و در ادامه راهبرد ایجاد تغییر را اتخاذ می‌کنند. پس

از آن در کنار این دو راهبرد، راهبردهای مدارا، تحمل، دوری‌گزیدن و در برخی موارد هم‌نواپی را در پیش می‌گیرند (کامرانی، ۱۳۹۲). حسینی و ایزدی در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که دختران مجرد احساس دوگانه‌ای نسبت به مجرد خود دارند. بدین معنا که با مقایسه‌ی خود با دیگر زنان جامعه از یک سو از آزادی و استقلال خود احساس رضایت می‌کنند و از سوی دیگر، به خاطر نداشتن همدم و فرزند احساس کمبود دارند. همچنین بیشتر آن‌ها هویتی ناقص داشته و هویت جنسی‌شان تکامل یافته نبود و احساس می‌کردند به تکامل نرسیده و بزرگ نشده‌اند (حسینی و ایزدی، ۱۳۹۵). پژوهش محمودی‌راد و آراسته نشان داد، چنانچه خوابگاه‌ها با هدف ایجاد جوامع کوچک یادگیری در رشته‌های یکسان بازنگری شوند، به محیطی ایمن و حمایتی برای افزایش گفتمان‌ها و فعالیت‌های فوق‌برنامه و نیز تقویت مهارت‌های زندگی و سازگاری و تعامل بیشتر با محیط اجتماعی و رشد فردی و شغلی و مشارکت در اداره‌ی امور جامعه مبدل خواهند شد (محمودی‌راد و آراسته، ۱۳۸۳).

نتایج پژوهش ونگ و ابوت^۱ در چین نشان داد، اگرچه زندگی مجردی برای زنان ۳۰ سال به بالا در کشورهای غربی، سبک زندگی پذیرفته شده‌ای است، این امر در چین هنوز امری خاص تلقی می‌شود (Wang & Abbott, 2013). بر اساس این پژوهش زنان چینی نسبت به فواید و زیان‌های زندگی مجردی آگاه‌اند؛ ضمن آنکه نگرش مبهمی نسبت به ازدواج دارند. برار در پژوهشی تجربیات زنان مجردی که از آسیا به بریتانیا مهاجرت کرده‌اند را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان داد، تجربیات آن‌ها در سه مفهوم تغییر جمع‌گرایی به فردگرایی، تجربه‌ی روان‌پریشی و توانایی اعتراض و رقابت دسته‌بندی می‌شود (Brar, 2012). لویس و مون در مطالعه‌ای دریافتند که زنان مجرد نسبت به مجرد احساس دوگانه‌ای دارند و آن را مفید و در عین حال زیانبار می‌دانند (Lewis & Moon, 1997). شارپ و گنونگ با پژوهشی درباره‌ی زندگی مجردی دختران دریافتند، با افزایش سن، واقعیت‌ها برای دختران مجرد تغییر کرده است؛ برای مثال معیارهای آن‌ها برای مرد واجد شرایط ازدواج دگرگون شده و یا ریسک بارداری در سن بالا برایشان افزایش یافته است (Sharp & Ganong, 2011).

بیشتر مطالعات داخلی در مورد زندگی دختران با رویکرد کمی و مسئله‌ی مجرد و دلایل مهاجرت را مطالعه کرده‌اند و کمتر زندگی مستقل دختران با شرایط خاص و پیچیده‌ی حاکم بر آن را بررسی کرده‌اند؛ بنابراین این پژوهش در نظر دارد تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در

1- Wang & Abbott

اقامتگاه‌ها را درک و بازنشر کند و همچنین تجارب بررسی شده درباره‌ی این شیوه‌ی زندگی را برای تحقیق و بررسی بیشتر صاحب‌نظران حوزه‌ی خانواده غنی‌تر سازد.

۳- ملاحظات نظری

در پژوهش‌های کیفی، برای استخراج سؤالات تحقیق از چارچوب مفهومی استفاده می‌شود. چارچوب مفهومی مجموعه‌ی مفاهیم به هم مرتبطی است که بر مفاهیم و تم‌های عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آن‌ها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (بوستانی و محمدپور، ۱۳۸۸ به نقل از Maxwell, 2004; Schutt, 2004; Ritchie & Lewis, 2005). در تقلیل پدیده‌شناختی به معنای اخص نیز محقق با استفاده از لنز نظری پدیدارشناسی و با امتناع از صدور حکم، گردآوری اطلاعات تفصیلی را با مصاحبه از مشارکت‌کنندگان شروع می‌کند. پدیدارشناسی تنها دانش حقیقی در باب تجربه‌ی انسانی است که تنها از طریق کسانی حاصل می‌شود که در جهان آن تجربه زندگی می‌کنند (محمدپور، ۱۳۹۳ به نقل از زهاوی، ۲۰۰۳)؛ بنابراین محقق با حذف هرگونه خصلت دنیایی، اطلاعات گردآوری شده را به شکل مقوله‌ها یا مضامین درمی‌آورد. در انجام مصاحبه و احصای مقولات، محقق بر چارچوب نظری از پیش تعیین شده‌ای متکی نیست، چراکه در توصیف تجربه‌ی مشترک، استفاده از نظریه یا فرضیه به تحریف ماهیت یا عناصر درونی پدیده‌ی تحت مطالعه منجر می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۸۳). از منظر برگر هر شناخت ویژه پس‌زمینه‌ای دارد. یعنی شناسایی هر پدیده‌ی مشخص مستلزم در نظر گرفتن یک چارچوب ارزیابی کلی است (برگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷). پدیدارشناسان معتقدند، عموم مردم این تغییرات و عوالم را روزمره و بدیهی در نظر می‌گیرند، باین حال تحلیلی پدیده‌شناختی لازم است تا چگونگی شکل گرفتن این تغییرات و عوالم به ظاهر پیش‌پا افتاده را نشان دهد (ابراهیمی، ۱۳۶۸). گیدنز معتقد است، امروزه خانواده با تأثیر از پدیده‌ی جهانی شدن شاهد ظهور الگوهای جدیدی از ازدواج و خانواده است که در حال گسترش و جهانی شدن است. در همه‌ی جوامع جوانان پیشگام استقبال از این تغییرات فرهنگی هستند و از بازآفرینی شیوه‌های فرهنگی سنتی خودداری می‌کنند. گسترش تغییرات پدیدآمده چون نوسازی، صنعتی شدن و توسعه‌ی شهرنشینی و تأثیرپذیری جوامع از فرهنگ‌های متفاوت در پی جهانی شدن، الگوهای نهادی مختلف همچون خانواده را با تغییرات عمده‌ای مواجه کرده است. گیدنز معتقد است، این تغییرات به شکل‌گیری و پدیدآمدن «رابطه‌ی ناب» در روابط افراد و به‌خصوص افراد خانواده منجر شده است. او معتقد است، شکل‌گیری رابطه‌ی ناب در نهایت موجب از بین رفتن پدرسالاری و آزادی بیشتر زنان در

انتخاب شیوه‌ی زندگی شده است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۱۸۹)؛ بنابراین در جامعه‌ی مدرن، بخش‌های گوناگون زندگی روزمره‌ی افراد، آن‌ها را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و اغلب ناسازگار مرتبط می‌کند. از نظر او، در پی گسترش آزادی و افزایش روابط افراد برحسب بازتاب تغییر نهادهای اجتماعی مدرن مدام در هویت شخصی خود تجدیدنظر و بازاندیشی می‌کنند که گیدنز آن را «خودهم‌سانی» نام می‌نهد. به عقیده‌ی او این امر به شکسته شدن ساختار سنتی خانواده و محدودیت‌های آن منجر شده است و در دنیای امروز، افراد سعی می‌کنند با تلاش و فعالانه خود و هویت خویش را بسازند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۱۰)؛ بنابراین مهاجرت و تشکیل زندگی مستقل جوانان تا حدود زیادی می‌تواند نتیجه‌ی شکل‌گیری رابطه‌ی ناب در خانواده و هویت‌یابی از سوی خود افراد باشد که آن‌ها را به سمت انتخاب و شیوه‌ی زندگی مدنظر خود مطابق با شرایط زمانه رهنمون می‌سازد.

اینگلهارت نیز به تغییرات ارزشی در خانواده اشاره می‌کند. به‌زعم وی «مراحل مختلف نوسازی، مجموعه‌ی متمایزی از تغییرات در جهان‌بینی‌های افراد را به همراه می‌آورد. صنعتی‌شدن به فرایند عمده‌ای از تغییر منجر شده و بوروکراتیک شدن، سلسله‌مراتب، تمرکز اقتدار، سکولاریته و دگرگونی از ارزش‌های سنتی به سکولار-عقلانی را به همراه می‌آورد. با رشد جامعه‌ی فراصنعتی، روند جدید در جهت افزایش تأکید بر استقلال انسانی و ارزش‌های ابراز وجود است که رشد رهایی از اقتدار را به همراه می‌آورد (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۱۴)». علاوه بر تقلیل کارکرد خانواده به یک واحد عاطفی صرف، کم‌رنگ شدن کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده نیز در قبال اعضای خود از تأثیرات مهم نوسازی است. بدین ترتیب، خانواده به یک واحد هسته‌ای استوار بر فردگرایی تبدیل می‌شود. در فرایند نوسازی، خانواده‌محوری جای خود را به فردمحوری می‌دهد و هم‌زمان بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده همچون امور آموزشی و مراقبتی به سازمان‌ها و نهادهای جدید واگذار می‌شود. از طرفی دیگر، گسترش لذت‌گرایی در چارچوب خانواده سبب می‌شود که اعضای خانواده از هر عاملی که باعث منع بهره‌مندی آن‌ها از لذت شود، دوری‌گزینند.

برگر معتقد است هویت مدرن مشخصاً باز است. فرد مدرن حتی با ورود به مرحله‌ی بزرگسالی همچنان فردی «ناتمام» باقی می‌ماند و مستعد تغییر است. همچنین هویت مدرن مشخصاً تفکیک‌شده و اندیشنده است. چندگانگی جهان‌های مدرن موجب می‌شود تا ساختار هر جهان خاص به شکلی به نسبت ناپایدار و نامطمئن تجربه شود. در بیشتر جوامع پیش‌مدرن فرد در جهانی بسیار منسجم‌تر به سر می‌برد. در نتیجه، چنین جهانی در چشم او جهانی پایدار و مقدر می‌نماید (برگر، ۱۳۸۱: ۸۶).

بدین ترتیب نظم نهادی تا حدی واقعیت خود را از دست می‌دهد و «تأکید واقعیت» از نظم عینی نهاده‌ها به قلمرو ذهنیت فرد جابه‌جا می‌شود. به بیان دیگر، تجربه‌ی خود فرد از خویشتن برایش واقعی‌تر از تجربه‌اش درباره‌ی جهان عینی می‌شود. بنابراین، فرد برای یافتن «جای پای» خویشتن در واقعیت بیش از بیرون خود، درون خود را جست‌وجو می‌کند. ساخت‌های کثرت‌گرایانه جامعه‌ی مدرن زندگی افراد را به طور فزاینده‌ای دستخوش کوچندگی، ناپایداری و تحرک می‌سازند. انسان مدرن، مدام در زندگی روزمره‌ی خود بین زمینه‌های اجتماعی بسیار متفاوت و اغلب متضاد، تغییر موقعیت می‌دهد (کمالی و جفرودی، ۱۳۹۵: ۱۰).

فرد با توجه به زندگی نامه‌اش، بین شماری از جهان‌های اجتماعی بسیار متنوع جابه‌جا می‌شود (برگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۲). بدین‌سان، پدیدارشناسی نه تنها به پیچیدگی، عمق، تعدد ابعاد، ذهنیت و بالاخره کیفیت پدیده‌های اجتماعی نظیر زندگی در اقامتگاه توجه دارد، بلکه فهم جوامع یا گروه‌های مطالعه شده را نیز ضروری می‌داند.

در این چارچوب برگر و همکارانش در تبیین تغییرات و تحولات پدید آمده با بررسی و تحلیل رابطه‌ی بین مدرنیته و تغییرات چارچوب‌های شناختی و به تبع آن واقعیت‌های اجتماعی به این نتیجه رسیدند که تفاوت چشمگیر و عظیمی میان سنت و جهان مدرن وجود دارد. در جهان امروز، زیست‌جهان انسان‌ها متکثر و متنوع شده است و انسان‌ها دیگر در یک زیست‌جهان مشخص و معین زندگی نمی‌کنند و همواره در حال انتخاب روش‌های گوناگون زندگی هستند. در چنین وضعیتی سبک‌های مختلف از زندگی شکل می‌گیرد و دیگر نمی‌توان از یک سبک زندگی خاص سخن گفت.

نظم معنایی عرضه شده‌ی آن برای زندگی انسان، اجتماعی برقرار می‌شود و بر اساس توافق جمعی ادامه می‌یابد. برای فهم کامل واقعیت روزمره‌ی هر گروه انسانی، تنها درک نمادها یا الگوهای ویژه‌ی کنش متقابل برآمده از موقعیت‌های فردی کافی نیست، بلکه باید ساختار معنایی فراگیری را نیز فهمید که این نمادها و الگوهای خاص درون آن جای گرفته و معانی مشترک خود را که به طور اجتماعی پدید آمده، از آن می‌گیرند (برگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۲).

به دیگر سخن، فهم زیست‌جهان اجتماعی برای تحلیل جامعه‌شناختی موقعیت‌های انضمامی بسیار مهم است؛ بنابراین می‌توان اذعان کرد که زندگی دختران در اقامتگاه‌ها سبک جدیدی از زندگی در یک زیست‌جهان مشخص است که مطالعه‌ی نظام معنایی و روابط و تجربه‌ی زیسته‌ی آن‌ها به‌عنوان یک پدیده‌ی جدید اهمیتی جامعه‌شناختی دارد و این پژوهش در نظر دارد از منظر پدیدارشناسی به این نظام معنایی و تجارب زیست‌دختران از این شکل زندگی دست‌یابد.

۴- روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد روش‌شناختی کیفی و با استفاده از روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری^۱ (IPA) اسمیت، فلاورز و لارکین^۲ انجام شده است (Smith, Flowers & Larkin, 2009). هدف پژوهش پدیدارشناسانه توضیح صریح و شناسایی پدیده‌هاست، آن‌گونه که افراد در موقعیتی خاص آن را درک می‌کنند. در واقع، پدیدارشناسی معانی یک مفهوم یا پدیده از دیدگاه عده‌ای از مردم و بر حسب تجارب زیسته‌ی^۳ آن‌ها در آن مورد را توصیف می‌کند (Van manen, 1990). روش پدیدارشناسی به ما کمک می‌کند تا ابعاد پنهان زندگی مشارکت‌کنندگان را دریابیم؛ چراکه هر یک از آن‌ها تجربه‌ی زیسته‌ی متفاوتی دارند و این مسئله می‌تواند به پژوهش‌گر کمک کند تا دریابد که دختران ساکن در اقامتگاه‌ها در شرایط متفاوت چه درک و تصویری از این زندگی دارند. برای انتخاب نمونه‌ی مورد مطالعه از روش نمونه‌گیری هدفمند^۴ استفاده شده است. در این نوع نمونه‌گیری، حجم نمونه به اشباع نظری^۵ سوالات بررسی شده بستگی دارد، بدین ترتیب که هرگاه پژوهشگر به این نتیجه برسد که پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به همدیگر شباهت دارند و داده‌های جدیدی به دست نمی‌دهد، تعداد مصاحبه‌ها را کافی دانسته و مصاحبه را متوقف می‌کند. بر این اساس، در این پژوهش با ۱۶ نفر از دختران ساکن در اقامتگاه‌های تهران مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته انجام شد. معیار مشارکت‌کنندگان برای مشارکت در مصاحبه، تجربه‌ی بیش از دوسال زندگی در اقامتگاه بود. هر مصاحبه بیش از یک ساعت طول کشید و برای حفظ اطلاعات با موافقت مشارکت‌کنندگان مصاحبه‌ها ضبط و سپس مکتوب شد.

محقق برای اعتباریابی این پژوهش از شاخص‌های لینکن و گوبا^۶ استفاده کرد. لینکن و گوبا اعتمادپذیری^۷، اطمینان‌پذیری^۸، انتقال‌پذیری^۹ و تصدیق‌پذیری^{۱۰} را معیارهای تحقیق کیفی معرفی کردند (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۲۰). در راستای حفظ پایایی این تحقیق ابتدا مفاهیم با ذهنیت نظری موضوع مورد تحقیق تا حد ممکن به شکلی دقیق تعریف شد، در مرحله‌ی بعد به صورتی

1- Interpretive Phenomenological Analysis.

2- Smith, Flowers & Larkin.

3- Lived experience.

4- Purposeful Sampling .

5- Theoretical Saturation.

6- Lincoln & Goba

7- trustworthiness

8- dependability

9-Transferability

10-Confirmability

روشنمند به تحلیل مقایسه‌ای و مداوم داده‌ها در مراحل کدگذاری، پرسش و مقایسه‌های مجدد پرداخته شد و در نهایت، استحکام و دقت مطالعه با استفاده از معیارهای قابلیت اعتماد، اطمینان و مطابقت یا عینیت داشتن بررسی شد.

۵- یافته‌های پژوهش

برای ارائه‌ی تصویر ذهنی کامل‌تر از مشارکت‌کنندگان، ابتدا وضعیت مشارکت‌کنندگان توصیف می‌شود و سپس مقوله‌های کلی استخراج‌شده از تفسیر کل کار تشریح می‌شوند.

جدول ۱: توصیف کلی مشارکت‌کنندگان جدول ۱

ردیف	نام	سن	سابقه‌ی زندگی در اقامتگاه	میزان تحصیلات	شغل
۱	مهوش	۳۸	۶	کارشناسی ارشد (مهندسی نفت)	کارمند
۲	هدیه	۳۱	۳	کاردانی (کامپیوتر)	مسئول اقامتگاه
۳	آزیتا	۳۵	۳	کارشناسی ارشد (الهیات)	شرکت خصوصی
۴	هدی	۳۲	۶	کارشناسی ارشد (پژوهش)	تایپیست
۵	مینا	۲۸	۴	کارشناسی ارشد (زیست‌شناسی)	کارمند
۶	الهه	۲۹	۴	دیپلم	تایپیست
۷	عسل	۳۵	۵	کاردانی (امور دفتری)	شرکت خصوصی
۸	باران	۲۸	۶	کارشناسی (تئاتر)	شرکت خصوصی
۹	هیوا	۳۵	۵	کارشناسی (ادبیات)	شرکت خصوصی
۱۰	مرضیه	۲۸	۴	دیپلم	منشی
۱۱	لیلی	۲۹	۶	کارشناسی ارشد (جامعه‌شناسی)	کارهای پژوهشی
۱۲	نگین	۳۱	۲	کارشناسی (تاریخ)	منشی
۱۳	الهام	۲۷	۶	کارشناسی (کامپیوتر)	شرکت خصوصی
۱۴	عاطفه	۲۹	۳	دیپلم	تایپیست
۱۵	سمیه	۲۸	۵	کارشناسی (مامایی)	بهبود درمانگاه
۱۶	مژگان	۳۲	۶	کاردانی (حسابداری)	شرکت خصوصی

۱- برای حفظ حریم خصوصی افراد از نام واقعی آن‌ها استفاده نشده است و ذکر این نام‌ها در اینجا تنها برای ملموس شدن مصاحبه‌هاست.

پس از استخراج مقولات اولیه‌ی مصاحبه‌ها، این مقولات با توجه به مجموع مصاحبه‌های انجام شده چندین بار بازنگری و اصلاح و درنهایت استخراج شده است. در ادامه یافته‌های پژوهش بر اساس تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام شده با ۱۶ نفر از دختران ساکن اقامتگاه، تجربه‌ی زیسته‌ی این دختران از زندگی در اقامتگاه و روایت آن‌ها از تجربه‌ی این سبک از زندگی از مجرای تحلیل مصاحبه‌ها ارائه گردیده است.

۱-۵- حسرت داشتن حریم خصوصی

کنش‌گران و مشارکت‌کنندگان در این پژوهش حسرت داشتن حریم خصوصی را در توصیف و تجربه‌ی خود از زندگی در اقامتگاه روایت می‌کنند. «نداشتن فرصت تنهایی» و «نداشتن فضای کافی مناسب» دو مضمونی است که نداشتن حریم خصوصی از منظر این کنش‌گران را بازنمایی می‌کند. بنا بر روایت دختران ساکن اقامتگاه، نداشتن فضای کافی فردی و فراهم نبودن شرایط هرچند مختصر برای درک و تجربه‌ی لذت تنهایی به معنای خلوت کردن با خود و یا حتی یک گفت‌وگوی ساده‌ی تلفنی از تجارب این زندگی است. آزیتا ۳۵ ساله در خصوص نبود فضای خصوصی می‌گوید:

اینجا آدم انگار داره تو حموم عمومی زندگی می‌کنه (با خنده). اصن حریم خصوصی ندارم. شده یه حسرت برامون. هر کاری کنی که کسی از کارت سر در نیاره نمیشه. مثلاً یه تلفن ساده چیه. میخای حرف بزنی باید بری یه جایی رو گیر بیاری که کسی نشنوه.

یا هدیه ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

زندگی تو اینجا واقعاً سخته. اصلاً نمی‌تونم واسه خودت خلوت کنی. خصوصاً که هر چی می‌گذره تعداد تخت‌ها تو اتاقا بیشتر می‌شه. من الان دیگه ۴ سال هست اینجا زندگی می‌کنم دیگه. این موضوع واقعاً آزارم می‌ده... انگار هر چی بیشتر می‌گذره طاقت ما کم‌تر می‌شه.

از منظر کنش‌گران اگر مدت این زندگی موقت و گذرا بود، شاید این تجربه آن‌قدر اثرگذار نبود که از آن به عنوان یک موضوع مهم و آمیخته با زندگی روزمره از آن یاد شود. مشارکت‌کنندگان پژوهش به این نکته اشاره کردند که تمام ساکنین اقامتگاه شاغل هستند و به ندرت کسی در روز در اتاق به سر می‌برد و بالعکس از غروب به بعد با بازگشت ساکنین از محل کار این شلوغی با حضور در اتاق هر روزه تکرار می‌شود.

هدی ۳۲ ساله می‌گوید:

یکی و دو روز نیست که بگی می‌گذره. هر روز همینه. این شلوغی همیشه هست. حالا فقط تو سروصدا خلاصه نمی‌شه. مثلاً یه حرف خصوصی داری یا با کسی ارتباط داری، نمی‌خای تو اتاق یا اصلاً اقامتگاه کسی بدونه. نمیشه که. خلاصه مصیبتیه دیگه.

بر اساس تجربه‌ی برخی از کنشگران این شلوغی و تراکم جمعیت در اقامتگاه به قدری است که دیگر تجربه‌ی تنهایی و آرامش فردی برای آن‌ها معنای خود را از دست داده و آن‌ها برخلاف روزهای اول حضور خود در اقامتگاه و لذت بردن از حضور این افراد در کنار خود در نبود خانواده در حال حاضر به آرامش و تنهایی بیشتر نیاز دارند.

باران ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

از این نظر که بچه‌ها هستن و آدم تنها نیست خیلی خوبه. ولی خوب یه وقتی من خیلی به تنها بودن و یه فرصتی که یه کم خلوت‌تر باشه احتیاج دارم. من خودم خیلی درون گرام. دوست ندارم کسی شادی و غم رو بدونه. اما اینجا خیلی سخت می‌شه این چیزا رو مدیریت کرد. خصوصاً کسانی که مدت زمان بیشتری هستن خیلی تو زندگی هم کنجکاو می‌کنن.

یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

من چند بار تلاشم رو کردم که خونه بگیرم. بیشترم به خاطر اینکه واقعاً شلوغی اینجا اذیتم می‌کنه. اون قدر دلم آرامش و تنهایی می‌خاد. که واقعاً برام مثل حسرت شده. بعضی وقتا سرو صدا دیوانم می‌کنه. بعضی وقتا فضولی هم‌اتاقیا. اینا مصیبتیه واقعاً.

این دختران اقامتگاه را برای جدایی از خانواده و ساکن شدن در آن انتخاب کرده‌اند، اما به نظر آن‌ها زندگی در اقامتگاه ناقص حریم خصوصی‌شان است و به آن‌ها مهلتی برای استراحت، تفکر، خلوت کردن و معاشرت کردن نمی‌دهد. از دیگر تجارب کنش‌گران، کوچک بودن فضای اتاق‌ها در اقامتگاه‌هاست. آن‌ها معتقدند کسانی که در اقامتگاه‌ها زندگی می‌کنند، در حداقل‌ترین حالت ممکن آسایش و آرامش را تجربه می‌کنند. شلوغی اقامتگاه‌ها به خاطر فضای کوچک اتاق با تعداد زیاد افراد و بروز تفاوت‌هایی که در برخی موارد از گوناگونی فرهنگی ناشی و در نهایت به دعوا و دلخوری با هم‌اتاقی‌ها منجر می‌شود از مواردی است که مشارکت کنندگان آن را روایت می‌کنند.

نگین ۳۱ ساله در این مورد می‌گوید:

زندگی تو یه جای عمومی خب سخته، آستانه‌ی تحمل آدم خیلی باید بالا باشه. آدم باید با آدم‌هایی با فرهنگ‌های متفاوت زندگی کنه. ممکنه حرف بشنوه. هممونم تو یه اتاق کوچیک و چشم تو چشم. اینا خیلی وقتا باعث دردسر و دعوا می‌شه. اینکه تعدادمون زیاده خیلی بده. حتی اگه پولت برسه اتاق تک نفره‌ام بگیره. کلاً دستشویی و حمام و.. بازم با همون جمعیت و تعداد کمه.

یا مرضیه ۲۸ ساله می‌گوید:

یعنی یه جا نیست بخای یه شب یه دوستی خانواده‌ایی کسی بیاد یه چند روز پیشتم بمونه. دلت بگیره بخای چار تا قطره اشک بریزی جا نیست خانم. خودتون دارید می‌بینید که چه وضعی هست.

یکی از مصاحبه‌شوندگان دیگر در این مورد می‌گوید:

چون کار من یه جوریه که باید ۲۴ ساعت تو بیمارستان شیفت باشم و ۲۴ ساعت تو خوابگاه استراحت کنم، معمولاً اون ۲۴ ساعت استراحتم رو از بس خسته‌ام به هیچ کاری نمی‌رسم. علتش هم اینه که چون فضای اقامتگاه طوریه که وقتی می‌خوام استراحت کنم آرامش نیست و نمی‌تونم مثلاً ۲ ساعت خواب مفید داشته باشم تا بتونم با انرژی بیدار شم و کار دیگه‌ای بکنم معمولاً کسلم و ساعات مفید ندارم. حتی نمی‌تونم مطالعه کنم.

به گفته‌ی مشارکت‌کنندگانی که پیشتر خوابگاه‌های دانشجویی را تجربه کرده‌اند، وضعیت زندگی در اقامتگاه‌ها با خوابگاه‌های دانشجویی قابل مقایسه نیست و زندگی در خوابگاه دانشجویی از حیث بهداشتی، جمعیتی و امکانات، مناسب‌تر و بهتر است.

به عقیده‌ی عاطفه ۲۹ ساله:

خوابگاه دانشجویی خیلی با اینجا فرق داره. اینجا وضعیت بهداشتی و رفاهی خوبی اصلاً نداره. چند ساله خدا میدونه که داریم تو این وضعیت زندگی می‌کنیم. خیلی وضعیت بدی هست اینجا. تو خوابگاه دانشجویی چون نظارت هست همه چیز خیلی بهتره و مرتب‌تره. ولی اینجا نه. من بارها سر همین موضوع کارم به بحث و دعوا کشیده.

دختران ساکن در اقامتگاه به دنبال دستیابی به شرایط بهتر و تغییر روند زندگی خود برای رسیدن به آینده‌ی بهتر تلاش می‌کنند، اما این شرایط آن‌ها را از داشتن آرامش و داشتن یک فضای فیزیکی به نسبت مناسب برای گذران وقت استراحت محروم کرده است. نداشتن آرامش از منظر

این دختران تنها به معنای سکوت نیست، بلکه حضور مستمر دیگران و احساس کنجکاوی دیگران در حریم شخصی از تجارب زیست این دختران است. بنابراین از زندگی دخترانی که در اقامتگاه زندگی می‌کنند، خلوت‌زدایی می‌شود و آنان خلأ خلوت و تنها شدن با خویش را تجربه می‌کنند.

۵-۲- جامعه‌پذیری جدید

این مضمون به حضور قشرهای مختلف با اهداف متفاوت در اقامتگاه اشاره می‌کند. هزینه‌ی پایین و به‌صرفه‌ی زندگی در اقامتگاه به نسبت زندگی در خانه و یا پانسیون باعث شده، دختران از قشرها و طبقه‌های مختلف سکونت در آن را انتخاب کنند. بدین صورت اقامتگاه‌ها این بستر را دارد که افراد گوناگون از هر قشری در آن زندگی کنند و محدود به عده‌ی خاصی نمی‌شود. کنش‌گران این پژوهش به این موضوع اذعان داشتند که برخی از افراد برای انجام کار اداری و یا کار درمانی ممکن است فقط چند روز در اقامتگاه ساکن باشند و این نبود یک‌دستی افراد و رفت‌وآمد افراد مختلف از تجاربی است که برای آن‌ها ناخوشایند است.

الهه ۲۹ ساله در این باره می‌گوید:

یه وضعیتی داره اینجا که خدا می‌دونه. از دانشجو و شاغل و دختر فراری و هرچی بخای توش هست. چون محدود به یه عده‌ی خاص نیست که. از اون بدتر بودن آدم‌ها با سن و سال و تجربه‌ی متفاوت. این‌ها باعث می‌شه رو زندگی آدم اثر داشته باشه دیگه... حالا هم خوب و هم بد... یه جورایی تجربه‌ی آدم‌ها رو تو همه چی وسوسه می‌کنه.

یا هیوا ۳۵ ساله در این مورد می‌گوید:

تو خوابگاه دانشجویی همه برای یه هدف دور هم جمع شدن، همه با هم مهربون و صمیمی‌اند، شرایط هم رو درک می‌کنن، ساعات مطالعه و استراحت همه مثل هم می‌مونه، ولی اینجا کاملاً نقطه‌ی عکس اونجاست. به همین خاطر به نظرم این زندگی واقعاً منحصر به فرد برای خودش. یه جمع متفاوت که خیلیا به امید یه اتفاق هستن که شرایطشون عوض بشه.

زمانی که دختران ساکن در اقامتگاه با افراد جدید و تجربه‌های متفاوت در اقامتگاه‌ها آشنا می‌شوند، ناخودآگاه به سمتی می‌روند که این تجربیات را خود نیز به نوعی تجربه کنند.

به عقیده‌ی الهام ۲۷ ساله:

اقامتگاه خیلی بده. خیلی. ببینید الان که شرایط اقتصادی خرابه. این‌ها اصن نمیزارن تخت خالی بمونه. هر کی بیاد بهش تخت میدن. جا میدن. حالا طرف فراری، مشروبی... هرچی. نمیدان که گزینش کنن. شما فکر کن تو این شرایط چقدر خطر واسه آدم هست. بعد خیلی

از اینا مطلقه هستن. با چه تجربیاتی. یه جمع یه دست نیست که مث خوابگاه دانشجوی باشن. می‌دونید چقدر از بچه‌ها این چیزا رو اینجا تجربه کردن.

به عقیده‌ی سمیه ۲۸ ساله:

الان من توی اقامتگاه با این آدمای جورواجور که معلوم نیست کی هستن و کارشون چیه و بعضیاشونم که مث رهگذر یه شب و دو شب و میان و میرن.. درگیرم. هر کدوم از این آدمایه نقطه فکر و ذهن آدم رو درگیر می‌کنه و تغییر می‌ده. ناخودآگاه آدم به خودش میاد و میبینه یه آدم دیگه شده.

از صحبت‌های سمیه این‌گونه برداشت می‌شود که در گذر زمان، رفت‌وآمد با انسان‌های مختلف تأثیرات متفاوتی روی اندیشه‌ی افراد می‌گذارد که ممکن است حتی ناخودآگاه باشد، اما در برخی موارد این تجربیات می‌تواند تأثیرات جبران ناپذیری در زندگی آن‌ها بگذارد.

از منظر کنش‌گران، عوامل «نبود نظارت بر اقامتگاه‌ها» و «نبود خانواده در کنار دختران» در مواردی به تجربه‌ی موارد نامعقول و ناهنجار از سوی دختران منجر می‌شود. از یک طرف، افراد با تجربیات و پیشینه‌ی متفاوتی وارد اقامتگاه‌ها می‌شوند و از طرف دیگر، نظارت والدین بر انتخاب‌های دختران کم می‌شود و یا از بین می‌رود. از این روی، دخترانی که در زندگی خانوادگی خود حتی با کم‌خطرترین مواد مخدر هم آشنا نبوده‌اند، ممکن است در اقامتگاه‌ها مواد مخدر و مشروبات الکلی را تجربه کنند.

عسل ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

بدبختی اینجا اینه که نظارت درست و حسابی که نداره. بیشتر جاهای خصوصی فقط براشون پول مهمه. اینجا بعضیا خیلی راحت از سیگار استفاده می‌کنن. سیگار که خوبه حتی مواد مخدر هم هست.

لیلی ۲۹ ساله بیان می‌کند:

اولین بار من خودم اینجا مشروب خوردم. اصلاً حتی مشروب ندیده بودم من. ولی خوب تو اتاق بچه‌ها خوردن منم وسوسه شدم. خوب دیگه همون یه بار نبود و بعد دیگه خوردم. دروغ چرا سیگارم می‌کشم الان. تفننی. ولی می‌کشم.

مژگان ۳۲ ساله نیز در این باره می‌گوید:

خب سیگار و مشروب که یه جورایی قبحش ریخته. نمی‌گم زیاده، ولی هست دیگه. واسه اینه که می‌گم زندگی پیش خانواده همه جور به این وضعیت می‌ارزه. من تا قبل اینکه بیام

اینجا اصلاً این چیزا واسم یه تابو بود. ولی الان انگار داره واسم عادی سازی می‌شه. حالا من که خوبم. بنده خدا اونایی که تو سن کم میان آلوده‌ی این چیزا میشن.

بدین ترتیب، دخترانی که در اقامتگاه زیست می‌کنند، به نحو کاملاً جدیدی جامعه‌پذیر می‌شوند و به برخی رفتارهای انحرافی خو می‌کنند. جامعه‌پذیری جدید از آثار مهم زندگی در اقامتگاه‌ها است. زندگی در اقامتگاه‌ها به آشنایی دختران با افراد مختلف و کسب تجربیات گوناگون منجر می‌شود که گاهی تجربیات مفیدی هم نیستند. استفاده از مواد آسیب‌زا از جمله مواردی است که مشارکت‌کنندگان در پژوهش اذعان داشتند در زندگی در کنار خانواده حتی نظاره‌گر استفاده از این مواد نیز نبوده‌اند و در حال حاضر به علت معاشرت با این افراد به مرور زمان قبح مصرف مشروب و قرص‌های روان‌گردان در بین دختران کمتر شده است.

۳-۵- پنهان کردن شیوهی زندگی

به نظر می‌رسد، برخلاف تغییرات اجتماعی و فرهنگی‌ای که جهانی شدن، مدرنیته، وسایل و ابزارهای ارتباط جمعی و... در سبک زندگی مردم ایجاد کرده است، کماکان در این گذار از سنت به مدرنیته، لایه‌هایی از زندگی اجتماعی هنوز دست‌نخورده و سنتی باقی مانده است. کتمان شیوهی زندگی به این معناست که کنش‌گران مشارکت‌کننده در این پژوهش، به اظهار شیوهی زندگی کردن خود علاقه‌ای ندارند و از آنجایی که نگاه منفی به آن‌ها وجود دارد، تنها زندگی کردن خود در اقامتگاه را پنهان می‌کنند. از منظر این دختران این نگاه علاوه بر منفی بودن بار قضاوتی نیز دارد و عموماً دخترانی که به دور از خانواده در شهری مانند کلان‌شهر تهران زندگی می‌کنند، از این شرایط رنج می‌برند و سعی می‌کنند شیوهی زندگی خود را کتمان یا پنهان کنند تا اطرافیان و مردم آن‌ها را قضاوت نکنند. مژگان ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

خیلی برخورد بدی با آدم می‌شه - جمله‌ی «دختر شهرستانیا معلوم نیست از این تهران چی می‌خان» رو که من خودم زیاد می‌شنوم که به ما می‌گن.

یا الهام ۲۷ ساله در این باره می‌گوید:

معمولاً در اقامتگاه بودنم رو پنهان می‌کنم، چون نگاه مردم به زندگی تو اقامتگاه خیلی نگاه منفی و بدی هست. هر چقدر که تو دوران دانشجویی تو خوابگاه باشی بهتره و نگاه آدم‌ها مثبت هست، ولی نگاه به کسی که تو پانسیون یا اقامتگاه زندگی می‌کنه خیلی بده.

هرچند گاهی دختران نگران شرایط و نگاه مردم نیستند، ولی باز هم ترجیح می‌دهند زندگی کردن خود در اقامتگاه را پنهان کنند. از منظر آن‌ها زندگی کردن به تنهایی، خود بار منفی دارد

و زندگی کردن در اقامتگاه به دلیل ارزیابی سطح طبقاتی و یا درآمدی نیز این نگاه منفی را عمیق‌تر می‌کند.

هیوا ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

از اینکه بگم تنها زندگی می‌کنم ابایی ندارم، ولی به کسی نمی‌گم که تو اقامتگاه هستم و اینجا زندگی می‌کنم.

تجربه‌ی زیست برخی از دختران ساکن در اقامتگاه به آن‌ها ثابت کرده که افشای محل زندگی‌شان در محیط کار ممکن است به خاطر این نگاه بد و قضاوت و پیش‌داوری فرصت‌شغلی آن‌ها را از بین ببرد.

نگین در این باره می‌گوید:

حتی بچه‌ها تو محل کارشون نمیگن که ما تو پانسیون هستیم، چون به دید بدی بهشون نگاه می‌کنن. مثلاً شما اگه به کسی بگین که تو پانسیون هستین دیگه بهتون اعتماد نمی‌کنن و ممکنه کارت رو هم از دست بدی. یه عده هم هستن که قضاوتی راجع به این دخترها نمی‌کنن. ولی در کل همه چیز بستگی به خود فرد هم داره.

همچنین مینا ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

فقط به همکارهای خیلی صمیمی می‌گم. به غیر از اونها نمی‌گم. به دوست‌های صمیمی به خاطر این می‌گم که بالاخره با هم در ارتباطیم. مهمه که ندونن اگر کسی بفهمه یه جوری رفتار می‌کنم که متوجه نشن تو اقامتگاهم.

برخی از دختران نیز بر این باور بودند، به خاطر سکونت در اقامتگاه و جدا بودن از خانواده نمی‌توانند شغل دلخواهشان را پیدا کنند و اگر پیدا کنند هم نمی‌توانند تفکر منفی دیگران درباره‌ی خودشان را تغییر دهند.

۵-۴- به دنبال خوداتکایی و خودسالاری

تمام دختران مشارکت‌کننده در این پژوهش بر این باور بودند که رسیدن به استقلال مهمترین عاملی است که آن‌ها را به سمت جدایی از خانواده سوق داده است. استقلال برای آن‌ها به معنای پیدا کردن شغل و داشتن درآمد و انتخاب سبک زندگی دلخواهشان بوده است که در نهایت با جدایی از خانواده و اقامت در تهران می‌توانستند به آن دست یابند. روایت آن‌ها از تجربه‌ی زندگی در اقامتگاه مبین آن است که آن‌ها در حال حاضر شرایط خودشان را در اولویت قرار می‌دهند و قبل از هر نوع تصمیم و یا برنامه‌ریزی فقط شرایط و وضعیت خود را می‌سنجند.

آزیتا ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

خوبیش اینه که خودت واسه خودت زندگی می‌کنی. یعنی استقلالی که محاله تو خونه بتونی تجربه‌اش کنی.

الهام ۲۷ ساله در این باره می‌گوید:

خودت زندگی کردن برای خودت هم به نظر من خیلی تجربه‌ی خوبی برای آینده‌ی هر کسی هست.

از نظر آن‌ها جدایی از خانواده به کم‌شدن وابستگی‌هایشان منجر شده است و آن‌ها می‌توانند خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند و به استقلال فکری رسیده‌اند. هدی یکی از کنش‌گران این پژوهش معتقد است، این استقلال فکری به اهمیت دادن به خودش منجر شده است، اینکه خودش را اولویت قرار دهد و برای دیگران خودش را به سختی نمی‌اندازد. وی در این باره می‌گوید:

قبلاً هر کسی ازم چیزی یا کاری می‌خواست تو رودروایی می‌موندم و می‌گفتم باشه، ولی الان نه خیلی راحت می‌گم نه. چون که الان فقط و فقط واسه خودم زندگی می‌کنم و دلم نمی‌خواد زندگی‌م رو به خاطر کسی دیگه به سختی بندازم.

با ورود به اعماق و لایه‌های زیرین بیان ارزش زندگی برای خود در بین دختران مشارکت‌کننده در این پژوهش به استقلال مالی آن‌ها می‌رسیم. در واقع این دختران استقلال مالی را سرمنشأ حس استقلال طلبی و ارزش برای خود می‌دانند. آن‌ها معتقدند وقتی به لحاظ مالی از خانواده جدا شده‌اند باید در یک شرایط کاملاً مستقل برای خود برنامه‌ریزی کنند و مهم‌ترین امر در رعایت برنامه‌ریزی و محور اصلی شرایط خودشان است.

به عقیده‌ی الهام ۲۷ ساله:

به هر حال شاغل بودن به آدم حس استقلال می‌ده. از طرفی دیگه هم درآمدش خیلی مهمه. وقتی آدم یه درآمد مستقل داشته باشه خیلی بهتر می‌تونه برای زندگی‌ش برنامه‌ریزی کنه. برای همینم می‌تونه رو خودش حساب کنه و اعتماد به نفس داشته باشه.

روایت برخی از دختران پاسخ‌گو حاکی از آن است که در بدو ورود به خوابگاه روحیه‌ی جمعی و همدلی در آن‌ها خیلی بیشتر است و با مرور زمان و تجربه‌ی سختی زندگی که بار آن بر دوش خود فرد است، به مرور این زندگی برای خود پررنگ‌تر می‌شود.

۵-۵- بی‌برنامگی در گذران اوقات فراغت

در تعریف اولیه، گذران اوقات فراغت به مجموعه کارهایی اطلاق می‌شود که فرد بدون اجبار کاری و اجتماعی آن را انجام می‌دهد. اوقات فراغت می‌تواند طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها از دراز کشیدن و کتاب خواندن تا کمک‌های داوطلبانه در انجمن‌ها را شامل شود. در این پژوهش، بیشتر فراغت و گذران وقت دختران ساکن در اقامتگاه‌ها مربوط به کلاس‌های فوق برنامه، استفاده‌ی افراطی از فضای مجازی، گذران وقت با دوستان و خوش‌گذرانی موقتی با دوستان است. مصاحبه‌شوندگان در این پژوهش، ساعات زیادی از روز را سرکار هستند و پس از رسیدن به اقامتگاه بیشتر زمان خود را در فضای مجازی می‌گذرانند، گاهی به کلاس‌های فوق‌العاده می‌روند، گاهی کتاب می‌خوانند و زمان‌های دیگر با دوستانشان خلوت می‌کنند یا به گردش می‌روند. لازم به یادآوری است، سبک زندگی دختران ساکن در اقامتگاه‌ها تعیین‌کننده‌ی نوع گذران اوقات فراغت آن‌هاست که در بیشتر موارد سبب بازتولید همان سبک زندگی است.

مرضیه ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

تا ۶ سر کارم. بعد هم فقط اینترنت. معمولاً شب‌ها هم تا صبح برنامه داندلود می‌کنم و فیلم می‌بینم و یا اینستا سرک می‌کشم.

همچنین لیلی در این باره می‌گوید:

اصلاً اوقات فراغت ندارم کلاً کار می‌کنم. حوصله‌ی بیرون ندارم. فقط تو اینترنت هستم. اینستا و یوتیوپ و همین چیزا دیگه.

مهوش ۳۸ ساله نیز در این باره می‌گوید:

بعدش خیلی وقت‌ها هم با بچه‌ها می‌ریم بیرون و یا تو خوابگاه دور هم جمع می‌شیم و با هم حرف می‌زنیم یا میریم خونه‌ی بچه‌ها دور هم جمع می‌شیم.

گاهی دختران ساکن در اقامتگاه با تمام مشکلات موجود برای خود مسیری مشخص کرده‌اند که بر اساس آن و با برنامه حرکت می‌کنند.

نگین ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

ورزش می‌کنم، موسیقی (گیتار) کار می‌کنم. کلاس زبان می‌رم. وقتی سرم خلوت باشه با دوستانم قرار می‌ذاریم شام میریم بیرون، ولی به ندرت.

آنچه که دختران ساکن در اقامتگاه از آن روایت می‌کنند، نداشتن امکانات مالی و شرایط برای داشتن برنامه‌ی مفید و مؤثر برای طولانی‌مدت است. از منظر آن‌ها درآمد مالی آن‌ها کفاف

خیلی از برنامه‌هایی که آن‌ها در سر دارند را به آن‌ها نمی‌دهد. اگر مشکل درآمد مالی هم نباشد، معمولاً شرایط نامساعد اقامتگاه به آن‌ها امکان استفاده‌ی مفید از وقت را نمی‌دهد.

۵-۶- تلاش برای رهایی از اقامتگاه

تجربه‌ی سال‌ها زندگی در اقامتگاه نشان داد که مشارکت‌کنندگان در این پژوهش از زندگی در این شرایط ناراضی هستند. آن‌ها از زندگی در اقامتگاه‌ها حس ناامنی روانی و روحی دارند. به عقیده‌ی آن‌ها آرامشی که فرد در خانه دارد، در اقامتگاه به هیچ وجه فراهم نیست. زندگی در اقامتگاه از منظر آن‌ها در حالت خوب آن امتداد زندگی در خوابگاه در دوران دانشجویی است، با این تفاوت که از یک سو، شرایط خوابگاه نسبت به اقامتگاه به لحاظ رفاهی و فرهنگی خیلی بهتر است و از سوی دیگر، زندگی در خوابگاه با اتمام دوران تحصیل و رسیدن به یک هدف لذت‌بخش همراه است، اما زندگی در اقامتگاه با این شرایط سخت و تا زمانی نامعلوم آن‌ها را به شدت به سمت گرایش برای اجاره‌ی خانه و زندگی مستقل در خانه متمایل می‌کند. در هر حال حاضر، از منظر آن‌ها بالاترین مانع برای گرفتن خانه‌ی هزینه‌ی بالای آن و یافتن هم‌خانه‌ی مطمئن و در وهله‌ی بعد رضایت گرفتن از خانواده برای زندگی مستقل است.

عسل ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

اما مهم‌ترین دلیلی که خونه‌ی مستقل نگرفتم، مشکلات مالی بود. دلیل دیگه هم اینه که از لحاظ امنیتی خیلی دوست ندارم تنها زندگی کنم، دوستان هم همگی یا ازدواج کردن یا با خواهرشون هم‌خونه‌اند. به افراد دیگه هم نمی‌تونم اعتماد کنم که هم‌خونه بشم.

به عقیده‌ی هدیه ۳۱ ساله، استقلال و خصوصی بودن خانه خیلی خوب است. از منظر او، سبک زندگی دختران در خانه و زندگی در خانه با شرایط اقامتگاه‌ها مقایسه‌کردنی نیست. وی در این باره می‌گوید:

من اول خونه داشتم بعد اومدم این اقامتگاه چون هزینه‌ی خونه خیلی زیاد بود. الان که دیگه اصلاً نمیشه به خونه فکر کرد. خانواده‌ها نمی‌تونن خونه بگیرن چه برسه به ما. من الان چند سال بود داشتم پول جمع می‌کردم که خونه اجاره کنم، ولی حالا دیگه خوابشم نمی‌تونم ببینم.

حرف‌های آریتا بدین معنی است که شرایط اقتصادی کاملاً روی سبک زندگی دختران مستقل و ساکن در تهران تاثیرگذار است. یکی دیگر از مواردی که دختران خانه را به اقامتگاه ترجیح می‌دهند، برای معاشرت‌های دلخواه بدون در نظر گرفتن قوانین و ناراضی‌تی دیگران در اقامتگاه

است. هدی ۲۸ ساله در این باره می‌گوید:

من خونه رو خیلی ترجیح می‌دم. امکانات اولیه‌ی زندگی مثل داشتن یه فضای بیشتر و امکانات بهداشتی بهتر تو خونه خیلی بهتره. گذشته از این حداقل می‌تونیم با دو تا دوست و فامیلامون که تهران هستن رفت‌وآمد داشته باشیم. من الان اگه خونه داشتم حتماً خانواده‌ام یه وقتایی می‌اومدن پیشم بمونن. ولی با این شرایط نمیشه.

گاهی انتخاب اقامتگاه تنها به خاطر فراهم نبودن شرایط اقتصادی نیست و به دلایل دیگری نظیر استقبال نکردن و اجازه ندادن خانواده‌ی دخترها در خصوص اجاره‌ی خانه است.

مهوش ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

خانواده‌م خونه رو که قبول نمی‌کردن. برای همین هم من حرف خوابگاه رو زدم و اومدم خوابگاه. چون با خونه قطعاً مخالفت می‌کردن. تنهای تنها زندگی کردن رو عمراً قبول کنن (با خنده).

مژگان ۳۵ ساله نیز در این باره می‌گوید:

خونه خیلی بهتر از اینجاست. ولی من اولاً هزینه‌اش رو نداشتم. بعدم اینکه اگه از اول بخوای بیای بگی می‌خوام خونه بگیرم مطمئناً خانواده‌ها مخالفت می‌کنند. خانواده من از این چیزا خبر ندارن که فکر می‌کنن خونه ناامن هست.

بر اساس تجربه‌ی دختران ساکن در اقامتگاه، گاهی انتخاب اقامتگاه یک انتخاب موقت است و آن‌ها تلاش می‌کنند با برنامه‌ریزی از وضعیت موجودشان رها شوند و به چیزی که می‌خواهند برسند.

۷-۵- تنهایی مفرد و احساس پوچی در زندگی

هرچند دختران نومکان در اقامتگاه‌ها جدایی از خانواده را برای رسیدن به استقلال، آمال و آرزوهای خود انتخاب کردند، اما «تنهایی» یکی از مواردی است که این دختران از آن احساس ناخوشایندی دارند. تنهایی در این پژوهش به معنی احساس تعلق نداشتن، حس رهاشدگی و به رسمیت نشناخته شدن است. روایت کنش‌گران از این تنهایی شامل تداوم نداشتن دوستی‌های عمیق در اقامتگاه است. دوستی رابطه‌ای فراتر از روابط اجتماعی معمول است و داشتن دوست در زندگی به حفظ سلامت روانی انسان کمک می‌کند. درباره‌ی دوستی‌های کوتاه‌مدت در اقامتگاه‌ها و تأثیر آن در تنهایی دختران ساکن در اقامتگاه سمیه‌ی ۲۸ ساله می‌گوید:

وقتی آدم اینجاست، اصلاً مثل بقیه آدم‌ها زندگی نمی‌کنه. چون اینجا مدام بچه‌ها میان و میرن. نمی‌تونی به کسی دل ببندی. اما از اون ور دلت می‌خواد با بقیه در ارتباط باشی.

نمی‌تونم با کسی دوستی عمیق برقرار کنی چون می‌دونم پدر و مادرت برات نموندند چه برسه به دوست.

وی در جای دیگر می‌گوید:

دخترایی مثل من به مرور زمان منزوی و گوشه‌گیر می‌شن. چون اولش که از خانواده جدا می‌شی مدام دوست پیدا می‌کنی بهش وابسته میشی بعد اون می‌ره و همین موضوع تکرار می‌شه تا جایی که دیگه تصمیم می‌گیری به کسی وابسته نشی. چون این رفتن و اومدن خیلی بده. آدم افسرده می‌شه.

حس تنهایی در جریان زندگی دختران ساکن در اقامتگاه به شدت تأثیرگذار است. از این جهت که پایانی برای آن متصور نیستند و حیران‌اند، نمی‌توانند برای زندگی‌شان برنامه‌ریزی کنند؛ چراکه از پایان زمان مجردی خود اطلاعی ندارند. از نمودهای دیگر تنهایی، انزواست که انزوا شکل بیرونی و عینی تنهایی است. تنهایی در بلندمدت به افسردگی منجر می‌شود و از نمودهای افسردگی قطع کردن ارتباط با دنیای بیرون و انزواست. مهوش ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

من الان احساس می‌کنم یه آدم تنها تو این شهر هیچ دلبستگی و تعلق نداره. مطمئناً به مرور زمان آدم افسردگی می‌گیره، منزوی می‌شه، عصبی می‌شه. پس بهتر نیاد. دلبستگی داشتن خیلی مهمه. من بیشتر وقتا که میخام از سر کار برگردم چون می‌دونم کسی منتظرم نیست همش سعی می‌کنم بیشتر بمونم اداره. حداقل تو اداره با همکارا آدم سرگرمه.

تنهایی و فکر کردن درباره‌ی آن برای این دختران آن قدر پررنگ است که با طولانی‌شدن زندگی مجردی، تلخی‌هایش برایشان آشکار می‌شود، چون پایانی بر این انتظار و تمام شدن این دوران نمی‌بینند.

عسل ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

اگه این زندگی طولانی بشه اون موقع تجربیات تلخش اضافه می‌شه. اون قدر بده که مدام تو ذهنت به این فکر می‌کنی که آخرش چی می‌شه. اولاً آدم همش به ساختن فکر می‌کنه. به پس‌انداز کردن. مثل هر کار جدیدی که شروع می‌شه. هیجان خیلی زیادی داره. ولی به مرور تلخیاش دل رو می‌زنه. من حتی به خانهای سالمندانم فکر کردم. این منتظر بودن... اینکه یه چیزی پیش بیاد که زندگیت تغییر کنه.

در مجموع می‌توان گفت، این جدایی از خانواده و نداشتن ارتباط مستمر با آنها و نبود برنامه‌ریزی بلندمدت برای آینده به مرور زمان حس تنهایی مفرط و بی‌هدفی حاصل از این

زندگی را در کنار موارد مثبتی نظیر استقلال که دختران به آن اشاره کردند- پررنگ‌تر می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

به زعم گیدنز، امروزه با تأثیر از پدیده‌ی جهانی‌شدن شاهد ظهور الگوهای جدیدی از خانواده هستیم که در حال گسترش است و در همه‌ی جوامع جوانان پیشگام استقبال از این تغییرات فرهنگی هستند. از سوی دیگر، با افزایش مفهوم فردگرایی پنداشت افراد از مفهوم خود تغییر کرد. از این روی، افراد به دنبال هویت مستقلی از خود نسبت به خانواده شدند. تغییر پندار از خود، نه تنها در مردان که در دختران نیز نمود پیدا کرده‌است. با افزایش فردگرایی، برای دختران مهم شده است که خانواده به ایشان به عنوان فردی مستقل نگاه کند. از این روی، چنانچه دختران نتوانند این استقلال را در کنار خانواده تجربه کنند و نتوانند به هویت مستقلی که انتظارش را دارند برسند، با تلاش برای تغییر وضعیت موجود از خانواده جدا و مستقل می‌شوند و عدم بازآفرینی شیوه‌های فرهنگی سنتی را از خود نشان می‌دهند. بر این اساس، دختران جوان مورد مطالعه برای دستیابی به این استقلال - که مهم‌ترین بعد آن اقتصادی است - زندگی در اقامتگاه‌های تهران را به زندگی در کنار خانواده در شهرستان ترجیح داده‌اند.

یافته‌های پژوهش حاکی است که دختران مشارکت‌کننده در پژوهش در پی تغییرات پدید آمده و گاه تجربه‌ی زندگی در خوابگاه در سال‌های گذارن تحصیلات دانشگاهی به فکر زندگی و اشتغال در تهران بوده‌اند. بر اساس دیدگاه برگر زیست‌جهان دختران دگرگون شده است و آن‌ها دیگر در یک زیست‌جهان مشخص و با یک الگوی معین زندگی نمی‌کنند.

این دختران در نتیجه‌ی تصمیم خود مبنی بر تجربه‌ی استقلال و بنا بر شرایط اقتصادی خود زندگی در اقامتگاه را انتخاب کرده‌اند. در پی زندگی در اقامتگاه - با ساختار خاص خود که متشکل از اتاق‌های مشترک با شرایط خاص است - آن‌ها تجارب مشترکی را درک و زیست می‌کنند. احساس زندگی در یک فضای عمومی و نداشتن حریم خصوصی و فردی از جمله‌ی این تجارب است. از سوی دیگر، از آنجاکه در این اقامتگاه‌ها دختران جوان از شهرها و قومیت‌های مختلف و با تجربه و گذشته و تربیت خانوادگی متفاوت گرد هم می‌آیند، این تفاوت برای آن‌ها تجارب مهمی را به همراه دارد. اگرچه به اعتقاد دختران ساکن در اقامتگاه، این اشتراک تجارب در راستای همدلی و نزدیکی کنش‌گران است، ولی در برخی موارد به تأثیرپذیری منفی منجر می‌شود؛ به گونه‌ای که بنا بر بیان خودشان اولین تجربه‌ی استفاده از موادی مثل سیگار در مجاورت همین دوستان اتفاق افتاده است.

پنهان کردن شیوهی زندگی، تجربه‌ی مشترک دیگر دختران مشارکت‌کننده در این پژوهش بود که از بدبینی افراد جامعه به شیوهی زندگی آن‌ها ناشی می‌شود. از منظر آن‌ها این بدبینی توأم با قضاوت تلخ‌ترین تجربه‌ی آن‌ها از این شیوهی زندگی است. یکی دیگر از تجارب مهم ذکر شده بی‌برنامگی و یا به عبارت بهتر نبود امکان برنامه‌ریزی برای ساعاتی است که آن‌ها در اقامتگاه به سر می‌برند. به عبارت بهتر روزمرگی توأم با کمبود امکانات به نوعی فرصت‌های خوب آن‌ها را به روزمرگی‌های یکسان همچون دورهمی‌ها یا استفاده از فضای مجازی بدون برنامه‌ی مشخص تبدیل کرده است.

از سوی دیگر، از منظر آن‌ها جدایی از خانواده به کم‌شدن وابستگی‌هایشان منجر شده است و آن‌ها توانایی قراردادن خود در اولویت زندگی را به دست آورده‌اند. این امر از منظر آن‌ها یک توانایی و امتیاز شناخته می‌شود، لکن با مرور زمان تکرار این روزها در اقامتگاه برای آن‌ها تنهایی مفرط را به همراه دارد. از منظر آن‌ها زندگی در اقامتگاه بعد از گذشتن مدت زمانی خاص به یک زندگی تکراری و عاری از هدف تبدیل می‌شود و آن‌ها با نوعی نگرانی از آینده یاد می‌کنند و از آینده‌ای که پیش روی آن‌ها قرار دارد، احساس ترس می‌کنند؛ لذا برای تغییر این وضعیت به فکر رهایی از این زندگی اشتراکی در اقامتگاه و سکونت در خانه‌ی مستقل هستند؛ حال آنکه دسترسی به خانه‌ی مستقل می‌تواند در این نگاه و شیوهی زندگی تغییر ایجاد کند یا خیر نیازمند مطالعه و درک تجربه‌ی زیست دختران ساکن خانه دارد. به عبارت دیگر، فهم زیست‌جهان اجتماعی دختران ساکن منزل نیز برای تحلیل جامعه‌شناختی نیازمند مطالعه، درک و نگاه آن‌ها از شیوهی زندگی‌شان است.

منابع

- ◀ ابراهیمی، پریچهر، (۱۳۶۸). *پدیدارشناسی*، تهران: دبیر.
- ◀ ارشاد، فرهنگ و عزیز حزابوی، (۱۳۸۴). «بررسی برخی انگیزه‌های تمایل به برون‌کوچی از شهر اهواز»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۶، ش ۲.
- ◀ برگر، پیتر و دیگران، (۱۳۹۴). *ذهن بی‌خانمان نوسازی و آگاهی*، ترجمه‌ی محمد ساوجی، تهران، نشر نی.
- ◀ بوستانی، داریوش و احمد محمدپور، (۱۳۸۸). «بازسازی معنایی جهت‌گیری جنسیتی پسران نسبت به دختران (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)»، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۱، ش ۴۴.
- ◀ حسینی، سیدحسن و زینب ایزدی، (۱۳۹۵). «پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد جمعیت مورد مطالعه: زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران»، *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، د ۱۴، ش ۱.

- ◀ ربیعی، علی، (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تحولات ارزشی در ایران: نگاهی به رفتار شناسی رأی دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- ◀ رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۶). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی آن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ اینگلهارت رونالد و کریستین ولزل، (۱۳۸۹). نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی، ترجمه‌ی یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- ◀ طاهرخانی، مهدی، (۱۳۸۱). بازشناسی عوامل مؤثر در مهاجرت‌های روستا-شهری با تأکید بر مهاجرت جوانان روستایی استان قزوین، «دانشگاه تربیت مدرس، د ۶، ش ۲.
- ◀ عطالهی، (۱۳۸۲). بررسی گرایش دانشجویان غیر تهرانی به مهاجرت به شهر تهران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران).
- ◀ فلیک، اووه، (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشرنی.
- ◀ کاظمی پور، شهلا و علی قاسمی اردهائی، (۱۳۸۶). «تجربه اقامتی و تمایل به مهاجرت به شهر تهران»، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ش ۳.
- ◀ کامرانی، کاوش، (۱۳۹۲). دانشجوی در پهنه تعارضات خانواده و دانشگاه، «مطالعات راهبردی ورزش و جوانان (مطالعات جوانان سابق) - مرکز پژوهش‌های راهبردی وزارت ورزش و جوانان، پیاپی ۲۰.
- ◀ کرمی قهی، محمدتقی و شهربانو پای‌نژاد، (۱۳۹۱). «زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی تک‌زیستی دختران»، فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، د ۲۱، ش ۲۱.
- ◀ کمالی، فایزه و مازیار جفروودی، (۱۳۹۵). «زیست‌جهان‌های چندگانه (مقایسه نگرش‌های دینی جوانان دانشجوی و غیردانشجو با توجه به فرایند مدرنیزاسیون)»، اسلام و مطالعات اجتماعی، د ۳، ش ۴.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹). جهان‌رهاشده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب.
- ◀ محمدپور، احمد، (۱۳۸۹). روش در روش درباره‌ی ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ محمدپور، احمد، (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش: (مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ مشفق و محمود و معصومه خزایی، (۱۳۹۴). «تحلیلی بر ویژگی‌ها و تعیین کننده‌های مهاجرت مستقل زنان در ایران»، مطالعات راهبردی زنان، د ۱۷، ش ۶۷.
- ◀ محمودیان، حسین، حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد و محمدرضا کارگر شورکی، (۱۳۸۸). «زنان مهاجر تحصیلکرده در تهران»، پژوهش زنان، د ۷، ش ۴.
- ◀ محمودی‌راد، مریم و حمیدرضا آراسته، (۱۳۸۳). «خوابگاه‌های دانشجویی به مثابه جوامعی برای یادگیری»، طب و تزکیه، ش ۵۳.

- ▶ Wang, Haiping & Douglas, A. Abbott (2013). "Waiting for Mr. Right: The Meaning of Being a Single Educated Chinese Female Over 30 in Beijing and Guangzhou". *Women's Studies International Forum*, Vol. ,40
- ▶ Brar, Mandip, 2012. *An exploration of the experiences of never married British South Asian females in the UK*. Professional doctorate thesis, University of East London.
- ▶ Lewis, Karen G. & S. Moon (1997). "Always Single and Single Again Women: A Qualitative Study.«. *Journal of Marital and Family Therapy*, 23 (2).
- ▶ Sharp, Elizabeth A. & Lawrence Ganong (2011). "I'm a Loser, I'm Not Married, Let's Just All Look at Me": Ever-Single Women's Perceptions of Their Social Environment". *Journal of Family Issues*. 32(7).
- ▶ Smith, J.A, P Flowers, and M Larkin, 2009. *Interpretative Phenomenological Analysis: Theory, Method, Research*, London: Sage.
- ▶ Van Manen , m. (1990), "researching lived experience :human science for an action sensitive pedagogy. London , Ontario , Canada: the university of western Ontario

تجربه‌ی طلاق از منظر زوجین مطلقه در شهر تهران (در پنج سال اول زندگی)

اصغر عبداللہی^{*}، حسن احدی^{**}، بیوک تاجری^{***}، کبری حاج‌علیزاده^{****}

چکیده

در سال‌های اخیر افزایش طلاق و وقوع بیشترین آمار طلاق در پنج سال اول زندگی پدیده‌ای تأمل‌برانگیز است. این پژوهش با هدف بررسی زمینه‌ها و پیامدهای طلاق در پنج سال اول زندگی زناشویی با روش کیفی و تحلیل تماتیک از طریق مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته و نمونه‌گیری هدفمند انجام شده است. افراد مطلقه ساکن در شهر تهران که در پنج سال اول زندگی طلاق گرفته‌اند، جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش است. یافته‌های پژوهش نشان داد، از منظر پاسخ‌گویان زمینه‌ها و بستری‌های اقدام به طلاق در پنج سال اول زندگی نقصان‌های فردی، نقصان‌های تعاملی و نقص ارتباطی با خانواده است. نقصان‌های فردی شامل مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری و فریب، عزت‌نفس پایین و پرخاشگرگی، نقصان‌های تعاملی زوجین نظیر صمیمیت زناشویی، توقعات بالا، بی‌تعهدی در قبال همسر، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه‌ی مکرر، تداوم سبک زندگی مجردی، جابه‌جایی نقش‌ها، نداشتن انعطاف‌پذیری، بی‌اعتمادی متقابل، مستقل نبودن از خانواده‌ی اصلی و در نهایت نقص ارتباطی با خانواده‌ی مبدأ و الگوگیری نامناسب است. همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد، کاهش عزت‌نفس، نگرش منفی به جنس مخالف و زندگی متأهلی و ازدواج، تمایل به روابط کوتاه‌مدت، بدبینی متقابل در خانواده، افزایش تنش بین اعضا، تضعیف جایگاه بین اقوام و آشنایان، افزایش مزاحمت‌ها، کاهش مسئولیت اجتماعی و اقدام به زندگی مستقل از پیامدهای طلاق در سال‌های اول زندگی است.

واژگان کلیدی

طلاق، پنج سال اول زندگی، مردان و زنان مطلقه، تهران، تحلیل تماتیک.

* گروه روانشناسی، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران (asgharabdollahi107@gmail.com)

** استاد گروه روانشناسی، واحد بین‌الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (drhahadi@gmail.com)

*** استادیار گروه روانشناسی سلامت، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (btajeri@yahoo.com)

**** دانشیار گروه روانشناسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران (ph_alizadeh@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

متخصصان حوزه‌ی ازدواج و خانواده تأکید دارند، سنگ بنای سلامت خانواده، موفقیت رابطه‌ی زن و شوهری است (Amato & Keith, 2008:43-45; Sharma, 2012: 299-306)؛ خدادادی سنگده و همکاران، ۱۳۹۸). پایداری ازدواج بخش بسیار مهمی از حیات فردی و اجتماعی هر فرد را دربرمی‌گیرد و هدف از شکل‌دهی آن متناسب با بافت فرهنگ اسلامی رسیدن به آرامش، مودت و رحمت برای زن و مرد است (روم، ۲۱)، اما در عمل گاه این پیوند به آشفتگی، تعارض، قهر، خشونت و در نهایت طلاق می‌انجامد (اسماعیلی و دهدست، ۱۳۹۳).

طی قرن اخیر، به‌واسطه فرایندهایی همچون صنعتی شدن، شهرنشینی، جهانی شدن، پیشرفت فناوری و غیره نهاد خانواده تغییرات گسترده و ژرفی را ایجاد کرده و شیوه‌ی زیست و زندگی زوجی و خانوادگی با تغییرات فراگیر جدی مواجه شده است. به تعبیر گیدنز^۱ این تغییرات و تحولات هیچ‌جا مشهودتر از خانواده نیست (حسینی، هدایتی و محمد زاده، ۱۳۹۷: ۱۵۱-۱۲۶). به عبارتی تحولات خانواده همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی از حیث ساختار و کارکرد و مسائل و چالش‌های پیش‌رو بیشتر متأثر از تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بسترهای مکانی و زمانی است (مالمیر و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۸).

طلاق مهم‌ترین شاخصه‌ی آشفتگی زوجین و تبلور آسیب عمیق ازدواج و خانواده است (Amato & Cheadla, 2005:191-206) که به عنوان یک آسیب اجتماعی می‌تواند زمینه‌ی بروز بسیاری از مسائل و پیامدهای متفاوت شده و تأثیرات مخربی روی بهزیستی افراد و دیگر سطوح فردی و اجتماعی داشته‌باشد (Waite, Luo, Lewin, 2009). هلمیس، سالیوان، کورونا و تیلور بیان می‌کنند، اگرچه سال‌های نخست ازدواج تجربیات رشدی زیادی مثل صمیمیت، مصاحبت، همراهی و حمایت‌های عاطفی را می‌تواند به همراه داشته‌باشد، بیشتر زوجین به‌خاطر شرایط این دوران در معرض بی‌ثباتی بیشتری قرار می‌گیرند (Helms, Sullivan, Corona & Taylor, 2013).

بر این اساس، میان زوجینی که در اوایل ازدواج درگیر تعارضات منفی هستند، احتمال بیشتری می‌رود که ازدواجشان زودتر به طلاق منتج شود. آنها تأکید دارند حساس‌ترین دوره برای فروپاشی ازدواج در چرخه‌ی زندگی خانوادگی پنج سال اول زندگی است (Long & Young, 2007).

نهاد ازدواج و خانواده در ایران نیز همسو با وضعیت جهانی متأثر از تحولات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تغییرات گسترده‌ای را تجربه می‌کند که این وضعیت در حال گذار ثبات رابطه‌ی

زناشویی را تهدید می‌کند. تأخیر در ازدواج، اشتغال زنان و مشارکت بیشتر آنها در امور اجتماعی، گسترش خانواده‌ی هسته‌ای، کاهش نقش والدین در انتخاب همسر، کاهش نرخ فرزندآوری و افزایش نرخ طلاق از جمله دگرگونی‌های اخیر نهاد خانواده است (خدادادی سنگده، ۱۳۹۳).

براساس آمار سازمان ثبت‌احوال کشور تعداد طلاق‌ها طی سال‌های گذشته تاکنون رو به افزایش بوده و روند صعودی داشته است؛ در این دوره‌ی زمانی تعداد طلاق‌ها از ۹۴ هزار و ۳۹ مورد در سال ۸۵ به ۱۴۲ هزار و ۸۴۱ مورد در سال ۹۰ و ۱۶۳ هزار و ۷۶۵ مورد طلاق در سال ۹۴ رسیده است. در سال ۹۸ استان تهران بیشترین آمار طلاق را با ۳۱ هزار و ۷۳۳ مورد داشته است (سازمان ثبت‌احوال کشور: <https://www.sabteahval.ir>). بنا بر آمارهای منتشر شده‌ی سازمان ثبت‌احوال کشور، افزایش آمار طلاق در حالی است که میزان ازدواج در هر سال نسبت به سال گذشته‌ی خود روند کاهشی داشته است.

همچنین آمارها نشان می‌دهند که تعداد طلاق‌های ثبت شده در نخستین سال‌های زندگی به ویژه تا ۵ سال نخست زندگی مشترک نسبت به سال‌های دیگر بیشتر است. آنچنان که بیش از ۵۰ درصد طلاق‌ها در سال ۸۵ برای ۵ سال نخست زندگی مشترک بوده است. در سال ۹۰ نیز ۵۰/۱۸ درصد طلاق‌ها در ۵ سال اول زندگی بوده است. به همین ترتیب شاهد این روند در سال ۹۴ نیز هستیم، اما مقداری کمتر از دو سال یاد شده است. در این سال ۴۷/۲۷ درصد طلاق‌ها مربوط به ۵ سال اول زندگی است (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران: <https://www.irna.ir>).

با وجود افزایش طلاق و آسیب‌های خانواده ادبیات نظری و پژوهشی وسیعی درباره‌ی مسائل متفاوت خانواده از جمله علل و اثرات طلاق در کشور وجود دارد که عمدتاً با رویکرد اثباتی انجام شده‌اند. از آنجاکه طلاق گذشته از پیامدهای خاص خود در حوزه‌ی خانواده به تشدید پیامدهای اجتماعی در نهادهای دیگر نیز می‌انجامد، این مطالعه بر این باور است که مسئله یا به عبارت دیگر تجربه‌ی طلاق و ابعاد آن باید از نقطه‌نظر شخصی و از منظر زنان و مردان درگیر با رویکرد درون‌نگر و همدلانه انجام شود. چنین مطالعاتی می‌تواند درک واقع‌بینانه‌تری از بسترها و پیامدهای موضوع بررسی شده آشکار کند. از این‌رو، مطالعه‌ی حاضر در نظر دارد با توجه به اهمیت مبنایی سال‌های اولیه‌ی زندگی زناشویی و نرخ بالای طلاق در سال‌های نخست زندگی و بالابودن میزان طلاق در شهر تهران با استفاده از روش کیفی و بنا بر اهمیت تجربه‌ی زیست زنان و مردان مطلقه از منظر و دیدگاه آنها بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری طلاق و پیامدهای ناشی از آن در شهر تهران را واکاوی کند.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

بین پژوهش‌های داخلی، سعادت آثار و پیامدهای طلاق را بررسی کرده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد، طلاق نه تنها می‌تواند باعث صدمه به سرمایه‌ی انسانی و اقتصادی جامعه شود، در تحلیلی حساس به جنسیت می‌تواند مانع نقش‌آفرینی زنان در فرایند توسعه و در نتیجه به حاشیه راندن و استثمار زنان شود (سعادت، ۱۳۹۳).

نظری آثار و پیامدهای طلاق در خانواده و جامعه را بررسی کرده است. نتایج و یافته‌ها حاکی است، هرچقدر پیش از ازدواج در زمینه‌ی آگاهی دادن به جوانان سرمایه‌گذاری شود و ازدواج‌ها عاقلانه انجام شود، سلامت، بقا و پایداری خانواده افزایش می‌یابد. در نتیجه با وجود خانواده‌هایی باثبات جامعه‌ای پویا، رو به رشد، سالم و فعال خواهیم داشت. در غیر این صورت صدمات جبران‌ناپذیری به خانواده و جامعه وارد می‌شود (نظری، ۱۳۹۴).

بشیری و همکاران پیامدهای اجتماعی طلاق بر زنان مطلقه در فرهنگسراهای منطقه ۳ شهر تهران در سال ۱۳۹۳ را بررسی کردند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، طلاق نه تنها می‌تواند صدماتی را به ارکان خانواده و همچنین جامعه وارد کند، باعث کم‌رنگ شدن نقش زنان در عرصه‌های اجتماعی و کاهش میزان حمایت‌های اجتماعی دریافتی از سوی زنان مورد مطالعه می‌شود. همچنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که زنان بعد از طلاق با کاهش میزان احساس رضایت از زندگی روبه‌رو شده و انزوای اجتماعی آنها را در پی خواهد داشت (بشیری و همکاران، ۱۳۹۳).

در بین پژوهش‌های خارجی، آماتو و راجرز در پژوهشی با عنوان «مطالعه طولی در مورد طلاق و پیامدهای ناشی از آن در آمریکا» نشان دادند که مشکلات زناشویی مثل خیانت جنسی، حسادت، نوشیدن الکل، ولخرجی در پول، بداخلاقی، ارتباط نداشتن و عصبانی بودن میزان طلاق را افزایش می‌دهند. در این میان رابطه‌ی جنسی نامشروع پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی برای طلاق بود (Amato & Rogers, 1997:612-624).

گاتمن و لوینسون در پژوهشی با موضوع طلاق به دو دوره‌ی بحرانی در ابقاء ازدواج اشاره کردند: هفت سال اول ازدواج؛ دورانی که نیمی از طلاق‌های ثبت شده طی آن دوره‌ی زمانی به وقوع پیوسته و دورانی که اولین فرزند به سن چهارده سالگی می‌رسد؛ این دوره به عنوان پایین‌ترین نقاط رضایت‌مندی زناشویی در مسیر زندگی لحاظ شده‌اند. طبق نتایج این تحقیق، زوجینی که در اوایل ازدواج درگیر تعارضات منفی بوده‌اند احتمال بیشتری می‌رود که ازدواجشان زودتر به طلاق منتج شود (Gottman & Lewinson, 2015).

مرور برخی از مطالعات تجربی مرتبط با پدیده‌ی طلاق نشان می‌دهد، بیشتر این مطالعات با روش پیمایشی و عموماً بدون توجه به روند افزایشی و صعودی طلاق در پنج سال اول زندگی را بررسی کرده‌اند. در تحقیقات کیفی نیز تنها تمرکز بر طلاق بدون توجه به مدت زمان گذشته از ازدواج بوده است. از سوی دیگر، پژوهش‌های پیشین بیشتر بر پیامدهای طلاق متمرکز بوده‌اند؛ بنابراین وجه تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های پیشین در این است که محقق با روش کیفی و تحلیل تماتیک و تمرکز بر طلاق‌های انجام شده در پنج سال اول زندگی درصدد کشف ابعاد این پدیده برآمده و در نهایت یک مدل فرایندگونه ارائه کرده است.

۳. چارچوب مفهومی

انسان همواره در زندگی شخصی و اجتماعی خود از ارزش‌ها و هنجارهای ثابتی پیروی نمی‌کند، بلکه این امر نیز مانند بسیاری امور دیگر در معرض تغییر و تحول است. گذشت زمان و یا حتی تغییر مکان و شرایط خاص اجتماعی از جمله عوامل تغییر ارزش‌ها و نگرش‌هاست. در ابتدای زندگی، چیزهایی ارزش به شمار می‌رود که شاید بعدها جاذبه‌ی خود را از دست بدهد. بنابراین می‌توان گفت، از جمله عمده‌ترین علل طلاق، پیدایش بحران در ارزش‌ها و هنجارهاست (یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۹). مهم‌ترین عامل بافتی که فرایندها و پیامدهای زناشویی را متأثر می‌کند و پژوهشگران نیز به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند، آثار فرهنگی است. ارزش‌ها، باورها و هنجارهای فرهنگی علاوه بر اینکه دیدگاه افراد نسبت به خودشان را شکل می‌دهند بر دیدگاه آنها به عشق و صمیمیت و شکل‌دهی روابط نزدیک نیز جهت می‌دهند (Dion, & Dion, 1993).

بر اساس نظریه‌ی مبادله، افراد هنگامی وارد رابطه می‌شوند که بتوانند ضمن به حداقل رساندن هزینه‌ها، منافع خود را به حداکثر برسانند. افراد در ارتباط‌هایی شرکت می‌کنند که امید به پاداش و منافع داشته باشند و از تعاملاتی که احتمال بروز درد و رنج داشته باشد، دوری می‌کنند. حداقل انتظار افراد از یک رابطه این است که میزان رنج‌آوری و منافع حاصل از آن مساوی باشد. شواهدی وجود دارد که پایداری یک رابطه با سطح کلی پاداش‌های موجود مرتبط است. این نظریه اشاره به این مطلب دارد که هر کس منابع شخصی مانند پول، دانش، استعداد، عاطفه و ... دارد، برای پاداش مناسب دیگران از این منابع استفاده می‌کند. چنین منابعی می‌توانند منابع قدرت در تصمیم‌گیری زوجین باشد. نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی می‌تواند برای کمک به زوجین در موقعیت‌های متعارض، بسیار استفاده شود. همچنین بیشتر درمانگرهای موفق زناشویی به حداکثرسازی جنبه‌های پاداش‌دهنده‌ی روابط و به حداقل رساندن موانع تأکید می‌کنند (دانش، ۱۳۸۵ به نقل از لاسول و لاسول، ۲۰۰۰).

طرفدارن نظریه‌ی همسان همسری^۱ بر این باورند که افراد مایل‌اند همسری برگزینند که با آنها بیشتر همسان باشد تا ناهمسان. همسانی میان دو نفر نه تنها آنها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، پیوند و وصلت بین آنها را مستحکم‌تر و استوارتر نیز می‌کند و شاید بتوان اذعان کرد که ناهمسانی بین دو همسر سرچشمه‌ی کشمکش‌های خانوادگی است. در جوامع نوین قواعد و مقرراتی برای انتخاب همسر در درون یا بیرون از گروه وجود ندارد، اما فشارهایی از نظر اجتماعی بر فرد وارد می‌آید تا همسرش را از میان نژاد، دین و اعضای طبقه‌ی خودش برگزیند (فاطمی امین و همکاران، ۱۳۹۳).

مطابق نظریه‌ی شبکه‌ی نزدیکان و اقوام زوجین شبکه‌های مرتبط و تأثیرگذاری هستند که می‌توانند در رابطه‌ی زن و شوهر تأثیر بگذارند (Amato, 2000). هر خانواده قسمتی از یک شبکه‌ی بزرگ خویشاوندی محسوب می‌شود که در تعامل با سایر افراد خانواده قرار دارد، اما این تعامل تغییر ماهیت داده، جایگزین آن مداخله‌ی نابجا می‌شود. زمانی که زن و شوهر علاوه بر کانون زندگی خود، عضو شبکه‌ای از خانواده‌هایی با درجه و میزان درهم تنیدگی بالایی از روابط باشند، به‌نوعی در آن حل و هضم می‌شوند، در این شرایط تسلط شبکه بر ایشان نهادینه‌شده و زوجین خود نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند؛ چراکه باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کرده و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول کنند. این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلافات در خانواده و دخالت دیگران و در نتیجه انحلال خانواده شود. در نهایت، براساس نظریه‌ی شبکه قوی بودن شبکه‌ی خویشاوندی و دخالت دیگران در زندگی زوجین می‌تواند از طریق سلب قدرت تصمیم‌گیری از زوجین، سبب بروز اختلافات خانوادگی شده و در نهایت احتمال جدایی و طلاق را افزایش دهد (قادری‌نیا، ۱۳۹۲).

نظریه‌ی کنش متقابل نمادین^۲ بر این نکته اشاره می‌کند که هر فرد از رهگذر ارتباط با خانواده، دوستان و فرهنگ بزرگ‌تر، معنایی شخصی در خصوص زناشویی کسب می‌کند. معنایی که یک فرد در خصوص ازدواج و روابط زناشویی می‌پروراند، در فهم کنش‌های او در موقعیت‌های مربوط به زناشویی بسیار بااهمیت است. این نظریه خانواده و زناشویی را به‌مثابه نوعی فراگرد مبادله در نظر می‌گیرد و توضیح می‌دهد که زن و مرد بر اساس نیازهای اجتماعی و درونی درمی‌یابند که تشکیل خانواده می‌تواند برای آنها پاداش‌هایی را به همراه آورد که در هیچ گروه دیگری وجود ندارد. بنابراین اختلاف زناشویی تا حد زیادی وابسته به میزان تقویت و یا تنبیه اعمال‌شده از

1- Homogamy theory

2- The theory of symbolic interaction

طرف زوجین نسبت به هم و هرگونه رابطه‌ی تقویت و تنبیهی است که هر زوج از خود نشان می‌دهد (Barcker, 2015).

ویتاگر مدعی است که می‌توان اختلال خانواده هم از بعد ساختاری و هم از بعد فرایندی را بررسی کرد. از لحاظ ساختاری ممکن است که مرزهای خانوادگی از هم گسسته و یا نفوذناپذیر باشد و موجب عملکرد ناکارآمد خرده‌نظام‌ها، تعادل مخرب و انعطاف‌ناپذیری نقش‌ها و جدایی نسل‌ها شود. مشکلات مربوط به فرایند می‌تواند باعث عدم مذاکره و توافق اعضا برای حل تعارض شوند و همچنین ممکن است صمیمیت، دلبستگی یا اعتماد از بین برود. به طور کلی ویتاگر معتقد است که نشانه‌های اختلال هنگامی بروز می‌کند که فرایندها و ساخت‌های مختل در زمانی طولان تداوم یابند و مانع از توان اعضا در انجام تکالیف زندگی شود (حقیقی و همکاران، ۱۳۹۱ به نقل از Whitaker, 2003).

۴- روش پژوهش

پژوهش حاضر با توجه به مسئله‌ی پژوهش و فرایندی بودن مقوله‌ی مورد بررسی با روش کیفی و تحلیل تماتیک انجام شده است. برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. افراد مطلقه‌ی ساکن در شهر تهران که در پنج سال اول زندگی طلاق گرفته‌اند، جامعه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش است. برای انجام پژوهش با بهره‌گیری از نمونه‌گیری هدفمند و با بیشترین تنوع مشارکت‌کنندگان با ۱۹ نفر مصاحبه شد. به‌نظر ماکسول نمونه‌گیری هدفمند نوعی از نمونه‌گیری است که در آن محیط، اشخاص و وقایع خاصی برای اطلاعات مهمی انتخاب شده‌اند به طوری که آنها می‌توانند این اطلاعات را فراهم کنند و سایر افراد نمی‌توانند (کرد زنگنه و اردهایی، ۱۳۹۸: ۱۲۹ به نقل از Maxwell: 290, 1996). در انتخاب نمونه‌ها، سعی بر آن شد تا نمونه‌ها از بافت‌های متنوع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی انتخاب شوند. فرایند گزینش داده‌ها نیز تا زمانی ادامه پیدا کرد که در روند کسب اطلاعات، پاسخ‌ها مشابه و تکراری شده و به اشباع نظری رسید. پس از انجام مصاحبه، فایل مصاحبه‌ها به متن تبدیل و سپس تجزیه و تحلیل داده‌ها به روش تحلیل تماتیک انجام شد. در این پژوهش، برای دستیابی به اطلاعات عمیق ابتدا از مصاحبه‌شوندگان سوالات کلی پرسیده شد. سپس در پی هر پاسخ آنها در صورت نیاز از پرسش‌های موشکافانه مانند «می‌شود در این مورد بیشتر توضیح دهید؟» و «می‌شود منظورتان را واضح‌تر بیان کنید؟» برای دسترسی به جزئیات دقیق‌تر و اطلاعات غنی‌تر استفاده شد تا پژوهشگر به اهداف خود در پژوهش دست یابد.

برای صحت و اعتبار داده‌های پژوهش از چهار شاخص اعتبار گابا و لینکلن، استفاده شده است. برای تضمین قابلیت اعتبار داده‌ها پس از تحلیل هر مصاحبه، دوباره به شرکت‌کننده مراجعه شده و صحت و وسقم مطالب تایید و تغییرات لازم اعمال شده است. برای تضمین قابلیت تصدیق سعی بر آن بود که پژوهشگر پیش‌فرض‌های پیشین خود را تا حد امکان در فرایند جمع‌آوری اطلاعات دخالت ندهد. همچنین برای تضمین قابلیت اطمینان و کفایت از نظارت و راهنمایی افراد متخصص در حوزه‌ی پژوهش و روش پژوهش استفاده شد. بررسی کدها و دسته‌بندی مقوله‌ها نیز با صلاح‌دید و نظارت متخصصین حوزه‌ی پژوهش و بازخوردهای دریافت شده از سوی آنها در فرایند مطالعه‌ی پژوهش اعمال شد (Guba & Lincoln, 1989).

در جدول شماره‌ی (۱) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شونده‌ها نشان داده شده است. چنان‌که مشاهده می‌شود بازه‌ی سنی مشارکت‌کنندگان در پژوهش ۱۹ تا ۳۷ سال با میانگین ۲۷ سال است. همچنین بازه‌های مدت ازدواج آنها از ۱ تا ۵ سال با میانگین ۳ سال و مدت زمان طلاق بین ۱ تا ۵ سال بوده است.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	سن	جنس	تحصیلات	طول ازدواج (سال)	تحصیلات همسر سابق	مدت طلاق (سال)
۱	۲۴	مرد	دیپلم	۳	لیسانس	۱
۲	۲۶	زن	دیپلم	۲	دیپلم	۳
۳	۲۴	زن	لیسانس	۲	ارشد	۳
۴	۳۰	مرد	ارشد	۵	لیسانس	۴
۵	۱۹	زن	دیپلم	۱	کاردانی	۲
۶	۳۳	زن	لیسانس	۳	دیپلم	۱
۷	۲۲	زن	فوق دیپلم	۳	لیسانس	۳
۸	۲۸	مرد	لیسانس	۲	ارشد	۳
۹	۲۴	مرد	دیپلم	۱	لیسانس	۲
۱۰	۲۲	زن	ارشد	۴	ارشد	۳
۱۱	۲۹	زن	دیپلم	۳	لیسانس	۲
۱۲	۳۴	مرد	کاردانی	۳	لیسانس	۴
۱۳	۳۳	زن	لیسانس	۴	دیپلم	۶

ردیف	سن	جنس	تحصیلات	طول ازدواج (سال)	تحصیلات همسر سابق	مدت طلاق (سال)
۱۴	۳۱	زن	دیپلم	۵	سیکل	۴
۱۵	۲۸	زن	لیسانس	۲	دیپلم	۱
۱۶	۲۵	مرد	دیپلم	۲	ارشد	۲
۱۷	۳۷	مرد	دکتری	۳	لیسانس	۴
۱۸	۲۶	زن	ارشد	۲	کاردانی	۳
۱۹	۲۷	زن	لیسانس	۳	دیپلم	۲

۵- یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌ها و مقولات به دست آمده از پژوهش، زمینه‌ها، بسترها و پیامدهای طلاق از منظر مشارکت‌کنندگان در جدول شماره‌ی (۲) آمده است.

جدول ۲: خرده‌مقولات و مقولات اصلی مستخرج از یافته‌های پژوهش

کد گذاری انتخابی	کد گذاری محوری	کد گذاری باز
نقصان فردی	مشکلات رفتاری و شخصیتی	مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری، اعتماد به نفس پایین، پرخاشگری، بچگانه رفتار کردن، توهین و بددهنی، تحقیر کردن، اعتیاد، فقدان استقلال شخصی
	بیماری‌های جسمانی و روانی	بیماری جسمی، اختلال روانی، افسردگی، اختلال دوقطبی
نقصان تعاملی زوجین	نارضایتی در روابط عاطفی	فقدان صمیمیت زناشویی، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه‌ی مکرر
	عدم تفاهم در تصمیم‌گیری	عدم توافق بر سر مسائل اساسی، تداوم سبک زندگی مجردی، جابه‌جایی نقش‌ها، نداشتن انعطاف‌پذیری، مشکلات شدید مالی
	بی‌اعتمادی در روابط	تعهد نداشتن در روابط، خیانت زناشویی، بی‌اعتمادی متقابل
الگوگیری نامناسب و نقص ارتباطی با خانواده	مشکل با خانواده همسر	دخالت‌های نابجای خانواده‌ی اصلی و اطرافیان، تفاوت و اصرار فاحش در تبعیت از آداب و رسوم غلط خانواده‌ها، وابستگی مالی مرد به خانواده‌ی خود، حمایت‌های بی‌جای خانواده از همسر، دعوای فیزیکی با خانواده‌ی همسر
	استفاده از تجارب خانواده‌ی ناموفق	فقدان انسجام در خانواده‌ی همسر، سابقه‌ی طلاق در خانواده، نارضایتی خانواده از ازدواج، راهنمایی غلط خانواده و دریافت نکردن خدمات مشاوره‌ای

۵-۱- زمینها و بسترها

بر اساس یافته‌های به دست آمده از پژوهش، مشارکت‌کنندگان زمینه‌ها و بسترهایی را تجربه کرده‌اند که از منظر آنها در نهایت منجر به طلاق در پنج سال اول زندگی شده است، که در ادامه به تفصیل آمده است.

۵-۱-۱- نقصان فردی

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که افراد مطلقه تجارب و مشکلات عدیده‌ای را در حوزه‌ی فردی تجربه کرده‌اند. با وجود آنکه همه‌ی افراد و زوجین نقص‌ها و مشکلات بارز رفتاری دارند - که در بسیاری از موارد با مدیریت و با تفاهم بین آنها از بین رفته و یا تا حدودی حل می‌شود - در برخی موارد شدت مشکلات رفتاری و شخصیتی و کاستی‌های ناشی از آن و یا اثرگذاری منفی وجود برخی بیماری‌های جسمانی و روانی به قدری است که در نهایت به تصمیم برای جدایی و ناامیدی از حل مشکلات منجر می‌شود. مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری و فریب، اعتماد به نفس پایین، پرخاشگری، بچگانه رفتار کردن، توهین و بددهنی، تحقیر کردن، اعتیاد، فقدان استقلال شخصی، بیماری جسمی، اختلال روانی، افسردگی و اختلال دو قطبی از بارزترین و شایع‌ترین نقصان‌هایی است که می‌توان بر اساس تجربه‌ی زیست مشارکت‌کنندگان در پژوهش به آنها اشاره کرد.

از منظر مشارکت‌کنندگان پژوهش این مسائل مانع تداوم مذاکره‌ی زناشویی شده و باعث تلنبار شدن احساسات خشم، درماندگی و در نتیجه تشدید تدریجی تعارضات بین فردی، از بین رفتن اعتماد و سست شدن رابطه‌ی زناشویی می‌شود. مریم ۲۶ ساله در خصوص پرخاشگری همسرش می‌گوید:

همسر من بسیار آدم زودجوش و عصبانی بود، سر موضوعات کوچک یهو بهم می‌ریخت و دادوبیداد می‌کرد، براشم فرق نمی‌کرد کجا باشه، حتی توی خیابون ... این خیلی اذیتم می‌کرد و حسایی از خودم بدم میومد...

زهرآ ۲۹ ساله در خصوص بدبینی می‌گوید:

ایشون خیلی بدبین بودن و توی خونه کلی حرف زشت و تهمت می‌زد، مثلاً یه سری رفته بودم جایی و یادم رفته بود بهش بگم. زنگ زدم که بگم، جواب نداد و گوشه‌ی مونده بود خونه و چندبار زنگ زده بود، وقتی اومد خونه پرسید که کجا بودم و... منتظر نشد من جواب بدم.. گوشه‌ی رو چنان کوبید به دیوار ... و کلی بدویبراه و دعوا ... این مسائل زیاد بود توی زندگی من...

میثم ۳۴ ساله در خصوص دروغ و فریبکاری می‌گوید:

همسر من توی رابطه‌مون روراست و صادق نبود، خیلی چیزارو نمی‌گفت و من بعداً از بقیه می‌شنیدم، حتی قبل از ازدواج هم یه بیماری جسمی داشت که اصلاً حرفی زده بود... پول برمی‌داشت و نمی‌گفت، باکسی صحبت می‌کرد الکی می‌گفت مثلاً مادرم بود ولی متوجه می‌شدم همکارش بوده... راست و دروغش اصلاً معلوم نبود.

اعتیاد، اعتماد به نفس پایین و فقدان استقلال و مشکلات روانی از جمله عوامل دیگر زمینه‌ای بستر ساز طلاق از منظر زنان و مردان مطلقه محسوب می‌شود. از منظر مشارکت‌کنندگان پژوهش این مسائل به قدری مهم و اثرگذار است که ازدواج و مسیر زندگی مشترک را با بن‌بست مواجه می‌کند، یعنی حتی با تمایل زوجین و تلاش آنها برای ادامه‌ی زندگی مشترک این امر در عمل امکان‌پذیر نیست. هزینه‌ی خیلی زیاد مواد مخدر و ناتوانی مرد در تأمین مالی خانواده و حتی در برخی موارد وابستگی مالی مرد به درآمد زن ثبات زندگی زناشویی را به شدت تهدید و در درازمدت به فروپاشی خانواده منجر می‌شود. مژگان ۳۳ ساله در خصوص زندگی با فرد معتاد می‌گوید:

از همون دوره‌ی عقد که متوجه اعتیادش شدم، زیر پای من نشست که حتماً میزارمش کنار نه تنها نشد بلکه بدتر شد، هر که ظاهرشو می‌دید تابلو بود، هر روز از من پول می‌گرفت... همه‌ی پولش رو برای مواد مصرف می‌کرد و من واقعاً نمی‌دونستم چی کار کنم و از یک طرف دلم به حالش می‌سوخت و از طرف دیگه نمی‌تونستم کنارش باشم... هیچ چیزش قابل تحمل نبود دیگه...

پارسا ۳۰ ساله در خصوص مشکلات روانی می‌گوید:

همیشه افسرده بود و انگیزه‌ی هیچ کاری رو نداشت، برای شروع یک کاری بایست کلی تلاش می‌کردم تا حرکت کنه ولی بعدش زود رهانش می‌کرد، گوشه‌گیر بود و همش توی فکر، قرص مصرف می‌کرد و شور و شوقی نداشت، همه‌جا توی مهمونی و مراسم‌ها بایست تنها می‌رفتم. ارزشی برای من و زندگی‌مون نشون نمی‌داد و چندتا دکتر هم رفتیم و می‌گفتن چون داروهاشو ول می‌کنه دوره درمانش طی نمیشه، منم دیگه از پرستاری کردن خسته شدم چون دیگه هیچ جوهره زندگی زناشویی نداشتیم...

۵-۱-۲- نقصان تعاملی زوجین

تجربه‌ی زوج‌های مطلقه نشان می‌دهد که مشکلات اساسی در تعامل و روابط دوسویه بین زوجین از بسترهای مهم و زمینه‌ساز طلاق است. نارضایتی در روابط عاطفی، تفاهم نداشتن در

تصمیم‌گیری و بی‌اعتمادی در روابط از دلایل اقدام به طلاق ذکر شده است. رابطه‌ی زوجیت و زناشویی قراردادی است که به موجب آن زن و مرد در زندگی با یکدیگر شریک و متحد شده و نهاد خانواده را پایه‌گذاری می‌کنند و چگونه عمل کردن و شکل‌دهی این رابطه به عملکرد و تعهد همه جانبه‌ی زوجین به یکدیگر بستگی دارد.

از نگاه زنان و مردان مطلقه ناتوانی در برقراری روابط و تعهد زوجین نسبت به یکدیگر در سال‌های اول ازدواج - که به دلیل شوق و اشتیاق ابتدایی زندگی توقع بیشتری نسبت به آن می‌رود - از بسترهای مهم ناامیدی از اصلاح روابط طرفین در بلندمدت است. فقدان صمیمیت در روابط یکی از عوامل مهم زمینه‌ساز جدایی است. در پی سرد شدن روابط بین زوجین و عادی شدن قهر، بی‌تعهدی در روابط شکل می‌گیرد که موجب به هم ریختن بنای رابطه‌ی زوجیت است. زهره ۲۹ ساله می‌گوید:

چیزی که زندگی ما رو از هم جدا کرد این بود که هیچ صمیمیتی با هم نداشتیم من براش مهم نبودم هرچی بهش می‌گفتم که توجه کن به من، نیاز دارم به محبت، دوست داشتنت، نوازش کردن و باهم بودن ولی بی‌فایده بود. رسیده بودم جایی که التماسش می‌کردم ولی باز فقط دنبال کار و پول درآوردن بود، نمی‌فهمید چی می‌خوام و چی می‌گم، فقط حرص و جوش و گریه ازون رابطه یادمه...

فقدان رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش، جابه‌جایی نقش و حضور کم‌رنگ در خانه، توافق نداشتن بر سر مسائل اساسی، تداوم سبک زندگی مجردی، انعطاف‌ناپذیری و مشکلات شدید مالی شاخص‌هایی هستند که موجب از بین رفتن ثبات ازدواج و بروز رفتارهای مخرب در زندگی زناشویی محسوب می‌شوند. نیلوفر ۲۴ ساله می‌گوید:

ارتباط خوبی باهم نداشتیم و در رابطه‌ی جنسی هم مشکل زیاد داشتیم. ارتباطمون با هم خیلی کم بود و فرار می‌کرد از رابطه جنسی به بهونه‌های مختلف، جاشو جدا می‌کرد و می‌گفت این رابطه خیلی خسته‌اش می‌کنه، توی سرکار همش خسته و بی‌انرژی میشه و گاه می‌شد پنج شش ماه رابطه نداشتیم و من فقط باید سرکوبش می‌کردم، پیش دکتر متخصص هم نمی‌یومدم و یک‌بارم که خودم رفتم کلی دعوا کرد که چرا راز زندگی‌مونو رفتی گفتی...

رضا ۲۸ ساله در خصوص تفاهم و درک متقابل و بی‌مسئولیتی در نقش همسری می‌گوید:

من توی خانوادم یاد گرفته بودم که زن و مرد کمک حال هم هستن ولی وقتی ازدواج کردم همه‌ی بار زندگی روی دوش من بود و براش مهم نبود که الان در چه وضعیتی هستیم، همش بدهکارش بودم و احساس می‌کردم من به‌جای شوهر بودن حمالمش و نوکر و فقط با پول من کار داشت، دنبال ولخرجی و کلاس گذاشتن بود. در مورد این مشکلات انقدر جروب‌بحث داشتیم که دیگه کارمون کشید به کتک کاری و رفتیم دنبال طلاق.

۵-۱-۳- الگوگیری نامناسب و نقص ارتباطی با خانواده

الگوگیری از رفتارهای ناکارآمد خانواده‌ی اصلی و مبدأ از جدی‌ترین تهدیدهای روابط زوجین و از عوامل مهم ایجاد نارضایتی و تعارض زناشویی محسوب می‌شود. همان‌گونه که می‌دانیم، بخش اعظمی از فرایند جامعه‌پذیری در محیط خانواده‌ی اصلی رخ می‌دهد، از این‌رو چنانچه زوجین در امتداد سبک زندگی خود شیوه‌ی رفتاری نامناسب والدین خود را تکرار کنند و در زندگی مستقل خانوادگی بازنگری نداشته باشند، مسیر زندگی خود را به سمت متارکه هدایت می‌کنند. از سوی دیگر تجربه‌ی زندگی مشارکت‌کنندگان نشان داد که دخالت نابجا به قصد اصلاح و هدایت فرزندان برای ارتباط مؤثرتر با همسر خویش از بسترهای مهم تأثیرگذار در تصمیم به طلاق است. برخی از مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که هدف خانواده‌ی آنها جلوگیری از تکرار اشتباهات خودشان از سوی فرزندان و پیش‌گیری از شکل‌گیری مشکلات متعدد آنها بوده است، اما در عمل برخلاف نیت خیرخواهانه‌ی والدین اولاً این امر از جانب همسر فرزندان به عنوان دخالت بی‌جا و تهدید آمیز ادراک شده است و ثانیاً بسیاری از توصیه‌ها و راهبردهای ارائه شده نه تنها از مشکلات آنها نکاسته است، به افزایش مشکلات و تعارض‌های زوجین نیز منجر شده است. تاجایی که برخی از مشارکت‌کنندگان اذعان داشتند، درگیری فیزیکی با عروس یا داماد و راه ندادن به منزل به‌خاطر نارضایتی از آنها اقداماتی بودند که به مشکلات جدی‌تری در رابطه‌ی زناشویی منجر شده و فروپاشی ازدواج را تسریع کرده است. یلدا ۲۴ ساله در این باره می‌گوید:

خانواده‌اش همیشه پشت سر من بد می‌گفتن به شوهرم، و هر وقت شوهرم می‌رفت اونجا تا چند روز تو خونه‌مون دعوا بود. بجایی که بریم بجای درست و پیش یک نفر سوم (مشاور) مشکلاتمون رو حل کنیم، فقط طرف مشورتش خانواده‌اش بودن یک سری بحثمون بالا گرفت زنگ زد مادرش اومد هرچی مادرش دلش خواست به‌من گفت و تا به جواب دادم ریخت روی سرم و زد توی سروصورت‌م و کلی توهین کرد...

زهره ۳۳ ساله در خصوص دخالت خانواده می‌گوید:

همسر سابق من از خودش هیچ اختیاری نداشت واسه هیچ کاری، حتی برای بیرون مادرش بایست اجازه می‌داد. با کی بریم و با کی نریم و پولمونو چکار کنیم رو خانواده‌اش تعیین می‌کردند و خودش هیچ فکری نداشت و می‌گفت خانواده اش باید تأیید کنند. وقتی می‌رفت اونجا نمی‌دونم چیا بهش می‌گفتن که تا چند روز با من مشکل داشت و ازم فاصله می‌گرفت... خیلی رابطه‌ی پدرومادر خودش با هم خوب بود اونوا شده بودن الگوش.. (با پوزخند).

۵-۲- پیامدهای طلاق

هرگاه با انجام دادن یا انجام ندادن عمل، در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به‌منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی تعامل معینی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می‌آید. برخی از این پیامدها خواسته و برخی ناخواسته‌اند. از منظر مشارکت‌کنندگان در پژوهش، طلاق در سال‌های اول زندگی پیامدهای متعددی را دربردارد و این تصمیم زود هنگام درباره‌ی خصوص فروپاشی زندگی تنش‌های زیادی را برای زوجین به همراه دارد.

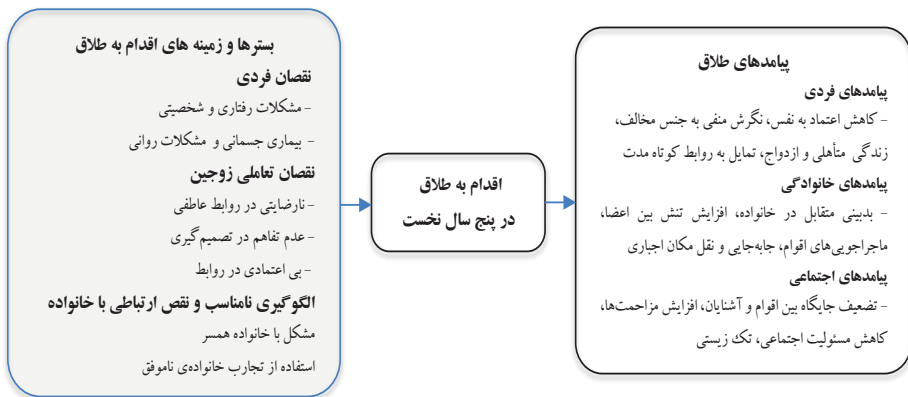
مشارکت‌کنندگان در این پژوهش اظهار داشتند که بعد از طلاق با مشکلات متعددی در ابعاد مختلف مواجه شده‌اند. در بعد فردی مشکلاتی همچون کاهش اعتماد به نفس، آفت بازدهی تحصیلی و شغلی، کاهش سلامت جسمی، نگرش منفی به جنس مخالف و زندگی متأهلی و ازدواج، افسردگی، اضطراب، احساس شرم، ناامیدی، تحریک‌پذیری و حساسیت بین فردی، خشم به جنس مخالف، تمایل به روابط کوتاه مدت، بی‌اعتمادی، روابط بین فردی محدود، سرزنش خود، احساس شکست و استفاده از مواد مخدر نام برده شده است.

در بعد خانوادگی، طلاق پیامدهایی نظیر فشارهای عاطفی بر خانواده، بدبینی متقابل در خانواده، تجربه‌ی بحران در خانواده، افزایش تنش بین اعضا، ماجراجویی‌های اقوام، بدبینی تعمیم‌یافته به ازدواج در سایر اعضای خانواده، فشارهای مالی مرتبط با طلاق، کم شدن روابط با اقوام و جابه‌جایی و نقل مکان اجباری را به همراه داشته است.

فشارهای مستقیم و غیرمستقیم از سمت والدین و دیگر اعضای خانواده روی افراد مطلقه از نکات مهمی است که به آن اشاره کردند. انزوا و پنهان شدن از مهمانی‌ها و مراسم‌ها، کنترل‌گری والدین بر رفت‌وآمدها و کارهای فردی از آن جمله است.

در بعد اجتماعی به دلایل مختلف، امنیت و حضور اجتماعی به‌ویژه برای زنان با خطرات

بیشتری مواجه است. از منظر مشارکت‌کنندگان، زن مطلقه برای زندگی در جامعه با مشکلات عدیده‌ای روبرو است؛ اگر بخواهند با خانواده زندگی کنند، خانواده برای حفظ آبروی خود زنان را محدود و رفت‌وآمدهایشان را کنترل می‌کنند و اگر هم بخواهند مستقل زندگی کنند پیدا کردن کار و خانه برای آنها بسیار دشوار است. و اگر سرکار بروند و همکاران یا صاحب‌کار متوجه بشود که او مطلقه است برای آنها آزار و اذیت روحی فراهم می‌کنند. گرایش به فرار از خانه، شهر و کشور در پوشش مهاجرت و کار و سست شدن باورداشتهای مذهبی از دیگر آسیب‌های مرتبط با این پدیده بیان شده است.



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

تحلیل اطلاعات به‌دست آمده نشان داد که نقایص فردی و تعاملی زوجین و خانواده‌هایشان زمینه‌ساز و فراهم‌کننده‌ی بسترهای اصلی طلاق محسوب می‌شوند. یافته‌ی نخست پژوهش حاضر نشان داد که نقصان‌های فردی شامل مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری و فریب، عزت‌نفس پایین، پرخاشگری، بچگانه‌رفتار کردن، توهین و بددهنی، اعمال محدودیت‌های بی‌منطق، تحقیر کردن، اعتیاد به الکل/مواد مخدر، فقدان استقلال شخصی، تفاوت نگرشی و فکری، بیماری جسمی و اختلال روانی دلایل فردی اقدام به طلاق شناخته می‌شوند. مطالعات متعدد نقش معنی‌دار دلایل فردی بر چگونگی وضعیت زندگی زناشویی را نشان داده‌اند و معتقدند ویژگی‌های فردی در پیش‌بینی کیفیت و ثبات زندگی زناشویی و خانوادگی کارآمد هستند. این یافته با نتایج مطالعات آماتو و چیپدل (۲۰۰۸)، اولسون، اولسون و لارسون (۲۰۰۸)، اینگرام (۲۰۱۰)، محسن‌زاده (۱۳۹۲)،

خدادادی سنگده (۱۳۹۳)، خدادادی سنگده، کلایی و گوهری (۱۳۹۸) همخوانی نشان می‌دهد. بنابر یافته‌های این پژوهش، در ازدواج‌هایی که زوجین یا یکی از طرفین زوج از مسئولیت‌های زندگی زناشویی اجتناب می‌کنند، در روابط خود تکانشی و پرخاشگرانه عمل می‌کنند، بدبین هستند، درگیر اعتیاد می‌شوند و سلامت روانی و جسمانی ندارند، شکست در ازدواج را رقم می‌زنند. نقصان‌های اساسی ارتباطی بین زوجین شامل فقدان صمیمیت زناشویی، تعارض‌های فزاینده، خشونت زوجی، توقعات بالا، بی‌تعهدی در قبال همسر، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه‌ی مکرر، توافق نداشتن بر سر مسائل اساسی، تداوم سبک زندگی مجردی، جابه‌جایی نقش‌ها، انعطاف‌ناپذیری، مشارکت نکردن، بی‌اعتمادی متقابل، مستقل نبودن از خانواده‌ی اصلی و حضور کم در منزل از دلایل اقدام به طلاق ذکر شده است. این یافته‌ها با نتایج مطالعات مختلف از جمله گاتمن و لونسون (۲۰۰۲)، گاتمن و نوتاریس (۲۰۰۲)، اولسون، لارسون و اولسون (۲۰۰۹)، گزالس (۲۰۰۹)، خدادادی سنگده، کلایی و گوهری (۱۳۹۹)، خدادادی سنگده و همکاران (۱۳۹۶)، محسن‌زاده (۱۳۹۲) همخوان است. همچنین براساس نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی‌ی‌ای، روابط زوج‌های رضایتمند روابطی با پاداش‌های بیشتر و هزینه‌های کمتر است. از این رو آنها قادرند جنبه‌های توافقی و پاداش‌دهنده‌ی روابط خود را تا حد امکان ارتقا دهند و اختلاف‌ها و موانع موجود در رابطه‌شان را نیز به حداقل ممکن کاهش دهند. این عامل موجب پایداری رابطه‌ی همسران و افزایش رضایتمندی آنها می‌شود. مطابق این نظریه، یافته‌ی پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های فتحی و همکاران (۱۳۹۴) و حاتمی و همکاران (۱۳۹۵) همسو است. بنابراین وقتی زوج‌ها در رابطه‌ی خود نقایص جدی همچون خشونت، خیانت و نارضایتی جنسی را تجربه می‌کنند، به تدریج میزان توافق و مشارکت بین آنها کاسته می‌شود و این امر موجب می‌شود با خانواده‌ی اصلی خود یا دوستان وقت بیشتری را سپری کنند و در نتیجه رابطه‌شان روبه زوال می‌گذارد.

کاهش عزت‌نفس، نگرش منفی به جنس مخالف، زندگی متأهلی و ازدواج، تمایل به روابط کوتاه‌مدت، بدبینی متقابل در خانواده، افزایش تنش بین اعضاء، تضعیف جایگاه بین اقوام و آشنایان، افزایش مزاحمت‌ها، کاهش مسئولیت اجتماعی و اقدام به زندگی مستقل از پیامدهای طلاق در سال‌های اول زندگی است. این یافته‌ها با پژوهش‌های آماتو (۲۰۱۴)، حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷) همسو است. همچنین نتایج تحقیقات نشان داد که افراد مطلقه نسبت به سایر افراد میزان بهزیستی پایین، نشانه‌های درماندگی و خودپنداری ضعیف‌تری دارند؛ به طوری که کلیه‌ی ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روان‌شناختی و روابط اجتماعی و محیطی) زنان مطلقه به صورت معناداری کمتر از زنان غیرمطلقه است (آقایی، ۱۳۹۴؛ بخشوده و همکاران، ۱۳۹۱).

در نهایت، از تحلیل یافته‌ها می‌توان به این نتیجه رسید که طلاق در سال‌های نخست زندگی خانوادگی نتیجه‌ی نقصان‌های فردی و زوجی و در عین حال ضعف‌های خانوادگی و فرهنگی اجتماعی زوجین است؛ بنابراین طلاق تنها به فرد مطلقه محدود نیست و خانواده‌ها و جامعه را هم درگیر می‌کند، لازم است برنامه‌های پیشگیرانه در حوزه‌ی سلامت جامعه بر آموزش، مهارت‌بخشی و کاهش نقصان‌های فردی و زوجی برای افراد در شرف ازدواج و زوج‌ها در سال‌های اولیه‌ی زندگی زناشویی متمرکز باشد. با توجه به یافته‌های این پژوهش برای کاهش پدیده‌ی طلاق در سال‌های اول زندگی تا رسیدن به یک ثبات در رابطه‌ی زناشویی آموزش مهارت‌های زندگی و شیوه‌های صحیح رفتاری از طریق برگزاری دوره‌های آموزشی قبل از ازدواج، آموزش و ترویج فرهنگ استفاده از مراکز مشاوره خانواده هنگام بروز اختلافات، آموزش و آشناسازی والدین نسبت به چگونگی رویارویی با مشکلات خانوادگی فرزندان و در پیش گرفتن راهکار مناسب و برخوردهای بدون تعصب نسبت به فرزند، ایجاد مراکز مشاوره در خصوص درمان اختلالات روانی موجب طلاق پیشنهاد می‌شود.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ اسماعیلی، معصومه و کوثر دهدست، (۱۳۹۳). «ارائه طرحی مفهومی از رابطه تعارض‌های دوران نامزدی (پیش از ازدواج) بارضایت زناشویی (پس از ازدواج)»، مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ش ۱.
- ◀ آقای، ابراهیم، (۱۳۹۴). مطالعه تجربه زیسته مردان و زنان طلاق گرفته شهر شیراز (پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی مسعود گلچین، دانشگاه خوارزمی).
- ◀ بخشوده، اسماء و هادی بهرامی احسان، (۱۳۹۱). نقش «انتظارات زناشویی» و «مبادلات سالم» در پیش‌بینی «رضایت زناشویی زوجین». «مطالعات اسلام و روان‌شناسی»، ۶، (۱۰).
- ◀ بشیری، یاسر و لیلا عبدالملکی، (۱۳۹۳). «بررسی پیامدهای اجتماعی طلاق بر زنان مطلقه فرهنگسراهای منطقه ۳ شهر تهران در سال ۱۳۹۳»، همایش بین‌المللی افق‌های نوین در علوم تربیتی، روانشناسی و آسیب‌های اجتماعی.
- ◀ حاتمی ورزنده، ابوالفضل، معصومه اسماعیلی، کیومرث فرح‌بخش و احمد برجعلی، (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه‌ای ازدواج‌های پایدار رضایتمند و ازدواج‌های در حال جدایی (مطالعه کیفی)»، فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، دوره ۱۱، ش ۳۵.
- ◀ حسنی، محمدرضا، منصوره هدایتی و فاطمه محمدزاده، (۱۳۹۷). «فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده درباره نگرش به طلاق». مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۱۱.
- ◀ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (<https://www.irna.ir>).
- ◀ خدادادی سنگده، جواد، (۱۳۹۳). شناسایی و سنجش شاخص‌های سلامت خانواده ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی - اجتماعی، پایان‌نامه دکتری به راهنمایی علی محمد نظری، دانشگاه خوارزمی.
- ◀ خدادادی سنگده، جواد، اعظم کلایی و مرتضی گوهری، (۱۳۹۸). «تدوین الگوی مفهومی رضایت از ازدواج در بستر خانواده سالم: مبتنی بر بافت فرهنگی»، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ش ۴۱.
- ◀ سازمان ثبت احوال کشور (<https://www.sabteahval.ir>).
- ◀ سعادت، حسن، (۱۳۹۳). «پیشگیری از طلاق علل و پیامدهای اجتماعی طلاق»، همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی پدیده طلاق.
- ◀ فاطمی امین، زینب، مجید فولادیان و سیدضیا هاشمی، (۱۳۹۳). «بررسی تجربی در نظریه‌ی رقیب همسرگزینی در ایران». تحقیقات فرهنگی ایران، ۷(۴).
- ◀ فتحی، الهام، معصومه اسمعیلی، کیومرث فرح‌بخش و منیژه دانش‌پور، (۱۳۹۴). «حیطه‌های تعارض و استراتژی‌های حل آن در زوجین رضایتمند». فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۶ (۲۴).
- ◀ فتحی، منصور، حسین فکرآزاد، غلامرضا غفاری و جعفر بوالهروی، (۱۳۹۲). «عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی مردان». رفاه اجتماعی، ۱۳(۵۹).
- ◀ قادری‌نیا، کوهسار، (۱۳۹۲). «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق و علل آن در شهر

- تهران، سال ۱۳۹۱»، دانشگاه آزاد اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - دانشکده علوم اجتماعی
- ◀ کردزنگنه، جعفر و علی قاسمی‌اردهایی، (۱۳۹۸). «پیامدهای تأخیر فرزندآوری در شهر اهواز»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۲، ش ۸۵.
- ◀ مالمیر، مهدی و مرضیه ابراهیمی، (۱۳۹۹). «نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده‌ی ایرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ۲۲، ش ۸۷.
- ◀ محسن‌زاده، فرشاد، علی محمد نظر و مختار عارفی، (۱۳۹۰). «مطالعه کیفی عوامل نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه)». مطالعات راهبردی زنان، ۱۴ (۵۳).
- ◀ محسن‌زاده، فرشاد، سمیرا مرادی کوچی، جواد خدادادی سنگده، (۱۳۹۳). «مطالعه‌ی پدیدارشناختی دلایل رضایت از ازدواج (از دیدگاه زنان راضی از ازدواج)»، مطالعات راهبردی زنان، ۱۷ (۶۵).
- ◀ حیاتی، مژگان و شهلا سلیمانی، (۱۳۹۷). «پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی»، رویش روان‌شناسی، ش ۱۱.
- ◀ نظری، ساره، (۱۳۹۴). «بررسی آثار و پیامدهای طلاق بر خانواده و جامعه». کنفرانس سالانه رویکردهای نوین پژوهشی در علوم انسانی.
- ◀ یوسفی، نریمان، (۱۳۸۳). شکاف بین نسله‌ها، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- Amato, P. R. & J.E. Cheadle, (2005), The Long Reach of Divorce :Divorce and Child Well-Being Across Three Generations. *Journal of Marriage and Family*.206-191 , 67 .
- _____, (2008). Parental Divorce ,Marital Conflict and Children’s Behavior Problems :A Comparison of Adopted and Biological Children. *Social Forces*.(3)86,
- Amato ,P .R” .(2014) ,The consequences of divorce for adults and children: An update. *“Društvena istraživanja :časopis za opća društvena pitanja*, 23(1).
- Amato, P. R., & B. Keith, (2008). “Parental divorce and Adult well-being: A Meta- Analysis”, *Journal of Marriage and Family*, 53(1).
- Amato, P.R., & S.J. Rogers, (1997). “A longitudinal study of marital problems and subsequent divorce”. *Journal of Marriage and the Family*, 59.
- Dion, K. K., & Dion, K. L. (1993). Individualistic and collectivistic perspectives on gender and the cultural context of love and intimacy. *Journal of Social Issues*, 49(3).

- ▶ Gonzales, L.(2009); “The Effect of Divorce Laws on Divorce Rates in Europe”. *European Economic Review*, 53 (2).
- ▶ Gottman, J. M., & R. W. Levenson, (2002). “Generating hypotheses after 14 years of marital follow up :Or how should one speculate ?A reply to Dekay, Greeno ,and Houck .“*Family Process*. 40.
- ▶ Gottman, J. M., & C. I. Notaries, (2002). “Marital research in the 20th century and a research agenda .“*Family Process*. 55.
- ▶ Gottman, J. M., & R. W. LEVENSON, (2015). “A Two-Factor Model for Predicting When a Couple Will Divorce”. *Family Process*.
- ▶ Sarah W. Helms, Terri N. Sullivan, Rosalie Corona & Katherine A. Taylor,(2013), “Adolescents’ Recognition of Potential Positive and Negative Outcomes in Risky Dating Situations “, *Journal of Interpersonal Violence*, 65(4).
- ▶ Long, L.L., & M.E. Young (2007). “*Counseling and Therapy for Couples*. Thomson:BROOKS/COLE.
- ▶ Olson, D. H., P. J. Larson, & A. Olson-Sigg, (2009). “couple checkup: Tuning Up relationships”, *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 8.
- ▶ Sharma, A. (2012). “Divorce/separation in later-life: A fixed effects analysis of economic wellbeing by gender”, *Journal of Family and Economic Issues*, 36.

واکاوی عوامل شروع پویا در همسران شهدای مدافع حرم

معصومه زیبایی نژاد^{*}، احمد برجلی^{**}، معصومه اسمعیلی^{***}

آتوسا کلانتر هرمزی^{****}، محمد عسگری^{*****}

چکیده

سوگ یکی از همگانی ترین واکنش های انسانی است که در همه ی فرهنگ ها و گروه های سنی در پاسخ به انواع مختلف فقدان به خصوص مرگ یک عزیز اتفاق می افتد. از این رو بررسی مسائل مربوط به سوگ اهمیت دارد. پژوهش حاضر از نوع کیفی و هدف آن استخراج عوامل شروع پویا در همسران شهدای مدافع حرم استان تهران با ارائه ی یک مدل کیفی است. در این پژوهش، ۲۱ نفر از همسران شهدای مدافع حرم استان تهران در سال ۹۷-۱۳۹۶ به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل مصاحبه ی نیمه ساختاریافته بود و داده ها به روش تحلیل محتوا تجزیه و تحلیل شدند. بر اساس کدها و طبقات به دست آمده از مصاحبه های نیمه ساختاریافته ی همسران شهدای مدافع حرم شهر تهران ۲ طبقه کلی (شناختی و رفتاری - عاطفی) برای شروع پویا به دست آمده است. طبقه ی شناختی از ۷ زیر طبقه (ایمان، توکل و اعتماد به خداوند، تسلیم، رضا و اعتقاد به قضا و قدر الهی، اعتقاد به آزمایش الهی، اعتقاد به ارزش شهادت (به عنوان هدیه ای از جانب خداوند)، اعتقاد به زنده بودن شهید بر اساس کلام خداوند در قرآن کریم، نگرش مثبت به زندگی و پذیرش واقعیت های دنیا) و طبقه ی رفتاری - عاطفی از ۱۱ زیر طبقه (تخلیه ی هیجانی، توجه به معنویت، الگوگیری از معصومین، صبر و بردباری، شرکت در جلسات و برنامه های فرهنگی، صله ی رحم و رابطه با بستگان و دوستان، هم اندیشی و هم نشینی با همسران شهدا، حمایت نهاد های مربوطه، رفتن به مزار شهید، ازدواج مجدد و ادامه ی زندگی و فعالیت های روزمره) تشکیل شده است. با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش می توان گفت، عوامل شناختی و رفتاری - عاطفی مهم ترین موارد شروع پویا در همسران شهدای مدافع حرم هستند؛ بنابراین طراحی برنامه های مداخله ای با توجه به این عوامل و زیر طبقه های آنها و همچنین اجرای برنامه هایی از قبیل سخنرانی و برگزاری کارگاه می تواند به شروع پویا و بازگشت به زندگی این افراد کمک کند.

واژگان کلیدی

حل مسائل سوگ، شروع پویا، همسران شهدا، مدافعان حرم، مدل کیفی.

*. دانشجوی دکتری، گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (aminz854@gmail.com)

** . دانشیار، گروه روانشناسی بالینی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (borjali@atu.ac.ir)

*** . دانشیار، گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (masemaaily@yahoo.com)

**** . استادیار، گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (at.kalantar@yahoo.com)

***** . استادیار، گروه مشاوره دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (Drmasgari423@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

از مهم‌ترین مشکلاتی که بیشتر خانواده‌های شهدای مدافع حرم درگیر آن هستند، سوگ یا غم از دست دادن عزیز خود است. در خانواده‌ی شهدا، عمدتاً نقش محوری بر عهده‌ی زنان است. تحت فشار بودن عضوی از خانواده که نقش محوری دارد، بیش از سایرین سلامتی، رفاه و فضای تربیتی خانواده را متأثر می‌کند (پرنده، سیرتی نیر، خاقانی‌زاده و کریمی زرچی، ۱۳۸۶). خانواده‌های شهدا و جانبازان خانواده‌هایی خاص با استرس‌هایی ویژه هستند که روزبه‌روز بر شمار و حجم استرس‌های آن افزوده می‌شود. در این خانواده‌ها زنان مرکز ثقل فشارهای روانی هستند که هم خود آنها و هم فرزندان‌شان در معرض خطرند و به تبع آن جامعه نیز از عوارض آن بی‌نصیب نمی‌ماند (مجاهد و همکاران، ۱۳۹۰). به دلیل اینکه سلامت زنان، مطمئن‌ترین راه برای رسیدن به زندگی باکیفیت برای همگان است، در نتیجه ظرفیت‌سازی و توانمندسازی آنها برای مشارکت، پیش‌نیازهای اصلی برای ارتقای بهداشت و نیل به اهداف سلامت جامعه است (پوراسلامی، ۱۳۸۲). از طرفی، پدر نقش مهمی در خانواده داشته و حضور وی در رشد عاطفی-اجتماعی کودکان بسیار مؤثر است. پدرانی که ارتباط مثبت و مؤثری با کودکان‌شان داشته، زمان بیشتری را با آنها می‌گذرانند و ارتباط گرم و نزدیک با آنها دارند، فرزندان با مشکلات رفتاری کمتر، رفتار اجتماعی مقبول‌تر و احساس کفایت تحصیلی و پیشرفت تحصیلی بالاتری دارند؛ بنابراین از دست دادن پدر می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری بر سلامت روانی کودکان وارد کند؛ بنابراین می‌توان گفت که این مسئله کارکرد طبیعی و بهنجار خانواده را تهدید می‌کند. در خانواده‌ای که پدر وجود ندارد، فرزندان تصویر درستی از پدر ندارند تا خود را با آن همانند (جعفری هرنی و رجایی موسوی، ۱۳۹۸). با توجه به نقش پدر در خانواده و نقش ویژه‌ی همسران شهدا در غیاب شوهر و همچنین معضلاتی همچون آمادگی نداشتن و به‌نوعی غافلگیری خانواده‌ها، همگانی نبودن این شرایط برای کل جامعه و احساس تنهایی کردن خانواده‌ها در این مصیبت (برخلاف دوران دفاع مقدس)، متهم شدن این شهدا از جانب عده‌ای غافل یا مغرض به اینکه این شهدا به خاطر موهبت مادی این راه را انتخاب کرده‌اند و ناپسند دانستن سوگواری برای شهدا در پاره‌ای از خانواده‌ها (درحالی‌که ظرفیت همه‌ی انسان‌ها یکسان نیست و عزاداری یکی از مراحل بیرون آمدن از سوگ است) خانواده شهدای مدافع حرم ممکن است در معرض آسیب‌های ناشی از سوگ قرار گیرند. همچنین ویژگی‌های درمان در این خانواده‌ها از سایر خانواده‌ها متفاوت است. مشاوران بر این باورند که قدرت درمان‌بخشی در وجود تمام افراد است که با حمایت خانواده، دوستان و یا یک مشاور آموزش‌دیده می‌توانند راه‌های جدید تفکر در مورد تجربه‌ی استرس‌زا

را به دست آورند و درک متفاوتی نسبت به آن پیدا کنند (کاظمیان، ۱۳۹۵). به طور کلی، نوع نگاه افراد (جهان‌بینی) در همه‌ی شئون زندگی ایشان مؤثر است. پژوهش‌های زیادی نیز درباره‌ی اثر مذهب در سلامت روان انجام شده است و نتایج بیشتر آنها نشان‌دهنده‌ی اثر مثبت مذهب در سازگاری، بهداشت روانی و کاهش نشانه‌های منفی بیماری بوده است (شهبازی، ۱۳۷۶ به نقل از Wintrobe, W.M, 1980). سالسمن، ترامانا، برچتینگ و کارلسون^۱ رابطه‌ی مثبت بین مذهب و معنویت و سازگاری روان‌شناختی را نشان دادند. از طرفی، مرگ آگاهانه، مرگ انتخابی و درنهایت مفهوم شهادت مختص دیدگاه‌های مذهبی و اسلامی است. مرگ انتخابی و یا مفهوم شهادت نگرش تازه‌ای به بازماندگان می‌دهد و آن اینکه مرگ دیگر یک حقیقت جاری و همیشگی و بسیار معمول چون دیگر حقایق عالم است. این نگاه به مرگ که از نوع ایدئولوژی افراد نسبت به زندگی ناشی می‌شود، بسیار در درمان افراد مبتلا به وضعیت ناپه‌نجا به‌موجب مرگ یکی از اعضای خانواده تأثیرگذار است. در کل، تجربه‌ی سوگ فرایندی چندبعدی است و از لحاظ شناختی، هیجانی، رفتاری و زیستی در فرد سوگوار اثرات جامعی دارد. خانواده‌های شهدا در مواجهه با سوگ وضعیت متفاوتی دارند. می‌توان ادعا کرد به دلیل وضعیت مذهبی آنها اگر سوگ به‌خوبی مدیریت و مسائل مربوط به آن حل‌وفصل شود، عملکرد این خانواده‌ها ارتقاء می‌یابد. از این رو سؤال اصلی این پژوهش این است که الگوی شروع پویا^۲ در همسران شهدای مدافع حرم از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش گلوس ورسی و کوپل با هدف شناسایی ابعاد معنوی و مذهبی در درمان داغ‌دیدگی و سوگ نشان داد نقش باورهای معنوی و مذهبی در رابطه‌ی درمانی با افراد داغ‌دیده نقش مهمی دارد. این پژوهش که با روش کیفی تحلیل پدیدارشناسی از طریق مصاحبه‌ی عمیق با ۱۲ درمانگر انجام شده است، نشان می‌دهد این باورها و توجه به آنها می‌تواند به بهبود و ارتقای رابطه‌ی درمانی و در نهایت اثربخشی درمانی بهتر منجر شود (Golsworthy, R & Coyle, A, 2001).

کریر و همکاران تعامل بین داغ‌دیدگی، مذهب و رشد پس از آسیب را در میان افرادی که طی ۲ سال گذشته به دلیل از دست دادن یکی از عزیزان سوگ‌دار شده‌اند، بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان داد، باورهای مذهبی و معنوی می‌تواند به سازگاری بهتر و تجربه‌ی کمتر استرس

1- Salsman, Tramana, Brechting & Carlson (2005).

2- Dynamic Initiation

منجر شود. همچنین افرادی که تجربه‌های معنوی بیشتری را در طول روز گزارش می‌کنند، رشد بعد از آسیب بیشتری را گزارش می‌کنند (Karier & et al, 2013).

پژوهش پارک با بررسی ۱۶۹ نفر از دانش‌آموزان داغ‌دیده نشان داد، باورهای مذهبی و معنوی می‌تواند در مهارت‌های مقابله‌ای مثبت در مواجهه با حالت‌های هیجانی پس از فقدان اثرگذار باشد. همچنین این پژوهش نشان داد، سازگاری و باورهای مذهبی با هم رابطه‌ی مثبتی دارند. به‌طوری‌که باورهای مذهبی می‌تواند به سازگاری بهتر پس از فقدان منجر شود (Park, 2005). استروب با مروری بر ادبیات پژوهشی نشان داد، باورهای مذهبی و تقدیرگرایی می‌تواند به کنار آمدن با شرایط از دست دادن کمک‌کننده باشد. همچنین این پژوهش نشان داد، پژوهش‌های این حوزه برای شناسایی مکانیزه‌ای مرتبط با این فرایند نیاز به پژوهش‌های بیشتر دارد تا بتوان به درک بهتری از چگونگی نقش باورهای مذهبی در سازگاری بهتر با سوگ و داغ‌دیدگی داشت (Stroab, 2004).

بارنادی و رابینز در پژوهش خود وضعیت زنانی که به دلیل از دست دادن همسر داغ‌دیده شده‌اند و زنانی که وضعیت با ثبات در روابط با همسران خود دارند را مقایسه کرده و نشان دادند از دست دادن همسران در مقایسه با جدا شدن می‌تواند اثر طولانی‌مدتی در وضعیت عملکرد زیستی روانی و اجتماعی افراد داشته باشد (Bar-Nadav, & Rubin, 2016).

پژوهش فرامرزی و همکاران که با هدف تأثیر درمان شناختی - رفتاری در میزان سازگاری دانش‌آموزان دبیرستانی مبتلا به سوگ ناپه‌نجا انجام شد، نشان داد درمان شناختی - رفتاری در درمان سوگ ناپه‌نجا اثربخشی مناسبی دارد. این پژوهش که در میان ۲۸ دانش‌آموز دبیرستانی دختر و پسر انجام شد نشان داد، اثربخشی این درمان در خرده‌مقیاس سازگاری فردی در مقایسه با گروه کنترل کارآمدی بیشتری داشته است (فرامرزی، عسگری و تقوی، ۱۳۹۱).

یوسف‌پور و همکاران در پژوهشی نشان دادند، روان‌درمانی مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی، در اضطراب مبتلایان به سوگ عارضه‌دار اثر دارد. این پژوهش که در میان ۳۰ نفر افراد سوگ‌دار انجام شد، نشان داد این مداخله‌ی ۸ جلسه‌ای در مقایسه با گروه کنترل تفاوت معنی‌داری دارد (یوسف‌پور، آهی و نصری، ۱۳۹۴).

نعمتی و گلزاری با هدف بررسی اثربخشی مشاوره و درمان سوگ با رویکرد دینی به شیوه‌ی گروهی در ارتقای سطح کیفیت زندگی مادران داغ‌دیده‌ی فرزند نشان دادند، این روش اثربخشی

مناسبی دارد و می‌تواند منجر به کاهش داغ‌دیدگی و کیفیت زندگی مادران منجر شود. این برنامه‌ی ۱۰ جلسه‌ای نشان می‌دهد مشاوره و درمان سوگ با رویکرد دینی در ارتقای سطح کیفیت زندگی مادران داغ‌دیده مؤثر است (نعمتی و گلزاری، ۱۳۹۴).

پژوهش قرایی و همکاران با بررسی اثر بازی‌درمانی گروهی در نشانه‌های مرتبط با سوگ و آسیب ناشی از واقعه‌ی زلزله در کودکان ۳ تا ۶ سال که با ۱۲ جلسه مداخله درمانی همراه بود نشان داد، بازی‌درمانی گروهی متمرکز بر نشانه‌های سوگ و آسیب می‌تواند در کاهش نشانه‌های رفتاری و نشانه‌های اختلال استرس پس از سانحه‌ی زلزله مؤثر باشد (قرایی و همکاران، ۱۳۸۵). همان‌طور که در مبانی نظری و پیشینه‌ی این پژوهش مشخص است، بیشتر پژوهش‌ها درمان سوگ را بررسی کرده‌اند. بسیاری از درمانگران برای درمان آن از روش‌های غربی استفاده کرده‌اند. این در حالی است که همسران شهدا و به‌خصوص شهدای مدافع حرم با سوگ و داغ‌دیدگی مواجه‌اند و تاکنون هیچ مدل و الگویی برای این گروه طراحی و تدوین نشده است. بنابراین در این پژوهش برای حل مسئله‌ی سوگ و شروع پویا برای زندگی پس از هم‌صحبتی با این افراد الگویی تهیه و طراحی شد که یک الگوی کاملاً بومی و بر اساس فرهنگ ایرانی-اسلامی است. از این‌رو اهداف پژوهش به شرح زیر آمده‌اند.

۳- ملاحظات نظری

محققان کیفی برخوردار از چارچوب نظری از قبل تعیین شده را برای تحقیق مضر می‌دانند، زیرا ممکن است محقق را بسیار محدود کرده و موجب غفلت او از دیدگاه افراد مورد مطالعه در باره‌ی آنچه در حال وقوع است، شود (رضاپور، ۱۳۹۹: ۹۴). بنابراین با توجه به انجام این پژوهش با روش کیفی، محققان خود را با مبانی نظری از پیش تعیین شده محدود نکرده‌اند.

به اعتقاد مالکینسون سوگ^۱ یکی از همگانی‌ترین واکنش‌های انسانی است که در همه‌ی فرهنگ‌ها و گروه‌های سنی در پاسخ به انواع مختلف فقدان، به‌خصوص مرگ یک عزیز اتفاق می‌افتد. وقتی فرد، عزیزی را از دست می‌دهد، با سوگ پاسخ خود را می‌دهد (Malkinson, 2001). همچنین کاپلان و سادوک معتقدند سوگ در اصطلاح ناراحتی جسمانی و روانی شدید است و به احساس ذهنی ناشی از مرگ عزیزان گفته می‌شود. حال آنکه سوگواری به مفهوم دقیق‌تر به فرایند انحلال سوگ اطلاق می‌شود (وقتی می‌گوییم کسی سوگوار است منظورمان این است که کل وجود او متأثر شده است. آنها بر این باورند که چون سوگ می‌تواند جانکاه باشد، فرهنگ‌های

مختلف روش‌هایی را ابداع کرده‌اند تا به اعضای خود کمک کنند تا سوگ را پشت سر گذاشته و به تغییرات زندگی که مرگ فرد عزیز آن را ایجاد کرده، بپردازند (Kaplan & Sadock, 2003). افزون بر آن برک سوگواری را چگونگی ابراز افکار و احساسات فرد داغ‌دیده دانسته که از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت دارد، اما هدف مشترک همه‌ی آنها این است که به افراد کمک کنند تا سوگ خود را پشت سر بگذارند و در دنیای بدون متوفی با زندگی کنار بیایند (Berck, 2007). سوگ نوعی احساس پایداری است که می‌تواند در نتیجه‌ی شکست خانواده و همچنین فقدان عضوی که با دیگر افراد رابطه دوطرفه و مراقبتی داشته، اتفاق بیفتد (Robbins & Bader, 2001). فرد خیلی ناگهانی عزیزی را که مراقبش بوده، از دست می‌دهد و رابطه پایان می‌یابد (Mitiguy, 1990)، در نتیجه سوگ برای او با سختی همراه است، زیرا همراه زندگی خود را از دست داده است. گاهی فرد مجبور است این سوگواری را به‌تنهایی تحمل کند (Zeigler, 1987). از این‌رو، بسته به ماهیت تجربه سوگ ادامه می‌یابد، زیرا اعضای خانواده در وضعیت نامشخصی منتظر بهبود کامل هستند در حالی که لازم است متوجه شوند که باید تا آخر عمر با این تجارب جسمی یا روانی متفاوت زندگی کنند. سوگ به شکل‌های مختلف رخ می‌دهد؛ گاهی سوگ حاد و یک‌باره است، این نوع سوگ چندین مرحله دارد:

الف) شوک (ضربه): در این مرحله، تمرکز فرد بر زمان گذشته است و از خصوصیات آن می‌توان به هراس و انکار اشاره کرد.

ب) واقعیت‌گرایی: در این مرحله، تمرکز فرد بر زمان حال است و از مشخصه‌های آن می‌توان انکار ادواری، رفتار جست‌وجوگرانه، اشتغال ذهنی، همانندسازی با شیء از دست‌رفته، آرمان‌گرایی، خشم، گریه، علائم بدنی، افسردگی، درماندگی، احساس گناه و شرمندگی را نام برد.

ج) یکپارچگی: در این مرحله، تمرکز فرد بر زمان آینده است و از مشخصه‌های این مرحله پذیرش واقعیت و بازگشت به سلامتی جسمی و اجتماعی است (Stewart, & Shields, 1985).

افزون بر آن سوگ معمولاً شامل عناصری از حسرت، اشتیاق، غم و اندوه و خاطرات فرد متوفی است، البته کیفیت و شدت این افکار و احساسات متفاوت است (Shear, 2015). سوگ می‌تواند مسیر نابهنجاری را طی کند. در سوگ نابهنجار شدت ماتم به‌اندازه‌ای است که فرد به رفتارهای غیر تطابقی پناه می‌برد یا آنکه مدتی طولانی اسیر ماتم می‌ماند، بدون آنکه با گذشت زمان فراگشت ماتم پایان پذیرد. احتمال بروز واکنش ماتم نابهنجار در برخی افراد بیشتر است؛ کسانی که مرگ عزیز آنها ناگهانی و یا در یک شرایط هولناک رخ داده است؛ کسانی که از لحاظ اجتماعی منزوی هستند؛ کسانی که خود را مسئول مرگ متوفی می‌دانند (چه خیالی و

چه واقعی؛ کسانی که تاریخچه‌ای از فقدان‌ها یا مرگ‌های آسیب‌آفرین را پشت سر گذاشته‌اند؛ و کسانی که رابطه‌ای به‌شدت وابسته یا دوگانه از لحاظ احساسی با متوفی داشته‌اند (معمدی، ۱۳۸۷). غم و اندوه ناشی از فقدان یک عزیز را نمی‌توان نشانه‌ی بیماری یا اختلال حساب کرد، اما اگر مرحله‌ی سوگواری و داغداری طولانی شود و از زمان منطقی و طبیعی خود فراتر رود، آنگاه باید به وجود علائم افسردگی و بیمارگونه در فرد شک کرد. در واقع وضعیت طبیعی سوگ حالت اندوه و ناراحتی شدید درونی در واکنش به از دست دادن شخص یا عقیده و فکری خاص است. نوعی سوگ عمیق‌تر و پیچیده‌تر هم وجود دارد که اگر فرایند سوگ به‌درستی طی نشود، به سراغ آدمی می‌آید، یعنی اگر فرد در یکی از مراحل سوگ باقی بماند یا اینکه مراحل را به‌کندی طی کند و یا شدت واکنش‌هایش بیش‌ازحد معمول باشد، در اصطلاح مبتلا به سوگ پیچیده شده است. در سوگ پیچیده مشکلاتی در زندگی معمولی شخص به وجود آمده و در عملکرد او تأثیر می‌گذارد. در صورت حل سوگ و گذشتن از این مراحل فرد قادر خواهد بود که به جامعه بازگشته و زندگی عادی خود را از سر بگیرد (محمدی‌اصل، ۱۳۸۷: ۴۸ و ۴۹). از این‌رو حل مسئله سوگ امری مهم قلمداد شده است. به این معنی که بسیاری از جوامع این مهم را پذیرفته‌اند که باید برای افراد و خانواده‌های داغ‌دیده برنامه‌های درمانی تدارک دید و به آنها در بهبود یافتن از احساس فقدان و سوگ یاری رساند (Malkinson, 2010:289-305).

۱۶۹

شی‌یر، الن و فوا دریافته‌اند که نشانگان داغ‌دیدگی به دارودرمانی یا روان‌درمانی سنتی جواب نمی‌دهد (Shear, Ellen & Foa, 2001:1506-1508). در درمان سوگ نیز باید به این نکته توجه داشت که فرهنگ‌های مختلف، روش‌های متفاوتی را برای درک مفاهیم زندگی، مرگ و مراحل پس از آن دارند و به‌ویژه، نگرش‌ها و اعتقادات مذهبی سهم بسزایی در جهت‌گیری افراد نسبت به مسئله‌ی فقدان و داغ‌دیدگی دارد (Wuthnow, Christiano & Kuzlowski, 2010: 408-422). در خصوص همسران و کلاً خانواده‌ی شهدا پژوهش‌های محدودی انجام شده است، لیکن درباره‌ی خانواده‌ی شهدای مدافع حرم و به تبع آن همسران ایشان که موضوع سال‌های اخیر است تقریباً هیچ کاری انجام نشده است. در مطالعه‌ای که روشن و شاکری میزان افسردگی همسران شهید استان تهران را بررسی کرده‌اند. از بین ۶۶۰ همسر شهید نزدیک به ۵۰ درصد از همسران نمره‌ی بالاتر از میانگین در افسردگی کسب کردند (روشن و شاکری، ۱۳۸۹: ۵۹-۵۰). در مطالعه‌ی دیگری که انتصار فومنی و صالحی میزان سلامت روانی همسران شهدا، فرزندان شهدا و همسران ایثارگران را بررسی کردند، به این نتایج دست یافتند که سلامت روانی در بین همسران شهید و ایثارگر متفاوت است. به این معنی که همسران شهدا سلامت روانی پایین‌تری را نسبت به

همسران ایثارگران گزارش کرده‌اند (انتصار فومنی و صالحی، ۱۳۸۹: ۱۹-۱). همچنین احمدی و فتحی آشتیانی در پژوهشی نشان دادند که میزان شیوع علائم اختلالات سوگ در بین فرزندان شهدا در مقایسه با فرزندان متوفیان تفاوت معناداری وجود دارد و بر این اساس میزان شیوع علائم اختلال در بین فرزندان متوفیان بیشتر از فرزندان شاهد است (احمدی و فتحی آشتیانی، ۱۳۸۲: ۲۸۳-۲۷۷). بر مبنای تحقیقات کوبلر راس دوران سوگ مراحل مختلفی دارد. این مراحل عبارتند از: مرحله‌ی انکار و دوری‌گزینی (در این مرحله ممکن است، فرد ابتدا وقوع چنین فاجعه‌ای را انکار کند. در این مرحله، فرد اغلب گوشه‌گیر شده و خود را از روابط خانواده کنار می‌کشد)؛ خشم (در این مرحله فرد مصیبت‌دیده نسبت به خود، فرد از دست‌رفته، خانواده یا همه‌ی جهان احساس خشم و عصبانیت می‌کند)؛ چانه‌زنی (و میل به دیدار یا جست‌وجوی فرد از دست‌رفته)؛ افسردگی (در این مرحله اندوه و مصیبت ممکن است به‌صورت احساس افسردگی، بی‌تفاوتی و کرختی در فرد ظاهر شود) و پذیرش (زمانی است که از ماتم، خشم و اندوه فرد به تدریج کاسته می‌شود و او شروع به پذیرش واقعیت موجود می‌کند). این مراحل به نظر بسیاری از روان‌شناسان در خصوص افراد سوگوار نیز مصداق دارد (Kubler, 1969).

۱۷۰

شروع و برگشت به روال عادی زندگی پس از سوگ یک عنصر کلیدی در نظر گرفته شده است که کوبلر راس در مرحله‌ی پذیرش به آن اشاره کرده است. توان‌سازی یا قدرت انطباق یکی از صفات برجسته‌ی انسان‌هاست که در طول عمر به کرات و اغلب در سخت‌ترین شرایط زندگی به یاری انسان‌ها می‌شتابد. چنانچه مراحل سوگ به‌خوبی طی شود، پس از گذشتن فرد سوگوار از مرحله‌ی آخر می‌توان به شروعی پویا امیدوار بود. در واقع شروع پویا خود فرایندی از مراحل سوگ است. به عبارت بهتر، منظور از شروع پویا مدیریت مرحله انطباق در راستای گذار به بهترین نحو است (کاظمیان، ۱۳۹۵). همان‌طور که اشاره شد، شروع پویا همان مدیریت بهینه‌ی مرحله‌ی انطباق و حتی مراحل گذار است.

از مهم‌ترین عناوین مرتبط با این مفهوم می‌توان به تاب‌آوری^۱ فرد و یا خانواده‌ی داغ‌دیده اشاره کرد. در فرهنگ لغت، این کلمه به خاصیت کش‌سانی، بازگشت‌پذیری و ارتجاعی معنا شده است، ولی در متون بهداشت روانی تاب‌آوری معادل گویاتری است. ریشه‌ی تاب‌آوری از علم فیزیک گرفته شده و به معنی جهیدن به عقب است. تاب‌آوری به معنای توانایی مقابله با شرایط دشوار و پاسخ انعطاف‌پذیر به فشارهای زندگی روزانه است. تاب‌آوری، استرس را محدود نمی‌کند،

مشکلات زندگی را پاک نمی‌کند، بلکه به افراد قدرت می‌دهد تا با مشکلات پیشرو مقابله‌ی سالم داشته باشند، بر سختی‌ها فائق آیند و با جریان زندگی حرکت کنند. به بیان دیگر، فرد تاب‌آور یعنی کسی که در برقراری تعادل زیستی - روانی در شرایط دشوار توانمند است. البته معنای تاب‌آوری فقط این نیست که در انسان‌ها برابر آسیب‌ها یا شرایط تهدیدکننده پایدار بمانند و در روبه‌رو شدن با شرایط خطرناک حالتی انفعالی داشته باشند، بلکه در عمق معنای آن شرکت و حضور فعال و سازنده‌ی افراد در محیط پیرامونشان نیز مدنظر است. توانایی اجرای این «جادوی رایج» (Masten, 2001) اغلب در حوزه‌ی علوم اجتماعی به‌عنوان انعطاف‌پذیری یا تاب‌آوری نام دارد. تاب‌آوری در علوم اجتماعی «فرایند کش‌سانی و واکنش در مقابل ناملایمات فرض می‌شود (Hanter, 2001). کاتر تاب‌آوری را روشی برای اندازه‌گیری توانایی فرد در مقابله با عوامل استرس‌زا و عواملی که سلامت روان فرد را تهدید می‌کند، تعریف کرده است (Connor, 2006). افراد تاب‌آور رفتارهای خودشکنا نه ندارند. از نظر عاطفی آرام بوده و توانایی مقابله با شرایط ناگوار را دارند. بونا راه‌های به دست آوردن تاب‌آوری را داشتن سرسختی، خوددافزایی، مقابله‌ی سرکوب‌گرایانه، داشتن خلق‌وخو و احساسات مثبت می‌داند (Bonanno, 2006). برای درک تفاسیر و روش‌های مرتبط با تاب‌آوری ممکن است به تمایز بین احتمال خطر و مصادیق تاب‌آوری نیاز باشد.

۱۷۱

۴- روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات کیفی است که به روش تحلیل محتوا انجام شد. جامعه‌ی پژوهش حاضر، همسران شهدای مدافع حرم استان تهران در سال ۹۷-۱۳۹۶ بودند. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. پس از انجام یک مصاحبه‌ی مقدماتی (شامل توضیح اهداف پژوهش و بررسی مقدماتی رضایت فرد از ابراز خود به‌عنوان همسر شهید) از بین کسانی که همسر شهید مدافع حرم بوده و داوطلب حضور در پژوهش بودند و ملاک‌های ورود به پژوهش را داشتند، نمونه‌گیری آغاز شد و تا اشباع داده‌ها ادامه یافت. در مجموع ۲۱ نفر از همسران شهدای مدافع حرم در این پژوهش شرکت کردند. علت انتخاب ۲۱ نفر در این پژوهش با توجه به داوطلبانه بودن در پژوهش و همچنین رسیدن پژوهش به یک نقطه‌ی اغنا بوده است.

در پژوهش حاضر، مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته‌ای طراحی شد که سؤالات آن با بررسی پیشینه‌ی نظری و پژوهشی مرتبط با موضوع پژوهش از بین کتب و مجلات داخلی و خارجی مربوط به شهدا و خانواده‌های شهدای مدافع حرم در سال‌های اخیر و همچنین مستندات موجود در پایگاه‌های علمی با توجه به کلیدواژه‌های سوگ، داغ‌دیدگی، شهید، شهدا، خانواده‌ی شاهد،

مدافعین حرم جست‌وجو شد و با هدف بررسی حل مسائل سوگ و پیامدهای آن تهیه و تنظیم شده است. پس از آن سؤالات مصاحبه‌ها با نظرات متخصصان حوزه‌ی تعلیم و تربیت و روان‌شناسی و مشاوره ارزیابی، تصحیح و تأیید شد. در ادامه، مصاحبه‌ها با اجازه‌ی مشارکت‌کنندگان ضبط شد. تحلیل داده‌ها نیز در طول جمع‌آوری داده‌ها انجام شد. برای تحلیل و کدگذاری هر مصاحبه، ابتدا مصاحبه تایپ‌شده چندین بار با دقت مطالعه و مفاهیم اصلی در قالب کدهای اولیه مشخص شد و سپس با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های کدهای مشخص شده، کدهای مشابه ادغام و زیرطبقه‌ها تشکیل شد. در مرحله‌ی بعد، دوباره با بررسی تشابهات و تفاوت‌ها زیرطبقه‌های مشخص شده در طبقات مجزا دسته‌بندی شد. چند نفر از متخصصان کدگذاری‌ها و طبقه‌بندی‌ها را بازبینی کردند و پس از تطبیق با پیشینه‌ی نظری و پژوهشی تحقیق و اعمال تغییرات لازم، کدگذاری و طبقه‌بندی نهایی انجام شد.

برای بررسی اعتبار الگوی حل مسائل سوگ بر شروع پویا در میان همسران شهدای مدافع حرم از متخصصان نظرخواهی شد. برای این منظور میزان CVR بررسی شد. ۵ نفر از متخصصان به‌عنوان داور درباره‌ی مدل پژوهش اظهارنظر کردند که از این تعداد ۲ نفر موافق بوده، ۲ نفر با اعمال برخی اصلاحات نیز توافق خود را اعمال کرده و ۱ نفر مخالف بود. درباره‌ی قابلیت اعتماد مدل، ضریب توافق بالاتر به معنی قابلیت بالاتر است. برای سنجش توافق متخصصان از ضریب کاپا استفاده شد. با توجه به آنچه از نتایج CVR و ضریب توافق کاپا به دست آمده است، می‌توان گفت مدل مفهومی حل مسائل سوگ بر شروع پویا در میان همسران شهدای مدافع حرم استان تهران اعتبار مقبولی دارد.

۵- یافته‌های پژوهش

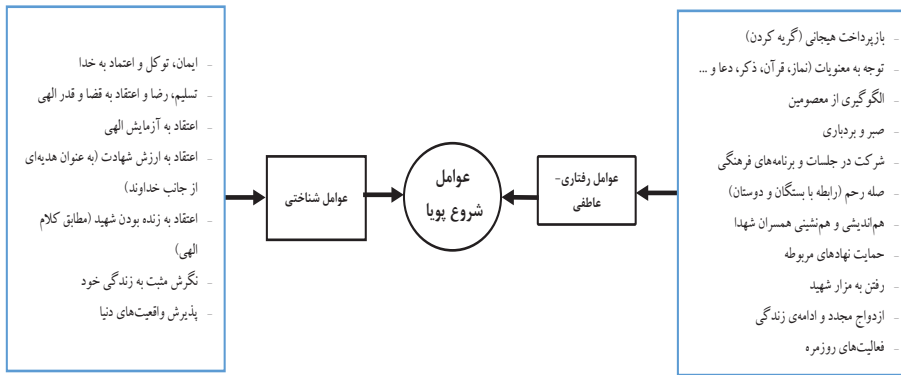
جدول شماره‌ی ۱ مشخصات جمعیتی مشارکت‌کنندگان براساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی را نشان می‌دهد. سن زنان پاسخ‌گو در مراکز بهداشت از ۲۶ تا ۵۵ سال متغیر بوده و بیشتر پاسخ‌گویان در فاصله‌ی سنی ۳۱ تا ۴۰ سال قرار داشتند. در جدول زیر لیست افراد مصاحبه‌شونده ارائه شده است.

جدول ۱: مشخصات مصاحبه‌شوندگان پژوهش

ردیف	اسامی	سال شهادت همسر	سن
۱	ثریا	۱۳۹۲	۴۰
۲	فرزانه	۱۳۹۵	۴۰

ردیف	اسامی	سال شهادت همسر	سن
۳	پروین	۱۳۹۲	۳۸
۴	فاطمه	۱۳۹۳	۳۰
۵	شیما	۱۳۹۶	۳۸
۶	مریم	۱۳۹۴	۲۶
۷	نسرين	۱۳۹۶	۲۶
۸	پری	۱۳۹۲	۳۴
۹	پروانه	۱۳۹۴	۳۵
۱۰	زهرا	۱۳۹۳	۲۶
۱۱	معصومه	۱۳۹۴	۵۵
۱۲	مریم	۱۳۹۶	۵۰
۱۳	راضیه	۱۳۹۶	۳۲
۱۴	زهرة	۱۳۹۶	۴۸
۱۵	شیما	۱۳۹۵	۳۲
۱۶	ساره	۱۳۹۱	۵۰
۱۷	عصمت	۱۳۹۴	۴۵
۱۸	حمیده	۱۳۹۵	۴۵
۱۹	سمانه	۱۳۹۵	۳۸
۲۰	لیلا	۱۳۹۵	۴۰
۲۱	زینب	۱۳۹۵	۳۲

براساس معیار اشباع نظری، پس از انجام ۲۱ مصاحبه با مشارکت کنندگان، فرایند جمع‌آوری داده‌ها متوقف شد. ابتدا مطالب حاصل از مصاحبه‌های ضبط شده مکتوب شد و برای اطمینان از فهم درست اظهارات مشارکت کنندگان، چندین بار مطالعه شدند. کدهای حاصل از تجزیه و تحلیل اولیه‌ی مصاحبه جداگانه یادداشت و به صورت دسته‌هایی سازماندهی شد و کدهای مختلف برای تشکیل دسته‌های کلی‌تر درهم ادغام شدند، به طوری که ضمن داشتن حالت انتزاعی، به‌طور کامل بازگوکننده‌ی مفاهیم حاصل از مطالعه نیز باشند. چند نفر از متخصصان روان‌شناسی کدگذاری‌ها و طبقه‌بندی‌ها را بازبینی کردند و پس از تطبیق با پیشینه‌ی نظری و پژوهشی تحقیق و اعمال تغییرات لازم، کدگذاری و طبقه‌بندی نهایی انجام شد. پس از تحلیل و بررسی داده‌ها، ۱۸ زیرطبقه و ۲ طبقه‌ی اصلی شناسایی شد که در ادامه تحلیل آنها ارائه می‌شود.



شکل ۱: عوامل شروع پویای همسران شهدای مدافع حرم

همان گونه که در شکل شماره ۱ آمده است، مجموعه‌ای از عوامل شناختی و رفتاری/عاطفی در شروع پویای همسران شهدای مدافع حرم نقش داشته است که در ادامه تمام هیجده عنوان فوق با توجه به نتایج حاصل از تحلیل محتوای انجام شده بر مصاحبه با همسران شهدای مدافع حرم، تشریح می‌شوند.

۱۷۴

۵-۱- عوامل شناختی

منظور از عوامل شناختی مجموعه فرایندهای درون روانی است که با استفاده از سازوکارهای بهبود شناخت و آگاه‌سازی، روابط بین هیجان‌ها، انگیزش‌ها و کنش‌های رفتاری را تنظیم کرده و به سمت بهبود کارکردهای شخصی جهت‌دهی می‌کند.

۵.۱.۱. ایمان، توکل و اعتماد به خداوند: اولین زیرطبقه‌ی استخراج شده از عوامل شناختی، ایمان، توکل و اعتماد به خداوند است. این زیرطبقه، مبنایی‌ترین نگرش مذهبی است که بر سایر عوامل شناختی هم اثرگذار است. بسیاری از مصاحبه‌شونده‌ها این مقوله را از عوامل اصلی آرامش خود معرفی کرده‌اند: برای نمونه مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۲ بیان کرده است: «توکل به خداوند مرا آرام می‌کرد». مشارکت‌کننده‌ی دیگری نیز اظهار داشت: «وقتی اعتقادات و باورهایم قوی تر شد، انرژی بیشتری گرفتم و به زندگی ادامه دادم».

۵.۱.۲. تسلیم، رضا و اعتقاد به قضا و قدر الهی: تسلیم و رضا نتیجه‌ی عملی ایمان، توکل و اعتماد به خداوند و اعتقاد به آزمایش الهی است. در واقع، این نوع نگرش و اعتقاد مذهبی خود موجب تسکین و رضا می‌شود و هرچه میزان ایمان و اعتقاد مذهبی بالاتر باشد، رضایت به رضای الهی - که موجب آرامش و تسکین می‌شود- بیشتر می‌شود و آمادگی برای شروع پویا را افزایش

می‌دهد. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۴ بیان کرده است: «من گفتم راضی‌ام به رضای خدا، اگر شما این راه را انتخاب کردی خدا هم راضی است».

۵. ۱. ۳. اعتقاد به آزمایش الهی: یکی دیگر از مقولات تأثیرگذار شناختی در شروع پویا که از مصاحبه با همسران شهدای مدافع حرم استخراج شد، اعتقاد به آزمایش الهی است. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۶ بیان کرده است: «زندگی کردن ما کلاً آزمایش است».

۵. ۱. ۴. اعتقاد به ارزش شهادت (به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند): زیرطبقه‌های اعتقاد به ارزش شهادت به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند، اعتقاد به زنده بودن شهید بر اساس کلام خداوند در قرآن کریم یکی از وجوه تمایز همسران شهدای مدافع حرم از سایر افراد سوگ‌دیده، مرگ با عزت عزیزان آنهاست و این ویژگی باعث دلگرمی بیشتر آنها و پذیرش بهتر مصیبت وارده و آمادگی بیشتر برای شروع پویا در این جامعه‌ی هدف شده است. مقام شهادت و شهید در راه خدا به حدی بالاست که امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ی ۲۳ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «از خداوند جایگاه شهیدان و زندگی با سعادت‌مندان و همراهی با پیامبران را طلب می‌کنم» و این اعتقاد به جایگاه رفیع شهید برای بازماندگان شهید بسیار آرامش‌بخش و تسکین‌دهنده است. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۵ بیان کرده است: «وقتی فکر می‌کنیم با شهادت رفته است آدم به آرامش می‌رسد که جایش خوب است و خیال ما راحت است».

۵. ۱. ۵. اعتقاد به زنده بودن شهید (مطابق کلام الهی): خالق حکیم در قرآن کریم به صراحت در آیه‌ی ۱۶۹ سوره‌ی آل عمران تأکید به زنده بودن شهید می‌کند و اعتقاد به این مسئله موجب تسکین خانواده‌ی شهید و حتی مدد گرفتن از روح با عظمت شهیدشان در سختی‌های زندگی می‌شود. این مقوله نیز به کرات در سخنان مصاحبه‌شونده‌ها مشهود بود و استخراج شد. مصاحبه‌شونده‌ای بیان می‌کند: «می‌دانم او زنده هست و خودش مرا آرام می‌کرد».

۵. ۱. ۶. نگرش مثبت به زندگی خود: مقولات قبلی که منبعث از نگرش‌های مذهبی هستند، موجب تسکین مصیبت‌دیده‌ها و نگرش مثبت به زندگی و پذیرش بهتر واقعیت‌های دنیا می‌شوند. در واقع، دو مقوله‌ی نگرش مثبت و پذیرش واقعیت‌های دنیا خود متأثر از مقولات قبلی هستند. تکنیک‌های مثبت‌اندیشی یکی از توصیه‌های همیشگی روان‌شناسان در برخورد با مشکلات و مصائب بوده و بسیاری از همسران شهدای مدافع حرم در این تحقیق به دلیل داشتن نگرش‌های مذهبی، زمینه‌ی خوبی برای مثبت‌اندیشی داشتند. مصاحبه‌شونده‌ی ۳ بیان کرده است: «بعد از یک ماه دارو را رها کردم، گفتم باید خودم باشم و روی پایم بلند شوم».

۵.۱.۷. پذیرش واقعیت‌های دنیا: ایستگاه آخر عوامل شناختی، پذیرش واقعیت‌های پیش آمده و آمادگی برای شروعی دوباره و پویاست. عوامل شناختی قبلی در پذیرش بهتر و آسان تر و سریع تر واقعیت‌های زندگی بسیار مؤثرند. مصاحبه‌شونده‌ای بیان می‌کند: «الان در کارم دوباره همان قبلی شدم چون پذیرفتم که همسرم شهید شده است». مشارکت‌کننده‌ی دیگری اظهار داشت: «این هدیه را به خدا دادیم و منتظر بازگشتش هم نیستیم»

۵-۲- عوامل عاطفی/رفتاری

بر اساس مصاحبه‌های انجام شده، طبقه‌ای با عنوان عاطفی - رفتاری برای شروع پویا استخراج شده است. عوامل عاطفی - رفتاری مجموعه فرایندهایی است که به منظور تغییر یا تعدیل یک حالت هیجانی (تنظیم هیجانی) به کار می‌رود. در متون روان‌شناختی این مفهوم بیشتر به منظور توصیف فرایند تعدیل عاطفه‌ی منفی به کار رفته است.

۵.۲.۱. بازپرداخت هیجانی (گریه کردن): یکی از بهترین شیوه‌های تنظیم هیجان‌ات و به خصوص انطباق با هیجان‌ات منفی، اظهار و بازبینی مجدد آنها در قالب سازوکارهای مناسب است که از آن به عنوان بازپرداخت هیجانی^۱ یاد می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره اظهار داشت: «دائم به یادش گریه می‌کنم و براش نامه می‌نویسم و حتی گاهی باهاش حرف می‌زنم. این باعث میشه که آرام بشم».

۵.۲.۲. توجه به معنویات (نماز، قرآن، ذکر، دعا و ...): نگرش دینی و مذهبی مصاحبه‌شونده‌ها موجب توجه آنها به معنویات و الگو گرفتن از معصومین (ع) می‌شود که این مقولات خود از عوامل رفتاری مؤثر در شروع پویا هستند. در قرآن کریم هم استعانت از صبر و صلاة (نماز و روزه) در مشکلات توصیه شده است. در واقع ذکر الهی موجب آرامش می‌شود و مصاحبه‌شونده‌های این تحقیق نیز به دلیل داشتن نگرش مذهبی از معنویات برای کسب آرامش بهره می‌گیرند. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۷ بیان می‌کند: قرآن زیاد می‌خواندم و این به آرامشم کمک کرد».

۵.۲.۳. الگوگیری از معصومین: ذکر مصائب معصومین (ع) تسکین‌دهنده‌ی داغ‌دیدگان است. بیشتر همسران شهدای مدافع حرم در این تحقیق نیز به این مقوله اشاره کردند. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۶ بیان کرده است: «خودم را با مصیبت ائمه مقایسه می‌کنم خجالت می‌کشم چیزی بگویم».

۵. ۲. ۴. صبر و بردباری: در واقع عوامل قبلی موجب می‌شوند که صبر برای مصیبت‌دیده گوارتر شود. مصاحبه‌شونده‌ای بیان کرده است: «باید صبر کرد، ما که از ائمه (ع) بالاتر نیستیم».

مشارکت‌کننده‌ی دیگری اظهار داشت: «خود صبر می‌دهد از مصیبتش، صبر را می‌دهد»

۵. ۲. ۵. برنامه‌های فرهنگی: شرکت در برنامه‌های فرهنگی نیز موجب فاصله گرفتن از غم و غصه ناشی از تنهایی می‌شود، علاوه بر آن موجب حضور بیشتر در جمع و در نتیجه آرامش بیشتر افراد سوگ‌دیده می‌شود. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۳ بیان داشته است: «کلاس‌های اخلاقی و احکام را خیلی دوست داشتیم، همین که آرامش می‌گرفتمم برایم خوب بود».

۵. ۲. ۶. صله‌ی رحم (رابطه با بستگان و دوستان): صله‌ی رحم و رابطه با بستگان و دوستان هم همان آثار شرکت در برنامه‌های فرهنگی را دارد با این تفاوت که اگر دوست و فامیل درک مناسبی از فرد داغ‌دیده داشته باشند، در کمک به وی برای مقابله با سوگ و شروع پویا بسیار مؤثر خواهند بود. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۱۱ بیان کرده است: «یک خواهر از خودم بزرگتر دارم خیلی حرف‌هایش به من کمک می‌کند خیلی امیددهنده است». مشارکت‌کننده‌ی دیگری اظهار داشت: «با خانواده‌ی همسر رفت‌وآمد خوبی دارم. معتقدم رحم فرزندانم هستند و از این رفت‌وآمد روحیه گرفتم».

۵. ۲. ۷. هم‌اندیشی و هم‌نشینی همسران شهدا: هم‌نشینی با افرادی که مصیبت مشابهی را تجربه کرده‌اند، علاوه بر تشریک مساعی و اشتراک تجارب موجب می‌شود که بهتر با این سوگ کنار آمده و به کمک هم بر مصائب و مشکلات غلبه کنند. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۵ بیان داشته است: «کسانی که زودتر همسرشان شهید شده است، تجربه‌هایشان را به من می‌گویند و مشورت با آنها واقعاً باعث آرامش من است».

۵. ۲. ۸. حمایت نهادهای مربوطه: بیشتر همسران شهدای مدافع حرم در زمان حیات همسران نیز کمتر از حضور عزیزشان بهره‌مند شده‌اند و با از دست دادن عزیزشان برای امنیت این مرز و بوم، مسئولیت جامعه و حاکمیت را برای رسیدگی و توجه به آنها بیشتر می‌کند و برای اینکه بازماندگان این شهدای عزیز بتوانند در ادامه رسالتی که برعهده دارند نقش فعال و اثرگذاری در جامعه ایفا کنند، لازم است نهادهای مربوطه به این عزیزان برای رویارویی بهتر با سوگ و داغ و مصیبت وارده کمک کنند. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۶ بیان کرده است: «برای همسران شهدای مدافع حرم و سایر همسران شهدا یک دوره‌ای در مشهد گذاشتند که به‌نظرم خوب بود».

۵. ۲. ۹. رفتن به مزار شهید: در بسیاری از تحقیق‌های مربوط به عوامل مقابله با سوگ، رفتن به مزار عزیز از دست‌رفته و گریه و اشک بر مصیبت موجب تخلیه‌ی هیجانی و تسکین و آرام شدن

بیشتر مصیبت دیده می‌شود. در این تحقیق نیز مصاحبه‌شونده‌ها بر این واقعیت صحنه گذاشته‌اند. گریه کردن همواره موجب تخلیه‌ی هیجانات و تسکین داغ‌دیده می‌شود. گریه آبی است بر آتش درون و بسیاری از مصاحبه‌شونده‌های این تحقیق نیز با این روش به آرامش خود کمک کرده‌اند. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۱۳ بیان داشته است: «مدام گریه می‌کردم تا آرام‌تر شوم». در کتب شیعی روایات متعددی درباره‌ی تشویق به زیارت قبور وجود دارد. در این روایات، مباحثی در خصوص استحباب زیارت قبور، متوجه شدن و شاد شدن روح میت نسبت به زیارت رفتن و... برداشت می‌شود. همچنین این موضوع موجب تسکین بازماندگان می‌شود. در این تحقیق نیز برخی از مصاحبه‌شونده‌ها به آثار تسکینی رفتن به مزار شهیدشان اشاره کرده‌اند. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۵ بیان می‌کند: «یک روزهایی شاید سر مزار می‌روم خیلی آرام می‌شوم».

۵. ۲. ۱۰. ازدواج مجدد و ادامه زندگی: ازدواج مجدد برای افرادی که همسرشان را از دست داده‌اند، شروع یک زندگی دیگر است. برخی از همسران شهدای مدافع حرم نیز با ازدواج دوم، شروع زندگی جدیدی را تجربه کردند و برخی که هنوز ازدواج نکرده‌اند نیز به این مقوله نگاه مثبتی داشتند. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۳ بیان می‌کند: «من به خدا هم می‌گویم من می‌خواهم زندگی کنم می‌خواهم با یک مرد زندگی کنم».

۵. ۲. ۱۱. فعالیت‌های روزمره: طبق اظهار مصاحبه‌شونده‌ها مشغول شدن به کارهای روزمره موجب می‌شود تا از غم و غصه بیرون آمده و آرامش بیشتری داشته باشند. مصاحبه‌شونده‌ی شماره‌ی ۵ بیان کرده است: «گاهی اوقات برای اینکه از این حال دربیایم می‌روم خرید می‌کنم».

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه آمد، در درمان سوگ باید به این نکته توجه داشت که فرهنگ‌های مختلف، روش‌های متفاوتی را برای درک مفاهیم زندگی، مرگ و مراحل پس از آن دارند؛ به‌ویژه، نگرش‌ها و اعتقادات مذهبی سهم بسزایی در جهت‌گیری افراد نسبت به مسئله‌ی فقدان و داغ‌دیدگی دارد. در خصوص همسران و کلاً خانواده‌ی شهدا پژوهش‌های محدودی انجام شده است لیکن درباره‌ی خانواده شهدای مدافع حرم و به تبع آن همسران ایشان که موضوع سال‌های اخیر است، تقریباً هیچ کاری انجام نشده است. از این رو، توجه به این قشر علاوه بر اینکه یک وظیفه‌ی انسانی و دینی است، در حل معضلات اجتماعی مرتبط با آنها نیز نقش بسزایی دارد.

شروع و برگشت به روال عادی زندگی عنصر کلیدی پس از سوگ در نظر گرفته شده است که کویلر راس در مرحله‌ی پذیرش به آن اشاره کرده است. توان سازگاری یا قدرت انطباق یکی

از صفات برجسته‌ی انسان‌هاست که در طول عمر به کرات و اغلب در سخت‌ترین شرایط زندگی به یاری‌شان می‌شتابد. چنانچه مراحل سوگ به‌خوبی طی شود، پس از گذشتن فرد سوگوار از مرحله‌ی آخر می‌توان به شروعی پویا امیدوار بود. در واقع، شروع پویا خود فرایندی از مراحل سوگ است. به عبارت بهتر منظور از شروع پویا مدیریت مرحله‌ی انطباق در راستای گذار به بهترین نحو است. شروع پویا همان مدیریت بهینه‌ی مرحله‌ی انطباق و حتی مراحل گذار است. بر مبنای تحقیقات کوبلر راس، مراحل دوران سوگ عبارت از انکار و دوری‌گزینی، خشم، افسردگی، بی‌تفاوتی و پذیرش است. این مراحل به نظر بسیاری از روان‌شناسان در خصوص افراد سوگوار نیز مصداق دارد.

یافته‌های پژوهش چه در عوامل شناختی و چه در عوامل رفتاری همگی به فرد کمک می‌کند تا از مراحل چهارگانه‌ی دوری‌گزینی، خشم، افسردگی و بی‌تفاوتی خارج شده و پس از پذیرش به زندگی عادی و روال طبیعی خود بازگردند. توجه فرد به مباحثی چون اعتقاد به قضا و قدر الهی، اعتقاد به آزمایش الهی، اعتقاد به شهادت به عنوان یک ارزش والای انسانی و عوامل رفتاری چون صله‌ی رحم، هم‌نشینی با دیگر خانواده‌ی شهدا (به‌خصوص افراد موفق در شروع پویا) و همگی تسهیل‌کننده و تسریع‌کننده‌ی فرایند پذیرش و شروع پویا هستند.

برخی از پژوهش‌های انجام شده نشان دادند که افراد با اعتقادات معنوی و مذهبی بهتر می‌توانند فرایند سوگ را پشت سر بگذارند. مذهب و به‌طور کلی اعتقاد و ایمان به وجود خداوند خالق مدبر و حکیم، نقش مؤثر و بی‌بدیلی بر پشت سر گذاشتن فرایند سوگ و شروع پویا در میان افراد دارد. همچنین در مداخلات، متغیرهای معنوی با ایجاد معنا برای افراد و بازسازی ارزش‌ها باعث می‌شوند مراجعان نتایج بهتری کسب کنند. بررسی متون اسلامی نشان می‌دهد که در بطن اعتقادات اسلامی مبانی، شناخت‌ها و راهبردهای مقابله‌ای متعددی وجود دارد که می‌تواند در کار با مراجعان داغ‌دیده استفاده شود. برخی از این اصول و راهبردها مختص مقوله‌ی داغ‌دیدگی‌اند و برخی دیگر به‌صورت عام به مقابله با مصیبت‌ها اشاره می‌کند.

بنابراین لازم است درمانگران ایرانی به مفاهیم و آموزه‌های اسلامی در روان‌درمانی توجه کنند. آموزه‌های اسلامی نه‌تنها برای کار روی شناخت مراجعان مطالب ارزنده‌ای را بیان کرده، بلکه تکنیک‌های رفتاری را نیز به خوبی ارائه داده است. دین، نظامی مرجع برای تفسیر وقایع زندگی است که افراد از آن برای فهم مسائل هستی، پیش‌بینی و مهار وقایع و حفظ حرمت خود استفاده می‌کنند؛ از این‌رو می‌تواند با ارائه‌ی تفسیر مثبت از رویدادها نقش فعال و مؤثری در مقابله با

تنیدگی‌ها داشته باشد. در همین راستا به استخراج آموزه‌های اسلامی و استفاده از عناصر مذهبی و اعتقادی در کمک به داغ‌دیدگان مسلمان توجه ویژه شده است.

این پژوهش برای اولین بار مقوله‌ی شروع پویا در میان همسران شهدای مدافع حرم را بررسی می‌کند. مقوله‌ی شروع پویا در میان افراد داغ‌دیده سابقه‌ی به نسبت طولانی دارد و پروتکل‌ها و روش‌های درمانی شناخته شده‌ای نیز برای آن موجود است، لیکن پژوهش حاضر با تمرکز بر جامعه‌ی آماری با شرایط خاص و ویژگی‌های متفاوت و منحصر به فرد به دنبال یافتن مهم‌ترین عوامل تسهیل فرایند شروع پویا برای افراد داغ‌دیده با شرایط فوق است. در پژوهش حاضر عواملی که به شروع پویا کمک می‌کنند، به دو طبقه‌ی عوامل شناختی و عوامل رفتاری - عاطفی دسته‌بندی شده‌اند. افراد بررسی شده در جامعه‌ی آماری تحقیق حاضر در عوامل رفتاری - عاطفی، با دیگر تجربیات و نتایج تحقیقات در جوامع آماری مختلف شباهت‌هایی دارند و از طرفی با پژوهش‌ها و تجربیات فوق در بخش قابل توجهی از عوامل شناختی تفاوت‌هایی دارد. به عبارت بهتر، در پژوهش حاضر زیر طبقه‌ی عوامل رفتاری - عاطفی، در میان افراد داغ‌دیده مشترک بوده و بخش بسیاری از زیرطبقه‌ی عوامل شناختی وجه تمایز افراد جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر با دیگر افراد جامعه است. بر اساس زیرطبقه‌هایی که در زیرمجموعه‌ی عوامل شناختی و عوامل رفتاری - عاطفی شروع پویا استخراج شده است، می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین عواملی که به شروع پویا در افراد سوگ‌دیده کمک می‌کند نگرش و اعتقادات مذهبی است، مؤلفه‌هایی چون ایمان، توکل و اعتماد به خداوند؛ تسلیم، رضا و اعتقاد به قضا و قدر الهی؛ اعتقاد به آزمایش الهی؛ توجه به معنویت و الگوگیری از معصومین (ع) از جمله زیرمؤلفه‌هایی هستند که به نگرش و اعتقاد مذهبی مرتبط است. موارد فوق از جمله مهم‌ترین تفاوت‌های شروع پویا در میان افراد پژوهش حاضر با دیگر افراد داغ‌دیده هستند.

عامل دیگر که به خانواده‌های سوگ‌دیده تسکین داده و به شروع پویای آنها کمک می‌کند، نوع مرگ عزیزانشان است. و به نظر ایشان یکی از بهترین و بالاترین مقام‌ها و موهبت‌ها در دین اسلام تعریف شده است و این نوع نگاه به ارزش شهادت و مقام شهید عامل بسیار مؤثری در درمان سوگ و شروع پویای همسران شهدای مدافع حرم است. اعتقاد به ارزش شهادت به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند و اعتقاد به زنده بودن شهید بر اساس کلام خداوند در قرآن کریم از زیرطبقه‌هایی است که به ارزش شهادت و شهید مرتبط است. شهادت که نوعی مرگ آگاهانه بوده، اصلی‌ترین تفاوت شروع پویا برای افراد داغ‌دیده به حساب می‌آید.

عامل دیگر کمک کننده به شروع پویای همسران شهدای مدافع حرم، کمک و حمایت دوستان، بستگان و نهادهای مربوطه و تعامل و همدردی با دیگران است. شرکت در جلسات و برنامه‌های فرهنگی؛ صله‌ی رحم و رابطه با بستگان و دوستان؛ هم‌اندیشی و همنشینی با همسران شهدا و حمایت نهادهای مربوطه از زیرطبقه‌های این دسته محسوب می‌شوند. به طور کلی موارد مذکور در میان تمام افراد داغ‌دیده می‌تواند وجه مشترکی به حساب آید.

عامل چهارم، پرداخت هیجانی است. تخلیه‌ی هیجانی و رفتن به مزار شهید از جمله مؤلفه‌های این عامل هستند. در واقع انکار نکردن سوگ و گریه کردن به فرد سوگ‌دیده در پذیرش سوگ بسیار کمک می‌کند. پرداختن صحیح به هیجانات ناشی از داغ نیز از موارد مشترک میان تمام افراد داغ‌دیده به حساب می‌آید.

سایر عوامل شروع پویا تکمیل‌کننده‌ی عوامل ۴گانه‌ی قبلی است. در واقع، عواملی چون نگرش مثبت به زندگی؛ پذیرش واقعیت‌های دنیا؛ صبر و بردباری؛ فعالیت‌های روزمره و (پذیرش زندگی مجدد) و ازدواج مجدد و ادامه زندگی همه مؤلفه‌هایی هستند که در ادامه‌ی عوامل قبلی (نگرش و اعتقادات مذهبی؛ توجه به ارزش شهادت و مقام شهید؛ کمک و حمایت دوستان، وابستگان و نهادهای مربوطه و پرداخت هیجانی) بروز می‌کند.

نتایج حاصل از پژوهش بیانگر آن است که مجموعه‌ای از عوامل فردی، خانوادگی و بافتی در شروع پویای همسران مدافع حرم مؤثر است. از این‌رو با توجه به برجسته بودن نقش سوگ و درمان آن پیشنهاد می‌شود، برنامه‌هایی از قبیل سخنرانی و جلسات آموزشی و مشاوره‌ی گروهی با محوریت شروع پویا برای همسران شهدای مدافع حرم در نظر گرفته شود تا ضمن ایجاد فضای رشدی و حمایتی و اشتراک تجارب معنادار روند شروع پویا تسهیل شود. همچنین با توجه به اهمیت بافت خانوادگی در شروع پویا، پیشنهاد می‌شود که بر پژوهش مشابهی روی سایر افراد داغ‌دیده و سوگوار مرتبط با شهدا مانند خانواده‌های شهدا (پدر، مادر، فرزند و) اجرا و با نتایج این تحقیق مقایسه شود. همچنین به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود که در آینده مطالعاتی را طرح‌ریزی کنند که نقش شروع پویا و تجربه‌ی سوگ در کنار متغیرهای مختلف دیگر مانند تاب‌آوری، سلامت روانی، احساس تنهایی و... بررسی شوند تا از این طریق دانش منسجمی در خصوص متغیرهای ذکر شده و روابط این سازه با سایر سازه‌ها که قابلیت بیشتری در برنامه‌ریزی‌های مربوطه دارد، حاصل شود.

لازم به ذکر است، در اجرای پژوهش حاضر محقق با برخی از محدودیت‌ها مواجه شد که از این میان می‌توان به محدود بودن نمونه‌ها به همسران شهدا، محدود بودن قلمرو مکانی پژوهش به استان تهران و نیز محدودیت‌های موجود در ارائه‌ی اطلاعات از سوی همسران شهدا اشاره کرد.

منابع

- ◀ قرآن کریم.
- ◀ احمدی، خدابخش و علی فتحی آشتیانی، (۱۳۸۲). «مقایسه مشکلات روان‌شناختی فرزندان شهدا و فرزندان متوفیان سپاهی»، *طب نظامی*، ۵، ش ۴.
- ◀ انتصار فومنی، غلامحسین و جواد صالحی، (۱۳۸۹). «بررسی میزان سلامت روانی همسران شهدا، فرزندان شهدا و همسران ایثارگران»، *همایش ملی فرهنگ ایثار و شهادت دانشگاه زنجان*.
- ◀ پرنده، اکرم، مسعود سیرتی نیر، مرتضی خاقانی‌زاده و علی اکبر کریمی زرچی، (۱۳۸۶). «مقایسه تاثیر دو روش حل تعارض و آرام سازی بر کیفیت زندگی همسران جانبازان مبتلا به اختلال استرس پس از سانحه همراه با اختلال افسردگی اساسی». *مجله اصول بهداشت روانی*، ش ۳۴ و ۳۳.
- ◀ پوراسلامی، محمد، (۱۳۸۲). *توانمندسازی در ارتقای سلامت، فصلنامه طب و تزکیه*، د ۱۲، ش ۱.
- ◀ جاویدی، طاهره، (۱۳۸۷). «جایگاه اجتماعی همسران شاهد (شهر نیشابور)». *مجموعه مقالات همایش ملی ایثار و شهادت فرصت‌ها و چالش‌ها در حوزه فرهنگ، اقتصاد و سیاست*، دانشگاه مازندران.
- ◀ جعفری هرندی، رضا و سیده فاطمه رجایی موسوی، (۱۳۹۸). *رابطه بلوغ عاطفی، حمایت اجتماعی ادراک شده و جو عاطفی خانواده در بین دانش آموزان دختر دوره دوم متوسطه شهر قم*، فصلنامه اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۵، ش ۲.
- ◀ حیدری، عبدالکریم و زهرا محمدی، (۱۳۹۰). «ضرورت وجود الگو برای زنان مسلمان». *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، ۴، ش ۸.
- ◀ خاکرند، شکراله، (۱۳۹۵). «مفهوم و جایگاه حرم در فرهنگ اسلامی»، *فرهنگ رضوی*، ۴، ش ۴.
- ◀ رضاپور، داریوش و آسیه اسمعیلی فرد، (۱۳۹۹). «تجربه‌ی زیسته‌ی زنان از سبک زندگی خانه‌داری»، *مطالعات راهبردی زنان*، ۲۲، ش ۸۷.
- ◀ روشن، رسول و رضا شاکری، (۱۳۸۹). «بررسی میزان افسردگی همسران شهید استان تهران با استفاده از مقیاس ویژه سنجش افسردگی همسران شهید»، *دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی گناباد*، ۱۶، ش ۱.
- ◀ زرگر، فاطمه و حمیدطاهر نشاط‌دوست، (۱۳۸۶). «بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان»، *خانواده‌پژوهی*، ۳، ش ۱۱.
- ◀ ظهیری، هوشنگ، (۱۳۸۷). «نگرش فرزندان شاهد و ایثارگر به فرهنگ شهادت»، *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، ۲، ش ۱.

◀ فتاحی، راضیه و مهرداد کلانتری، (۱۳۹۶). روان‌درمانی سوگ و داغ‌دیدگی با رویکرد اسلامی، تهران: آفتاب توسعه.

◀ فتاحی، راضیه، مهرداد کلانتری و حسین مولوی، (۱۳۹۳). «مقایسه اثربخشی سوگ درمانی اسلامی با برنامه سوگ درمانی گروهی با مشکلات بیرون‌سازی دختران نوجوان داغ‌دیده»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ۸، ش ۱۵.

◀ فرامرزی، سالار، کریم عسگری و فاطمه تقوی، (۱۳۹۱). «تأثیر درمان شناختی - رفتاری بر میزان سازگاری دانش آموزان دبیرستانی مبتلا به سوگ نابهنجار»، تحقیقات علوم رفتاری، د ۱۰. ش ۵.

◀ کاظمیان، سمیه، (۱۳۹۵). توان‌بخشی و مشاوره خانواده. تهران: نشر دانژه.

◀ مجاهد، عزیز الله، مهرداد کلانتری، حسین مولوی، حمیدطاهر نشاط دوست و منصور، (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای وضعیت سلامت روانی همسران شهدا و جانبازان شهر زاهدان، افق دانش، ۱۷، ش ۳.

◀ محمدی‌اصل، عباس، (۱۳۸۷). «کارکردهای اجتماعی سوگ»، گزارش، ۱۷(۲۰۴).

◀ معتمدی، غلامحسین، (۱۳۸۷). انسان و مرگ، تهران: مرکز.

◀ نیری، محمد یوسف و سیدمهدی خیراندیش، (۱۳۸۴). «شهید و شهادت در عرفان اسلامی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۲۲، ش ۱.

◀ هدایتی، برات‌محمد، (۱۳۸۹). «روش‌های مقابله با تنیدگی از منظر قرآن و حدیث»، سفیر، ۱۴.

◀ یوسف‌پور، نرگس، قاسم آهی و مریم نصری، (۱۳۹۴). «بررسی روان‌درمانی مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی، بر اضطراب مبتلایان به سوگ عارضه دار»، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند، ۲۲، ش ۲.

► Bader, J. L & Robbins, R (2001). Good grief. Helping Families Cope. Washington, D, C, City. St: Alexander Graham Bell Association for the Deaf and Hard Of Hearing. Inc.

► Bader, J. L., & R. Robbins, (2001). "Good grief! Helping families cope", *Volta Voices*, 8(4).

► Bar-Nadav, O., & Rubin, S. S. (2016). Love and bereavement: Life functioning and relationship to partner and spouse in bereaved and nonbereaved young women. *OMEGA-Journal of Death and Dying*, 74(1), 62-79.

► Berk, L. (2007). *Development Through the Lifespan*(v II). Translated by Seyed Mohamadi (2014). Tehran: Arasbaran. Twenty-fifth edition.

► Bonanno, G. A., & Jost, J. T. (2006). Conservative shift among high-exposure survivors of the September 11th terrorist attacks. *Basic and Applied Social Psychology*, 28(4), 311-323.

- ▶ Connor K M, Zhang W (2006). Recent advances in the understanding and treatment of anxiety disorders. Resilience: Determinants, measurement, and treatment responsiveness. 11: 5- 12.
- ▶ Golsworthy, R., & Coyle, A. (2001). Practitioners' accounts of religious and spiritual dimensions in bereavement therapy. *Counselling Psychology Quarterly*, 14(3), 183-197.
- ▶ Hunter, A. J. (2001). A cross-cultural comparison of resilience in adolescents. *Journal of Pediatric Nursing*, 16(3), 172-179.
- ▶ Kaplan, H. I., & B. J. Sadock, (2003). *Synopsis of psychiatry, Williams and Wilkins*.
- ▶ Malkinson R. (2001). "Cognitive-behavioral therapy of grief: A review and application", *Research on Social Work Practice*, 6(11)).
- ▶ Malkinson, R. (2010). "Cognitive-behavioral grief therapy: The ABC model of rational-emotion behavior therapy", *Psihologijske time*, 19(2).
- ▶ Masten, A. S. (2001). Ordinary magic: Resilience processes in development. *American psychologist*, 56(3), 227-40.
- ▶ Mitiguy, J. S. (1990). "Coping with survival", *The Brain Injury Magazine*, 1(2).
- ▶ Shear, M. K. (2015). "Clinical practice. Complicated grief", *New England Journal of Medicine*, 372(2).
- ▶ Shear, M. K., F. Ellen, E., Foa, & et al (2001), "Traumatic grief treatment: a pilot study", *The American Journal of Psychiatry*, 158(9).
- ▶ Stewart, T., & C. R. Shields, (1985). "Grief in chronic illness: assessment and management", *Archives of physical medicine and rehabilitation*, 66(7).
- ▶ Stroebe, M. S. (2004). Commentary: Religion in coping with bereavement: Confidence of convictions or scientific scrutiny? *The International Journal for the Psychology of Religion*, 14(1), 23-36.
- ▶ Wuthnow, R., K., Christiano, & J. Kuzlowski, (2010). "Religion and bereavement: A conceptual framework", *Journal for the Scientific Study of Religion*, 19(3).
- ▶ Zeigler, E.A (1987). "Spouses of persons who are injured: Overlooked victims". *Journals of Rehabilitation*, 53.

باسمه تعالی

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان از آثار محققان، نویسندگان و مترجمان محترم در مباحث مربوط به مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان استقبال می‌کند.

دانش پژوهان محترم جهت اشتراک فصلنامه، می‌توانند هزینه اشتراک را به حساب جاری ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ و شبای ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ IR۳۳۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ بانک مرکزی بنام درآمد اختصاصی شورای عالی انقلاب فرهنگی واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده ذیل ارسال فرمایند.

هزینه اشتراک با پست عادی
۶۰۰,۰۰۰ ریال

نام و نام خانوادگی: سن: تحصیلات:
تاریخ شروع: از شماره: تا شماره:
نشانی:
کد پستی: صندوق پستی:
تلفن: کد اشتراک:

آدرس: خیابان فلسطین - بین بزرگمهر و انقلاب - دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

پلاک ۳۰۹ تلفن ۰۵-۶۶۴۶۸۲۷۱ داخلی ۱۴۲۳ فاکس: ۶۶۴۱۲۳۱۷



باسمه تعالی

فرم اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی زنان

فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان از آثار محققان، نویسندگان و مترجمان محترم در مباحث مربوط به مسائل فرهنگی، حقوقی و اجتماعی زنان استقبال می‌کند.

دانش پژوهان محترم جهت اشتراک فصلنامه، می‌توانند هزینه اشتراک را به حساب جاری ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ و شبای ۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ IR۳۳۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۲۴۴۰۳۰۱۴۵۷۵ بانک مرکزی بنام درآمد اختصاصی شورای عالی انقلاب فرهنگی واریز نموده و اصل فیش بانکی را به همراه فرم تکمیل شده ذیل ارسال فرمایند.

هزینه اشتراک با پست عادی
۶۰۰,۰۰۰ ریال

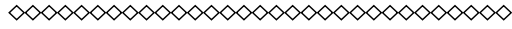
نام و نام خانوادگی: سن: تحصیلات:
تاریخ شروع: از شماره: تا شماره:
نشانی:
کد پستی: صندوق پستی:
تلفن: کد اشتراک:

آدرس: خیابان فلسطین - بین بزرگمهر و انقلاب - دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی روابط عمومی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان و خانواده

پلاک ۳۰۹ تلفن ۰۵-۶۶۴۶۸۲۷۱ داخلی ۱۴۲۳ فاکس: ۶۶۴۱۲۳۱۷



مقتطفات المقالات



تحديات الحياة اليومية للنساء المهمشات فى طهران (الدراسات النوعية)

زهرا ميرحسينى^١، زهرا بوربور^٢، مرضيه صمصامى^٣، نيره احمدى^٤، زينب اخترى^٥

المقتطف

كان الهدف من هذه الدراسة هو فهم تفسير المرأة من العيش الهامشى وتجربتها الحياتية اليومية فى ضواحي مدينة طهران (مقاطعة ١٩). استند أسلوب البحث فى هذه الدراسة إلى الطريقة النوعية من خلال منهج الظواهر وتقنية جمع البيانات و «المقابلة شبه المنظمة» و «الملاحظات الميدانية التشاركية وغير التشاركية». من أجل تحقيق أهداف الدراسة وبطريقة مستهدفة تم اختيار ١٤ امرأة تتراوح أعمارهن بين ١٤ الى ٦٠ سنة والذى يعيشن فى قمانن الطوب، ويقمن فى هذه المنطقة مدة ٥ سنوات على الأقل. استمرت المقابلات حتى الوصول إلى تشيع البيانات. من أجل تحليل البيانات واستخراج المفاهيم والمواضيع من البيانات الأولية، تم استخدام تحليل محتوى. وقد أظهر البحث أن نمط الحياة الخاصة للنساء المهمشات، والشبكات المترابطة لمجاورة النساء وبقاء النساء فى فترة الفقر والحرمان، والحياة شبه الحضرية للنساء المهمشات بطريقة بحيث تؤدي فى نهاية المطاف إلى ثقافة التهميش. كما تظهر النتائج أن الحياة المهمشة تواجه العديد من التحديات والعواقب على النساء والفتيات، بما فى ذلك: مشاعر انعدام الأمن الاجتماعى، عدم الوصول إلى المرافق والفرص الاجتماعية، وعدم الاستقرار والعيش المؤقت.

المفردات الاساسيه

التهميش، الحياة اليومية، النساء المهمشات، الثقافة الهامشية، نمط الحياة الهامشية

١- أستاذ مساعد، قسم دراسات المرأة والأسرة، كلية العلوم الاجتماعية والاقتصاد، جامعة الزهراء، طهران، إيران (z.mirhosseini@alzahra.ac.ir)

٢- ماجستير فى دراسات المرأة، جامعة الزهراء، طهران، إيران (zboorboor@gmail.com)

٣- ماجستير فى العلوم الاجتماعية، جامعة الزهراء، طهران، إيران (m.samsam135@gmail.com)

٤- طالبة ماجستير فى دراسات المرأة، جامعة الزهراء، طهران، إيران (nhf.ahmadi@gmail.com)

٥- دكتوراه فى علم الأعصاب، جامعة باقية الله للعلوم الطبية ومؤسسة كرامات رضوى، طهران، إيران (الكاتب المسؤول) (zeakhtari@yahoo.com)

دراسة نوعية عن عدم الترابط الأسرى و تكرار الجريمة لدى السجينات الاسبقية

الهام شيردل^١، مريم محمدی^٢

المقتطف

يشير تزايد وتكرار الجرائم لدى النساء إلى وجود فجوات مختلفة في حياتهن وبنيتهن الاجتماعية التي تسبب العديد من المشاكل والأضرار المادية والروحية للفرد والأسرة والمجتمع. تبحث هذه الدراسة في عملية تكوين الحياة الأسرية والعودة إلى الجريمة لدى النساء الاسبقية في سجن في مدينة كرمان باستخدام الطريقة النوعية ونظرية الخلفية. بناءً على معيار التشيع النظري، تم اختيار ١٣ سجينة من خلال طريقة أخذ العينات النظرية وأجريت مقابلات معمقة. في عملية جمع البيانات وتحليلها، تم استخدام طريقة نظرية الخلفية لشتراوس وكوربين وتم استخراج ٨ فئات فرعية و ٣ فئات رئيسية وفئة أساسية واحدة من بيانات المشاركين. تظهر نتائج البحث أن الظروف الأسرية غير الملائمة مثل «تفكك شبكة الأسرة وعدم كفاءة الوالدين والأسرة الفقيرة بيولوجياً» تتسبب في ظاهرة «عدم الترابط الأسرى في حياة النساء الاسبقية». بمعنى آخر، في معظم الحالات، الجريمة وتكرارها بين النساء بسبب مشاكل أسرية مثل طلاق الوالدين ومشاكل الأطفال بعد الانفصال، والانحراف وإدمان الوالدين والزوج، وعدم وجود الوالدين الداعمين، والتكوين الأسرى غير الطبيعي، والتفاعل العنيف بين الوالدين والأطفال والفقر الاقتصادي والثقافي للأسرة، الذي لم يخل فقط بتماسك الأسرة وتضامنها، بل أدى أيضاً إلى انعدام الأمن الاجتماعي.

المفردات الاساسيه

تكرار الجريمة، تماسك الأسرة، النساء

١- أستاذ مساعد، قسم العلوم الاجتماعية، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة سيستان وبلوشستان، زاهدان، إيران (الكاتبه المسؤول)
(eshirdel@lihu.usb.ac.ir)

٢- الجامعة التقنية والمهنية، مدرسة بنات كرمان التقنية والمهنية، حضرة فاطمة، كرمان، إيران
(maryammohammadi36@gmail.com)

عوائق «الانحراف الإداري» أمام النساء في القطاع العام في إيران ، بناءً على الأنماط العقلية للمديرات الناجحات

الهه ناصري نجاد^١، محمدمهدى فراحي^٢، عليرضا خوراكيان^٣، فريبرز رحيم نيا^٤

المقتطف

إلى جانب وجود النساء في المنظمات ، بناءً على خطة التنمية السادسة ، يجب أن تشغل النساء ٣٠٪ من المناصب الإدارية في الوكالات الحكومية الإيرانية. ومع ذلك ، فإن طريق النهوض بالمرأة في المنظمات يواجه العديد من التحديات. أحد هذه التحديات هو ظاهرة «الانحراف». القيادة والانحراف الإداري ، أصبحت ظاهرة تنظيمية منتشرة ، والتي سيكون لها عواقب سلبية على الفرد والمنظمة. تحاول هذه الدراسة تحديد حواجز الخروج عن المسار ، والنمط العقلي للمديرات الناجحات في الهيئات العامة لهذه الحواجز. في هذه الدراسة ، باستخدام منهجية كيو ، تم جمع جميع حواجز الخروج عن المسار من مؤلفات الموضوع. شكلت هذه الحواجز كيو- كوناكورس. ثم عن طريق اختيار عينة من ١٥ مديرة ناجحات في الوكالات العامة الإيرانية ، تم تحديد النموذج العقلي المهيمن لهؤلاء المديرين ، عن طريق فرز كيو. تشير النتائج إلى أن وجود معرفة متخصصة ، واتصال فعال ، ووجهة نظر شخصية وطويلة الأجل ، هي أهم عقبات خروج المديرات عن العمل في الوكالات العامة الإيرانية. أيضاً ، وفقاً لنتائج الدراسة ، لا تعتبر النساء الناجحات في المؤسسات الحكومية الإيرانية ، بالإضافة إلى الحفاظ على روحهن الأنثوية واللطيفة ، إنجاب الأطفال ومسؤولية تربية الأطفال عقبة أمام نموهم وتطورهم. على العكس من ذلك ، من خلال تقوية روح الاستقلال والكمال ، فإنهم يعززون النمو المهني والتعلم ويقودون مسار حياتهم المهنية.

١٩٠

المفردات الاساسيه

انحراف ، مديرات ، وكالات عامة ، منهجية كيو

- ١- طالبة دكتوراه في الإدارة ، جامعة الفردوسي في مشهد ، مشهد ، إيران (el.na@mail.um.ac.ir)
- ٢- أستاذ مساعد في الإدارة ، جامعة الفردوسي في مشهد ، مشهد ، إيران (الكاتب المسؤول) (mfarahi@um.ac.ir)
- ٣- أستاذ مشارك في الإدارة ، جامعة الفردوسي في مشهد ، مشهد ، إيران (a.khorakian@um.ac.ir)
- ٤- استاذ قسم الادارة ، جامعة الفردوسي في مشهد ، مشهد ، إيران (r-nia@um.ac.ir)

التعرف على مكونات تنظيم وتمكين النساء المعيلات في مدينة چالدوران^١

وحيد حاجيلو^٢، حبيب ولي زاده^٣، زهرا مغيمي^٤

المقتطف

اليوم ، مع أهمية العامل البشري في نظريات التنمية ، فإن أحد المؤشرات المهمة لقياس تطور أي بلد هو وضع المرأة وقدرتها. الهدف من هذه الدراسة هو التعرف على استراتيجيات تنظيم النساء المعيلات لأسرهن وكيفية تمكينهن. يتم تطبيق منهج البحث من حيث الغرض والطبيعة الوصفية الاستكشافية. كان المجتمع الإحصائي للدراسة من النساء المعيلات لأسر في مدينة چالدوران، وتم اختيار ٢٦٥ منهن كعينة إحصائية. تم إجراء تحليل البيانات باستخدام نمذجة المعادلات الهيكلية وطريقة المربعات الصغرى الجزئية. وأظهرت النتائج أن «العوامل الاجتماعية» و «العوامل الاقتصادية» و «العوامل النفسية» هي العوامل الرئيسية المؤثرة في زيادة قدرة المرأة المعيلة للأسر. كما أن التأثير الأكبر مرتبط بالمكون الفرعي «الوعي الذاتي» مع عامل تأثير ٠,٩١٢. والمكونات الفرعية «القدرة على سداد الديون» و «كسب المال» هي أيضاً في الأولويات التالية. بما أن الوعي الذاتي له أبعاد داخلية وخارجية ، فإن تعزيز القدرات العقلية والثقة بالنفس لدى النساء المعيلات يجب أن يترافق مع التدريب وزيادة قدراتهن التجريبية من أجل تحقيق مستوى مقبول من التمكين.

الفردات الاساسيه

التنظيم ، التمكين ، النساء المعيلات ، الوعي الذاتي

١- هذا المقال مقتطف من مشروع بحث بعنوان «دراسة استراتيجيات تنظيم النساء المعيلات لأسرهن وكيفية تمكينهن في مدينة چالدوران» الذي تم تنفيذه بدعم مالي من محافظة أذربيجان الغربية.

٢- دكتوراه في الإدارة العامة ، باحث أعمال في جامعة الجهاد ، أورمية ، إيران (الكاتب المسؤول) (vahid_sun62@yahoo.com)

٣- أستاذ مساعد بقسم الأعمال ، جامعة الجهاد ، أورمية ، إيران (vhv374@yahoo.com)

٤- أستاذ مساعد في الإدارة ، فرع بندرغز ، جامعة آزاد الإسلامية ، بندرغز ، إيران (shadi.moghimi@gmail.com)

تجربة معيشية للفتيات المقيمات في الإقامة دراسة معرفة الظواهر في مدينة طهران

شهربانو بابی نجاد^١، محمدباقر تاج‌الدین^٢، حسن محدثی جیلوئی^٣

المقتطف

في النظرة الأولى، اختيار أسلوب عيشة فردية قد يبدو قرارًا شخصيًا، ولكن بنظرة أعمق، يمكن أن نقول إن التحولات في أسلوب عيشة الأفراد، بالإضافة إلى التأثير بالتطورات الراهنة في المجتمع، هي التي تمهد وتأثر في تكوين تطورات المقبلة في الأسرة والمجتمع. تظهر النتائج التي تم الحصول عليها من الدراسات والأبحاث التي أجريت في السنوات الأخيرة أنه بسبب التغيرات مثل تزايد التعليم والدراسات وهجرة الفتيات، ازدادت العيشة في الإقامة والسكن في طهران. هذا البحث قد درس فهم الفتيات المقيمات في الإقامة وتفسيرهن وتجربتهن لهذا الأسلوب من العيشة، بنهج معرفة الظواهر التفسيرية لاسميث، وفلاور ولاركين. وكان المجتمع الإحصائي للبحث ١٦ فتاة تقيم في الإقامة والسكن في مدينة طهران. وتم الحصول على البيانات والمعلومات باستخدام المقابلات شبه المنظمة المتعمقة. فتم استخراج ٧ مواضيع رئيسية من النتائج، وهي: التلهف على الخصوصية، والتنشئة الاجتماعية الجديدة، والإخفاء المتعمد لأسلوب العيشة، والعيشة المركزة على الذات، وعدم التخطيط في قضاء الزمن، والمحاولة للتخلص من الإقامة، والوحدة الشديدة، والشعور بالفراغ في الحياة.

١٩٢

الفردات الاساسيه

الفتيات، الإقامة، العيش المستقل، معرفة الظواهر.

١- قسم علم الاجتماع، فرع طهران مركزي، جامعة آزاد الإسلامية، طهران، ايران (sh_papynzhad@yahoo.com)

٢- أستاذ مساعد، قسم علم الاجتماع، فرع طهران مركزي، جامعة آزاد الإسلامية، طهران، إيران (الكاتب المسؤول)
(Mb_tajeddin@yahoo.com)

٣- أستاذ مساعد، قسم علم الاجتماع، فرع طهران مركزي، جامعة آزاد الإسلامية، طهران، إيران (Mohaddesi2001@gmail.com)

تجربة الطلاق من وجهة نظر الأزواج المطلقين في مدينة طهران (في السنوات الخمس الأولى من العيشة)

أصغر عبدالله^١، حسن إحدى^٢، بيوك تاجري^٣، كبرى حاج عليزاده^٤

المقتطف

في السنوات الأخيرة، تزايد الطلاق واندلاع أعلى نسبته في السنوات الخمس الأولى من العيشة، ظاهرة مشيرة للتفكير ويجب أن نُنعم النظر فيها. وتم إجراء هذا البحث بهدف دراسة الطلاق ومجالاته وعواقبه في السنوات الخمس الأولى من الحياة الزوجية بطريقة نوعية وتحليل موضوعي من خلال مقابلات شبه منظمة وأخذ عينات هادفة. والمطلقون الساكنون في طهران الذين انفصلوا في السنوات الخمس الأولى من العيشة هم الذين تمت دراستهم في هذا البحث. أظهرت النتائج، من وجهة نظر المبحوثين، أن مجالات الطلاق وخلفياته وأسباب المبادرة به في السنوات الخمس الأولى من العيشة هي: النواقص الفردية، والنواقص التفاعلية والعجز في التواصل الأسري. وتشمل أوجه النواقص الفردية: الهروب من المسؤولية، والتشاؤم، وإخفاء الأعمال والخداع، وتدني احترام الذات، والعدوانية أي العنف. والنواقص التفاعلية بين الزوجين نحو: العلاقة الحميمة الزوجية، والتوقعات العالية، وعدم الالتزام بين الزوجين، وعدم الرضا الجنسي، والزعل والمتاركة المتكررة، واستمرار أسلوب الحياة العزائية، واستبدال الأدوار، وعدم المرونة، وعدم الثقة المتبادلة، وعدم الاستقلال عن الأسرة الرئيسية. وفي النهاية العجز في التواصل مع الأسرة الأصلية ونمذجة غير مناسبة. كما أظهرت نتائج هذا البحث أن انخفاض احترام الذات، والرؤية السلبية تجاه الجنس الآخر والحياة الزوجية والزواج، والرغبة إلى علاقات قصيرة المدى، والتشاؤم المتبادل في الأسرة، وزيادة التوتر بين الأعضاء، وضعف المكانة بين الأقارب والمعارف، وتزايد الإزعاجات، وانخفاض المسؤولية الاجتماعية، والمبادرة بالعيشة بشكل مستقل تكون من عواقب الطلاق في السنوات الأولى من العيشة.

الفردات الاساسيه

الطلاق، السنوات الخمس الأولى من العيشة، الرجال والنساء المطلقة (المطلقون)، طهران، تحليل موضوعي.

١- قسم علم النفس، فرع كيش الدولي، جامعة آزاد الإسلامية، جزيرة كيش، إيران (asgharabdollahi107@gmail.com)

٢- أستاذ بقسم علم النفس، فرع كيش الدولي، جامعة آزاد الإسلامية، جزيرة كيش، إيران (الكاتب المسؤول) (drhahadi@gmail.com)

٣- أستاذ مساعد، قسم علم النفس الصحي، فرع كرج، جامعة آزاد الإسلامية، كرج، إيران (btajeri@yahoo.com)

٤- أستاذ مساعد، قسم علم النفس، فرع بندر عباس، جامعة آزاد الإسلامية، بندر عباس، إيران (ph_alizadeh@yahoo.com)

التحقيق في عوامل بداية المتجدد في زوجات الشهداء الذين دافعوا عن الضريح

معصومه زيبابينجاد^١، احمد برجعلي^٢، معصومه اسمعيلي^٣، آتوسا كالانتار هرمزي^٤، محمد عسگری^٥

المقتطف

الثناء و اقامه الماتم هو أحد ردود الفعل البشرية الأكثر شيوعاً الذي يحدث في جميع الثقافات والفئات العمرية استجابة لأنواع مختلفة من الضياع ، وخاصة وفاة أحد أفراد أسرته. لذلك من المهم النظر في قضايا الثناء. هذا البحث المتوفر من النوع النوعي والغرض منه استخلاص عوامل بداية المتجدد في زوجات الشهداء محافظة طهران الذين دافعوا عن الحرم من خلال تقديم نموذج نوعي. في هذه الدراسة تم اختيار ٢١ زوجة من زوجات الشهداء الذين دافعوا عن الحرم محافظة طهران في عام ٩٧ - ١٣٩٦ عن طريق أخذ العينات المستهدفة. اشتملت أداة البحث على مقابلة شبه منظمة وتم تحليل البيانات بطريقة تحليل المحتوى. بناءً على الرموز والفصول التي تم الحصول عليها من المقابلات شبه المنظمة لزوجات الشهداء مدينه طهران الذين دافعوا عن ضريح ، تم الحصول على فئتين عامتين (معرفية وسلوكية - عاطفية) لبداية المتجدد. تتكون فئة معرفية من ٧ فئات فرعية (الإيمان ، والثقة بالله ، والخضوع ، والقبول والإيمان بالقضاء و القدر الإلهي ، والإيمان بالاختبار الإلهي ، والإيمان بقيمة الاستشهاد (فهى هدية من الله) ، والإيمان ببقاء الشهيد حسب كلام الله في القرآن الكريم ، موقف إيجابي الى الحياة وقبول واقع العالم) وتشكل فئة السلوكية العاطفية من ١١ فئة فرعية (التفريغ العاطفي ، الاهتمام بالروحانية ، نمذجة من المعصومين ، الصبر ، حضور في اللقاءات والبرامج الثقافية و صلة الارحام والعلاقات مع الأقارب والأصدقاء والتأمل والرفقة مع زوجات الشهداء ودعم المؤسسات ذات الصلة والذهاب إلى ضريح الشهيد والزواج من جديد واستمرار الحياة والأنشطة اليومية). وبحسب نتائج الحاصله من هذه الدراسة يمكن القول أن العوامل المعرفية والسلوكية العاطفية هي أهم حالات البدايه المتجدده لدى زوجات الشهداء الذين دافعوا عن الضريح. لذلك فإن جعل برامج التدخل وفقاً لهذه العوامل وفئاتها الفرعية ، وكذلك تنفيذ البرامج مثل المحاضرات و تعقيد الفصول ، يمكن أن يساعد في بداية المتجدد وعودة حياة هؤلاء الأشخاص.

١٩٤

الفردات الاساسيه

حل مشاكل الاثاره ، البدايه المتجدده ، زوجات الشهداء ، مدافعون عن الضريح ، النوع النوعي

١- طالبة دكتوراه ، قسم الإرشاد بجامعة العلامة الطباطبائي ، طهران ، إيران (الكاتبه المسؤول) (aminz854@gmail.com)

٢- أستاذ مشارك ، قسم علم النفس العيادي ، جامعة العلامة طباطبائي ، طهران ، إيران (borjali@atu.ac.ir)

٣- أستاذ مشارك ، قسم الاستشارة بجامعة العلامة طباطبائي ، طهران ، إيران (masesmaeily@yahoo.com)

٤- الأستاذ مساعد ، قسم الإرشاد ، جامعة العلامة طباطبائي ، طهران ، إيران (at.kalantar@yahoo.com)

٥- أستاذ مساعد ، قسم الاستشارة بجامعة العلامة طباطبائي ، طهران ، إيران (Drmasgari423@gmail.com)

Investigation of Dynamic Initiation in Shrine Defenders Martyrs' wives

Masumeh Zibaeinejad¹, Ahmad Borjali², Masumeh Esmaeili³, Atosa kalantar Hormozi⁴,
Mohammad Asgari⁵

Abstract

Grief is one of the most common human reactions that occurs in all cultures and age groups in response to various types of depression, especially the death of a dear. From this study, issues related to grief are important, therefore, the aim of this study was to extract of factors for dynamic initiation of shrine defenders martyrs' wives of Tehran's state province by presenting a qualitative model. The present study was qualitative type. In this study, 21 shrine defenders martyrs' wives of Tehran's state were selected through purposeful sampling in 2018-19. The research tool was semi-structured interview and the data were analyzed by content analysis method. Based on the codes and categories obtained from the semi-structured interviews, the shrine defenders martyrs' wives of Tehran's city have got 2 general category (cognitive and behavioral- emotional) for a dynamic initiation. Cognition category of the seven the following class (Faith, Trust and Trust in God, Submission, Satisfaction and Divine Truth, Belief in Divine Test, Belief in the value of testimony (as a gift from God), Belief in the viability of the martyr according to the word of God in the Holy Quran, Positive attitude to life, and Acceptance of the realities of the world) and the category of Behavioral-emotional from eleven sub-floors) Emotional evacuation ,Attention to spirituality ,Template of the Infallibles ,Patience and tolerance ,Participation in cultural events and meetings ,Succinate and relationships with relatives and friends, Contemplation and companionship with the wives of the martyrs ,Supporting relevant institutions ,Going to the grave Martyr ,Remarriage and continuation of life and Doing activities (is formed .According to the results of this study ,it can be concluded that cognitive and behavioral-emotional factors are among the most important factors for the dynamic initiation of the martyrs 'wives of the shrine .Therefore ,designing interventional programs with respect to these factors and their subcategories as well as carrying out such programs as lecturing and holding a workshop can help to start the dynamic and return to their lives.

Keywords

Greif Problem Solving, Dynamic Initiation, Martyrs' Wives, Shrine Defenders, Qualitative Model.

1-PhD student, Allameh Tabatabai University Counseling Department, Tehran, Iran (corresponding author)(aminz854@gmail.com)

2- Associate Professor, Department of Clinical Psychology, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (borjali@atu.ac.ir)

3- Associate Professor, Counseling Department of Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (masesmaeily@yahoo.com)

4- Assistant Professor, Counseling Department of Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.(at.kalantar@yahoo.com)

5- Assistant Professor, Counseling Department of Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Drmasgari423@gmail.com)

Divorce experience from the divorced couples point of view in Tehran (In the first five years of life)

Asghar Abdollahi¹, Hassan Ahadi², Beyouk Tajeri³, Kobra Haj Alizadeh⁴

Abstract

The divorce increase in recent years and the occurrence of the highest divorce rate in first five years of life is a contemplative phenomenon. The purpose of this study is to investigate the divorce context and consequences in the first five years of married life which is done by qualitative method and thematic analysis through semi-structured interviews and purposeful sampling. The community of this study includes divorced people living in Tehran who are divorced in the first five years of their lives. The research findings show that respondents believe that divorce backgrounds and contexts in the first five years of life include personal deficit, interactive deficit, and family relationship deficit. Personal deficit includes irresponsibility, pessimism, secrecy and deception, self-esteem and aggression; Interactive deficit includes marital intimacy, high expectations, unfaithfulness to the spouse, sexual dissatisfaction, frequent sulk and divorce, continuing a single lifestyle, shifting roles, inflexibility, mutual distrust, and dependence on the main family and finally, defective family relationship includes inappropriate modeling. The study results also show that divorce consequences in the first years of life include decreased self-esteem, negative attitude towards the opposite sex and married life, tendency to short-term relationship, mutual pessimism in the family, increased tension between members, weakened position between acquaintances and relatives, increased harassment, decreased social responsibility and independent living.

9

Keywords

divorce, the first five years of live, divorced men and women, Tehran, thematic analysis.

1-Department of Psychology, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran (asgharabdollahi107@gmail.com)

2- Professor, Department of Psychology, Kish International Branch, Islamic Azad University, Kish Island, Iran (Corresponding Author) (drhahadi@gmail.com)

3-Assistant Professor, Department of Health Psychology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran (btajeri@yahoo.com)

4- Associate Professor, Department of Psychology, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran. (ph_alizadeh@yahoo.com)

Biological Experiments of Girls living in the Residence

Shahrbanoo papynezhad¹, Mohammad Bagher Tajeddin², Hassan Mohaddesi Gilvaei³

Abstract

Choosing an individual lifestyle may look like a personal decision at first glance, but if we look deeper, we will see that the changes that take place in people's lives being affected by current developments in society as well and they will pave the way for the formation of future developments in the family and society and will affect it. Recent studies and researches results shows that more girls live in Tehran residences because of changes like education and immigration. This research has studied understanding and interpretation of girls living in Tehran and their biological experience about this way of life based on the Smith, Flower and Larkin interpretive phenomenological approach. The statistical community studies 16 girls living in Tehran residences. This data has been achieved using deep semi-structured interviews. The interview result has the following 7 main themes: longing for privacy, living with your focus, spending time unplanned, trying to get rid of the residence, excessive loneliness and feeling empty in life

Keywords

Girls, Residence, Independent live, Phenomenology

1. Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran) (sh_papynezhad@yahoo.com)

2. Assistant Professor, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author) (Mb _tajeddin@yahoo.com)

3. Assistant Professor, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Mohaddesi2001@gmail.com)

Identifying the components of organizing and empowering women heads of households in Chaldoran city¹

Vahid Hajilo², Habib Valizadeh³, Zahra Moghimi⁴

Abstract

Recently, with the importance of the human factor in development theories, one of the important indicators for measuring the development of any country is the status of women and the level of empowerment of this segment of society. This study aims to investigate the strategies of organizing women heads of households and how to empower them. The research method is applied in terms of purpose and descriptive-exploratory in nature. The statistical population of the study is women heads of households in Chaldoran city in which 265 people were selected as a statistical sample. Data analysis was performed using structural equation modeling and partial least squares method. The results showed that "social factors", "economic factors" and "psychological factors" are the main effective factors in empowering women heads of households. Also, the most impact is related to the sub-component of "self-awareness" with an impact factor of 0.912, and the sub-components of "ability to repay debt" and "earn money" are also in the next priorities. Because self-awareness has internal and external dimensions, strengthening the spiritual capacity and self-confidence of women heads of households should be accompanied by training and increasing their experiential abilities to achieve an acceptable level of empowerment.

7

Keywords

Organizing, empowering, female-headed households, self-awareness

1- This article is an excerpt from the research project "Study of strategies for organizing women heads of households and how to empower them in Chaldoran city" which has been done with the financial support of the governorate of West Azerbaijan province

2-PhD in Public Management, University Jihad Business Researcher, Urmia, Iran (Corresponding Author): vahid_sun62@yahoo.com)

3-Assistant Professor of Business Research Group, University Jihad, Urmia, Iran (vhvh374@yahoo.com)

4- Assistant Professor of Management, Bandargaz Branch, Islamic Azad University, Bandargaz, Iran (shadi.moghimi@gmail.com)

Barriers of “managerial derailment” for women in public sector of Iran, based on mental patterns of successful female managers

Elaheh Naserinezhad¹, Mohammad Mahdi Farahi², Alireza Khorakian³, Fariborz Rahimnia⁴

Abstract

Based on The Sixth Development Plan, 30% of management positions in Iranian government agencies, must be occupied by women. However, the path of women’s advancement in organizations faces many challenges. One of these challenges is the “derailment” phenomenon. Leadership and managerial derailment, has become a pervasive organizational phenomenon, which will have negative consequences for the individual and the organization. This study attempts to identify barriers of derailment, and the mental pattern of successful female managers in public agencies of these barriers. In this study, using Q methodology, all barriers of derailment were collected from the subject literature. Then by selecting a sample of 15 successful female managers in Iranian public agencies, the dominant mental model of these managers was identified, by Q-sorting. The results indicate that having specialized knowledge, effective communication, and having a personal and long-term perspective, are the most important barriers of derailment of female managers in Iranian public agencies. Also, according to the research results, successful women in Iranian public organizations, in addition to maintaining their feminine and gentle spirit, do not consider having children and the responsibility of raising children as an obstacle to their growth and development. In contrast, by strengthening the spirit of independence and perfectionism, they enhance professional growth and learning and lead their career path.

Keywords

Derailment, Female management, public agencies, Q-methodology

1- Ph.D student of Management, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (el.na@mail.um.ac.ir)

2- Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author) (mfarahi@um.ac.ir)

3- Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (a.khorakian@um.ac.ir)

4- Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (r-nia@um.ac.ir)

A qualitative study about not being coherence of family and recidivism in the recorded woman prisoners

Elham Shirrdel¹, Maryam Mohammadi²

Abstract

The increase in crime commission rate and recidivism in women is mostly due to the various voids within their lives and the social structure. It could result in material and spiritual damages for the individual, the family, and society. This research for the studying process of familial life formation and recidivism in female ex-offenders in Kerman uses a qualitative methodology and grounded theory. In the present study, based on the criterion of theoretical saturation, 13 of the pre-recorded woman prisoners in Kerman were selected through theoretical sampling and studied with an in-depth interview. This research used Strauss and Corbin's grounded theory method to collect and analyze information. Based on research results, eight subcategories, three main categories, and one core category emerged from the contributor interviews. The results show the inappropriate family conditions, including "family network disruption, incompetent parents, and miserable family life," leading to the central phenomenon "the lack of familial cohesion in the lives of recorded women." In other words, women's crime and recidivism could be the result of family problems, such as the divorce of parents and the issues of their children after divorce, addiction, deviation of the parents and husband, lack of supportive parents, unusual construction of family, aggressive parent-child interactions, economic and cultural poverty in the family. These problems not only pose a threat to the cohesion and solidarity of the family, but they also pose a threat to society's security.

Keywords

recidivism, familial cohesion, women

1-Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (Corresponding Author (eshirdel@lihu.usb.ac.ir)

2-Lecturer of Technical and Vocational University, Kerman Girls' Technical and Vocational College of Hazrat Fatemeh, Kerman, Iran(maryammohammadi36@gmail.com)

Challenges of daily life of marginalized women in Tehran, a qualitative study

Zahra Mirhoseini¹, Zahra Borbor², Marzieh Samsami³, Nayereh Ahmadi⁴, Zeynab Akhtari⁵

Abstract

The present study aimed to make an understanding of women's interpretation of marginalized life and their daily life experience in the suburbs of Tehran (District 19). The methodology used in this study was based on the qualitative method using phenomenology method, and the data were collected using the technique of "semi-structured interview" and "participatory and non-participatory field observations". Achieving the purpose of the study, 14 women at the age range of 14-60 years old, who lived in brick kilns for at least five years were purposefully selected. The interviews were conducted until the data was saturated. Content analysis were used to analyze and extract the concepts and themes of raw data. The results showed that the marginalized women's specific lifestyle, the intertwined networks of women's neighborhood, poverty and deprivation and quasi-urban life of the marginalized women led the marginalized culture to be created and highlighted. Moreover, the results indicated that marginalization has many challenges and consequences for women and girls, including social insecurity, lack of access to social facilities and opportunities, and instable and temporary life.

Keywords

Marginalization, Daily Life, Marginalized Women, Marginalization Culture, Marginalization Lifestyle

1-Assistant Professor, Department of Women and Family Studies, Faculty of Social Sciences and Economics, Al-Zahra University, Tehran, Iran(z.mirhoseini@alzahra.ac.ir)

2-Master of Women Studies, Al-Zahra University, Tehran, Iran(zboorboor@gmail.com)

3- Master of Social Sciences, Al-Zahra University, Tehran, Iran(m.samsam135@gmail.com)

4- Master student in women studies, Al-Zahra University, Tehran, Iran(nhf.ahmadi@gmail.com)

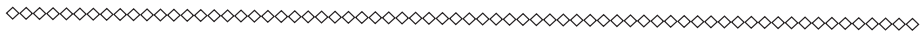
5-PhD in Neuroscience, Baqiyatallah University of Medical Sciences and Keramat Razavi Foundation, Tehran, Iran(Corresponding Author)(zeakhtari@yahoo.com)

The Abstracts

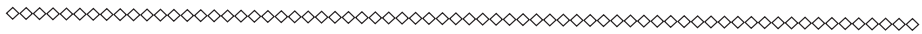
of

Articles

Table of Articles



- Challenges of daily life of marginalized women in Tehran, a qualitative study**
(Zahra Mirhoseini, Zahra Borbor, Marzieh Samsami, Nayereh Ahmadi, Zeynab Akhtari).....4
- A qualitative study about not being coherence of family and recidivism in the recorded woman prisoners**
(Elham Shirrdel, Maryam Mohammadi).....5
- Barriers of “managerial derailment” for women in public sector of Iran, based on mental patterns of successful female managers**
(Elaheh Naserinezhad, Mohammad Mahdi Farahi, Alireza Khorakian, Fariborz Rahimnia).....6
- Identifying the components of organizing and empowering women heads of households in Chaldoran city**
(Vahid Hajilo , Habib Valizadeh, Zahra Moghimi).....7
- Biological Experiments of Girls living in the Residence**
(Shahrbanoo papynnezhad, Mohammad Bagher Tajeddin, Hassan Mohaddesi Gilvaei).....8
- Divorce experience from the divorced couples point of view in Tehran**
(Asghar Abdollahi, Hassan Ahadi, Beyouk Tajeri, Kobra Haj Alizadeh).....9
- Investigation of Dynamic Initiation in Shrine Defenders Martyrs’ wives**
(Masumeh Zibaeinejad, Ahmad Borjali, Masumeh Esmaceli, Atosa kalantar Hormozi, Mohammad Asgari).....10



Women's Strategic Studies

Proprietor: *The Quarterly journal of Women and Family Socio Cultural Council*

Manager in Charge: *Kobra Khazali*

Editor in Chief: *Mohammad Javad Javid*

❖ **Board of staff:**

Susan Al-Arswal

(Professor of Islamic Azad University)

Ali Akbar Izadifar

(Professor of Mazandaran University)

Shahla Bagheri meiab

(Associate Professor of Kharazmi University)

Ismail Balali

(Associate Professor, Bu Ali Sina University)

Mohammad Hossein Panahi

(Professor of Allameh Tabatabaee University)

Ahmad Haji Dehabadi

(Professor of Tehran University)

Mohammad Saeed Zokaeei

(Professor of Allameh Tabatabaee University)

Abdolhossein Shiravi Khuzani

(Professor of Tehran University)

Mohammad Baqer Alizadeh Aghdam

(Professor, University of Tabriz)

Tooba Kermani

(Professor of Tehran University)

Mohammad Taghi karami Ghahi

(Associate Professor of Allameh Tabatabaee University)

Majeed Maaref

(Professor of Tehran University)

❖ **Jury (in alphabeticBorder):**

Nader Ofoghi

Ghader Balakhani

Hamed Bakhshi

Esmaei Balali

Satar Parvin

Latif Partovi

Mohammad Bagher Tajeadin

Hatam Hossini

Karam Habibpoor Gatabi

Mehdi Rezaei

Maryam Soroush

Javad Shojaei

Rasoul Sadeghi

Reza Safari Shali

Abbas Askari Nadoshan

Mansore Lolavar

Hoshang Naiebi

❖ **Address:**

Supreme Council for Cultural Revolution

Women's Socio-Cultural Council

No.309, Phelestine St. Tehran, Iran

Tel: +98 (21) 66468271 -5

www.jwss.ir

ketabezanan@gmail.com

www.shorayezanan.ir

info@shorayezanan.ir

Notes:

- The quarterly considers its own right to edit the articles &/or change the titles if necessary.
- Quotation without prior permission from the proprietor will be legally prosecuted.
- The published articles do not necessarily reflect the views of Women's Socio-Cultural Council.